

سرگذشت فلسطین

اثر اکرم زعیترا

ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی

ولتجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود

سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه

استعمار

تقدیم به بیش از یکمیلیون آوارگانیکه در اثر
جذایات استعمارگران غارتگر و صهیونیست های
خراپکار افسونگر، دست از دار و ندار خود
برداشته و در نهایت فقر و فلاکت و مشقت و پلان
وسرگردان به سر میبرند

تقدیم

حق طبع محفوظ است
قم - چاپخانه حکمت

بِسْمِ الْعَدْلِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استعمار

شاید در تمام الفاظ روی زمین * هیچ لفظی به سر نوشت شوم و نفرت بار کلمه استعمار و مبتلا نشده باشد

قبل از آنکه بشر دست به غارت و چپاول کشورهای ضعیف و بی پناه! بسورت دیپلماتیک بزند ، این لفظ در ردیف بهترین و آبرومندترین الفاظ قرار داشته است .
دول بزرگ طماع توسعه طلب ، وقتیکه به فکر غارت کردن ثروت و معنیت و اعتبار و شخصیت دول ضعیف افتادند و میل داشتند که نام دزد و غارتگر و باغی و طغای بن خود نگیرند . گرچه عمل آنها خیلی بیشتر مانده تر از دزدان عادی باشد .
برای این منظور دست به امان کلمه آبرومند استعمار ، شدند .

لفظی که در ظاهر نوید سعادت و ترقی و تکامل میدهد روح میدهد و امید ایجاد میکند ، این کلمه را انتخاب نمودند که یا کارانه در مقابل مردم ادعا کنند :
ما برای تأمین سعادت و رفاه شما آمده ایم ، آمده ایم که دست شما را بگیریم و به قافله تمدن برسانیم ، و از همه مزایای بشریت : برخوردار سازیم ! زندگی بهتر ، لذت بیشتر ! بهره برداری از امکانات طبیع و انسانی بصورتی کاملتر .

این لفظ که چنین معنی و مفهوم وسیع ، عالی ، دل فریب و ارزنده دارد ، برای چنان هدف و حسیانه ، خائفانه و بی رحمانه ای انتخاب گردید و شاید برای اولین بار همه جنایات بشری : بصورت بسیار قریب زده ای برای مدت نامعلوم جلوه گر شد .
یک سر پوش دیگجر :

با الاخره هر چه باشد لفظ است و لفظ هر چه فریب و دایندیز باشد در مقابل

زشتی و قیامت معنی خیلی تاب مقاومت ندارد ؛ باید فکری کرد که این سرپوش
دل را با باین زودی از آنچه که در زیر دارد زشت تر و زنده تر نشود .
دیپلمات های درس تقلب و کذب خوانده ؛ به هم مفاهیم و واقیعات مقدس و
آبرودار عالم سری زدند و اساسی ترین ضامتی که برای حفظ آبروی لفظ استعمار
یافتند ، مذهب بود .

کسانیکه بنا است به هیچ چیز رحم نکنند ؛ از لکه دار کردن و مسخ نمودن
عالی ترین و مقدس ترین مفاهیم و واقیعات بشریت هم پاک ندارند
در میانکی که بچنگال استعمار گران می افتاد ، همراه پیشقراولان بغارت
سروکله کشیش ها و اسقف ها و ... پیدایش ؛ کسانیکه عمری در گوشه های کلبسا
دم از خدا و حق و حقیقت و خدمت بخلاق و قدا کلازی دورا ، مناقع و مصالح دیگران
میزدند ، امروز برای عمل بگفته های خود و ثجات مردم از ذلت و عقبا افتادگی
با درنگاب کرده اند

ملتی از همه جای خیر ، که اصلاحیانت کشیش و .. را آنهم در موش و می که
با موجودیت یک ملت سروکار دارد نمیتوانند تصور کنند و اگر تصور کرد نمیتواند
هضم نماید ، طلبه این شبیخون را به فال نیک گرفته و مقدم مهمانان ناخواننده را
گرامی داشته و دار و ندار خود را در اختیار آنان میگذارد .

اگر احياناً در اوائل کار چیزی برخلاف انتظارشان بظهور برسد ، تصایح
پدرانه و حکیمانة ؛ پیشوایان مذهبی (پدران روحانی) باستناد بدستورات
مجمول یا محرف انجیل مقدس ؛ آنانرا مأمور به سبر و تحمل ناراحتی و پا و عده هائی
که بوی وحی میدهد امیدوار بآینده ای بهتر مینمایند .

اینجا است که سر نوشت « عقده استعمار » بهم مربوط
میشود و یک آینده در انتظار هر دو مفهوم مقدس می نشیند ؛ تاچه پیش آید ؟
تارت عقل و شعور :

بالاخره آبروی یک لفظ و تملیمات غلط و دروغ کلیسا برای همیشه نمیتوانند
در مقابل واقیعات مسلم و محسوس مقاومت کنند ؛ جنایات استعماری چیزی نیست
که برای همیشه پشت پرده بماند ؛ اینها میخواهند در برابر چشم مردم از همه چیز
آنها بهره بگیرند ، خون آنها را در شیشه کنند ؛ مال و جان و ناموس و شرافت و
حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ... در مورد مردم استعمار زده باید مفهوم و
مصداق نداشته باشد .

لذا باید قبل از هر چیز عقل و ادراک مردم را در دید و فهم و شعور ملتهارا
چپاول کرد و آنها را در جهل و بی خبری نگهداشت ؛ تا مثل حیوان بار بکشند و

استندار شوند ، و فهمند ، باید چشم آنها را بست تا مثل الاغ کارگاه روغن گیری از ماجرای خویش بی اطلاع باشند قرآن کریم درباره اهل عذاب می فرماید :
لو كانوا مع اولئهم ما كانوا اصحاب السعير : اگر درك و شعور و فهم داشتیم در آتش سوزان نبودیم

این بدترین و برحسانه ترین و بیچاره ترین خریه استعمار است که بر پیکن جوامع ملت‌های استعمار زده (چه مستعمرات رسمی و چه مالک ظاهراً مستقل ولی تحت نفوذ و سلطه استعمار) دست استعمار گران وارد می آید .

این مردم فلک زده بایستی از فرهنگ ، علم و ادب ، به معنی واقعی کلی محروم باشند و در هاد قنیت بروی آنها بسته گردد ، راستی آمار بی سوادان مستعمرات در نیمه دوم قرن بیستم ، لرزه بر اندام هر آقسان شرافتمندی می اندازد

پاریس لو هو هیا در ضمن نطقی که در جشن استقلال گنگو در حضور پادشاه استعمارگر بلژیک ایراد کرد گفت : « در سراسر مملکت ما تعداد تحصیل کرده ها از دو بیست نفر تجاوز نمی کند و برای هر پنجاه هزار نفر ، یک دکتر نداریم » .

هنوز که هنوز است در سراسر کنگری چهارده میلیون نفری یک طبیب و یک مهندس سیاه پوست که مردم اصلی گنگو هستند وجود ندارد

دست استعمار تا کنون نگذاشته که القبای زبان اصلی گنگو (انگاله) رسم شود و بطور کلی آنرا نسخ کرده است و حتی یک کتاب و یا یک روزنامه بزبان اصلی گنگومی در سراسر خاک گنگو که بیش از دو میلیون هفتصد هزار کیلومتر (یک برابر بر و نیم ایران) است وجود ندارد .

در آنکولای مستعمره پرتغال که چهار میلیون و نیم جمعیت دارد ، فقط هفتصد و پنجاه نفر (آنهم یا پراگم قرون وسطائی) مشغول تحصیلند و در مدت سیصد و پنجاه سال دوره استعمار ، فقط چهار نفر آنکولائی توانسته اند خود را بدانستگاه برسانند و ناز اینها پس از فراغت از تحصیل ؛ از مراجعت به وطن و خدمت به هموطنان خود محروم شده اند .

قبل از آنکه اجزای بچنگال فرانسه بیفتند با عترت ژنرال فاتح آنکشور تقریباً تمام مردم الجزایر سواد خواندن و نوشتن را داشتند ، ولی در اثر قحطی استعمار و مبارزه با **استعمار** مردم ، در سال ۱۸۸۷ میلادی ، طبق آمار رسمی دولتی از پانصد هزار بچه **الجزایری** که در سن تحصیل بوده اند فقط نهصد و شصت و سه نفر مشغول تحصیل بودند و آنهم در مدارس مخصوص فرانسویان .

در این زمان که ممالک آزاد جهان می کوشند تا جشن مرگ آخرین بی سواد

گوشخراش استعمار محو نابود میشود : موقعی این جرقه‌های نورآزادی که از مغزهای آنها میجهد : میتواند آتش بیخمن استعمار بپندازد که يك يا چند منبع از نیروهای قوی و اسیل ملی با آنان همصدا گردد ، مبارزات هندوستان با وضع مخصوص **گاندی** تقریباً چنین شد ؛ در اسپانیا بیست سال است که ژنرال فرانکو با ناپایداری کثرت‌تری و بی‌رحمی نهضت‌های ملی را سرکوب میکند و چیزی است که پیشوایان مذهبی کم و بیش با ملیون همصدا شده‌اند از دیک استعمار برزانو درآید در الجزایر تونس و عراق و سوریه و مصر و کشورهای دیگر اسلامی ؛ از مجرای همگامی نیروی مذهبی و نیروهای دیگر ، استعمار ضربات سنگینی دیده و درس خوبی آموخته است .

خلو ناگترین حوادث برای استعمار ، اینست که نیروی عظیم مذهبی ملتی با این دانشجویان همصدا و هم هدف گردد و لذا استعمارگران کوشش دارند که بین طبقات روشن فکر و مقامات مذهبی که همیشه اسیل‌ترین ؛ عمیق‌ترین ، اساسی - ترین و خلل‌ناپذیرترین منابع قدرت و نفوذ را در اختیار دارند ، جدائی و اختلاف ایجاد کنند .

البته در مستعمراتی که مردم ، مسیحی مذهب ؛ تابع کلیساها که خود عامل استعمارند ؛ باشند ، این مشکل برای استعمارگران کمتر است و لذا در آفریقا حداکثر کوشش برای گویاندن مذهب اسلام و پیشبرد نصرانیت ، و اخیراً سیهونیسیم ، میشود .

باینکه در کنگو ریشه اسلام خیلی قدیم تر از مسیحیت است ، نقشه‌های استعماری نگذاشته که اسلام در آنجا رونق بگیرد ؛ نا آنجا که یکسده و هفتاد هزار مسلمانان کنگو حتی يك مسجد و مسجدی ندارند .

با اینکه مسلمانها در اثر تقصیر تبلیغات ، اسلام را درست معرفی نکرده‌اند ؛ همین نهضت‌های ضد استعماری سبب شده ، منتهای استعمار زده که کلیساراعا ، مل استعمار امپریالیسم شناخته‌اند . بطرف همین اسلام درست شناخته نشده که مجله افهمید ، اند با استعمار و استعمار و نظام و ستم هیچکند روی آورند .

لویی ماسینیون فرانسوی در کتاب سالنامه دنیای اسلام می‌نویسد : « سالانه متجاوز از ششصد هزار آسیاها را آفریقا با اسلام میگردند » .

در آمریکای شمالی و جنوبی ؛ شبه جزیره مالزی ، برمه ؛ ژاپن و حتی در قاره اروپا ؛ دستورات ضد استعماری اسلام ، سبیل سبیل ملت‌ها را بطرف اسلام میکشاند

دیر اول اتحادیه جوانان کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ، از توجه و تعایل

جوانان با اسلام . سخت اظهار ناراحتی و شکایت می کند
 خلاصه یکی از آثار شوم استعمار برای حفظ منافع و مصالح خود ! سرکوب
 نمودن فرهنگ و مذاهب است که در خلاف جهت منافع آنان سر می کشد و زد و بدین وفادارت
 کردن شور و در که و فهم مردم و یا به تعبیر بهتر ، استعمار فکری می باشد که جلو
 ترقی و تعالی و پیشرفت اجتماعات را سخت سد کرده است .

عوامل تعلیم و تربیت بزرگسالان :

جنایات ضد بشری استعمار ؛ با کشتن و نابود کردن فرهنگ یعنی اخس
 ممالک استعمار زده خاتمه نمی پذیرد . اگر سینماها ؛ رادیوها تلویزیونها ،
 کتابها ؛ مطبوعات کشوری درست کار کنند خیلی بهتر از مدرسه و دانشگاه می-
 توانند سطح فکر مردم را بالا ببرند و مردم را بوظایف ملی و اجتماعی خویش آشنا
 کنند ، بدین است استعمار نمی تواند همه اینها را نادیده بگیرد و اجازه بدهد از
 این رهگذر منافع او ضربه وارد آید .

در اینجا دست جنایت پیشه استعمار همه این عوامل تکامل بشر را در راه
 تنزل و کشتن و خفه کردن قضائل بشری و نابود کردن ملکات انسانی و پائین آوردن
 سطح فکر عامه بمنظور حفظ منافع کثیف استعماری ، استخدا می کند
 فیلمهای شهوتناز و فقر و باد عشق و ازده غرب ، و صحنه های گمراه
 کننده و مهیج شهوت ، سورت های مسموم کننده ؛ خدر کننده با بی شرمانه ترین وجه در
 سینماها و آثارها و تلویزیونها بمرض نمایش در می آید .

صفحات روزنامه ها و مجلات و برنامه های رادیوها مملو از داستانهای مشتی و
 جنایی و پلیسی و مصائب سرگرم کننده ورزشی با ادبی مضرو . . میباشند
 بجای اینکه از این عوامل بسیار عالی برای بالا بردن سطح افکار و با
 نشان دادن فیلمهای علمی ، صنعتی ؛ کشاورزی ، اخلاقی ، اجتماعی و اجرای برنامه های
 آموزنده ، بمنظور پرورش افکار و ایجاد حس شرافت و بزرگواری و آشنا کردن
 ملتها با حقایق زندگی ، استفاده شود ، در راه خرف کردن و خدر نمودن مغزها
 و فکرها و به منجلا ب فساد کشیدن جوانان و نیروهای عظیم انسانی و بی توجه ساختن
 مردم به زندگی اجتماعی و سیاسی و وطن و ثروت و استقلال و آزادی ، از آنها بهره
 برداری میشود .

و خلاصه از داخل این سنگرهای حماس ملی ؛ استعمارگران بطرف
 مردم مسموم و مپاشند و مردم را مشغول و سرگرم و خواب و خماری و بیوش تنگه
 میدارند تا بتوانند دار و ندار آنها را غارت کنند .

چندی پیش در پارلمان کشور ما ؛ یکی از نمایندگان مبارزان در جلسه علنی مجلس ، تمام دردها و گرفتاری های مملکت را قراوش فرمود و به نا بسامانی وضع ورزش مملکت سخت تاخیر و تا ز کرد ؛ یکی از قسمت های جالب حرف ایشان این بود ؛ چرا در این مملکت که تعداد دو ازرده هزار مرکز فساد رسمی وجود دارد ، تعداد باشگاه های ورزشی از این مقدار کمتر است .

خوانندگان محترم خوب میدانند این حرف در پارلمان مملکتی گفته شده که وضع يك نفر کشتی گیر یا يك بکسور یا قهرمان دو و پرس و . . . از نظر درآمد و احترام و شخصیت و معروفیت و حتی از لحاظ سیاست و دخالت در شؤون اداری و قانونگزاری مملکت ؛ به مراتب از وضع يك دانشمند درجه يك و استاد کرسی مثلا فیزیک یا شیمی یا . . . دانشگاه بهتر است و حتی در خود مراکز فرهنگی وضع يک فوتبالیست بسی از وضع يک محصل شاگرد اول رضایتبخش تر میباشد . شکی نیست که باید سازمان ورزشی مملکت که با ملامتی و نشاطات بستگی دارد مجهز و مرتب باشد ولی در مملکتی که هشتاد و پنج درصد از مردم سواد نوشتن و خواندن ندارند و بسیاری از استعدادهای سرشار بچه های فقیر در بیا پانها و خیابانها و محرابها و دنبال گوسفندان و . . . بهدر میرود ؛ باید قبل از هر چیز به فکر معالجه دردهای اساسی باشیم .

امقبارتر اینکه هنرمندان این مملکت هم از بی ارزشی هنرشان در ایران شکایت دارند ، در صورتیکه اعتبار يك زررقاسه در اجتماع متمدن اما از يك نفر قایم تحصیل کرده که سالانه توهها مریض عترفه بهر گه را اشجات میدهد ، از هر لحاظ رضایتبخش تر است ، در همین جامعه فقیر ما هنرمندانی هستند که پادآمد چندین هزار تومان در یک شب ، ساخته اند و بسیاری از دانشمندان و ، فاخر این آب و خاک هنوز خانه شخصی ندارند .

همه این حرفها در مملکتی است که حتی بکر و زعم به اور رسمی مستعمله نبوده و کسی ادعای قیومت و سرپرستی آنرا نداشته است و فقط از مجاری غیر مستقیم مورد سمباهی و غارت استعمار قرار گرفته خدا برسد بدرد دل سیاهان آفریقا و جزایر اقیانوس اطلس و جزایر هندوستان و . . . که رسماً و قانوناً در دست با اختیار اربابان بیگانه و وقف ابدی استعمارگران شده اند .

قحمتی دیگر از جنایات استعمار :

اگر استعمارگران متمدن ؛ مثل بخت النصر ؛ جنگبزرخان و . . . حمله میکردند ، میزدند ، و می بستند ، می کشند غارت میکردند ، برای ارضاء حس توسعه طلبی ، مرزها را می شکستند و همه جا را زیر پرچم خود در می آوردند ؛

از این غارت و چپاول سیستماتیک و دیپلماتیک به مراتب بهتر بود ، زیرا تا حدی مردم غارت زده از مزایای رعیت بودن دولت فاتح بهره‌مند می‌گشتند .

این غارت‌گران مدرن ؛ قسمت اعظم جهان را در طول چند قرن ، زیر سلطه خود گرفته‌اند و بدون اینکه مردم غارت زده از مزایای تابعیت دول استعمارگر برخوردار باشند ، هم‌دار و نادرشان مورد دستبرد است .

انگلستان ؛ این رب‌النوع استعمار دهنده‌ها و گاهی سدها سال سرزمینهای ؛ برمودا ایرلند شمالی و جنوبی هندوراس انگلیس جزایر باهاماس جزیره گرین لند جبل الطارق بسترشوی شمالی بسرونی هنگ کنگ جزیره مالت سنگاپور عدن و شیخ نشینهای تابع آن جزیره روکوئرا سارواک جزایر مالداو رودزیا نیازلند جزیره جامائیکا باسوتولند بکنازالند سوازیلند کامرونهای انگلیس کامبیا ، سیرالئون کینا ، زامبیا ، تنگانیکا سومالی انگلیس ارکاندا جزیره ماری تیس جزیره سی چلز جزیره بودو رلانند جدید جزیره ساموای غربی جزایر یونین پاتوکلو ، جزیره راس دی پندس جزایر سلیمان جزایر کیلیرت واسیل جزایر هریرید جدید جزیره پیت کیون جزایر فیچن جزایر تونیکا اتحادیه هند غربی جزیره نوباگو جزیره باربادوس جزایر ویندوارد کبینه انگلیس جزایر فالکلند جورجیای جنوبی وارکونی جنوبی گراهام لند شتلند جنوبی کودسلند جزیره سنت پلن جزیره ترستان - دوگونها آسن شون هلکولاند قبرس سیلان برمه - سودان هندوستان عراق اردن کویت شیخ نشینهای دیگر خلیج فارس حجاز یمن ودها سر زمین دیگر را میدان ترکانازی و یا به تعبیر بهتر اروپائی تازی ، خود قرار داده است .

از این سرزمین‌های وسیع و پهناور جزایر پر ثروت عقب نگه داشته شده ، بیلیاردها میلیارد لیره ثروت بغارت و چپاول میبرد ، سالهای متمادی تمام وسائل حمل و نقل زمینی و دریائی و هوائی انگلستان از این کشورها .

نفت ، الماس ، طلا ، نقره ، پلاتین ، سرب ، روی ، نیکل ، مس آهن ، زغال سنگ ، پنبه ، نسوز ، منگنز ، مرمر ، عقیق ، فیروزه ، گرافیت ، قلع ، سولفور ، کائولین ، تی‌تانیوم ، عاج ، جیوه ، نئکستن ، کبریا ، بوکسیت ، کربالت ، فسفات ، گوگرد ، مواد مهم شیمیائی ، کائوچو ، پشم ، پوست ، چوب ، اسپریشم ، صمغ ، صاهن ، گوسفند ، مویر ، روغن ، بادام ، پسته ، میوه جات ، نارگیل ، گندم ، جو ، پنبه ، برنج ، نیشکر

و. بطرف اروپای متحدین ا حمل میگردند و میکنند و در مقابل به کشورهای
مستعمره رسمی که هیچ نمیدادند و به کشورهای ظاهر مستقل از قبیل ایران عراق
ترکیه ، پاکستان ، حجاز ، ویمین .

داروهای کهنه بی خاصیت و یا مضر ، اسلحه های از رده در رفته ،
نایلون ، مینگار ، مواد مخدره ، شراب ، کنسرو و اجناس کهنه و مستعمل
که هر روز احتیاج به ایزار و اسباب یدکی گران قیمت داشته باشد
تحویل میدادند و میدهند .

فرانسه استعمارگر و افسونکار هم سالها و گاهی قرنهای سرزمینهای پهناور
در الجزائر ، ماداگاسکار ، آفریقای غربی ، مالایا ، آفریقای
اکواتری کابین ، سومالی فرانسه ، جزایر کمورو ، دوئین ، کادلوب ،
مارتینیک ، جزایر سنت پیر و کلن ، گینه فرانسه ، بولینزی ، جزیره پنی
مجمع الجزیره ، والیس جزایر سوئالی جزایر هواون ، قوتونا ، منسرفات
قطب جنوب ، کامبوج ، کامرون ، ویتنام ، موناکو ، هائیتی ، سار توگو
تونس ، حبشه ، لیبی ، مراکش ، و ده ها کشور دیگر را برادارت و چپاول
و بیعاری و جنایت گرفته و مثل مکار استعماری خود ، انگلیس ، هندی شان
را بتاراج میرسد .

پرتغال حيله باز و استعمار گره در مناطق جزایر دهانه رود گینه .
پرتغال جزایر سان توم جزایر پرنسپس ، انگولا ، موزامبیک
گوا ، دامائو ، دیو ، ماگانو ، تی مور ، پرتغال و .

دست کمی از همکاران خود در یغما و تاراج ، ظلم و ستم و جنایت ندارد ،
و جنایات بزرگ در کنگو و مستعمرات دیگر ، کمتر از برادران استعمارگر
او نیست .

امریکا که خود قرنهای در زیر سلطه استعمار بریتانیا دست و پا میزد و
پس از مبارزات فراوان استقلال طلبی و زنجیر اسارت را پاره کرد ، وقتی بمیدان
رسید که حریفان ، اغلب نقاط قابل استعمار را تصرف کرده بودند و جای خالی کم
پیدا میشد ، هر جا رفت با مامورین وزارت مستعمرات انگلستان و سایر تقریبها
مواجه گردید .

این کشور هم بیکار و نشست و پید فکر تجدید اسارت ملتها می که با عمری
مبارزه و به قیمت دادن خون عزیزان خود ، تازه از زیر زنجیرهای گران استعمار
بیرون آمده بودند و برای سر و سامان دادن به مملکتها و ورشکسته و غارت زده خود
درنگا میبودند ، افتاد .

با انعقاد پیمان‌های نظامی و عمرانی و سرمایه‌گذاری و یا اعزام کارشناس و مستشار و ... در این کشورها جای پائی باز کرد و به بهانه مبارزه با کمونیستها و اخلا لگران (که اغلب خود مولود پدرقناریها و جنایات همین عمال استعمار غربی و نتیجه نارضایتی‌های ملت‌ها از دخالت‌های نابجای امپریالیسم است) در این سرزمینها پایگاه نظامی برای خود درست کرد و ارتشهای آنها را که بایستی تنها مدافع منافع ملت باشند؛ در راه مصالح استعماری خود قبضه و استخدام کرد و رفته رفته با قبضه اقتصاد و سیاست از ولت‌ها را برنجیر کشید. استعمار سرخ هم در این میان از نارضایتی عمومی معلول استعمار پلید غرب، بهره‌برداری کرد و با ماسک فریبنده؛ حمایت مظلوم و گرفتن حق کارگرو شکستن سد قدرت قلدرها، بیجان مردم افتاد و روی هم رفته روزگار ملت‌های ضعیف را تباہ و سیاه کردند.

اینرا هم تذکردهم که منظورم از استعمار؛ تنها همان فرم شناخته شده و با اصطلاح رسمی و قانونی آن نیست، بلکه نظرم به انواع اعمال نفوذ و بهره‌برداری و استعمار بیگانگان از معانی دیگران (خواه مستعمر رسمی و خواه تحت حمایت و خواه ظاهراً مستقل) میباشد.

بیداری ملت‌ها :

در این میان؛ یکی از سنت‌های قطعی جهان آفرینش؛ تضاد منافع ستمگران و بهره‌برداری ستم‌دیدگان؛ پهنیاد ممل استعمار زده رسید؛ و تضادی غیر قابل سازش و گذشت؛ میان دو یالوک استعماری شرق و غرب بوجود آورد. در اتمر بر خورد دو سیاست و شروع جنگ‌های سرد؛ اسرار و رمز جنایات استعمارگران و طوطی‌های ضد بشری آنان؛ که فقط خودشان خوب میدانستند از حلقوم خودشان بدنیا اعلام گردید.

دو جبهه ابرمرگبار سیاه و سرخ؛ از چپ و راست تصادم کردند؛ غرش‌ها و عربده‌ها کشیدند؛ برقی جهید که در پرتو آن؛ مردم ستم‌دیده جهان بسیاری از صحنه‌های سیاه و ظلمات آفریده شده دست استعمار را بچشم دیدند و از دیدن آن سخت بخود لرزیدند و در نتیجه تکانی خوردند.

اربابان استعمار سیاه؛ برای مچهر کردن ملت‌های تحت نفوذ خود در مقابل تهدید استعمار سرخ؛ سیل اسلحه‌ها (به‌نوع و ام که خود زنجیر ساخته استعمار است) و یا در مقابل دریافت نفت و طلا و ... بسوی کشورهای اسیر خود روان کردند؛ و طعم‌مکاران سرخ هم با پول و تبلیغات و اسلحه؛ مشغول زدن زیر پای دزدان سیاه شدند.

کمونیست‌ها جنایات امپریالیسم را در آفریقا و هندوستان و آمریکای لاتین و ممالک خاورمیانه و . . . بر رخ مردم جهان کشیدند و امپریالیست‌ها تشنه‌های خائنانه کمونیست‌ها و جنایات و قشارهای پشت دیوارهای آهنین آنانرا در کشورهای گرجستان، ارمنستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، آذربایجان، لیتونی، لداوی، لیتوانی، استونی، قرقیزستان و . . . بر ملا ساختند.

این جنگ‌های سرد ماهیت استعمار را روشن کرد و آن قیافه زشت و کریه و قبیح و نفرت بار را که عصری در زیر نقاب لفظی فریبنده و تبلیغات و تهدیدات کلیساها مردم را فریب داده بود؛ بجای بیان معرفی کرد و بدین ترتیب نقاب و صاحب‌نقاب آبروی خود را برای ابد از دست دادند.

البته قبل از این جنگ‌های سرد و در اثناء آنها و بعد از آنها هم محال و عوامل دیگری در راه رسوا کردن استعمار دست بکار بوده‌اند؛ دانشجویان و محصلین داخل و خارج، مضرا از حرائد و عطیوعات آژان و یاوچان جهان، مدعی از سران جمعیه‌های ملی و مذهبی حساس و مبارز و فدائکار؛ مسافرتها و رفت و آمدها و گاهی هم سیاحان (گرچه سیاحان اغلب در جهت منافع استعمار کار میکنند) در تمام این واقع استعمار، سهم قابل توجهی داشته‌اند.

عوامل ابتدائی بیداری ملتها هر چه باشد؛ فلاح در راسر جهان، نیت و عقلمندی علیه استعمار؛ چه سرخ و چه سیاه پدید آمده است.

مخصوصاً پیشرفت و ترقی بعضی از کشورهای تیکه از زیر سلطه استعمار بیرون رفتند؛ مقایسه وضع آنان با اوضاع کشورهای تحت نفوذ استعمار، بروج آزادی خواص و باره کردن بندهای اسارت و بندگی و بردگی؛ اوج و شور و خصوصاً داده است. ملتهامی بینند، هندوستان هم زنجیر آنان؛ پس از باره کردن زنجیر اسارت در مدت کوتاهی کارخانه ذوب آهن با ظرفیت یک میلیون تن ساخته و تا یکسال دیگر ضمن اجرای برنامه دوم؛ ظرفیت آنرا بدو میلیون نیم تن خواهد رسانید. و هم اکنون دارای صنعت سنگینی است و کارخانه‌های موتور هواپیما سازی و اتومبیل و موتور پمپ و دو چرخه سازی آن کشور، مشغول کار و قسمتی از بازار آسیا را صنعت آنها گرفته است.

در صورتیکه ملتهای اسیر استعمار سالها است که وعده ذوب آهن را میشوند و مخارج مطالعات مقدماتی برای تعیین محل و دعوت کارشناس و مهندس و تعیین کادر اداری آنرا که کمتر از مخارج اصلی کارخانه نیست؛ تحمل کرده‌اند، و از کارخانه اثری نمی‌بینند.

کشورهای استعمارزده؛ کوبا را می بینند که پس از نجات از جنگال استعمار
 امریکا آمار بیسوادان را به ۳۰٪ تقلیل میدهد و بقیه جنوین را مشاهده مینمایند
 که در همان بجهت جنگ با استعمار خون آشام فرانسه؛ در ظرف هشت سال،
 چهارده میلیون از هفتاد میلیون جمعیت خود را باسواد کرده است
 و در مقابل؛ کشورهای تحت سلطه استعمار را هم که آمار بی سوادان آنها بر
 محور ۱۸۵/۹۵۰/۰ دور میزدند بر آری العین مشاهده میکنند.

ملل غارت زده جهان؛ وضع آبرو مند و مرفه زندگی کارگران و کشاورزی
 مترقی کشورهای آزاد را شنیده و پادیده اند.

و هم شنیده اند که در کنگوی مستعمره باژیک مج دست کارگرانی که کمتر
 از ساعات مقرر برای سرمایه داران باژیکنی کار میکنند؛ قطع میشده و مبادی
 که بیشتر کارگر مچ بریده تحویل میداده عدال انضباط میگیرفته است.

و در **انگولای** مستعمره پرتغال؛ نماینده پرتغال یادداشت سه هزار دلار
 رشوه، یا نصف کارگر بی نواری با من در روزی بیست ریال؛ رای پنج سال کار اجباری
 تحویل سرمایه داران باژیکنی میدهد که در اردو کارهای کار تحت مراقبت
 ژاندارهای مسلح کار کنند.

و با اینکه اراضی کنگو استمداد سالی سه مرتبه زراعت و برداشت محصول
 دارد، هنوز مردم آنجا کشت و کار گندم وجود امیدند و در سراسر این کشور دو
 میلیون و هفتصد هزار کیلومتری اصلا نزرعه حبوبات را ندیده اند؛ در ایالت
 کاتانگای همین کنگو که استعمارگران باعده نهرهای خود موسی چوبه های
 عامل استعمار (وقایع جنایت کار لومومبای دشمن استعمار) را در آنجا حفظ
 مینمایند؛ معدن **واپرا نیوم** وجود دارد که در تمام جهان؛ منحصرا به فرانسهاست؛
 یا در آن یک میلیون و سیصد هزار تونان اوش دارد و یک گرم آن تا آنکه آرو
 یا نصف سال میشود حفظ کرد و آن برای معالجه هزاران بیمار مبتلا بسرطان
 استفاده کرد، در چنین منطقه ای اغلب مردم؛ بیکار و فقیر و گرسنه اند.

و هنوز هم که هنوز است جنایات استعمار پر در گوشه و کنار دنیا با بمباران
 کردن قلمه های یمن، کشتن هزارها فرسلمان در قبرس؛ کشتن دو هزار نفر
 مسلمان در هندوستان، بخون و آتش کشیدن سربازان مسلمان سومالی و . . .
 در اطرف عالم سیل خون برآمعیانند از آنجا.

و بالاخره کشور های اسیر استعمار، آزاد مردان الجزائر را دیده اند
 که ارتش یا نصف هزار نفری فرانسه را برانورد آورده و فرانسه توسعه طلب
 لاجوج را از خاک خود بیرون کردند و مقدرات خود را در دست گرفتند.

از مردمی که این همه آثار شوم استعمار و مظاهر عالی آزادی را می بینند
و میشوند و لمس میکنند، نمیتواند انتظار داشت که آرام به نشینند و اجازه بدهند
هستیشان به بیفمای استعمار رود و خود برای ابد در فقر، فلاکت و نکبت؛
جهل؛ بی خبیری، بی شخصیتی، زلت، و سبزه روزی زندگی کنند.

مبارزات ضد استعماری :

بالاخره از سراسر جهان؛ تنه های آزادی خواهی بگوش میرسد، و همه
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و تحت الحمایه، خواهان استقلال و قطع دست
استعمارند و نهضت های عمیق ملی و مبارزات دامن دار ملت ها روز افزون است.
استعمار برای سرکوب کردن این نهضت ها در اغلب نقاط تاکنون تمام
حر بهای خود را بکار برده است و همگی کتد گردیده؛ مکرها؛ فریب ها،
و عده ها، تهدیدها؛ دروغها، دولت عوض کردن ها؛ پادشاه قمرستان ها و
اغلب جازدن افراد منافق و خریدار شده، در پست های حساس جمعیت های مبارزه؛
و همه مکرر شده و دیگر نمی تواند مات ها را گول بزند، ملت ها فقط
استقلال میخواهند، استقلال.

اینجا است که دیگر ماهیت استعمار روی پرده می آید و دست بحریه
و حیثیانه گرفتن و بستن و شکنجه دادن و کشتن و آتش زدن؛ آنهم به فوج ترین
و بی رحمانه ترین صورت؛ میزند.

استعمارگران برای چنین روزهایی، جلادان مخصوص؛ از ذل ترین،
پست ترین، بی اصل و نسب ترین طبقات که اغلب از بچه های نامشروع مراکز
فساد و از جانبیان محکوم با عدم یا حبس ابد انتخاب شده اند، تربیت کرده و
در شرایط خاص شقی پروری، درس شقاوت و بی رحمی با آنها داده اند
و میتوان سر بازان حرفه ای؛ کماندو، چتر باز، پلیس و... زیر پرچم مخصوصی
نگهداری میکنند.

در مواردیکه سر بازان و افسران نجیب و فرزندان مشروع همین نوع بشر
حاضر یا اجرای دستورات شقاوت آمیز نمیشوند؛ از این تیب مخصوص استفاده
نممایند؛ یکی از فرماندهان ارتش فرانسه در الجزایر دستور میدهد؛
«مداخل و مخرج غارهایی که جنگجویان الجزایری در آنها مخفی میشوند
با هیزم و مواد محرقه دیگر برگزید و آنها را با آتش بکشید و این روباها
را بسوزانید».

همین فرانسویان با اصطلاح متدن « بارها با متفجر کردن بمب، هر بیضخانه
های الجزایر را با آتش کشیدند و تمام مرضی را هلاک نمودند.

لا بد اطلاع دارید که فرانسه دوهزار سگهار و گرنده ؛ برای اینکه در مواردیکه این وحشیان آدم نما از ارتکاب جنایات خودداری کنند ؛ تربیت کرده بود که بجان مردم آزاده و آزادی خواه الجزائر بیاندازد .

آخرین و خطرناک ترین حربه استعمار :

بسیار اتفاق افتاده و یا خواهد افتاد که میازرات ملت های ازجان گذشته استعمار گران را بزانو در می آورند و ناچار میشوند که تسلیم خواسته های ملت ها گردند

این دزدان درس خوانده و کار آزموده راه مرموزی برای فرار از این تنگنا و بن بست تهیه دیده اند ؛ در چنین وضعی استقلال میدهند ، ولی استقلالی که بمراتب از آن استعمار سخت تر باشد و در حقیقت شکل و قرم استعمار را عوض میکنند و بسورت آبر و مندتر و کم خرج تری غارت خیل ناک تری را شروع می نمایند . این استعمار نو و یا غارت غیر رسمی ، از راه نفوذ در دستگاه های حاکمه و در دست داشتن پست های حساس سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توسط افراد وطن - فروش ، حاکم طلب ؛ مادی ؛ پست و خریدار ؛ شده بصورت های مختلف انجام میگیرد در این قرم استعمار ؛ بایستی نیروهای عظیم واصلی ملت اجتماع ؛ کوبیده و بدنام شوند که مبادا روزی مری دعاغ استعمار گردند ،

حمله مستقیم و غیر مستقیم به مذهب و پیشوایان مذهبی (البته مذهبی که با استعمار همسازند) که معمولا اصیل ترین و ریشه دارترین نیروهای اجتماعاتند از لوازم قطعی و اجتناب ناپذیر این قرم استعمار است

ایجاد اختلاف بین این طبقه و تحصیل کرده ها و طبقات روشنفکر دیگر ؛ حتمی و قلمی است تریق بعضی از افکار و اصولی که روح غیرت و شهامت و مخالفت با استعمار را تضعیف میکنند ؛ از قبیل اصل تفکیک سیاست از دیانت ؛ لزوم حفظ نفوس در هر مرحله ؛ جلوگیری از خودنریزی و در رهبران اجتماع نیز از آثار غارتی این شکل استعمار میباشد

وقتی که به بینندگان کار از این حرفها گذشته و تمام حربه ها کند شده ، آنوقت دیگر همه چیز وضعه کسی را با هر چه قدرین وجه بخون و آتش میکشند و آنروز که ناچار به پایان دادن غارت شوند ؛ آخرین تیش خیل ناک خود را میزنند و میروند ، میروند ولی کار شکنی و ایجاد مانع برای پیشرفت ها از راه تحریک عوامل خرابکار و جاسوس خود ؛ تازه اینکه فکر استعمار از مغز بشر بیرون نرود ادامه خواهد داشت

چه باید کرد ؟ :

کتاب حاضر بحث روشن قسمتی از جنایات حمله‌ها ، افسوسها ، بیرحمی‌ها
قساوت‌ها ؛ کشتارها و انتقام‌های استعمار است .

البته چون فلسطین مستعمرة رسمی نبوده و خیلان زود میدان مبارزات ملت
و استعمارگران واقع شد ، بیشتر قسمت حمله‌ها و عکس العمل استعمارچیان را در
مقابل مبارزات ملت فلسطین ؛ مجسم میکنند و از صحنه‌های سیاه قبل از بیداری
ملت استعمار زده ؛ در این کتاب بخش نیست .

خوانندگان این کتاب عیب درک میکنند که استعمارگران چگونه چنگال‌های
خود را به ملت می‌کنند و سپس چگونه مثل کفه می‌چینند و خون می‌کشند و
چطور مثل عقرب جراره به عوامل بیداری مردم و وواع غارتگری خویش ؛ پیش
میزنند و سم می‌پاشند و پس از یأس از اعمال مکر و خدعه ؛ دست آخر پاچه قساوتی
ملت‌ها را بخون و آتش میکشند .

برای مردم اسیر دست استعمار لازم است که این گونه کتاب‌ها را بخوانند ؛
بخوانند و دقت کنند ؛ دقت کنند و عمل پیروزی یا شکست مبارزات ملت‌ها را درک
نمایند . تا اشتباهات دیگران را تکرار نکنند .

آنچه که در مبارزات ضد استعماری برای ملت‌ها از زنده و برای استعمارچیان
تلخ برگران است ؛ روح خدا کاری ملت ؛ همراه با نظم و تشکیلات و برنامه و هدف
است ؛ ملتی که فداکار نباشد از میدان در می‌رود و اجتماعی که در مبارزات خود
هدف و تشکیلات و برنامه ندارد ؛ سرانجام بجامی نخواهد رسید و تمام مردمی که
هدف دار و با نظم و برنامه وارد مبارز شوند و استقامت ورزند ؛ شاهد پیروزی را
در آغوش خواهند کشید **الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم
الملائكة الا خوف علیهم ولا هم یحزنون .**
هدی داشتن و استقامت مایه موفقیت اند .

هفتم ذیحجه ۱۳۸۳ . اکبر هاشمی رفسنجانی

بافریسنده دانشمند و مبارز کتاب آشنا شوید

استاد اکرم زعینر ؛ در سال ۱۹۰۹ میلادی در شهرستان نابلس فلسطین متولد شد، در فلسطین تحصیلات دبیرستانی خود را پایان رسانید و پس از گذراندن دوره دانشگاه امریکائی در بیروت ؛ و دوره دانشکده حقوق بیت المقدس با دکترای حقوق ؛ وارد خدمات اجتماعی گردید .

سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ در دبیرستانهای فلسطین و عراق و دانشسرای عراق اشتغال بتدریس و تربیت معلمین داشت ، و از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ باشغل بازرسی فرهنگ یهداد انجام وظیفه می کرد .

مبارزات ملی و ضد استعماری :

در دوران قومیت انگلستان بر فلسطین ؛ ریاست هیئت تحریریه بعضی از جرائد مبارز عربی را به عهده داشت و مدتی منشی کمیته ملی نابلس بود و بارها سمت دبیر کلی کنفرانس های ملی دوران سرپرستی انگلستان را داشته است .

در مبارزات و انقلاب های مردم فلسطین سهم بسزائی دارد و بجرم مبارزه علیه استعمار بارها بزندان رفته ، بزنجیر کشیده شده ، شکنجه تحمل نموده ، سیزده سال از عمر خود را در تبعید و دور از وطن بسر برده و در دوران جنگ دوم جهانی در ترکیه پناهنده سیاسی بوده است .

استاد زعینریکی از بنیان گزاران حزب «استقلال» در فلسطین و جمعیت «العمل القومی» در سوریه ، و حزب «الجوال القومی» و «نادی المثنی» در عراق ، میباشد .

بعد از جنگ دوم و قبل از مراجعت به فلسطین ؛ متصدی پستهای سیاسی و مبارزی ذیل بوده است .

۱ : مستشار هیئت اعزامی سوریه به جامعه دول عرب

۲ : عضو شورای دائمی فلسطین در جامعه دول عرب

۳ : نماینده جامعه دول عرب در سوریه

۴ : مدیر دفتر شورای کنگره عمومی قاهره

۵ : رئیس هیئت اعزامی جامعه دول عرب و شورای عالی عربی، به امریکای لاتین که در آنجا قضیه فلسطین را خوب روشن و از آن دفاع کردند و کمیته‌های ملی برای تأیید و کمک مبارزات مردم فلسطین در چند پایتخت جمهوریهای امریکای لاتین تشکیل دادند.

و پس از مراجعت به فلسطین و اتحاد بقیه فلسطین واردن، کراراً نمایندگی اردن در کنفرانسهای اسلامی دمشق و مکه؛ دبیر کلی مؤنصر اسلامی بیت المقدس نایب رئیسی هیئت اعزامی اردن به سازمان ملل در دوره شانزدهم اجلاس به سال ۱۹۶۱ که در آنجا نطق حاد و پرشوری درباره حقوق مردم فلسطین در شورای سیاسی جامعه ملل ایراد کرده‌اند، نمایندگی اردن در چند دوره جامعه دول عرب، سفیر کبیر اردن در سوریه و بالاخره عضویت چند جمعیت و مؤسسات اجتماعی را بعهده داشته‌اند.

و اکنون هم که بسمت سفیر کبیری اردن در ایران بسر میبرند غیر از انجام وظایف سیاسی خود میکوشند که روابط بین ایران و کشورهای مسلمان و برادر عربی را محکم نمایند

آقای اکرم زعیتر نویسنده و خطیب و محقق توانائی است که تا کنون صدها مقالات تاریخی و سیاسی و اجتماعی از ایشان در جراند عربی منتشر شده و کتابها و آثار گرانبهای در تاریخ و ادبیات و سیاست نوشته‌اند یکی از آثار ایشان همین کتاب حاضر است که به تصدیق اهل فن؛ بهترین کتابی است که تا کنون در فاجعه فلسطین نوشته شده است؛ این کتاب با نگلیسی هم ترجمه شده و متن عربی آن تا کنون دو مرتبه چاپ و نایاب گردیده.

و اینک خوانندگان گرامی ترجمه فارسی آنرا که امیدوارم منشأ اثر کافی در جامعه ما باشد، از نظر میکذراتند

اثر: استاد اکرم زعیترا

سرگذشت فلسطین

کارنامه سیاه

استعمار

ترجمه: اکبر دشتی رفسنجانی

مقدمه مؤلف :

حادثه فلسطین ، حادثه تمام دنیای عرب است و خطر صهیونیسم خطری است که متوجه همه عرب می باشد . ادامه حیات ملت عرب مرهون ایست که خود را برای دفع این خطر مهیا نموده و ریشه آنرا بسوزانند
این وظیفه قطعی امروز و فردای دنیای عرب است که حادثه فلسطین را در قلوب و افکار زنده و نو نگه دارند ؛ نگذارند که مثل صدها حادثه دیگر ؛ مشمول مرور زمان شده و کهنه گردد.

باید روی این قضیه بقدری فعالیت و تبلیغات کنند که فکر نجات فلسطین و استرداد آن از دست یهود غاصب ؛ بهترین وسیله اتحاد و همکاری عرب شده آتش برافروخته همنهای بلند آنرا شعله ور کنند و در نتیجه ؛ آنانرا بطرف اقتدار و عظمت و سیادت و وارستگی سوق دهد.

در مقابل اینکه یهود این بقعه گرانبهارا از دست عرب بیهیبت گرفته و این منطقه ارزنده را از وطن عربی جدا کرده اند ؛ باید عکس العمل عرب این باشد که اسم فلسطین برزیانها و نشانه آن در قلوب ترسیم گردد و آرزوی پس گرفتن آن بر تمام حواس و مشاعر و اراده ملت عرب ، حکومت کند .

یکی از اساس ترین راه های تازه نگه داشتن این حادثه و ایجاد این فکر ، این است که این داستان اسف بار در تمام دبیرستانها و دانشگاه های دنیای عرب جزء برنامه رسمی تحصیلی شود ، تا بچه ها به عظمت این خطری که ملت عرب را تهدید میکند ، آشنا شوند و در اعماق قلوب آنان عقیده ای ایجاد شود که در سایه آن بتوانند خود را برای انجام وظیفه خطیر ملی خویش مهیا کنند.

از نظر عبیرود این کتاب در راه رسیدن باین هدف عالی مقدس ؛ عامل مؤثری باشد .

نابلس - اکرم زعیتیر

بخش اول

جغرافیای فلسطین

حدود فلسطین

فلسطین منطقه‌ای عربی است که از طرف غرب به دریای مدیترانه و از طرف شمال، به جمهوری لبنان و از جانب شرق به شهر اردن و جمهوری سوریه و از ناحیه جنوب، به شبه جزیره سینا که قسمتی از مصر است محدود می‌باشد.

و احياناً بجای فلسطین، کلمه «سوریه جنوبی» استعمال می‌شود، زیرا از لحاظ جغرافیائی قسمتی از جنوب سوریه را تشکیل می‌دهد.

فلسطین از نظر جغرافیائی برای ممالک عربی موقعیت بسیار مهمی دارد، زیرا در قلب ممالک عربی واقع شده و در حقیقت پلی است که ممالک عربی آسیا را به بلاد عربی افریقا متصل می‌کند و راه ارتباط و اتصال جزیره العرب، به دریای مدیترانه است.

در دورانیهای گذشته به فلسطین «ارض کنعان» گفته می‌شده چون از ابتدای تاریخ، عرب کنعانی در آنجا زندگی می‌کرده‌اند و نام فلسطین به مناسبت یکی از قبائل «کرینی» که تقریباً دو اژده قرن قبل از میلاد مسیح **ع** در سواحل مدیترانه، میان «یافا» و «غزه» رحل اقامت افکنده بودند و بعداً بنام فلسطینیون معروف شدند؛ باین سرزمین داده شده.

مساحت فلسطین

وسعت تمام فلسطین بیست و هفت هزار و چهل و چهار کیلومتر مربع

است، هفتصد و چهار کیلومتر مربع آن را در دریاچه «طبریه» و «حوله» و نصف دریای مرده، که متعلق به فلسطین است تشکیل می‌دهند و بقیه آن که بیست و شش هزار و سیصد و بیست کیلومتر مربع است تقریباً معادل تمام خاک بلژیک میباشد خشکی است.

جمعیت فلسطین

در اواخر دوران سرپرستی انگلستان و قبل از تقسیم فلسطین (تقریباً در سال ۱۹۴۷) طبق سرشماری که بعمل آمده، جمعیت فلسطین یک میلیون و نهصد و چهل و هشت هزار نفر بوده که یک میلیون و سیصد و نوزده هزار آن عرب و ششصد و بیست و نه هزار یهود بودند.

اوضاع طبیعی فلسطین

از لحاظ طبیعی، خاک فلسطین را به چهار منطقه باید تقسیم نمود:
 ۱: اراضی صاف و هموار که در چهار ناحیه فلسطین واقع شده و با آنها «سهول اریعه» می‌گویند.

الف: اراضی ساحلی که از حدود مصر تا کناره کوه «کرمل» ده حیفه امتداد دارد و بالغ به سی و دو هزار و یکصد و هشتاد هکتار میباشد قسمتی از این منطقه که بین «حیفه» و «یافا» واقع است و «شارون» نامیده می‌شود، راستی سرسبز و خرم است.

ب: قسمت اراضی که در کناره مرز لبنان واقع شده. از طرف جنوب کوه «کرمل» تا «ناقوره» امتداد دارد و پنجاه و پنج هزار هکتار مساحت دارد.

ج: زمینهای «مرج ابن عامر» که از شمال حیفه تا «گودال اردن»

امتداد دارد و مقدار چهل هزار هکتار زمین است .

د : اراضی «حوله» که در شمال دریایچه طبریه ، واقع شده و قسمت عمده آن را آب گرفنه و زمینپاژه آب دارد این اراضی پس از آنکه خشک کننده شود ، منبع عظیمی برای تولید خواربار خواهد بود و مساحت آنها با دریایچه ، نوزده هزار و یکصد هکتار است .

۲ : منطقه بئر السبع که دوازده هزار و پانصد و هفتاد و شش کیلو متر مربع (قریب نصف مجموع مساحت فلسطین) است . قسمت عمده این منطقه را بیابان های لوت و ریگزار تشکیل میدهند و اراضی حاصلخیز آن دیمی است و با باران مشروب میشود .

۳ : قسمت کوهستانی که از چند رشته کوهی که از شمال بطرف جنوب امتداد دارد ، متشکل شده و مساحت آن شش هزار و پانصد کیلومتر مربع است و دو پنجم آن هم قابل زراعت و حاصلخیز میباشد ، رشته های کوه این منطقه بقرار ذیل است :

الف : سلسله کوه های «الجلیل» که تا پشت مرز سوریه امتداد دارد بلندترین قله آن در طرف شمال ، قله «جرمق» است که یک هزار و دو بیست و هشت متر ارتفاع دارد و مشرف بر شهر ستان صندم میباشد و در ناحیه جنوب ، قله کوه «تابور» یا کوه طور است که نزدیک شهر ناصره و مشرف بر مرج ابن عامر است .

ب : سلسله جبال کرمل .

ج : رشته کوه های «نابلس» که قسمت مشهور آن ، دو کوه «عیبال» و «جزریم» اند ، که در دو طرف شهر نابلس واقع شده اند و این شهر در دامنه

این دو کوه است. کوه عیبال بداشتن تهر هندی معروف است و سامریون تا بلس قر پاتپهای «عید فصیح» (۱) زاده معید کوه جزریم تقدیم میکنند.

د: سلسله کوههای قدس، کوه معروف آن «طور» یا «کوه «زینون» است که مشرف بر شهر بیت المقدس میباشد.

ه: رشته جبال «الخلیل» که از نزدیکهای شهر خلیل شروع می-شود و در ناحیه صحرا نزدیک بئر السبع محومی گردد.

۴: منطقه وادی اردن که میان دریاچه «حوله» و دریای مرده واقع شده و بمناسبت اینکه خیلی گود است و در دل زمین فرو رفته آنرا «غور» (گودال) هم میخوانند این نقطه عمیق ترین نقطه طبیعی در تمام روی زمین است: از سطح دریا تدریجاً بطرف گودی میرود و نزدیکی بحر میت، عمق آن به سیصد و نود و دو متر میرسد.

کلمه «غور» (گودال) بر اراضی میان دریای مرده و دریاچه طبریه هم اطلاق میشود، نهر اردن از وسط این اراضی که تقریباً یکصد و شش هزار و پانصد هکتار مساحت دارد میگذرد.

رودهای فلسطین:

رودهای فلسطین بدو قسمت تقسیم میشوند:

(۱) عید فصیح یکی از اعیاد بزرگ یهودیان است که در ۱۵ تیسان دور هم جمع می شوند و داستان خروج بنی اسرائیل از مصر را میخوانند و قربانی می کنند؛ سامریون که یکی از طوائف یهودی هستند فقط به پنج سفر تورات حضرت موسی عقیده دارند در کوه جزریم برای خودشان هیکلی ساخته اند و معتقدند که عبادات نباید در هیکل سلیمان که در بیت المقدس است واقع شود.

الف : رود اردن، و توابع آن ، مبداء این رود ، سه رود کوچک است که از دامنه جبل الشیخ سرچشمه میگیرند ، رود اردن از این سه رود تشکیل میشود ، سپس بطرف دریاچه حوله سر از بر میگذرد ، آبهای این دریاچه را میشکافد و از آن عبور کرده بجانب دریاچه طبریه جاری میشود ، این دریاچه را بریده از آن میگذرد و بسوی دریای مرده سر از بر میگذرد در اراضی غور ، چند رود کوچک که مهمترین آنها رود یرموک ، و منبع آن در حوران ، داخل سوریه میباشد . بآن می پیوندد . (۱)

(۱) مادر اینجا قسمتی از نثریه مورخه بیستم بهمن ماه ۱۳۴۲ سفارت کبرای عراق را که بمنا. بت غوغای اخیر تغییر رود اردن توسط اسرائیل ، در طهران بزبان فارسی منتشر کرده ؛ نقل میکنیم :

طول رودخانه اردن ۱۵۶ میل. حدود سیصد کیلومتر - (در متن کتاب طول رود را ۲۵۲ کیلومتر می نویسد) است ؛ و پیش از آنکه به دریاچه طبریه بریزد سه رود کوچک دیگر بنام باتیاس ؛ حسانی و دان در آن میریزند ؛ در جسر المقامه ، در مرز مشترک سوریه ؛ اردن و اسرائیل ، رود اردن وارد منطقه کوچکی بنام مثلث یرموک می گردد و در اینجا است که اردن را از منطقه فلسطین اشغال شده توسط اسرائیل ، بصورت مرزی جدایی کند .

مجموع مقدار آبی که در ظرف یکسال در این رودخانه جاری می شود یک هزار و هشتصد و هشتاد میلیون متر مکعب است که هفتاد و هفت درصد آن از کشورهای سوریه و لبنان و اردن سرچشمه می گیرد

شیب زیاد این رودخانه از جهت تولید برق و آبیاری دره های دو طرف رود ، بسیار اهمیت دارد

اگر یهودیان مسیر این رود را تغییر دهند بزرگترین ضربه را بر پیکر عربهایی که از این آب استفاده می کنند وارد کرده اند.

طول رود اردن دویست و پنجاه و دو کیلو متر است پنج کیلو-
متر آن واقع در دریاچه «حوله» و بیست و یک کیلومتر واقع در دریاچه
طبریه است.

رود اردن در اثر اینکه خیلی کم عمق و دارای سنگهای زیادی
است نمیتواند مورد استفاده کشتیرانی قرار گیرد.

در طول این رود، پلهای زیادی بسته شده که ذیلا چند پل مهم از
آنها ذکر میشود:

۱: پل بنات یعقوب که در حدود سوریه بسته شده.

۲: پل الجامع که در جنوب دریاچه طبریه ساخته شده.

۳: پل «اللبنی» که کنار «اریحا» بنا گردیده است.

ب: از قسمت دوم رودهای فلسطین دو رود در اینجا ذکر میکنیم:

یکی رود «المقطع» که از کوههای ناصره سر چشمه میگردد، از مرج
ابن عامر گذشته به دریای مدیترانه میریزد و وارد خلیج عکا میشود،
دیگری رود «العوجا» است که از رأس العین شروع میشود و در نزدیکی
«تل اوویو» بدریای مدیترانه میریزد.

دریاچه های فلسطین:

۱: دریاچه «حوله» که چهارده کیلومتر مساحت دارد.

۲: دریاچه «طبریه» که وسعت آن شانزده کیلومتر مربع است.

۳: «دریای مرده» که مساحت آن یکم سزاه و پنج کیلومتر

مربع است املاح دریای میت بقدری زیاد است که برای ماهیها و انواع
دیگر موجودات ژنده دریائی، امکان زندگی در آنجا نیست و بهمین

جهت نام آنرا دریای مرده گذاشته اند .
 آب این دریاچه اصلا بیرون نمی‌رود، ولی مقدار زیادی تبخیر میشود
 و عمیق‌ترین گودال روی زمین محسوب است .

هوای فلسطین :

فلسطین در منطقه معتدله واقع است ، ولی هوای همه نقاط آن ،
 یکسان نیست ، در قسمت اراضی «نقب» (بئر السبع) هوادر تابستان بشدت
 گرم و در زمستان بشدت سرد است و باران هم کم میبارد .
 در ناحیه «غور» در تابستان هوا خیلی گرم و در زمستان معتدل است
 هوای مناطق کوهستانی فلسطین ، معتدل است و باران‌های شدید در آنجا
 میبارد و در مناطق ساحلی ، هوای تابستان خیلی گرم و در زمستان هوا
 معتدل است .

معادن فلسطین :

آنچه که فلسطین را از لحاظ عظمت ثروت مواد معدنی زنده
 کرده ، املاح گرانبهای دریای مرده است زیرا املاح این دریاچه در
 صناعات روژ، ارزش بسیار دارند .

دریای مرده دارای املاح زیادی است که مهمترین آنها را باید
 «بتاس» نام برد ، فلسطین از این لحاظ غنی‌ترین ممالک دنیا است و نیز از
 نظر مواد «منگنز» و «سدیم» و «برومین» بهره‌میت بسیار غنی است .
 در فلسطین چشمه‌های آب گرم معدنی فراوانی است که اهم آنها
 دو چشمه آب گرم «الحمة» و «طبریه» میباشند ، آب این دو چشمه، دارای
 نوعی از مواد گوگردی است که برای معالجه امراض جلدی و روماتیسم
 مفید و مؤثر است .

کشاورزی فلسطین :

حدود هشتصد و هفتاد و شش هزار هکتار (قریب یک ثلث تمام خاک فلسطین) اراضی قابل کشت در فلسطین وجود دارد و اغلب اهالی فلسطین از مجرای کشاورزی امرار معاش می نمایند .

وضع کشاورزی فلسطین از نظر محلی به چند نقطه مختلف تقسیم میشود :
الف : اراضی ساحلی که عمده زراعت آن درختکاری و مخصوصاً اشجار پرتقال است که قلم عمده صادرات فلسطین محسوب است و سالانه حدود شانزده میلیون صندوق پرتقال صادر میشود .

ب : اراضی داخله مملکت از قبیل مرج ابن عامر و حوله، این قسمت را باید منطقه حیویات بحساب آورد .

ج : منطقه کوهستانی ، محصول عمده آن زیتون است و بعد از پرتقال ، زیتون قلم عمده صادرات فلسطین است ، مصرف عمده زیتون در صایون سازی است ، و مقدار زیادی هم بمصرف خوراک میرسد ، ضمناً انگورو سایر میوهجات این منطقه هم اشتهار دارند .

د : وادی اردن که منطقه استوائی کشاورزی بشمار میرود فعلاً اشجار موز از محصولات اساسی آنجا است و حیویات و سبزیجات هم در آنجا زراعت میشود .

ه : اراضی بئر السبع ، چونکه محصول این منطقه فقط «جو» است میشود نام آنرا منطقه «جو» گذاشت .

در اینجا بارانهای بسیار شدید میبارد و برای دامداری جای مساعدی است حیوانات این منطقه مورد توجه تمام زارعین فلسطین است ، ولی تمام

احتیاجات گوشتی فلسطین را تأمین نمیکند و لذا فلسطین گوشت
واهد میکند.

بنادر فلسطین

مهمترین بندرهای فلسطین، بندر «حیفا» است، در این بندر يك اسکله
ولنگر گاه بسیار مهمی ساخته شده که بندر معروف عکا را تحت الشعاع
قرار داده است.

در جنوب فلسطین، بندر «یافا» و در انتهای قسمت جنوب هم، بندر غزه
واقع است.

شهرهای فلسطین

در عهد عثمانی فلسطین را به سه ایالت که پایه حکومت اداره
می شد، تقسیم کرده بودند.

۱. ایالت بیت المقدس، بانضمام جنوب فلسطین؛ این ایالت،
مستقیماً توسط حکومت مرکزی عثمانی که در آستانه بود، اداره میشد.

۲. ایالت نابلس؛ ۳. ایالت عکا؛ و این دو ایالت تابع ولایت بیروت بودند
در دوران سرپرستی انگلستان، فلسطین به شش استان و شانزده
فرمانداری تقسیم گردید:

۱. استان بیت المقدس که مرکز استانداری آن، شهر مقدس و
پایتخت فلسطین بود، شهری که در نظر مسلمانان و نصاری و یهود در نهایت
درجه تقدس قرار دارد.

شهر قدس دارای دو قسمت است: یکی قدس قدیمی، که همان داخل
حصاری است که سلیمان قانونی (دهمین خلیفه عثمانی) در سال ۱۵۴۲

میلادی ساخته است ، حرم شریف در همین قسمت واقع شده ، در داخل حرم شریف اما کن بسیار مقدسی از قبیل قبة الصخره و مسجد اقصی و . . . وجود دارد و کنیسه قیامت (۱) نیز در همین قسمت شهر واقع است .

قسمت دیگر ، شهر قدس جدید است که بیرون حصار واقع شده و از قدس قدیم بزرگتر میباشد .

شهرهای ذیل تابع این استان است :

۱ : شهر « الخلیل » که شهری کوهستانی و از نظر محصول انگور ممتاز است ، حرم حضرت ابراهیم علیه السلام که روی قبر آن حضرت و ساره زوجة ایشان بنا شده ، در این شهر است و همین باعث شهرت آن گردیده .

۲ : « بیت لحم » که صنعت صدف و کلدوزی و رنگ آمیزی پارچه آن معروفیت خاصی دارد ، حضرت مسیح علیه السلام در این شهر بدنیا آمده و کنیسه « المهد » در این شهر روی همان غاری که حضرت در آن متولد شده اند ساخته شده .

۳ : رام اله که بیلاقی بهداشنی و عالی فلسطین بحساب میآید و ضمناً « بیت جالا » و « داریحاه » (که هر دو قشلاق و محل زمستانی فلسطین اند) و « بیت ساحور » از توابع این استانند .

۴ : استان غزه ، مرکز این ایالت ؛ شهرستان غزه است ، از مشخصات این شهر اینست که جو فراوانی از آن صادر میشود ، صنعت

(۱) این کنیسه را قسطنطین در حدود سال ۳۲۶ میلادی روی قبر موهوم حضرت عیسی علیه السلام در بیت المقدس ساخت و صلیبیون در سالهای ۱۱۳۰ - ۱۱۴۹ آنرا تجدید بنا کردند

فخاری آن اشتهار کاملی دارد. قبر هاشم ابن عبدمناف جد پیغمبر ﷺ در این شهر است و فرودگاه عالی فلسطین در همین شهر میباشد. غزه در حقیقت کلید جنوبی فلسطین است، و شهرهای ذیل تابع این استان اند:

۱: خان یونس که آخرین شهر جنوبی فلسطین است و خرهای نارس این شهر معروفیت دارد.

۲: هجدل - بافتدگی حریر و پنبه آن خیلی معروف است خرابه های شهر تاریخی عسقلان نزدیک همین شهر واقع شده.

۳: بئر السبع که مرکز وادی نقب است، در اطراف این شهر قبایل یهودی و ایلات ژتدگی میکنند و از راه دامداری و کشاورزی اعاشه مینمایند، «فالوجه» «اسدود» «حمامه» هم از توابع این استان هستند.

۳: استان اللد، مرکز این استان شهر یافا است که به شهر پرتقال و روزنامه نگاری معروف است و یافا شهری صنعتی و تجاری بشمار می آید و توابع این استان هم شهرهای ذیل می باشند:

الف: تل اوویو این شهر مرکز نهضت صهیونیست های فلسطین و شهری یهودی محض است، و «بتاح تکما» و «اللد» و «الرملة» که در اثر موقعیت نظامی و داشتن مسجد جامعی که سلیمان بن عبدالملک در آن ساخته است، اشتهار کاملی دارد از توابع همین استانند.

از مستعمرات معروف یهودیان در این استان، باید «رامات» «غان» «حیوت» و «ریشون لزیون» را نام برد.

۴: استان سامره مرکز این لواء شهر نابلس است که صابون سازی

آن اشتهار کافی دارد و شهر تاریخی «سبطیه» در جوار همین شهر است و فرمانداریهای تابع این استان یکی شهر جنین است که حیوانات آن معروف است و دیگری شهرستان «طولکریم» است که خرپزه و درسه کشاورزی آن اشتهار بسزائی دارند و «قلقیلیه» و «عنینا» نیز از توابع این استانند و «امیک هفر» و «نائانیا» از مستعمرات یهودی تابع این استان میباشند.

۵ : استان الجلیل، مرکز آن شهر ناصره است که حضرت مسیح در آنجا ظهور کردند و همانجا زندگی می فرمودند. دیرهای این شهر اشتهار کاملی دارند و فرمانداریهای تابعه این استان یکی عکا است که در اثر موقعیت تاریخی خاص و حصار محکم و برجهای مهم و مسجد جامع «الجزاره» کاملاً مشهور است (۱)

(۱) این شهر فعلاً مرکز بهائیها هم محسوب است؛ چون قبر میرزا علی محمد باب در آنجا است و یهودیان به بهائیها در آنجا آزادی کامل داده اند؛ هیئت نه نظری مرکزی بهائیان در این شهر است و از آنجا به تمام بهائیان دنیا الهام و دستور میفرستند (اخیراً بر سر رهبری، بین آن هیئت و دو نفر بهائی دیگر در امریکا اختلاف شدیدی پیش آمده است).

مطلبی که قابل توجه است اینست: اخیراً کاملاً واضح شده حزب سیهونیسیم و حزب بهائیت که تقریباً دو یک زمان بوجود آمده اند همکاریهای مخفی و پشت پرده فراوانی دارند و شواهد زیادی در دست است که اینها هر دو از یک منبع (دول استعماری غربی) آب میخورند و در داخل معالک اسلامی، یک هدف را تعقیب میکنند؛ هم اکنون عده زیادی از مبلغین بهائی که در ایران ما مشغول فعالیت می باشند از افراد زبردست یهودی و از اعضاء افراطی حزب سیهونیسیم هستند =

و دیگری شهرستان صفد است که در اثر ارتفاع و مناظر عالی که دارد مشهور شده. فرمانداری دیگر این استان شهر « طبریه » است که در سواحل دریاچه طبریه واقع شده ، ماهی و حمامهای آب گرم آن اشتها دارند و « حطین » همان محل جنگ معروف (که صلاح الدین ایوبی در سال ۱۱۸۷ صلیبیها را شکست داد) نزدیک این شهر است از قراء مشهور این استان « صفوریه » « ترشچا » « سمخ » و مستعمرة یهودی « نبال » را باید نام برد.

۶ . استان حیفا که مرکز آن شهر حیفا است ، بندر مهم این شهر ، بآن اهمیت مخصوصی داده است ، لوله های نفت عراق باین بندر وارد میشود ، در آنجا تصفیه شده ، توسط کشتیهای بزرگ با طرف دنیا بخش می گردد و ضمناً بعنوان يك شهر صنعتی و تجاری هم اشتها دارد (۱) از توابع این استان « شفاعرو » و مستعمرة « هادارا » را در اینجا نام می بریم .

= یکی از سران ثروتمند بهائی که متأسفانه بایشیانی استعمارگران قتلادر ایران ما چند امتیاز مهم اقتصادی و تبلیغاتی را در دست دارد ، از یهودیان شناخته شده است .

خوشبختانه اخیراً مسلمانان عرب و ترک و فارس و .. منوجه خرابکاری های این دو حزب خطرناک جاسوس استعمار شده اند و دیر یا زود بزنگی کثیف آنان در داخل ممالک اسلامی خاتمه خواهند داد .

(۱) قبر میرزا حسین علی بهاء امام و پیغمبر و خدای حزب جاسوسی بهائی در این شهر است و این خود دلیل دیگری است که دست استعمار از همان اول بفکر این بوده اسرا میل تا که قلب ممالک اسلامی است لانه و مرکز جاسوسی قرار دهد

بخش دوم

تاریخچه فلسطین

الف - کنعانیون

حدود دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح ۱۵۰۰ چند قبیله عربی، به منطقه فعلی فلسطین مهاجرت کرده در اینجا اقامت نمودند و بعداً با اسم «کنعانیون» نامیده شدند، مدتی بعد عده‌ای از این مردم، بسواحل جلوی کوه‌های لبنان رفته و در آنجا اقامت گزیدند و رفتار گرفته با اسم «فینیقیون» شناخته شدند (بنا بر این اصل این دو فرقه یکی است) و کنعانیون از راه کشاورزی و فینیقیون بازرگانی یا نوردی امرار معاش می‌نمودند.

این‌ها در فلسطین شهرهایی با حصارهای محکم برای حفظ از خطر غارتگران بنا نموده و پایه تمدنی را در آنجا گذاشتند و برای خویش مذهبی اختیار کردند، تقریباً تمام اساس تمدن و اغلب مبانی مذهب عبرانیون از اینها اقتباس شده است.

مذهب این طایفه بت پرستی و بت مشهور آنان «بعل» که بمعنی «سید» یا «رب» است و بعنوان خدای خورشید، او را می‌شناختند، و بت «عشروت» را خدای ماه می‌دانستند، و برای هر شهر پادشاهی داشتند. کنعانیون چندین قبیله بودند که قبیله مهم آنان «یبوسیون» اند

که در شهر قدس و اطراف آن سکونت داشتند (۱) ، بمناسبت همین طوائف فلسطین را « ارض کنعان » مینامیدند و بجاهم هست ، زیر از دوهزار و پانصدسال تا هزارسال قبل از میلاد ، (قریب یک هزار و پانصد سال) این منطقه را در دست داشته اند ، از جمله شهر هائیکه در زمان سیادت آنان ساخته شد ، شهرهای « اریحا » ، « بیسان » ، « شکیم » ، « ناپلس » ، « مجد » و « جازر » می باشند .

این شهرها مدتی مدید تحت تصرف سربازان مصری و بابلی و حیثین و مدتها میدان جنگ و کشمکش برای جنگهای مصر با عمالقه و جنگهای مصر با حیثین بودند .

جنگهای بین سوریه و مصر و اختلافات داخلی که بین رؤسای کنعانیون بروز نمود ، زمینها را برای انقراض کنعانیون و تسلط عبرانیون فراهم کرد .

ب- فلسطینیون

در سال ۱۸۴ ق م جمعی از فایجیین « کریتی (۲) به جنوب غزه مهاجرت کردند ، ساحل مدیترانه را تا آن طرف گوه کرمل تصاحب کرده و کم کم قسمتی از شهرهای کنعانیون را هم از دستشان ربودند ، ولی از نظر مذهب تحت تأثیر کنعانیون قرار گرفته و بت پرست شدند . بت « داجون » خدای گندم را رئیس بتها میدانستند و شغل معروف آنان تجارت بود

(۱) بمناسبت همین تبیله یکی از اسامی معروف بیبالتیس میسر است .

(۲) کریت یکی از جزایر دریای مدیترانه است و در زمان قدیم دارای تمدنی عظیم بودند که در سواحل مدیترانه نفوذ کرده بود .

واژ شهرهای مهم آنان «عزّه» و «اسدود» و «عسقلان» را می‌شود نام برد. میان اینها و عبرانیون که داخل فلسطین بودند، جنگهای عظیمی روی داد، ولی مآل فتح با فلسطینیون بود و در سال یک هزار و پنجاه قبل از میلاد کاملاً عبرانیون را سرکوب کردند، تا اینکه باز حضرت داود اینها را شکست داد.

ولی پس از آنکه یهودیان اختلاف کردند و بعد از حضرت سلیمان مملکت یهود بدو قسمت تقسیم شد، فلسطینیون با هر دو مملکت یهود می‌جنگیدند تا آنکه یکای منقرض شدند، اما اسم آنها تا کنون روی این سرزمین مانده است.

ج- عبرانیون

اصل عبرانیون: تقریباً هزار و هشتصد و پنج سال قبل از میلاد، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام از شهر «اور» عراق مرکز کلدانیها به ارض کنعان (فلسطین) مهاجرت فرمود، در همین جا حضرت اسحاق متولد شد و از اسحاق حضرت یعقوب بدنیاء آمد و با اسم «اسرائیل» نامیده شد و یهود را بجهت انتساب به حضرت یعقوب بنی اسرائیل مینامند.

حضرت یوسف علیه السلام فرزند یعقوب، در اثر حوادثی که پیش آمد در مصر بعنوان غلامی بفروش رفت، و رفته رفته در آنجا بریاست رسید، بعد از شیوع قحطی شدیدی در فلسطین، حضرت یعقوب و سایر فرزندان، به مصر رفتند و نزد یوسف علیه السلام ماندند و کم کم جمعیت خاندان اسرائیل خیلی زیاد شدند.

رمسيس ثانی (فرعون) بنی اسرائیل را تحت فشار و عذاب شدید

قرار داد، حضرت موسی علیه السلام آنها را از جنگال آن شاه ظالم نجات داد و از مصر بطرف ارض کنعان حرکت نمودند.

در حدود یک هزار و دویست و نود سال قبل از میلاد، حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند عده ای را به همراهی حضرت دیوشع، به فلسطین فرستادند، تا از وضع آنجا اطلاع کاملی بدست آورند، هیئت اعزامی پس از مراجعت گزارش داد که جمعیت ظالم و سرکش در آنجا زندگی می کنند، بنی اسرائیل ترسیدند و حاضر نشدند که به فلسطین بروند و فرمان بیغمبر خود حضرت موسی علیه السلام را اطاعت نکردند (۱).

چهل سال در آن بیابان سرگردان ماندند، در این اثناء شریعت

(۱) قرآن کریم در این باره در سوره مائده آیات ۲۰ تا ۲۶ می فرماید :
 موسی (ع) به بنی اسرائیل فرمود داخل ارض مقدسی که خداوند برای شما تدر کرده بشوید و مخالفت فرمان خدا نکنید که ضرر خواهد نمود گفتند چون در آنجا مردمی سرکش و ظالمی هستند، ما حاضر نیستیم که به آنجا برویم، اگر آنها بیرون رفتند؛ ما وارد می شویم، دو نفر از مردان خدا گفتند که شما وارد شوید و مسلماً بر آنها غالب می شوید و بخدای خود توکل کنید، باز با نهایت سرسختی جواب دادند که، بهیچوجه داخل آن خاک نخواهیم شد. خود موسی با خدایش اول بیرون رفت و جهاد کند و ما همینجا میمانیم و منتظر نتیجه هستیم، حضرت موسی بخدا عرض نمود که من فقط اختیار خود و برادر مرا دارم تقاضا کرد که بین او و این جمعیت عاصی و خود سر جدالی اندازد و خداوند وحی فرستاد که در اثر این نافرمانی زمین کنعان را تا چهل سال بر آنها حرام کردیم، و در این چهل سال باید در همین بیابان (تبه) سرگردان باشند و توهم بر حال این مردم فاسق غصه نخور.

حضرت موسی علیه السلام در «مدین» (واقع در جنوب جزیره سینا) با وحی گردید .

در خلال این مدت سرگردانی و دوران نزول شریعت ، از طرف بنی اسرائیل صدمات فراوانی بحضرت موسی علیه السلام وارد آمد ، عده ای به بت پرستی گرویدند و جمعی بر خلاف دستور او اصرار داشتند که به مصر مراجعت کنند

بعد از وفات حضرت موسی بنی اسرائیل بر رهبری حضرت «یوشع» از نهر اردن گذشتند و بشهر «اریحا» وارد شدند .

در سفر یوشع بن نون ، عهد عتیق ، فصل ششم می نویسد : بنی - اسرائیل ، تمام مردم «اریحا» را از مردوزن ، پیر و طفل ؛ کشتند و حتی همه حیوانات را از دم شمشیر گذرانند ، هر چه در شهر یافتند ، آتش زدند ، فقط طلا و نقره و ظروف مسی و ادوات آهنی را تلف نمیکردند و در خزانه «رب» جمع می نمودند .

پس از «اریحا» ، بعضی از شهرهای دیگر فلسطین را منصرف شدند ولی اهالی بیت المقدس (یبوس) مقاومت کردند و بالاخره تسلیم شدند ، و سواحل فلسطین هم بدست فلسطینیون باقی ماند .

قضات :

بعد از مرگ حضرت یوشع ، ریاست بنی اسرائیل بدست «قضات» افتاد ، قضات دائماً با کنعانیون در جنگ و خصومت بودند ، در اثر تماسهایی که پیش می آمد بنی اسرائیل تحت تأثیر تمدن و مذهب کنعانیون واقع شدند و خدای کنعانیون بت «بعل» را مورد پرستش قرار دادند .

یکی از مشاهیر قضات «جدعون» است که با «مدیثین» عرب که در طرف شرق دریای مرده سکونت داشتند، جنگ و جدال نمود، و دیگر از مشاهیر قضات «شمسون» است که با فلسطینیون وارد جنگ شد، فلسطینیون او را اسیر کردند و آزار و شکنجه فراوان دادند. خلاصه، یهودیان، دائماً در جنگ و نفاق، پسر می بردند، تا اینکه تسلیم رهبری «شاؤل» (طالوت) شدند (۱).

شاؤل با «عمالقه» و «عمونین» و «وهابین»، و «ادومین» جنگید؛ ولی فلسطینیون، در هرج ابن عامر لشکر او را متفرق کردند، اولاد او را کشتند، خود او هم جراحات بسیاری برداشت، و برای اینکه در دست دشمن گرفتار نشود؛ خود کشتی نمود.

مملکت:

بعد از شاؤل حضرت داود علیه السلام حامل درع شاؤل هزار سال قبل از میلاد ریاست بنی اسرائیل را بدست گرفت، و مدت چهل سال سلطنت فرمود.

حضرت داود برای بنی اسرائیل تأسیس مملکت نمود. تمام اسباب اسرائیل را متحد کرد و مقاومت مردم یبوس (بیت المقدس) را درهم شکست، اورشلیم را تصرف کرد و پایتخت مملکت قرار داد. توسط «یهودا» و «بنیامین» را در اطراف اورشلیم و بقیه اسباط را در اراضی قسمت شمال سکونت داد و فلسطینیون را هم مغلوب نمود.

در اورشلیم به کمک تجارها و مهندسین فینیقی که سلطان «فینیقی»

(۱) قرآن شریف در سوره بقره آیات ۲۴۵ تا ۲۵۱ داستان انتخاب و جنگ

طالوت را بنوان نمونه لجاجت و عیان و . . . بنی اسرائیل بیان می فرماید.

از صور لبنان یرای او فرستاده بود معبد بزرگی بنا نهاد .
 از اختلافات بین مصر و عراق و مسئله تقسیم سوریه استفاده کرد و
 یروست خاک فلسطین افزود و «آرامین» دمشق را مغلوب نمود ، ولی
 سواحل فلسطین از یافا تا رفح همچنان بدست مصریان باقی ماند .
 حضرت داود عليه السلام غیر از مقام بزرگ نبوت شاعری بزرگ ، سیاست -
 مدارای شجاع ، بسیار خوش آواز و خوش لحن بود ، او بنای هیکل معروف
 را شروع کرده بود که احساس نمود اجلس نزدیک شده ، به فرزندش حضرت
 سلیمان وصیت کرد که آن را تکمیل کند ، بعد از مرگ ، او را در کوه
 سبون دفن کردند .

سلیمان :

پس از حضرت داود ، حضرت سلیمان سلطان عبرانیون شد (۹۶۰ -
 ۹۳۵ ق م) سلیمان با کمک عمال « حیرام » پادشاه صور ، یک ناو گمان
 ساخت ، که مرتباً در سواحل سوریه گردش میکرد و محصولات آنجا را
 بفلسطین حمل می نمود و در کنار دریای مدیترانه بندری بنا نمود که
 اجناس بلاد هند و عرب را در آنجا پیاده می کردند .

درواه ساختن هیکل مورد وصیت حضرت داود عليه السلام ، سلطان
 صور لبنان یا فرستادن استادان و مهندسین و چوبهای «ارز» لبنانی ،
 بحضرت سلیمان کمک نمود ، در این هیکل مراسم مذهبی انجام میشد و
 قربانی هاراهم بهمین جا می آوردند و تقدیم می نمودند .

مملکت اسرائیل و مملکت یهوذا

بعد از مرگ حضرت سلیمان ، نمایندگان اسباط « در شکیم »

اجتماع کردند و از فرزند سلیمان علیه السلام «رحبعام» تقاضا نمودند که بعضی از مقررات پدرش را از آنها بردارد، و آزادی بیشتری، بآنان بدهد؛ ولی «رحبعام» بآنها گفت: **ای ادبکم بالسیاط وانا اؤدبکم بالعقارب** پدرم باتازیرانه شما را ادب نمود ولی من باعقرب ادبناں خواهم کرد (۱)

قبائل اسرائیلی با شنیدن این جواب، علیه او طغیان و انقلابی برپا نمودند، در نتیجه در طرف شمال فلسطین، دوسبط اجتماع کردند و دولتی بنام «مملکت اسرائیل» تشکیل دادند؛ و شهر «سامره» (۲) را پایتخت آن قرار دادند.

دوسبط دیگر که با دولت هرگز نبودند، دولتی بنام «مملکت یهوذا» که مرکز آن اورشلیم بود تشکیل دادند و بدین ترتیب ۹۳ سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام مملکت داوود بدو دولت تقسیم گردید، این دو حکومت جنگ و سبزه و خصومت با یکدیگر را شروع کرده، هر یک مالک بیگانه را

(۱) در فصل دهم کتاب اخبار الایام تورات چنین موجود است: پس از تنازای مردم، رحبعام سه روز مهلت خواست؛ در این سه روز، اول با علماء مشورت کرد، آنها نظر دادند که لازم است با مردم معاشات و مدارا کند، سپس با جوانان و منفکران خویش مشورت نمود؛ آنها نظر دادند که خشونت و دیکتاتوری بخرج دهد؛ او نظر دوم را پذیرفت و پس از سه روز با مردم جواب داد: **ای عظیم خدایتکم وانا ازیدفی عبودیتکم، ای ادبکم بالقضیب وانا اؤدبکم بالسیاط** پدرم شما خدمت نمود ولی من شما را بزنجیر بندگی خواهم کشید؛ پدرم با چوبدستی شما را ادب کرد ولی من با تازیانه شما را ادب می‌کنم.

(۲) سامره که فعلاً سبطیه خوانده میشود در ده کیلومتری شهر نابلس واقع است.

به کمک دعوت میکرد و بجنگ علیه دیگری تحریر می نمود ، از همان ابتدا مارک انقلاب ، آشوب ، فتنه ، خرابکاری و تجاوز در راه سلطنت ، بدوران دو حکومت خورد و بهمین وضع خاتمه یافت .

یکی از مشاهیر سلاطین اسرائیل « عمری » است که شهر سامریه را آباد کرد و برای آن برجها و استحکامات قرار داد و آنرا پایتخت خویش نمود ، و دیگر از مشاهیر این سلسله ، « آحاب » ، پسر اوست ، که پادشاه صور لبنان از دواج کرد ، این دختر بت پرست آئین بت پرستی را داخل بنی اسرائیل نمود ، این عمل بر مردم گران آمد و منجر بانقلاب گردید .

انقلاب برهبری « یاهو » فرمانده لشکر ، صورت گرفت و در نتیجه تاج و تخت را از دست آحاب گرفت و او را با تمام بستگانش اعدام کرد و آن دختر بت پرست را از پنجره بیرون انداخت ، سگها جثه او را خوردند و مردم را وادار بعبادت خدا « یهوه » نمود .

آشوریها این مردم و مملکت را مقهور و وادار به پرداخت جزیه ای سنگین و کمر شکن نمودند پادشاه اسرائیل خواست از پرداختن جزیه شانه خالی کند ، سلطان آشور « سرجون ثانی » او را محاصره کرد و مملکت اسرائیل را به باد فساد و قریب سی هزار از جوانان آنها را اسیر کرده به میدیا ، جلب نمود و بجای آنها قبائلی از بابل ، عیلام ، سوزیه و جزیره العرب وارد مملکت کرد .

تازه واردها با بقایای اسرائیلیها و کنعانیون ، مختلط شدند و در نتیجه طایفه جدیدی بوجود آمد ، بعضی معتقدند که سامریون امروز النسل

همین عنصر جدید میباشند (ولی سامریون مدعی هستند که از اصل اسباط اصیل هستند ، نه از اصل مختلط مذکور) و بر فراز کوه جزریم هیکلی برای رقابت با هیکل سلیمان بنا نمودند، این بود سرانجام مملکت اسرائیل. ولی مملکت یهوذا بیش از مملکت اسرائیل ادامه یافت ، یکی از حوادث مهم مملکت یهوذا اینست که سلطان مصر « شیشق لیبی » در تاریخ ۹۲۰ قبل از میلاد بآن سرزمین حمله کرد و آنرا غارت نمود و مخصوصاً گنجهای هیکل سلیمان و کاخ شاه و ایشدت مورد تاراج و غارت قرار داد. پس از آنکه در سال ۹۲۱ قبل از میلاد دولت اسرائیل نابود شد، دولت یهوذا هدف حمله و هجوم آشوریها واقع گردید، سلطان یهوذا « حزقیال » خواست از فرمان ملک آشوری تمرد کند و زیر بار او نرود، ولی « سنخاریب » آشوری او را محاصره کرد و در سال ۷۰۱ قبل از میلاد او را مقهور نمود و مجبورش کرد که جز به سالهای قبل راهم بردارد و بدتر از این، حزقیال را ملزم نمود که زنان و دختران خویش را بعنوان هدیه ؛ به « نینوا » مرکز آشوریها تقدیم کند.

در اثر تسلط « کلدانیها » بر آشوریان در نینوا وضعف حکومت آشوری، برای مصر فرصتی پیش آمد که حدود مملکت مصر را تا سوریه توسعه دهد و بدین ترتیب دولت « یهوذا » تحت سلطه و نفوذ مصر در آمد و تابع آن حکومت شد.

در تاریخ ۵۹۷ قبل از میلاد « بخت النصر » کلدانی به فلسطین حمله کرد شهر قدس را منصرف شد ، حاکم مملکت یهوذا با خانواده او هفت هزار نفر از سر بازان را اسیر کرد و بیابان فرستاد و از طرف خود « صدقیبا » را

بحکومت قدس منصوب نمود .

صدقیبا بااعتماد بکمک قوای مصری از فرمان حکومت بخت النصر سرپیچی کرد ، بخت النصر مجدداً به فلسطین آمد و پس از محاصره قدس در سال ۵۸۶ ق.م دست به تخریب آن شهر زد ، شهر قدس ، هیکل سلیمان و شهرهای دیگر دولت یهودی را ویران ساخت ، بچه های «صدقیبا» را جلو چشمش سر برید و صدقیبا را با پنجاه هزار نفر یهودی اسیر کرد و به « بابل » فرستاد و از این بعد فلسطین تابع دولت کلدانیها شد و یک ایالت بابلیه بشماره رفت .

فارسیمان در فلسطین:

بعد از آنکه بابل مغلوب فارس گردید ، فلسطینی ها در مقابل « کوروش » سلطان فارس ، اظهار اطاعت کردند ، و حاضر به پرداخت جزیه شدند ، « کوروش » بیهودیانی که در زمان بخت نصر اجباراً در حال اسارت جلاء وطن کرده و ببابل رفته بودند ، اجازه داد که بوطن خود برگردند و هیکل سلیمان را تجدید بنا کنند ، عده زیادی در همان بابل ماندند و عده ای هم به فلسطین برگشتند و مشغول تجدید بنای هیکل سلیمان شدند و کار ساختمان جدید در زمان « داریوش » پایان رسید .

اسکندر مقدونی در فلسطین:

پادشاه یونان « اسکندر مقدونی » فارسیمان را شکست داد و سوریه را تصرف نمود ، در ناحیه غزه با مقاومت شدید عربها مواجه گردید و سرانجام مقاومت آنان را در هم شکست و از آنجا بطرف شهر قدس حرکت کرد ، رئیس کهنه یهودیان با استقبال او شتافت و با هم وارد شهر

قدس شدند و بدین ترتیب تسلیم لشکر اسکندر گردیدند و از آن به بعد فلسطین تابع دولت یونان شد.

مکایون :

بعد از مرگ اسکندر ، ملک او بین سران مملکت تقسیم گردید در این تقسیم : فلسطین سهم «انتیغونس» شد و او هم در جنگ «غزه» از بطالمة مصر شکست خورد و در تاریخ ۳۱۲ قبل از میلاد ، باز فلسطین جزء مملکت مصر شد.

حاکم سوریه «انتیوخوس سوم سلوقی» در سال ۱۹۸ پیش از میلاد ، مصریان را شکست داد و فلسطین منضم به دولت یونانی سوریه گردید و یهودیان تحت تأثیر حکومت مرکزی عادات ، زبان ، اسامی و لباس یونانیان را پذیرفتند.

انتیوخوس چهارم یهود را تضعیف و پامال کرد و در هیکل سلیمان مذبحی برای قربانی های بت های یونانیان تشکیل داد.

یهود تحت تأثیر احساسات مذهبی ؛ بر هبری «یهودای مکابی» و برادراش ، انقلابی علیه او برپا کردند «یهودا» قدس را از دست «انتیوخوس» گرفت و هیکل را بصورت معبد قدیم در آورد که طبق شریعت خودشان قربانیان خدا را با آنجا تقدیم نمایند.

حاکم سلوقی ، از ترس اینکه پسر عمویش در سوریه تاج و تختش را تصاحب کند ، با یهود قرارداد صلحی منعقد کرد و بعهده سوریه برگشت و پس از اطمینان از وضع داخل مملکت ، لشکری بسوی یهودیان فرستاد ، یهودا را به قتل رسانید ، برادرش «یوحنا» بجای او

نشست (۱۶۱ ق م) او را هم کشتند سپس برادر سوم سمعان، بریاست انتخاب
گردید (۱۴۱ ق م)

بالاخره شاه سلوقی ناچار شد که پانها استقلال دهد ، بعد از
« سمعان » پسرش « یوحنا هر کائوس » جانشین او شد و « ادوم بین » را بدین
یهود ده آورد و به سامره حمله کرد و آنرا ویران ساخت و مخصوصاً
هیکلی را که برای رقابت با هیکل سلیمان ساخته بودند میدل به
ویرانه ای نمود.

نبطیون:

مکابیون می خواستند توسعه ای در ملک خود داده واردن را بآن
پیفزایند ، ولی اعراب نبطی ، بچنگ با آنها برخواستند و ممانع
پیشرفتشان شدند.

رفته رفته نزاع های داخلی در همه جا و همه چیز دولت مکابی ها
سرایت کرد ، هر کائوس ناچار به « حارث » سلطان نبطیون که مقر او
در شهر بطرا بود پناه برد و برای سرکوب کردن برادرش که در داخل
با او مخالفت می کرد از او استمداد نمود ، سلطان « بطرا » مدتی اورشلیم
را در محاصره گرفت و این وضع تا زمان تسلط رومیها بر فلسطین
ادامه داشت.

این حارث نبطی همان کسی است که سلوقیین را شکست داد و
حکومت دمشق را در تاریخ ۸۵ سال قبل از میلاد بدست آورد و موقعی
که « پومپی » رومی به قصد حمله به سوریه از روم حرکت کرده بود جلو
او را گرفت و نگذاشت که بدریای احمر برسد ،

پایتخت نبطیون شهر «پترا» بود که بزبان یونانی بمعنی صخره است ، و اعراب آنرا «سلع» مینامیدند و فعلا در «وادی موسی» واقع است .
 نبطیها باوج تمدن و ترقی رسیدند ، و با تصرف نمودن اردن جنوب فلسطین ، جنوب شرقی سوریه ، و شمال جزیره العرب مملکتی وسیع و منرقی ایجاد کردند .

رومیان در فلسطین :

پومپی سردار رومی پس از آنکه سوریه را گرفت بطرف بیت المقدس آمد (ویس از سه ماه محاصره) آنجا راهم تصرف نمود و یهودیها تسلیم رومیان شده و جزیه پرداختند .

وقتی که «بولیوس» قیصر روم برای دیدن سوریه ، بطرف آن کشور میآمد . «انتیپاس ادومی» با سه هزار نفر ، برای همکاری و احترام او با او حرکت کرد و تا مصر در رکاب او بود ، قیصر برای جبران این خدمت او را بعنوان یک نفر رومی پذیرفت و تابعیت روم را باو داد و او را نایب شخص خود ، در میان یهودیان فلسطین قرار داد و در نتیجه در مقابل هر کانوس حاکم واقعی او بود .

وقتی که «مارک اتونی» حکومت قسمت شرق را در دست گرفت ، برای مصلحت «هیرودوس کبیر» پسر انتیپاس ادومی ، مکابیون را از حکومت معزول کرد و بسیاری از چیزهایی که مورد رضایت یهود نبود از قبیل نمایش و مسابقه و ... مرسوم نمود ولی برای ارضاء کاهنان و ملت یهود ، هیکل سلیمان را تجدید بنا کرد و هنوز هم آزاری از بنای او در

«حائط مبکی» (۱) یهود باقیست .

اوسامره را برای محل اقامت خود انتخاب کرد و با احترام «اگوست»
قیصر روم ، نام آنرا «سبسطیه» نهاد ، چون «سبسطوس» در لاتین به معنی
اگوست است و برج «سترائون» را که در جنوب «کرمل» واقع است از
نوبتانهادونام آنرا هم با احترام قیصر روم ، قیصر (قیساریه) گذاشت و
همینجا بعد آ پایتخت فلسطین رومی گردید .

بعد از مرگ مارك انتونی ، مملکت یهودیان ، يك ولايت رومی
شد و فرماندهان رومی بر آن حکومت می کردند و مرکز حکومت
آنان هم قیساریه بود .

هیرودوس صغیر پسر مارك انتونی والی «الجلیل» شد ، او هم
برای تعظیم «طیباریوس» قیصر روم (جانشین اگوست) شهری بنا کرد و
اسم آنرا طبرییه گذاشت .

طیباریوس قیصر ، پیلاتس ثبیطی راده تاریخ ۲۴ تا ۲۷ میلادی (۲)
حاکم بر یهودیان قرارداد ، در دوران حکومت همین شخص حادثه
ظهور حضرت مسیح صلی الله علیه و آله پیش آمد ، بزرگان یهود آنحضرت را گرفتند
و در مجمع کبیر محاکمه نمودند و همانطور که معروف است آنجناب را
محکوم باعدام کردند ...

در زمان «نیرون» قیصر روم ، یهودیان انقلاب کردند ، عده ای از

(۱) جائیست که یهودیان در آنجا می ایستند و مرثی حضرت ارمیا را
می خوانند و بر خرابی بیت المقدس گریه میکنند .

(۲) قرعنگه قصص قرآن و ملحقات المنجد زمان حکومت او را از ۲۶ تا

تا ۳۱ می نویسند .

مدافعان حکومت رومی را که به برجهای قصر بیت المقدس پناهنده شده بودند بقتل رسانیدند، ولی رومیان به سخت ترین صورت از آنها انتقام گرفتند، «تیبطوس» امپراطور روم، شهر قدس را محاصره کرد و بکمک عربها که سلطان قبطیون برای او فرستاد، فلسطین را در سنه ۷۰ میلادی متصرف شد، هیکل سلیمان را آتش زد کاهنان را ذبح کرد و یهود را چنان تحت فشار و شکنجه قرار داد که بموجودیت سیاسی آنان خاتمه داد و جمعی که توانستند خود را نجات دهند، در عراق، مصر، سوریه، یمن و اروپا متفرق شدند (۱).

«برکوشبا» یکی از زعمای یهود در مقابل حکومت رومی ادعای استقلال کرد و مدت سه سال (۱۳۲ تا ۱۳۵ میلادی) توانست به تنه دو عصیان خویش علیه حکومت مرکزی ادامه دهد، ولی «آدریانوس» امپراطور روم، او را در جنگی که در قریه «بیر» هفت مایلی جنوب غربی شهر قدس واقع شد شکست داد و انقلابش را سرکوب نمود و سپس دست به تخریب قدس و قتل عام مردم زد، هیکل حضرت سلیمان را مبدل به کشتزاری

(۱) آقای صدرالدین بلاغی در کتاب فرهنگه قصص قرآن صفحه ۴۹ تحت عنوان بیت المقدس می نویسد: ... شهر در محاصره شدیدی افتاد که سابقه و نظیر نداشت، چند هزار نفر در مدت محاصره از گرسنگی جان دادند و پس از فتح آنها در محل معبد ده هزار نفر کشته شدند ... و بنا بر نوشته بوسیفوس مورخ مشهور که خود در حلقه محاصره بوده، خون مانند سیل در کوچه ها روان بود و عده مذبحین در این حادثه به نیم میلیون بالغ بوده است ... تیبطوس پس از ویران کردن شهر، جمع کثیری از اهالی را با اسارت همراه برد و در بازار برده فروشان روم بفروخت و عده ای از اسرا طعمه درندگان ساخت.

کرد و هزارها از یهودیان ، منجمله خود «بر کوشبا» را بقتل رسانید و قدس را مستعمره ای برای روم بنام «ایلیا کاپیتولینا» قرارداد و دیگر اجازه نداد که حتی یک نفر یهودی در آنجا بماند و مقرر داشت که ساکنان قدس فقط باید از مسیحیان یوقانی یارو می باشند .

تدمر:

در سال دویست و شصت و هفت میلادی زبانه یکی از ژنان عرب علیه رومیان انقلابی ایجاد کرد . هرقلیان حاکم رومی را شکست داد و چندین سال در فلسطین حکومت نمود ولی حکومت ملکه تدمر خیلی طول نکشید و رومیان او را سرکوب کرده فلسطین را پس گرفتند .

بز نظیون در فلسطین:

امپراطوری عظیم روم بدو حکومت مستقل تجزیه گردید ، یکی حکومت روم غربی که پایتخت آن شهر روم و دیگری دولت روم شرقی که پایتخت آن شهر بز نظه بود و فلسطین تابع حکومت بز نظه شد .

یکی از حوادث مهم عهد بز نظیون اینست که ملکه «هیلا نه» مادر

قسطنطین برای زیارت اماکن مقدسه در سال ۳۲۶ م به فلسطین مسافرت کرد ، این زن نصرانیه کنیسه معروف قیامت را در شهر قدس و کنیسه «المهد» را در بیت لحم بنا نمود ؛ و از این تاریخ ، فلسطین بدست نصرانی ها افتاد

در جنگی که میان روم شرقی و فارسیان در گرفت ، فلسطین میدان

یکی از جنگهای سخت آنان بود ، در این جنگ که در سال ۶۱۴ میلادی رخ

داد فارسیان فلسطین را از دست رومیان ربودند و یهود عراق و سوریه ، فرس را

تخریب و تحریک کردند که انتقام یهودیان را از نصاری بگیرند ، و روی همین

اصل کنیسه قیامت ویران و گنجهای آن غارت شد ، و هزاران نفر از مسیحیان بقتل رسیدند (۱)

تمدن یهود :

یهود قسمت عمده تمدن خود، مخصوصاً الفبا و لغات را از کنعانیون گرفتند ، اینها وقتیکه وارد فلسطین شدند مردمی وحشی و بدوی بودند ؛ سپس کشاورزی و فن معماری را آموختند و حتی هیکل هم به سبک معبد کنعانیون ساخته شده است و فقط در بعضی از موضوعات فطری و غیر فطری از قبیل موسیقی و آداب و رسوم، ترقی و تکامل نمودند .

با توجه به مطالب گذشته بدست می آید که یهود فقط در زمان حضرت داود و حضرت سلیمان با استقلال و اتحاد رسیدند و عمر این استقلال هم بسیار کوتاه بود (۲)

(۱) فرهنگ فص قرآن عدة مقولین نصاری را نود هزار می نویسد .

(۲) با اینکه یهود در آن زمان دارای مذهب حق بودند و می توانستند خود - اکثر استفاده را از منبع وحی بنمایند ، ولی در اثر بی ایاقنی و لجاجت و عناد مخصوص ، یهود به قدری با فرستادگان خدا و رهبران الهی مخالفت و مبارزه و کارشکنی کردند که مستحق عذاب و سخط الهی شدند و خداوند با تقدیر ذات و خواری، آنان را به وضعی رقت بار و ذلت آمیز مبتلی کرد .

قرآن کریم در این باره ، در سوره بقره آیه ۶۱ می فرماید : و ضربت علیهم الذلّة و العسکنة و باءوا بغضب من الله ذلک بانهم كانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر الحق ؛ ذلک بما عصوا و كانوا یعتدون :

در اثر گناهها و جرمها و کفر به آیات الهی و کشتن پیامبران خدا و ظلم و تجاوز (که رویه همیشگی یهود است) خداوند آنانرا به ذلت و فلاکت دائمی مبتلا فرمود .

غیر از این آیه ، در قرآن کریم دهها آیه دیگر در این مضمون یا نزدیک باین مضمون وجود دارد .

و نیز معلوم شد که یهود اهالی اصیل فلسطین نبودند ، بلکه در فلسطین مردمی غریب و بیگانه بودند ، فلسطین منزلی آماده بود که مدتی در آن رحل اقامت افکندند و چند صباحی در آنجا ماندند بدون اینکه اثر قابل توجهی در آنجا ایجاد کرده و بیاد گاه گذارند .

تکامل و ترقی اجتماعی و انسانیت یهود هم از جمله‌ای که در کتب مذهبی خویش به خدای ملی خود (یهوه) نسبت می‌دهند معلوم میشود در این جمله به مملکت بر گزیده یهود ، دستور داده میشود که :

«وقتی به شهری وارد شدید ؛ فراموش نکنید که باید ساکنین آنرا بالبه تیز تیغ بقتل رسانید ، آزار اریشه کن نمائید ، خونشان را بپدر دهید هر چه در آنجا یافتید نابود کنید ، و حتی حیوانات را هم زنده نگذارید ، خواننده محترم این جمله را یا جمله‌ای که بهمین نزدیکی در وصیت ابی بکر به لشکریان اسلام خواهد مطالعه فرمود ، مقایسه نماید .»

(د) اسلام در فلسطین

اسلام از جزیره العرب ظهور کرد و پیغمبر ﷺ بطرف شمال جزیره شروع به پیشروی نمود ، جنگ موته که در جنوب بحر میت واقع شد ، اولین برخورد و تصادمی بود که میان مسلمین و بنی نضیر روی داد . پیغمبر اکرم ﷺ لشکری بریاست اسامه بن زید ، تجهیز فرمود که بطرف شمال بفرستد ، ولی پیش از حرکت سپاه ، از دنیا رحلت کرد (۱) ابوبکر این نقشه را تعقیب نمود و لشکر ، بطرف شمال

(۱) طبق تواریخ شیبه و سنی پیغمبر (س) این لشکر را از مدینه بیرون فرستاد و خیلی اصرار داشت که زود حرکت کنند ؛ ولی عمر و ابوبکر که حضرت =

(سوریه، فلسطین و...) حرکت داد، برای این لشکر دستور العملی صادر کرد که یکی از فقرات آن اینست: «خیانت نکنید، در کارها افراطی نباشید، از مثله کردن اجتناب کنید، اطفال صغیر و پیران و زنان را نکشید، در ختان رانه بسوزانید و نه قطع کنند، حیوانات را بدون جهت و بجز برای خوردن ذبح ننمائید و ضمناً شما به مردمی بر خورد نخواهید نمود که در صومعه های خویش بخورد مشغولند و کاری بکسی ندارند اینها را بحال خودشان واگذارید و متعرض آنان نشوید».

اسامه در این لشکر گشی پیشرفت‌هایی نمود و تا نزدیک اردن رسید، ولی چون در اثر ارتداد عده ای از مسلمانان در داخله مملکت اسلام اختلافاتی روی داد، ناچار بمدینه برگشت تا به ابابکر کمک نماید.

در سال ۶۳۳ میلادی ابوبکر چندین سپاه بطرف شمال اعزام نمود یکی یفرماندهی «عمر و بن عاص» دیگری تحت رهبری «یزید بن ابوسفیان» سومی به سرکردگی «شرجیل بن حسنه» و لشکر چهارم بر ریاست «ابی عبیده جراح».

یزید بن ابی سفیان در سال ۶۳۴ در جنوب بحرریمیت در وادی «عربه» با سپاه روم برخورد کرد، آنان را شکست داد و متفرق نمود؛ فراریان را تا کنار «غزه» تعقیب نمود و سپس با همکاری «عمر و بن عاص»، تمام جنوب فلسطین را از دست رومیان گرفتند.

= آنها را زیر پرچم اسامه قرار داد. بود و آنها مایل بودند که موقع وفات پیغمبر (ص) در مدینه باشند مانع از حرکت سپاه شدند.

هرقل امپراطور روم ، لشکر گرانی بسر کردگی برادرش «تیودورس» بطرف فلسطین فرستاد ، ابوبکرهم بخالد بن ولید که در عراق میجنگید ؛ دستور داد خود را به مسلمانانی که در جبهه شام بودند برساند و در مقابل لشکر روم به مسلمین کمک کند .

این چند لشکر بریاست عمرو بن عاص در سال ۶۳۴ در «اجنادین» پیشرفت‌هایی نمودند و شهرهای «فحل» ، «بیسان» ، «غزه» ، «نابلس» ، «اللدی» و «یافا» را فتح کردند و سپس همه لشکریان جبهه را حدی تشکیل دادند و بارهبری خالد ابن ولید لشکر روم را شکست داده و تیودورس را یقتل رسانیدند ، این جنگ کار را بروفق میل مسلمین تمام کرد و سرنوشت منطقه شام را بنفع مسلمانان روشن نمود .

عده‌ای از سر یازان اسلام برای تصرف سوریه بطرف دمشق حرکت کردند و جمعی هم به تکمیل فتح سوریه پرداختند ، مردم شهر بیت المقدس در مقابل مسلمین مقاومت کردند .

عمر بن خطاب برای دلداری سر یازان و رسیدگی بوضع کسای فرماندهان و افسران سپاه از مدینه ، به شامات آمد و در جایبیه منزل کرده بود ، اباعبیده را بمقام فرماندهی کل سپاه برگزید .

در این بین هیئت اعزامی مردم شهر بیت المقدس بخدمت او رسیدند و پیشنهاد صلح دادند ، ولی مشروط باینکه خلیفه ، شخصاً مباشر تسلیم قدس باشد .

عمر شرط آنان را پذیرفت ، قرار صلح همانجا منعقد گردید خالد ، عمرو بن عاص ، معاویه و عبدالرحمن بن عوف ، شاهد صلح بودند

عمر در این صلحنامه ، به مردم بیت المقدس ، در جان و مال معابد و صلیبها امان و آزادی داد و بنا بر تقاضای اهالی مقرر داشت که: یک نفر یهودی حق نداشته باشد در بیت المقدس بماند و در مقابل ، نصرا نیهای قدس قبول نمودند که جزیه بپردازند .

از طرف وادی «الرملة» هم هیئتی بنزد عمر آمدند ، پیشنهاد صلح و تسلیم شدن نمودند و نظیر همین صلحنامه با آنها منعقد شد ، سپس عمر بطرف شهر قدس حرکت نمود ، «سفر و تیموس» بطریق از او استقبال کرد و با هم وارد شهر شدند (۶۳۸ م) بعد از زیارت کنیسه قیامت به هیکل سلیمان رفتند ، دیدند مخروبه های این معبد مقدس ، مبدل به مزبله ای شده ، عمر و همراهان ، با دست های خویش مشغول بیرون ریختن کثافات و بر طرف کردن خاک و غبار شدند و عمر دستور داد که مسجدی بر روی صخره همان مر کز بنای هیکل بسازند .

مدتی بعد معاویه هم «عسقلان و قیساریه» را فتح کرد و با فتح این دو شهر تمام خاک فلسطین بتصرف مسلمانان آمد قبایل عرب از اطراف ، بسوی فلسطین سرازیر شدند و در آنجا مسکن گرفتند ، مردم غیر عرب هم رفته رفته ، در عرب مستهلك شدند و با گذشت مدتی همه مردم فلسطین مسلمان و عرب گردیدند و از آن بعد ، فلسطین بك منطقه عربی محض شد .

در عهد خلفای بنی امیه ؛ فلسطین تابع دمشق شد و یکی از آثار بزرگی که از آن زمان مانده است قبة الصخره است که بدستور عبدالملك مروان در (۶۹۱ م) ساخته شد ، پیغمبر صلی الله علیه و آله در شب معراج در ناحیه عربی همین قبة الصخره تشریف آورد و نیز عبدالملك در جوار همین مسجد ، مسجد اقصی را

ساخت، مجموع این دو بنا و حیاط وسیعی که احاطهٔ پایین دو بنا دارد، حرم شریف را تشکیل می‌دهد، برای مخارج این بنا خراج هفت سال مملکت مصر را اختصاص داد.

در زمان خلافت ولید بن عبدالملک، برادرش مروان فرمانده قوای فلسطین شد، او شهر الرمله را بنا کرد و مسجدی بنام الابيض در آنجا ساخت و قصری هم برای خویش در آنجا بنا نمود، و قنیه که خبر مرگ برادر و بشارت خلافت را دریافت نموده همین قصر بود بزرگان کشور از آنجا او را به بیت المقدس بردند و پیش از آنکه بدمشق برسند او بیعت کردند.

در زمان بنی العباس فلسطین تابع حکومت عراق شد. و جنگ نهائی میان بنی عباس و بنی امیه در فلسطین، نزدیک «رأس العین» و کناره نهر «عوجا» بوقوع پیوست و در این جنگ بیشتر بنی امیه کشته شدند، منصور دوانیقی و مهدی بیت المقدس را زیارت کردند.

در دوران حکومت «طولونیه» (۱) در مصر؛ احمد بن طولون در

(۱) طولون از غلامان امرای سامانی است که حاکم سامانی بخارا؛ او را بعنوان هدیه پیش مأمون عباسی فرستاد؛ و کم کم پیش مأمون به مناصب عالی رسید، پسرش «احمد» در سال ۲۴۰ هجری (۸۵۴ م) حائز مقامات پدر شد و در سال ۲۵۴ هجری نایب حکومت مصر گردید، چیزی نگذشت که در مصر اعلان استقلال نمود، و در سال ۲۶۴ (۸۷۷ م) شامات را هم تصرف کرد، پایتخت سلاطین بنی طولون شهر «التطایع» میان فسطاط و قاهره بود این سلسله دارای پنج سلطان و دوره حکومت آنها از سال ۲۵۴ تا ۲۹۲ هجری ادامه داشت.

تاریخ ۸۷۸ میلادی فلسطین را گرفت و تابع مصر نمود و در زمان حکومت اخشیدیه (۱) در مصر و سوریه ، فلسطین همچنان تابع مصر بود و لایتنی از مصر محسوب می شد و در عصر خلافت فاطمیون نیز فلسطین جزء مملکت مصر بود ، البته پس از آنکه فاطمیون در الرمله لشکر اخشیدیه را شکست دادند و دست آنها را از فلسطین کوتاه نمودند.

«قرامطه» در لشکر کشی که بجانب مصر نمودند ، شهر الرمله را تصرف کردند ولی بلاد رنگ خلفای فاطمی آنها را شکست داده و الرمله را پس گرفتند.

پس از آنکه دامنه دولت سلجوقیان با سیای صغیر (ترکیه) رسید و سوریه را فتح کردند ، به فلسطین لشکر کشیدند و قدس و الرمله را متصرف شدند ولی در سال ۱۰۷۱ میلادی در عسقلان با مقاومت شدید سپاه فاطمیون مواجه شدند و عقب نشینی کردند ، فاطمیون قدس و الرمله را هم از آنها پس گرفتند ، خصومت و دشمنی بین سلاجقه و فاطمیون ادامه داشت ولی قدس همچنان در دست فاطمیون ماند ، تا آنکه در اثر

(۱) اخشید لقب عمومی و عنوان رسمی امرای «فرغانه» است و طنج ، پسریگی از سران لشکری فرغانه بود که در خدمت خلیفه عباسی در بغداد میزیست ، کم کم ترقی کرد و به حکومت دمشق منصوب شد ؛ بعداً مورد بی مهری واقع شد و بعیث رفت و همانجا جان سپرد ، پس او را محمد بن علی جبران این بی مهری در سال ۳۱۸ هجری به حکومت دمشق رسید و در سال ۳۲۱ نامزد حکومت مصر شد و در سال ۳۲۳ سر کار خود رفت و در سال ۳۲۷ لقب اخشیدی اختیار کرد و ادعای استقلال نمود ؛ این سلسله هم دارای پنج سلطان بودند و از سال ۳۲۳ تا سال ۳۵۸ هجری سلطنت کردند و بدست فاطمیون منقرض شدند .

ضعف آنها، صلیبیون اروپا از دستشان بر بودند.

(۵) جنگ‌های صلیبی

جنگ صلیبی اول

در نوامبر سال ۱۰۵۹ میلادی (پاپ اوربن) در شهر (کلمون) خطابه آتشینی ایراد کرد، در این خطابه نصاری را تحریک نمود که قبر مقدس معبود خود، مسیح (ع) را از دست مسلمانان بگیرند و اعلان نمود که مردم مجرم و گناهکاری که در این جهاد شرکت نمایند گناهانشان بخشیده است.

بطرس راهب نیز در شهرهای اروپا بگردش پرداخت، در اجتماعات مختلف شرکت کرد و با ایراد سخنرانی، مردم را با انقلاب در راه نجات بیت المقدس تحریک و تحریک می نمود.

علاوه بر عامل مهم و اساسی عواطف مذهبی، عوامل دیگری هم ایجاب می کرد که مردم اروپا این دعوت را بپذیرند: ارتشی ها بامید فتح کشور گشائی، تجار و کسبه مخصوصاً تجار ژنوا، بندقیه و پیزا (۲) به آرزوی درآمد سرشار و مجرمین زیادی که راه تکفیر گناه از یارت بیت المقدس می دانستند، برای گرفتن عفو و بخشش.

(۱) مسیحیان تحت تعلیمات غلط انجیل محرف خویش، معتقدند که عیسی (ع) کشته شده و در فلسطین مدفون است و قرآن کریم می گوید: **وما قتلوه یقیناً، بل رفعه الله الیه..** یعنی قطعاً او را نکشتند، بلکه خداوند او را با آسمان بلند نمود.

(۲) این هرسه، شهرهای بندری تجاری مهم ایتالیا هستند.

سر انجام در سال ۱۹۰۷ میلادی قریب یکصد و پنجاه هزار نفر (۱) بطرف فلسطین از اروپا حرکت کردند، این مجاهدین علامت صلیب را روی سینه‌ها و دوش‌های خود نصب کرده بودند.

سپاه صلیبی در بین راه از قسطنطنیه گذشتند و وارد آسیای صغیر (تورکیه) شدند، شهرهای نیقیه و اورفا و طرسوس و انطاکیه (در ترکیه) و «معره» (از شهرهای سوریه) را گرفتند، سپس به فلسطین رسیدند، در فلسطین شهر رمله و یاقا را خراب کرده و بیت المقدس را در محاصره گرفتند، ولی از تمام لشکر در این موقع فقط چهل هزار نفر باقی مانده بودند (۲)

قوای مصری که در اثر کشمکش‌های زیاد با سلاحه خسته و بی‌حال بودند، بیش از یکماه در بیت المقدس نتوانستند مقاومت نمایند و سر انجام تسلیم عیسویان شدند

در پانزدهم ژوئیه ۱۰۹۹ میلادی نصاری وارد بیت المقدس شدند این مجاهدان صلیبی دست بآدم‌کشی زدند و مردم این شهر را قتل عام کردند و حتی از سر پیر مردان و زنان و اطفال نگذاشتند، عده مقتولین

(۱) گوستا اولیون در کتاب تمدن اسلام و عرب عده لشکر اول را یک میلیون و سیصد هزار نفر می‌نویسد، و کتاب جنگ‌های صلیبی نوشته رحیم صفوی تعداد قسمتی از ارتش صلیبی را که در خاک اسلام پالاکر قلیج ارسلان می‌جنگیدند ششصد هزار نفر می‌داند با اینکه تصریح دارد که در بین راه قسمت عده آنها تلف شده بودند و ممکن است نظر مؤلف به اولین قدمت سپاه بود.

(۲) گوستا اولیون بقیه سپاه صلیبی را که به بیت المقدس رسیدند بیست هزار نفر می‌نویسد.

صلیبی ها در شهر قدس از هفتاد هزار نفر تجاوز نمود (۱).

(۱) مادر اینجا عین عبارت دکتر گوستاو لیون فرانسی را که خود کشیش

نصرانی است از کتاب تمدن اسلام و غرب چاپ چهارم صفحه ۴۰۵ نقل می کنیم
خوانندگان محترم با مطالعه مطالب ذیل آنهم از نوشته يك نفر کشیش نصرانی؛ سطح
فکر و تمدن و اخلاق مردم اروپای سابق و مردمی را که امروز ما را وحشی یا
نیمه وحشی میدانند و حتی افرادی که از طرف دولت های اروپا بطور رسمی در
ممالک ما مورثیت پیدا میکنند در حقوق آنان حق زندگی در میان ملل نیمه وحشی
منظور میشود. بدست می آورند و این متن عبارت این کشیش مستشرق :

... صلیبیان هر قدمی که بطرف مقصد بر میداشتند ، جنونشان بیشتر
میشد و از دماغهای برافروخته آنها يك رشته مکاشفات و کراماتی مشوب بوهم!
تراوش میکرد ؛ مختصر شعوری هم که داشتند ، بالمره از میان رفته بود .

فائد و سرتاج این جمعیت «پرارمیت» و یک نفر سردار مغلس بنام «کوتیه»
بودند ، ابتداء ؛ در آن ممالک اروپا که سرراما ایشان بود ، وقتی که وارد می -
شدند ؛ اهالی از آنها تا حدی احترام و بقیه برائی می نمودند. ولی وقتی که به بلنار
رسیدند ؛ رعایای نیم مسیحی آنجا حاضر نشدند که به پیر ، سورات عجالتی بدهند
و این سلوک باعث خشم جمعیت شد ؛ این حامیان دین بدون هیچ تاملی ، امر کردند
که آنچه لازم دارند از مردم بزرور بگیرند و بالاخره شروع به قتل و غارت دهات و
قبایط نمودند ، رعایای آنجا که بدینگونه تجاوزات عادت نکرده بودند ، دست
برای انتقام دراز کردند ، هزاران نفر از اینها را کشته و در آب غرق کردند و
بقیه غیر از فرار چاره ای ندیدند ، وقتی که به قسطنطنیه که آنوقت در نهایت =

در شهر قدس حکومتی لاتینی بریاست که گودو فرو وجود آوردند ، گودو فرو با اینکه بیش از یکسال زنده نماند ، ولی در ظرف همین یکسال لشکر خلفای قاطمی را در شهر استقلال شکست داد ، بیسان و نابلس را هم تصرف نمود ، یک ستون نظامی از صلیبیان بخاک اردن حمله بردند و طبریه را متصرف شدند .

گودو فرو بعد از یکسال در گذشت و برادرش بودوئن ، در سال ۱۱۰۰ میلادی بجای او نشست ، بودوئن قبة الصخرة را مبدل به کنیسه و مسجد اقصی را تبدیل به کاخ فرماندهی نمود و با کمک یک دسته از کشتیهای ژنوا پیزا ، قیساریه را هم تصرف کرد و پس از آنکه وارد این شهر شد شرائط تسلیم اهالی را شکست ، همه عدهای خود را زیر پا گذاشت و اهالی آنرا قتل

= درجه خرابی بود رسیدند ؛ مجاهدین «توتون» ، گاسکن ، گالوا و پروانس ، را در آنجا دیدند که قبلا وارد شده بودند ، لشکر صلیب ، ملحق باین اقوام نیمه وحشی شده و در تعقیب قتل و غارت زیاد ، مرتکب شایمی گردیدند که قلم از ذکر آن شرم دارد .

قریب یکصد هزار از این جمعیت به آسیای صغیر رسیدند و اینها در این حدود نسبت با اهالی ؛ اعم از مسلم و عیسوی ؛ افعال و حرکات وحشیانه ای مرتکب شدند که در بیان آن غیر از این چیزی نمیتوان گفت که آنها حقیقتاً دیوانه شده بودند . انکو منن دختر امپراطور قسطنطنیه قتل میکند که منجمله از تفریحات آنها این بود ؛ هر طغلی که از جلوشان عبور میکرد او را با حر بهای دو نیمه کرده ، در آتش می سوزانیدند ...

لشکر اول صلیبیان که از سدها هزار نفوس تشکیل یافته بود ، بکلی نیست و نابود شد و لیکن از عقب نیروی منظمی ، بالغ بر هفتصد هزار مردان مسلح می آمد =

عام نمود ، صلیبی ها شهر عکا را هم پس از سه سال محاصره گشودند و بعد از مدتی بیروت و صیدا را هم فتح کردند .
 بودوئن از ترس اینکه سوریه و مصر با هم از طریق اردن ارتباط ایجاد کنند وسط راه در جنوب بحر میت قلعه بزرگی بنام «شوبك» و قلعه های دیگری در كرك ، طبریه ، عنلیت و صعد ساخت و کم کم بنیان حکومت صلیبیان را مستحکم کرد و در سال ۱۱۱۸ وفات یافت .

گرچه بودوئن از هر جهت فلسطین را برای ادامه حکومت صلیبی مجهز کرده بود ، ولی چون فلسطین از هر طرف توسط عربها و مسلمانان مصر ، حلب ، حماه ، حمص و شام احاطه شده بود و لایزال با آنها در جدال و خصومت بودند قهر اوضاع ثابته نمیتوانست داشته باشد و شانس ادامه حیات

اینها به آسیای صغیر وارد شدند ، تیغیه را محاصره نمودند ؛ قشون ترك را شکست داده ؛ سرهای تمام مجروحین را بریده ؛ بترك اسبهای خود بستند ؛ با کبر و غروری تمام یار و گاه خود بر گشتند . .

صلیبیان بجای اینکه بارعا پا و سکنه محل مدارا کنند ، برای جمع آوری خواربار دست بنارت و تاراج دراز نموده ؛ چیزی نگذشت که دوچار قحط و غلا و ناخوشی شدند و دیگر هم مایوس گردیده . از این میانه گریخت ولی بعد او را دستگیر کردند و «تأنگرد» او را با چوب به شدت مضروب ساخت و در همین انداء شغول نزاع و جنگه داخلی شدند . .

قبایح اعمال مجاهدین صلیب ، در تمام این لشکر کشیها ، حقیقتاً آنها را در ردیف درنده ترین و بیشعورترین وحشیهای روی زمین قرار داده بود ، رفتار آنان با هم عهدهای خود ، با دشمن ، رعایای بیگناه ؛ نظامیان ؛ زنان ؛ اطفال ، پیر و جوان ، بکلی یکسان بود ؛ یعنی بدون امتیاز ، همه را تارت کرده و بقتل =

حکومت صلیبی بسیار ضعیف بود .

ملک افضل یسرش را بالشکری بجنگ صلیبیون فرستاد و در نزدیکی یازور با صلیبیان تصادم کردند و آنها را متفرق نمود، طغتنکین از شام با آنها بجنگ پرداخت تا اینکه طبری را تصرف کرد و جلو پیشرفت آنها را گرفت .

اتابک زنکی، سلطان حلب و موصل نیز با صلیبی ها مشغول جنگ و جدال شد و در سال ۱۱۴۴ او را فارا از چنگشان بیرون کشید و همین حادثه سبب تحریک نصاری گردید و منجر بجنگ دوم صلیبی (۱۱۴۷ تا ۱۱۴۹) شد .

جنگ صلیبی دوم:

پسر اتابک زنکی، محمود ملقب به نورالدین، وقتی بجای پدرش نشست، با صلیبی ها وارد کارزار شد و چندین شهر فلسطین را از دست آنها گرفت و سپس شهر دمشق را هم که از طرف صلیبیان تهدید میشد

== می رسانیدند خود نصاری مورخین آن عصر وقایعی را که ذکر نموده اند دلیل قاطعی بر سقاقت و درندگی آنان است مثلاً در روبرت، راهب، راجع به مظالم صلیبیان در شهر «مارا» در یک واقعه که شخصاً حاضر داشته شرحی نوشته که ما آنرا در اینجا نقل می کنیم : او چنین می نویسد :

«الشکر ما: یعنی مجاهدین صلیب: در گذرها: پدانها و پشت با ماها : متصل در گشت و حرکت بودند و مثل شیر ماده ای که بچه اش را روده باشند : از قتل عام لذت می بردند : اطفال را پاره پاره کرده و جوان و پیر را در یک ردیف از دم شمشیر می گذرانیدند و هیچ تنفسی را باقا نمی نمودند و بعضی سریع در عمل : چندین نفر را با یک ریسمان بدار می آویختند : من از مشاهده این احوال تعجب داشتم. =

متصرف گردید، مملکت مصر نیز در خطر هجوم صلیبیون بود، لذا العاضد بالله خلیفه فاطمی از نورالدین ژنگی کمک خواست نورالدین لشکری

= سپاهیان ما هر چه را می یافتند، فوراً می ربودند، شکم مردم، هارا پاره کرده پول و جواهراتی که سراغ داشتند بیرون می آوردند در کوچه های شهر، نهرهای خون جاری و از چهار طرف لاشه های کشتگان روی هم ریخته بود و از بالای آنها عبور میکردند. گوران سنگین دل، آخر روزی همه شما خواهید مرد... بالاخره «پوآمون»؛ همه آنها را که در قصر جمع کرده بود، احضار کرد؛ زن و مرد پیرو بیمار و ناتوان و بیکاره را تماماً از دم شمشیر گذرانید. بقیه را که جوان و قوی بودند برای فروش بانظاکپه قرستاد.

... و قتیکه نصاری جلوسیت المقدس رسیدند؛ از میان سپاهیان که شمار آنها در موقع حرکت بیش از یک میلیون بود، مجموعاً بیست هزار نفر باقی مانده بودند و البته این سپاه عظیم اگر از انسان تشکیل یافته بود؛ دنیا و فتح و مسخر می نمود، ولی چون وحشی بودند لذا از آن چیزی باقی نماند و تقریباً همه نیست و نابود گردیدند...

رفتار آنها با اهالی شهر بیت المقدس، بکلی «مخالف با آن رفتاری بود که «عمر» خلیفه اسلام، در چند قرن پیش، بانصارای آن شهر نموده بود «رایمون ادازیل» قیس پوی می نویسد: «وقتی که جمعیت ما، برج و باروی شهر را گرفت یک منظره غریب و هولناکی در مسلمانان آشکار گردید؛ یعنی دیده میشد که بعضی سر از بدن جدا شده و برخی صورت آنها از زخمهای تیرسوراخ شده خود را از بالای دیوار پائین میانداختند، در گذرها و میدانهای بیت المقدس، از سرها و دستها و پاها بریده، تلهایی تشکیل یافته و از روی آنها عبور میکردند و این مختصری است از فجایع صلیبیان در بیت المقدس».

قیس فوق حکایت می کند: ده هزار نفوسی که به مسجد عمر پناه برده =

تحت فرماندهی اسدالدین شیرکوه و به راهی پسر برادرش صلاح الدین ابن ایوب بکمک العاضد بالله فرستاد . صلیبیون وقتی که خبر نزدیک شدن لشکر شیرکوه را شنیدند ، بطرف فلسطین برگشتند و شیرکوه در محصر بماند .

بودند ، تمام آنها را طعمه شمشیر کردند و در هیکل سلیمان بقدری خون جمع شده بود که لاشه های مقتولین در آن غوطه ور و متحرک بود . .
مجاهدین صلیب باین قتل عام ابتدائی اکتفا نکرده ، شورشانی تشکیل دادند و قرار شد که تمام سکنه بیت المقدس ؛ اعم از یهود و مسلمان و عیسوی فرقه های دیگر را از دم شمشیر بکندرانند . و بالاخره بکنفرمنس را باقی نگذاشتند .

صلیبیان بعضی تفریح و خروج از زحمات چندروزه قتل عام ، اطفال شنیعه ای انجام میدادند که مثلاً در برنار و خزانه دار ، آنها را دیوانه می خواند و در بودن بطریق دل ؛ آنها را بجزایاتی تشبیه میکند که در بول و بر از خود غرطه ور باشند .
سال ۱۱۱۹ که بود و من قوت کرد بیست سال از حکومت صلیبیان در فلسطین گذشته بود و نتیجه ای که از حکومت حاصل شده این بود که کشور بکلی بر باد رفته و اقتری از عمران و آبادی نبود ...

این ستم پیشکان که غیر از انداختن مال منظوری نداشتند ، این کشور را که در حکومت اقلایه اعراب چقدر مهور و آباد بوده ، با قدم سریمی ویران نموده بکلی بر باد دادند

گیوم راجع باین صایبیان چنین می نویسد ؛ ایشان در حقیقت ، بجه های شیطانند ؛ با ااموس طبیعت مخالف ؛ و دین و آئین را مسخره نموده ؛ هر نوع عمل زشت و مدامس منکر را مرتکب میشوند . شنایع اعمال آنها تا این درجه برخلاف طبیعت انسانی است که اگر مورخی بخواهد تصور آنرا بکند از بیان وی چنین معلوم میشود که مشغول ساختن قصیده هجویه ایست ، نه نوشتن تاریخ .

این مرد در اثر لیاقت و کاردانی بمقام وزارت العاضد رسید و مدتی در مصر بعنوان وزیر انجام وظیفه نمود، و پس از اینکه مرگش رسید، وظیفه خود را به برادرزاده اش صلاح الدین محول کرد.

در سال ۱۱۶۹ میلادی، صلیبیون به شهر دمیاط مصر حمله کردند و شهر را در محاصره گرفتند.

صلاح الدین آنها را شکست داد و متفرق ساخت و تا عقبه (۱) تعقیبشان نمود و عقبه ها فتح کرد.

در سال ۱۱۷۱ میلادی العاضد بالله آخرین خلیفه فاطمی مصر، از دنیا رحلت کرد صلاح الدین دستور داد که خطبه نماز جمعه بنام خلیفه عباسی بغداد المستنصر بالله خوانده شود و با این عمل حکومت مصر تحت لوای عباسیان در آمد و دوران خلافت فاطمیون در مصر پایان یافت (۲)

نورالدین زندگی هم وفات نمود و پسر یازده ساله اش جانشین او شد، صلاح الدین که مصمم بود دست صلیبی ها را از فلسطین کوتاه نماید و معتقد بود که هدف را بدون اتحاد مصر و سوریه نمی تواند تحصیل کند

(۱) عقبه فعلا بندری است در اردن ماضی که در کنار خلیج عقبه و شمال بحرا حمر واقع است.

(۲) نورالدین زندگی که شریک و صلاح الدین را بمصر فرستاده بود و هنوز هم ریاستش بر آنها محفوظ بود؛ روی حساب حس مذهبی سنی گری و مخالفتی که از این جهت با خلفای شیعی مذهب فاطمی داشت در این عمل تأثیر فراوانی داشت؛ گرچه خود صلاح الدین هم بی میل نبود ولی زمینه را مساعد نمی دید و از همت می ترسید، نورالدین اسرار و عجله کرد و او هم سرانجام پذیرفت و این نقشه را اجرا کرد.

بانه‌های پی در پی که با طرفداران پسر نور الدین نمود موفق شد که سوریه را هم تصرف کند و پس از تصرف سوریه، از دمشق بالشکری بطرف فلسطین حرکت کرد.

شهر طبریه را پس از محاصره تصرف کرد و از آنجا بطرف حطین، رفت در جوار حطین در دوروز سوم و چهارم ژوئیه ۱۱۸۷ جنگ عظیمی بین مسلمانان و صلیبیان در گرفت، مسلمین نصاری را سخت محاصره کردند و در گیاره تیر بسرانان فرو ریختند، فقط عده معدودی از بیست هزار نفر صلیبی که در آن جنگ شرکت داشتند، جان بدر بردند.

گوی سلطان بیت المقدس و رینوارناط امیر کرک و عده زیادی از نصرانی ها اسیر شدند صلاح الدین از جا کم قدس و گوی خیلی احترام کرد و پس از آنکه او بشرافتش قسم خورد که دیگر با صلاح الدین در صد جنگ بر نیاید، او را آزاد نمود.

ولی رینوارناط، سوابق سوئی داشت، زیرا بر خلاف عهدی که بسته بود، بقوافل تجار و حجاج مسلمانان که از نزدیک قلعه اومیک گذشتند تعدی کرده و غارتشان نموده بود، و به علاوه بجواز حمله کرده بود و بنا داشت که قبر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نبش کند، و صلاح الدین سابقاً نذر کرده بود که در صورت قدرت او را بقتل رساند، برای این جهات و بم منظور عمل کردن به نذر خود او را بقتل رسانید.

جنگ حطین که با فتح مسلمانان و شکست نصاری پایان رسید، نتایج بسیار مهمی برای مسلمین ببار آورد بعد از این فتح، قدرت نصاری شکست و صلاح الدین موفق شد که عکا، ناصره، قیساریه، حیفا و

نابلس ، ها فتح نماید ، و از طرفی برادر صلاح الدین «عادل» از مصر با لشکری بطرف فلسطین آمد و مجدداً ویافارا از دست صلیبیان گرفت و به لشکر برادر پیوست ، این دو لشکر شهر عسقلان را تصرف کردند و سپس شهر بیت المقدس را بمحاصره کشیدند پس از یک هفته محاصره ، شهر قدس در ماه اکتبر ۱۱۸۷ تسلیم صلاح الدین شد.

صلاح الدین که مردی نجیب و باگذشت بود ، فقط از کسانی که قدرت پرداخت فدیة داشتند ، فدیة گرفت و مردم بی بضاعت را بدون گرفتن چیزی ، آزاد کرد و املاک نزاری عرب را بخودشان وا گذاشت و بآنها اجازه داد که با فرنگی ها معامله کنند و بآنها جنس بفروشند ، با اسرا مهربانی کرد و صدقات را بین زنهای بیوه و بچه های یتیم تقسیم نمود.

جنگ صلیبی سوم :

از دست رفتن بیت المقدس ، اروپا را منقلب کرد و زمینه ای برای شروع جنگ صلیبی سوم شد در این جنگ سه نفر از قوی ترین سلاطین اروپا : «ریچارد شیردل» شاه انگلستان ، «فردریک باربروس» سلطان آلمان و «فیلیپ اگوست» پادشاه فرانسه ، شرکت کردند .
فردریک ، در بین راه نزدیک انطاکیه ، برای آب تنی دو رود سیانوس (قره سو) رفت و غرق گردید.

لشکریان اروپا همگی دور شهر عکا بهم رسیدند و این شهر را بشدت تحت محاصره قرار دادند و ضمناً گوی حاکم سابق بیت المقدس هم عهدی را که با صلاح الدین بسته بود ، شکست و بعنوان رهبر ارتش اروپا وارد جنگ شد.

صلاح الدین ایوبی هم در مقابل سپاه صلیبی اردوزد ، دو سال عکا در محاصره صلیبیان بود و جنگ بین آنها و صلاح الدین ادامه داشت (۱۱۸۹ - ۱۱۹۱) در خلال این دو سال کشتی های اروپائی از راه دریا مرتباً خوار بار و افراد از اروپا برای صلیبیان می رسانیدند و وسیله ارتباط مردم عکا که در محاصره اروپائیان بودند ؛ با صلاح الدین فقط کبوتران تعلیم یافته و شناگران بودند و صلاح الدین برای حفظ مردم عکا و جلوگیری از حمله اروپائی ها به مردم شهر ، در این مدت اروپائیان را بچنگ مشغول داشت جالب اینست که در اثر خوش رفتاری صلاح الدین با اقلیت های مذهبی ، جمعی از مسیحیان دریا نورد بیروت ، لباس فرنگی می پوشیدند و برای مردم عکا غذا و وسائل می رسانیدند و در حقیقت عده ای از نصاری مأمور خوار بار و نگهداری اموال صلاح الدین بودند.

در اثناء جنگ صلاح الدین از خلیفه عباسی بغداد و سلطان مراکش کمک خواست ولی کمکی با و نرسید در صورتی که کمک های جنگی پشت سر هم از اروپا به صلیبیان می رسید .

با اینکه صلاح الدین در خلال ایام جنگ موفقیت های شایانی بدست آورد ، ولی گرسنگی و تمام شدن وسائل جنگی از طرفی و طولانی شدن جنگ جانفرسا و محاصره شدید از طرف دیگر ، نظامیان مدافع داخل عکا را مجبور کرد که بالاتفاق تسلیم اروپائیان شدند و قرار شد در مقابل مبلغی که می پردازند صلیبیون آنها را آزاد کنند ، یکماه گذشت و مردم عکا نتوانستند این مبلغ را بپردازند . لذا ریچارد شیر دل دستور

داد: هزار و هفتصد نفر از آنان را سر بریدند (۱)

با همه اینها جنگ خاتمه نیافت، بلکه در جبهه‌های مختلفی آتش جنگ شعله‌ور بود، سرانجام پادشاه انگلستان پیشنهاد صلح داد و صلاح‌الدین هم پذیرفت و در تاریخ ۱۱۹۲ قرار صلح منعقد گردید.

قرارداد که بیت المقدس در دست مسلمانان بماند و مسیحیان هم برای انجام عمل حج و مراسم زیارت آزاد باشند. ساحل دریای مدیترانه از عکاتا تا یافا در دست صلیبیون باشد و بقیه ساحل که مرز جنوبی آن، عسقلان بود که مافی السابق در تصرف صلاح‌الدین بماند.

ریچارد شیردل پادشاه انگلیس، با اروپا برگشت و صلاح‌الدین به بازرسی قلعه‌ها و سنگرها پرداخت.

یکی از سننی که از صلح‌الدین در فلسطین باقی ماند این بود که در شهرهای مختلف فلسطین و در مواقع مختلف، اجتماعات بزرگ ملی تشکیل شود، البته این اجتماعات را تابع اجتماع بزرگ نصاری در بیت المقدس که در عید فصح (۲) تشکیل می‌شود، قرار داد.

در حقیقت، این اجتماعات، مانوری بود که مسلمین در مقابل مسیحیان می‌دادند و لذا در این مواقع هر چه وسائل جنگی و قوانی نظامی داشتند نمایش می‌دادند تا نصاری جلال و جبروت عربهای مسلمان را به بیعت و بی‌اد

(۱) گوستا اولسون عده، قتلین را ۷ هزار نفر می‌نویسد.

(۲) نصاری بکنزبه اول بعد از بدره با او را به عنوان یکی از اعیاد بزرگ، بعام فصح جشن می‌گیرند و اجتماع بزرگی تشکیل داده بحادثه زنده شدن حضرت عیسی را در روز سوم بعد از مرگش (بعقیده خودشان) که در روز جمعه بوده و قیامت اربعین را که روز یکشنبه بوده است، ذکر می‌نمایند و ضمناً یهود هم به همین اسم عیدی دارند که سابقاً توضیح دادیم.

فلسطین را مرکز قوای نظامی تصور نمایند .
 یکی دیگر از کارهای صلاح الدین اینست که بعد از جنگ حطین
 اراضی بی صاحب را به قبائل عرب بخشید و آنرا در این اراضی سکونت داد
 صلاح الدین از فلسطین به دمشق رفت و در سال ۱۱۹۳ میلادی در سن
 پنجاه و سه سالگی از دنیا رحلت کرد و با مرگ او عربهای گاندره بر کم نظیر
 خویش را از دست دادند .

جنگ صلیبی چهارم:

بعد از مرگ صلاح الدین بین جانشینان او و ورثه او اختلاف و نزاع
 در گرفت ، اروپائیان از این فرصت استفاده کردند و بعضی از شهرهای
 فلسطین ، از قبیل صفد و طبریه را از دست مسلمانان بردند .

امپراتور آلمان و فردریک ثانی پادشاه صقلیه ، بمنظور گرفتن
 بیت المقدس بطرف فلسطین حرکت کردند و در وادی غزه با سلطان
 فلسطین «الکامل ایوبی» برخورد نمودند .

پس از مذاکراتی ، قرار شد که بیت المقدس در تصرف فردریک
 شاه صقلیه در آید ، بشرط اینکه اماکن مقدسه این شهر تحت نظر مسلمانان
 باشد و شهرهای ساحلی در تصرف لاتینیها بماند .

ناصره و بیت لحم هم با امپراتور آلمان واگذار گردید و بقیه نقاط
 فلسطین که ماقبل سابق مال خود مسلمین باشد و قرار شد که شاه صقلیه
 با مالک کامل در مقابل دشمنانش با او همکاری کند .

«فردریک» در کنیسه قیامت تا جگذاری نمود و سال بعد از بیت المقدس
 به صقلیه برگشت ، شهر قدس خیلی در دست فردریک ماند زیرا صالح -

ایوب» پادشاه مصر از خوارزمیانی که از مقابل لشکر «چنگیز خان مغول» فرار کرده و پان حدود رفته بودند، استفاده کرد و با صلیبیون جنگید و بکملک، آنان «غزه» را تصرف کرد و قدس را از دست نصاری گرفت و دمشق را هم فتح نمود.

مغول :

تاتار مغول بغداد را ویران کرده و بخلافت بنی العباس پایان دادند «هولاکو خان» حلب، حارم و حماة را با کمال وحشیگری و با خونریزی فراوان ویران ساخت سپس «کتیغا» را از طرف خود به حکومت آنجا گذاشت و بقصد تخریب سوریه حرکت نمود، پادشاه سوریه «الناصر ایوبی» را بقتل رسانید و دمشق را هم تصرف کرد و با مرگ «الناصر» خاندان ایوبی منقرض شد.

در سال ۱۲۵۰ میلادی حکومت مصر از خاندان ایوبی به ممالیک (۱) منتقل شده بود و «قطز» مملوک سوم، پادشاه مصر، فوراً برای مقابله با مغول سپاهی با استقبال آنان فرستاد؛ در «عین جالوت» نزدیکی ناصره دو لشکر بهم رسیدند فرمانده سپاه مصر «الظاهر بیبرس» جنگنده بسیار ماهری بود، این مرد لشکر مغول را منهزم کرد و کتیغا را بقتل رسانید و فراریان راهم تحت تعقیب قرارداد تا از بلاد فلسطین و سوریه

(۱) ممالیک بندگان بودند که خاندان ایوبی آنها را خریدند و عده ای را در برجهای مصر و جمعی را در نیروی دریائی مصر بکار گماردند؛ اینها در اثر لیاقت و کاردانی، ترقی کردند و سرانجام حکومت مصر را بدست گرفتند و در سلسله مهم در تاریخ اسلام بنام «بحرین» (۱۲۵۰ - ۱۳۸۲) و «برجین» (۱۳۸۲ - ۱۵۱۷) تشکیل دادند.

بیرون رفتند و این منطقه را از شر آن وحشیان نجات داد (۱۲۶۰)
 همین «الظاهر» بجای «قطز» (ملک مظفر) نشست و مصر و سوریه را
 بار دیگر متحد ساخت و سپس با خیال راحت به بیرون کردن صلیبیون
 پرداخت، با آنها مبارزه کرد تا اینکه شهرهایی که در دست داشتند یکی
 پس از دیگری سقوط کرده و تسلیم شدند قلعه شوبک را از چنگ آنها
 در آورده «کرك» را در سال ۱۲۶۳ تصرف نمود «قیساریه» «صفد» «یافا» را در
 سال ۱۲۶۸ فتح کرد و «قبة الصخره» را تجدید بنا نمود.

شهر «عکا» همچنان در دست صلیبیون بود تا اینکه «صلاح الدین
 اشرف» (مملوك تيم) در سال ۱۲۹۱ آن را به محاصره کشید و بوسیله
 متجنیق‌ها شهر را زیر باران سنگ گرفت و بالاخره آنرا فتح کرد و سپس
 «صور» «صیدا» «طرسوس» از صلیبیون خالی ساخت و بدین ترتیب پرده بر
 روی آخرین منظره جنگ‌های همه جانبه میان شرق و غرب کشید.

دوران عثمانیان :

سلطان سلیم عثمانی سوریه را گرفت و سپس عازم تصرف فلسطین
 شد، نزدیک «اللجون» با سپاه «طومان بای» سلطان مملوك مصر، برخورد
 کرد. مصریان را متفرق ساخت، شهرهای فلسطین حمله برد همه را
 تصرف نمود و از آنجا بجانب مصر تاخت و پس از فتح مصر به مرکز
 حکومت عثمانی (آستانه) برگشت و بدین ترتیب فلسطین در حوزه
 حکومت عثمانی درآمد.

یکی از آثار مهم عثمانی‌ها در فلسطین دیواری است که «سلیمان
 قانونی» در سال ۱۵۴۲ بدون شهر بیت المقدس کشید و از حوادث

:

مهم سیاسی دوران عثمانیان در فلسطین ظهور دو شخص ذیل را
باید شمرد:

الف: «ظاهر العمر» شیخ صفا، در مقابل دولت عثمانی قد علم
کرد، طبریه، نابلس و ناصره را هم گرفت و در سال ۱۷۵۰ شهر عکا
را متصرف شد و آنرا مرکز خود ساخت و استحکامات کافی برای آن
درست نمود ولی به تعهدات مالی خود در مقابل دولت عثمانی همچنان
عمل می کرد.

در این موقع میان «کاترین» امپراطور روس و دولت عثمانی جنگی
پیش آمد، یکی از مهالیک مصر که فرصت را مناسب دید فوری لشکر تهیه
کرد و بفرماندهی شخصی بنام «ابوالذهب» بطرف شامات اعزام نمود
تا سوریه را از دولت عثمانی بگیرد ظاهر العمر با فرمانده این سپاه پیمان
همکاری بستند و با کمک چند کشتی روسی در سال ۱۷۷۲ میلادی صور
و صیدار تصرف نمودند ولی دولت عثمانی بلافاصله با فرستادن قوای
زمینی و دریائی حاکم شام را تقویت کرد و موفق شد که صور و صیدار پس
بگیرد و شهر عکا را در محاصره گرفت و سرانجام شهر را فتح کرد و
ظاهر عمر را بقتل رسانید.

ب: احمد جزار، این شخص که بنده «علی بك» (یکی از مهالیک مصر)
بود در اثر اینکه جلادی قسی القلب بود بلقب جزار خوانده میشد، از
مصر بسوریه فرار کرد و در لشکری که شهر عکا را از ظاهر عمر پس گرفت
شرکت نمود و در اثر امتحان خوبی که در این جنگ داد او را بمقام
حکومت صیدا نصب کردند.

این مرد سپس حاکم عکا شد استحکامات شهر را خیلی خوب مرتب کرد و یک دسته کوچک کشتی تهیه نمود و مسجدی را که هم اکنون با اسم او مشهور است بنا کرد، سلطان عثمانی در سال ۱۸۷۰ او را حاکم ده شق نمود و تمام سوریه تحت قدرت او درآمد.

جزایر در مقابل حمله ناپلئون به عکا سخت مقاومت کرد و او را از عکا بر گرداند و از این رهگذر موفقیتی شایان و موقعیتی درخشان کسب نمود.

ناپلئون در فلسطین:

ناپلئون بعد از فتح مصر بقصد هندوستان حرکت کرد، ناچار در بین راه بایستی فلسطین را هم فتح نماید، شهرهای عریش، غزه و رمله را گرفت، و در کنار شهر یافا مواجه با مقاومت شدید سر بازان احمد جزایر شد و شهر را به محاصره کشید قحطی و سختیهای دیگر، مدافعان را مجبور کرد که تقاضای امان کردند و در دهم مارس ۱۷۹۹ میلادی با پذیرفتن ناپلئون تسلیم شدند، ولی ناپلئون عهد خود را شکست و چهار هزار نفر سربازی را که امان داده بود به قتل رسانید.

ناپلئون از آنجا بطرف عکا رفت و شهر را در محاصره گرفت احمد جزایر خودش از طرف خشکی دفاع می کرد و ناوگان انگلیسی بفرماندهی سرسردنی اسمیث، از طرف دریادر دفاع باو کمک می نمود، سر بازان مدافع عکا که سرگذشت سر بازان یافا و عهد شکنی و بیرحمی ناپلئون را شنیده بودند، فداکارانه و با کمال از خود گذشتگی از شهر دفاع می کردند و مبارزه می نمودند.

در اثناء ایام محاصره، ناپلئون قسمتی از سپاه خود را برای گرفتن ناصره و صغد فرستاد و آنها هم موفق شدند ولی محاصره عکا دو ماه طول کشید، قوای ناپلئون داخل خندقهای شهر شدند، نزدیک بود شهر را تصرف نمایند اما فداکاری سربازان مدافع، آنان را وادار به عقب نشینی کرد و سرانجام ناچار دست از محاصره کشیدند و مرض طاعون در لشکر او افتاد و خائب و خاسر به مصر مراجعت کردند.

ابراهیم پاشا در فلسطین:

محمد علی پاشا پس از آنکه عمالیک مصر را قلع و قمع کرد، برای توسعه کشور خود لشکری بفرماندهی پسرش ابراهیم پاشا بسوی سوریه فرستاد، ابراهیم پاشا عریش و غزه و رمله را گرفت و از طریق دریا وارد یاقا شد و سپس نابلس و قدس را هم تصرف نمود و در سال ۱۸۳۱ عکا را هم به محاصره کشید، محاصره عکا مدتی ادامه داشت تا اینکه دمشق سقوط و لشکر عثمانی فرار کردند و سپس مقاومت عکا در هم شکست و این شهر هم بدست ابراهیم پاشا درآمد.

فتوحات ادامه داشت و ابراهیم پاشا مرتب پیش میرفت تا بنر کیه رسید و در شهر قونیه لشکر عثمانی را منهزم نمود.

روسیها و انگلیس و اطریش در سال ۱۸۴۰ میلادی از ترس اینکه یک امپراطوری قوی عربی تشکیل شود و جلومطامع استعماری آنها را بگیرد، او را مجبور به عقب گرد و مراجعت به مصر نمودند.

ابراهیم پاشا ده سال در فلسطین حکومت کرد، در این مدت با ملت، با فشار، شدت و دیکتاتوری رفتار نمود، مالیاتهای جدید سنگینی بر مردم بست

و قانون نظام اجباری را تحمیل کرد، این بدر فتاری، ملت را خشمگین ساخت در نابلس و الخلیل علیه او انقلاب برپا شد و دامنه این شورش و انقلاب به لبنان واردن هم گسترش یافت .

ابراهیم قوای خود را مشغول آرام کردن مردم و سرکوب نمودن انقلاب و اصلاح وضع داخلی نمود. دولت عثمانی از این فرصت استفاده کرد و فلسطین را از او پس گرفت .

در دوران عثمانی، فلسطین پیشرفتی نکرد و همان بی نظمی و تزلزلی که در سایر مناطق حوزه حکومت عثمانی در اواخر بوجود آمده بود در فلسطین هم موج-ود-بود . این وضع پلبشوی اجتماعی و روح-عشائری مدت‌ها در منطقه حکومت عثمانی نفوذ داشت و حکومت می کرد، تا اینکه در سال ۱۹۰۸ میلادی حکومت مشروطه اعلان شد و با اعلان مشروطه، تقاضای شدید مردم برای اصلاحات شدت بیشتر شد و حکومت، قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی را وضع نمود و بمقتضای این قانون، دولت مرکزی اجازه تاسیس حکومتهای محلی ملی را صادر کرد .

با صرف نظر از قانون مشروطه و نحوه اجرای قوانین اصلاحی، فلسطین در دوران حکومت عثمانی هم وجهه عربی خود را از دست نداد و همچنان بصورت یک منطقه عربی خالص باقی ماند .

خلاصه :

با توجه به تاریخچه فلسطین که از نظر خوانندگان محترم گذشت، کاملاً روشن میشود که امواج عربیت هم قبل از اسلام و هم بعد

از اسلام، در فلسطین، پشت سر هم جریان داشته و مخصوصاً چهارده قرن بعد از
فتح اسلامی، تاریخی که این منطقه بدست انگلستان افتاد، برای تحکیم
و تثبیت عربی بودن این منطقه کاملاً کافی است، و این دوران طولانی
عروبت فلسطین و بی اساسی خیالهای خام صهیونیست‌ها را درمورد اینکه
فلسطین از نظر تاریخی يك منطقه یهودی است، روشن کرده و بطلان
ادعای حق تاریخی آنانرا آشکار می کند.

فلسطین در طول تاریخ، سرزمینی بوده که در آن سلسله‌های مختلف حکومت کرده‌اند. از جمله این سلسله‌ها می‌توان به مصر، آشور، بابلیون، یونان، روم، امپراتوری عثمانی و بریتانیا اشاره کرد. در سال ۱۹۱۷ میلادی، اعلامیه بلفور صادر شد که بر اساس آن بریتانیا متعهد شد که در فلسطین یک دولت یهودی ایجاد کند. این اعلامیه یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری صهیونیسم است. در سال ۱۹۴۷ میلادی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصمیم گرفت که فلسطین را به دو کشور یهودی و عربی تقسیم کند. این تصمیم منجر به جنگ فلسطین در سال ۱۹۴۸ میلادی شد. در سال ۱۹۴۹ میلادی، دولت یهودی در فلسطین اعلامیه استقلال کرد و به نام اسرائیل نام گرفت. در سال ۱۹۵۷ میلادی، دولت عربی فلسطین اعلامیه استقلال کرد. در سال ۱۹۶۷ میلادی، اسرائیل فلسطین را اشغال کرد. در سال ۱۹۷۷ میلادی، توافق اوسلو امضا شد که بر اساس آن اسرائیل متعهد شد که فلسطین را به دو بخش خودمختار تقسیم کند. در سال ۱۹۹۳ میلادی، دولت خودمختار فلسطین اعلامیه استقلال کرد. در سال ۱۹۹۷ میلادی، توافق تبارک امضا شد که بر اساس آن اسرائیل متعهد شد که فلسطین را به دو بخش خودمختار تقسیم کند. در سال ۲۰۰۱ میلادی، دولت خودمختار فلسطین اعلامیه استقلال کرد. در سال ۲۰۰۵ میلادی، اسرائیل اعلامیه خروج از فلسطین را صادر کرد. در سال ۲۰۰۷ میلادی، دولت خودمختار فلسطین اعلامیه استقلال کرد. در سال ۲۰۱۲ میلادی، دولت خودمختار فلسطین اعلامیه استقلال کرد. در سال ۲۰۱۷ میلادی، دولت خودمختار فلسطین اعلامیه استقلال کرد.

بخش سوم

نمضت عربی و فلسطین

سازمانهای عربی :

اواخر قرن نوزدهم میلادی، روح عربیت در قسمت عربی دولت عثمانی اوج گرفت. اعلان مشروطه در سال ۱۹۰۸ از طرف دولت عثمانی که حاوی آزادی‌هایی برای جمعیتها بود، نشاط تازه‌ای باین روح عربی بخشید. روح خود خواهی و ترک پرستی تر کهها که طبعاً عکس العمل شدیدی در افکار فرهنگیان و تحصیل کرده‌های عرب داشت؛ این فکر و روحیه را تقویت میکرد، این عوامل، عربها را به فکر تشکیل جمعیتها

احزاب علنی و سری انداخت و نمضت عربی را شروع کردند.

این نمضت ابتدا فقط بر محور مطالبه اصلاحات و دخالت در امور و رسمی شدن زبان عربی در مناطق عرب نشین، مخصوصاً در مدارس، دو میزد، ولی رفته رفته منجر به مطالبه استقلال گردید و فعالیتهای مختلف همه در راه تحصیل آزادی عربها و خارج شدن از زیر بار حکومت ترک متمرکز شد و ما در اینجا نام چند جمعیت و حزب عربی را ذکر میکنیم

۱ : سازمان علنی «المتندی الادبی» که در «استانبول» (پایتخت دولت عثمانی) بوجود آمد و افراد آن عربهای مقیم استانبول، مخصوصاً

محصلین بودند .

۲ : حزب «لامر کزیه الاداریه» که هدفش این بود : حکومت نیاید در نقطه معین متمرکز شود و مملکت بایستی بر اساس بی مرکزیت اداره شود .

۳ : جمعیت سری «العربیة القنائة» که در سال ۱۹۱۱ میلادی در «پاریس» تشکیل شد ، این حزب را جوانان دانشجوی مقیم فرانسه بوجود آوردند و هدف آنها تحصیل استقلال عرب بود .

مؤسسان این حزب وعده ای از سران جمعیت های عربی ، از عرب های جهان برای يك کنگره عمومی در پاریس ، دعوت کردند ؛ نمایندگان سوریه ، لبنان ، عراق و مهجر (۱) در آن کنگره شرکت نمودند و قطعنامه ای که خواسته های عرب از حکومت عثمانی را مطالبه میکرد بشرح ذیل صادر شد :

الف : مؤسسات اداری و دستگاه حکومت باید اصلاح شود .

ب : عرب باید عملاً در اداره حکومت شریک باشند .

ج : حکومت مرکزی لازم ندارد و باید مرکزیت «استانبول» لغو شود .

د : ژبان عربی در مناطق عربی باید رسمی گردد .

ه : خدمت نظام و وظیفه سر بازان عرب باید در خود منطقه های عربی

انجام شود ، مگر در حالات استثنائی که لازم شود در نقطه معینی قوای ارتشی متمرکز شوند .

۴ : حزب مخفی «العهد» که در «آستانه» تشکیل گردید و اعضاء

(۱) عده بسیار زیادی از مردم ممالک مختلف عربی بآمریکای جنوبی

هجرت کرده اند و در آنجا سروساها و تشکیلاتی دارند و با این مناسبت ، عرب

به امریکای جنوبی مهاجر میگویند .

آن افسران و درجه داران ارتش عثمانی بودند، مردم فلسطین هم از آنجا که عرب بودند در تمام این جمعینها و احزاب شرکت داشتند و در نهضت ملی عرب به سهم بزرگی را دارا بودند .

وعددهای انگلستان:

جنگ جهانی اول شروع شد، چشم آزادگان و احزاب عرب برای رهبری انقلاب به «شریف مکه» (حسین بن علی) دوخته شده و افکار عرب منوجه او بود .

«شریف حسین» در خفا با دولت انگلستان مشغول مذاکره شد و چندین نامه سری میان او و نایب شاه انگلیس در مصر ، «سرهانری مکماهون» در مورد شرایط قیام و انقلاب عربها علیه حکومت عثمانی و همکاری «با متفقین» در جنگ با آن دولت ، دور میزد .

یکی از شرایطی که شریف حسین روی آن پافشاری داشت این بود که دولت انگلستان منطقه وسیعی که مرز شمالی آن «مرسین و اشنه» (در ترکیه) و در جنوبی آن «دریای هند» و طرف غربش «دریای مدیترانه» و مرز شرقی آن «خلیج بصره» و «فارس بود» بعنوان مملکت عربی پیشنهاد با استثنای «عدن» که از خود انگلیس باشد .

«مکماهون» با تاکید فراوان راجع به اینکه انگلستان عاشق استقلال عرب است ، خواهش میکرد که بحث در تعیین حدود منطقه مملکت عربی فعلا مسکوت عنه باشد و بوقت مناسب دیگری محول شود . «حسین» پافشاری و اصرار داشت که حتماً قبل از شروع انقلاب و همکاری ، حدود مملکت عربی باید تعیین گردد سرانجام ، مکماهون

آمادگی انگلستان را برای شناسایی استقلال عرب با حدود مدکور، اعلان کرد ولی مشروط باینکه ناحیه ای در غرب، دمشق و حلب و حما و حمص واقع است بجهت اینکه «فرانسه» در آنجا منافعی دارد و این ناحیه دیگر منطقه ای عربی محض نیست، استثناء شود.

پاز شریف حسین در جواب نوشت: «مجال است که در مورد بیروت و سایر سواحل سوریه که استثناء شده از خواسته خود تنزل کند و اضافه کرد که این ناحیه يك منطقه عربی خالص است و اینکه ساکنان آن مسیحی با مسلمان باشند در عربی بودن آن، تفاوتی ندارد.

بالاخره در بیستم ژانویه ۱۹۱۵ مکماهون رسماً جواب داد که برینانیا درست خواسته های عرب را مورد توجه و وقت قرار داد، و با عنایت! مخصوصی که به شما دارد آنها را پذیرفت و در پایان با تا کبذ فراوان اضافه نمود که انگلستان هیچگونه صلحی بدون شرایطی که استقلال و آزادی عرب را تأمین میکند با کسی نخواهد نمود و هر جا که بخواید صلح و پیمانی منعقد سازد استقلال عرب را شرط خواهد نمود و بدین ترتیب عربها آماده انقلاب شدند.

شهیدان نهضت عربی:

دولت عثمانی «احمد جمال پاشا» وزیر نیروی دریائی را بفرماندهی لشکر چهارم که در داخل مناطق عربی منمر کوز بود منصوب کرد، این لشکر بمنظور حمله بمصر، بفلسطین رفت که از آنجا از راه کانال سوئز بمصر برود ولیکن بالاخره موفق نشد که به هدف خود برسد.

احمد پاشا در فلسطین احساس کرد که نهضت عربها بسیار قوی و عمیق

وریشه دار است و لذا بسر کوبی و خاموش کردن این نهیضت پرداخت، اول کارش این بود که واحدهای نظامی را که در سوریه منمر کز بودند بیرون کرد و سربازان ترک را که قطعاً یاد دولت مر کزی عثمانی موافق و وفادار بودند بجای آنان گذاشت و سپس عده ای از آزادی خواهان و سران و متنفذین سوریه، لبنان و فلسطین را توقیف نمود.

بازداشتی ها را در دادگاههای فوق العاده نظامی که در «عالیه» تشکیل شده بود به محاکمه کشید و برای صورت سازی و حفظ ظاهر، صورت محاکمه ای انجام گرفت و جمع زیادی را محکوم باعدام کردند. در بیست و یکم ماه اوت ۱۹۱۵ در شهر بیروت، یازده نفر از سران عرب را بدار کشیدند و در روز ششم ماه مه این سال هم بیست و یک نفر از ارکان نهیضت عربی اعدام شدند، هفت نفر از اینهارا در دمشق و چهارده نفر شان را در بیروت بدار آویختند، در بین اعدام شدگان عده ای از اعضاء مجلس شوری و مجلس سنا و عده ای از ادبا و قضات و افسران و فرماندهان ارتش بودند شریف مکه و پسرش فیصل پش احمد جمال برای نقض حکم اعدام، حکومین، وساطت نمودند ولی نتیجه ای نگرفتند اعدام این رجال و بزرگان زمین را برای انقلاب آماده تر کرد و در واقع باعث تعجیل در شروع انقلاب شد.

انقلاب عربی:

روز نهم شعبان ۱۳۳۴ هجری قمری مطابق با دهم ژوئن ۱۹۱۶ میلادی آتش انقلاب عربها در شهر مکه با تیراندازی بطرف اردوگاههای نظامی و بمحاصره کشیدن سربازان دولت عثمانی، شعله ور شد شورشیان شهر

مکه را تصرف کردند و بدنبال سقوط مکه، شهرهای «طائف» و «جده» بدست انقلابیون افتاد، سپاه انقلابی بفرماندهی «فیصل» پسر شریف مکه بطرف شمال جزیره العرب بحر کت در آمد جوانان عرب از اطراف و اکناف خود را پائین لشکر می‌رسانیدند و با انقلابیون همکاری مینمودند و بسیاری از ستون‌های نظامی ارتش ترکیه نیز فرار کرده و به شورشیان می‌پیوستند و عده زیادی از افسران و سربازان عرب لشکر عثمانی که در دست لشکر متفقین گرفتار شده بودند آزاد شدند و به جمعیت انقلابی ملحق گردیدند و همگی به منظور تحصیل استقلال عرب به مبارزه پرداختند

انقلابیون عرب در ژوئیه ۱۹۱۷ میلادی وارد بندر عقبه شدند و با ورود آنها به این بندر، میدان انقلاب، از حجاز به شامات منتقل گردید، استقلال طلبان به قصد دمشق شروع به پیشرفت کردند و برای پیشبرد انقلاب، پل‌ها را متعجرو راه آهن‌ها را خراب مینمودند، اما کن و ایستگاه‌ها را بهم می‌کوفتند و مدافعان دولت عثمانی را میکشتند و یا با سارت می‌گرفتند و در داخل بلاد شام قبائل زیادی «از اردن»، «فلسطین» و «سوریه» به شورشیان ملحق شدند.

تا اینجا همکاری «عربها و متفقین» برای کوباندن دولت عثمانی خیلی علنی نبود، ولی از این ببعد، رسماً جبهه واحدی تشکیل دادند و لشکر انقلابیون به عنوان جناح راست سپاه «متفقین» مشغول جنگ شد

لشکر متفقین که بفرماندهی ژنرال «المنبی» از مصر بطرف فلسطین پیش میرفت، از «سینا» گذشت «غزه» را پس از جنگ سختی با سربازان عثمانی گرفت و از آنجا بطرف بیت المقدس بحر کت در آمد، «الخلیل»، «یافا» و بیت

لحم، را از دست دولت عثمانی بیرون آورد و در نهم دسامبر ۱۹۱۷ وارد شهر «بیت المقدس» شد و او طلبان عرب که گول و عده‌های انگلستان را خورده بودند، تحت تأثیر شدید حس استقلال طلبی و روح ناسیونالیسم عربی، با عجله، از اطراف خود را بلشکر انقلابی می‌رسانیدند.

پیشرفت دو سپاه ادامه داشت، لشکر بریتانیا از طرف غرب اردن و سپاه انقلابی در شرق اردن پیش می‌رفتند، سپاه بریتانیا با جنگ شدیدی «ناصره»، «بیسان»، «ناپلس»، «حیفا» و «عکارا» تصرف کرد و ارتش عرب «معان» را گرفت و مرتباً پیش رفت تا اینکه «درعا» را منصرف شد اول اکتبر ۱۹۱۸ «فیمل» در داس یک سنون از افراد انقلابی وارد دمشق شد، سپس قوای شورشی «بسوریه» ریختند و بعد از آن «حمات و حلب و حمص» را تصرف کردند.

لشکر انگلستان هم پس از تصرف قسمت ساحلی عسکا، «صورو صیدا» و بیروت و طرابلس را بترتیب فتح کرد و بدین ترتیب حکومت عثمانی پس از چهار قرن از بلاد شام رخت بر بست.

باتوجه بآنچه نوشتیم معلوم میشود که این انقلاب یک نهضت عمومی عربی بوده و مخصوص به یک یا چند اقلیم و ناحیه نبوده و لذا عرب‌های فلسطین و عراق و سوریه و لبنان در آن شرکت داشتند، شاهد دیگر بر عمومی بودن این نهضت و انقلاب اینست که انقلابیون یک پرچم چهار رنگی انتخاب کرده بودند که هر رنگی متعلق به یک دوره مجید و عظمت همه عرب‌ها بود (۱)

(۱) چهار رنگ عبارت از: سفید، سیاه، سبز و قرمز بود، رنگ سفید مربوط به دوران بنی‌امیه و رنگ سیاه متعلق به دوره بنی‌عباس و رنگ سبز متعلق به سلسله

قیام و نهضت عربی برای شکست دولت عثمانی و موفقیت متفقین بقدری عامل مهم و مؤثری بود که ژنرال اللبئی فرمانده سپاه انگلستان در گزارشی که بوزارت جنگ بریتانیا در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۸ نوشته است تصریح نموده: «در نتایج نهائی که از این جنگ بدست آورده ایم، سپاه عربی سهم بزرگی دارد و آن نهاد این راه، مساعدتهای شایانی نموده اند» (خوانندگان محترم در آینده مقدار حق شناسی و جزای خدمتی را که انگلیس به عرب داده، به تفصیل میخوانند).

نقشه‌های استعماری:

درست در همان روزهایی که عرب‌ها با انگلستان در موضوع استقلال عرب مشغول مذاکره بودند و جزای انقلاب علیه ترکه‌ها و همکاری با متفقین مطرح بود، متفقین هم در میان خودشان برای تقسیم میراث دولت عثمانی یعنی همین بلاد عربی، مذاکرات مخفیانه‌ای انجام میدادند و توافقی هم حاصل نموده بودند.

رفته رفته: پرده از روی توطئه‌های استعماری متفقین، در مورد تقسیم بلاد عرب، عقب‌رفت و نقشه‌هایی که با وعده‌های انگلستان به

== قاطمیون مصر و نلسرخ یا مربوط به زمان خلفای راشدین در اواخر انقلاب عربی بطور کلی بوده است

در جلسه‌ای که با نویسندة محترم کتاب ملاقات نمودم. یکی از سؤالاتم راجع به همین چهار رنگ بود: ایشان پس از توضیح مقصود، بمناسبت اشرف شیرین‌دل را خواندند:

خضر مرا بینا حرم مواخینا

سود و قابینا بیض صدایینا

عرب، متناقض بود کشف گردید .

قبل از همه، قرارداد «سایکس بیگو» کشف شد این قرارداد بین انگلستان و فرانسه، بوسیله «مارک سایکس» (نماینده فرانسه) و «ژرژ بیگو» (نماینده انگلستان) در تاریخ بیست و هشتم ماه مه ۱۹۱۵ منعقد شد و دولت روس تزاری هم آنرا امضاء نمود .

طبق این قرارداد ، بلاد عربی که از دولت عثمانی جدا شده بود، بین دو دولت فرانسه و انگلیس تقسیم گردیده و نقشه طوری تنظیم شده بود که نگذارند این منطقه تحت یک قدرت و زیر یک پرچم در آید که مبادا روزی موی دماغ استعمارچیان شود، طبق همین حدودی که این قرارداد مشخص و ترسیم کرده بود، بعداً بنام نقشه «هلال خصب» دولت های عربی روی کار آمدند .

به مقتضای این تقسیم، ساحل سوریه، «از نا قوره» تا «اسکندرون» و منطقه «موصل» در عراق سهم فرانسه و بقیه عراق ، از شمال بغداد تا خلیج بصره و ما بین بصره و منطقه فرانسوی و دو بندر «حیفا و عکا» ، سهم بریتانیا باشد با قید اینکه فرانسه و انگلستان ، بطور مستقیم و غیر مستقیم ، حق حکومت بر منطقه اختصاصی خود داشته باشند و قرار شد فلسطین (غیر از دو بندر حیفا و عکا که در سهم انگلیس بود) تحت سلطه یک اداره بین المللی در آید .

و بنام آنکه در داخل سوریه یک دولت عربی مستقل یا حکومتی با پیمان سایر دول عربی تحت حمایت و قیمومت فرانسه و انگلستان بوجود آید ، بشرط اینکه فرانسه در شمال این کشور (دهشق و حلب و موصل) و انگلستان در جنوب آن (اردن تا شمال شرقی بغداد) ذی نفوذ و در منابع

اقتصادی آنها حق اولویت داشته باشند (به نقشه ذیل مراجعه شود)



نقشه تقسیم شامات و عراق طبق قرارداد سایکس بیگو

پیشنهادات ویلسون:

پس از انعقاد این قرارداد ظالمانه، ایالات متحده هم به متفقین پیوست و رئیس جمهور امریکا «ویلسون» پیشنهادات خود را که در چهارده بند تنظیم شده بود، بدینا اعلام کرد.

بند دوازدهم این پیشنهاد، استقلال ملت‌هایی را که از ترکیه جدا شده بودند تأمین می‌کند و بند چهاردهم استقلال و تمامیت تمام کشورهای کوچک و بزرگ دنیا را تضمین می‌نماید، اعلام این پیشنهادات آمال و آرزوهای ملل ضعیف را زنده کرد و جنب و جوشی در آنها ایجاد نمود.

شریف‌مکه و قرارداد سایکس بیگو:

قرارداد خیانت باره سایکس بیگو، چند ماهی پشت پرده ماند، انقلاب روسیه پیش آمد، بلشویکها حکومت را بدست گرفتند، اینها برای رسوا کردن حکومت سابق روس قسمتی از اسناد محرمانه‌ایکه در وزارت امور خارجه محفوظ بود، منتشر کردند، از جمله متن قرارداد استعماری سایکس بیگو که با مضاء امپراطوری روسیه رسیده بود، برای رسوا کردن و مفتضح ساختن دول استعمارگر غرب منتشر شد.

دولت ترکیه، فوراً متن این قرارداد را پیش شریف حسین فرستادند تا با او بفهماند که دول استعماری غربی او را فریب داده اند و از این رهگذر او را تحریم و ترغیب کنند تا پاترکیه پیمان انفرادی منعقد سازد.

شریف‌مکه فوراً از بریتانیا در مورد این قراره داد توضیح و تفسیر

خواستوانگلیستان رسماً جواب داد که این یک قرار و پیمان قطعی و تمام شده نیست و برای جلب اطمینان عرب ، وزیر امور خارجه انگلیستان ، «بالفور» در هشتم توامبر ۱۹۱۸ تلگرافی بحسین مخا بره کرد و پیمان سابق را در مورد استقلال عرب تجدید نمود !

[Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is mostly illegible due to fading and bleed-through.]

بخش چهارم •

صهیونیسم

دولت انگستان در همان موقعی که با عرب مشغول مذاکره بود و وعده ها و پیمانها را با آنها کیده حکم می کرد، با سران صهیونیسم هم باب مذاکرات و گفتگو را باز کرده بود. وعده بالفور وزیر خارجه بریتانیا به یهودیان که ثمره مذاکرات بود، پرده را بالا زد و مطالب پشت پرده آفتابی گردید مادر این جایه، اهیت صهیونیسم و تاریخچه آن اشاره می کنیم:

صهیونیسم تشکیلاتی سیاسی است که با وسائل و ابزار ظالمانه و نامشروع اهداف جا برانه و غاصبانه ای را تعقیب می کند، هدف این حزب اینست که در فلسطین و بلاد عربی اطراف، دولت مستقل و احدی یهودی بوجود آورد و همه یهود عالم را در این مملکت جمع کند! این جمعیت بمناسبت یکی از قلعه های که در شهر بیت المقدس بنام «صهیون» وجود دارد اسم «صهیونیسم» را برای خویش انتخاب کرده اند.

البته ابتداءً هدف این جمعیت خصوص فلسطین نبود و فقط بمنظور اینکه یهود عالم را از قشتت و افتراق نجات داده و در يك نقطه جمع نماید این نهضت پایه گذاری شد و اسم صهیون را گذاشت.

مظالم و فشارهایی که در روسیه، لهستان و رومانی، بر یهود وارد آمد

این فکر را تقویت کرد و کشتار یهودیان روسیه در سال ۱۸۸۲ این آتش افروختن را شعله‌ور نمود.

در نتیجه، یکی از سران یهود «بنسکر» کتاب «خودمختاری» را تالیف کرد و یهود را تحریک و تحریص نمود که هر چه زودتر متشکل شوند، او در این کتاب میگوید: دنیا با نظر حقارت به یهود می‌نگرد، زیرا امداد تمام روی زمین و وطن و مرکز و استقلال نداریم و همه جایگانه بحساب می‌آئیم و علاج اساسی این درد سخت اینست که یهود عالم در «ارض وطن» (فلسطین) جمع شوند و ملت یهودی مستقل تشکیل دهند...

بدنبال این پیشنهاد جمعیت «عشاق صهیون» بوجود آمد و هدف این جمعیت، احیاء زبان عبری، دعوت یهود به مهاجرت به فلسطین و تملک و آباد نمودن اراضی آنجا بود، بودجه این حزب از مجرای کمکهای یهودیان مخصوصاً «بارون ادسون» رویتچلید، یهودی تامین می‌شد و در نتیجه موفق شدند که چند قطعه کوچک از اراضی فلسطین بچنگ بیاورند و مشغول عمران آنها شوند.

این نهضت ابتداء قابل توجه نبود و هدف سیاسی درستی نداشت، تا اینکه «هرتزل» که یکنفر نویسنده یهودی از اهل اطریش است وارد مصر که شد، این مرد تحت تاثیر حادثه‌ای که برای یک یهودی رخ داد، وارد فعالیت گردید، در این حادثه یکنفر یهودی فرانسوی بنام «دزیفوس» در فرانسه با تمام جاسوسی بنفع دشمنان فرانسه بمحاکمه کشیده شد؛ عده‌ای از مردم فرانسه نسبت باو بدین و خصمگین بودند و جمعی هم اورا بی‌گناه و مظلوم میدانستند و پس از چند دوره محاکمه تبرئه گردید.

«هر تزل» که از این حادثه سخت متأثر شده بود در سال ۱۸۹۵ کتابی بنام «دولت یهود» تالیف و منتشر نمود در این کتاب نوشت که راه حل گرفتاری های یهود این است: افرادی که طاقت تحمل ناراحتی های ممالک متبوعه خود را ندارند در یک منطقه وسیعی که برای یک ملت بزرگ کافی باشد اجتماع کنند، ولی محل مورد نظر را در این کتاب تعیین نکرد و روی خصوص فلسطین هم تصمیم جدی نداشت.

«هر تزل» در این کتاب پیشنهاد نمود که دفتر نمایندگی تشکیل شود که بر نامه مذاکرات و نقشه های سیاسی حزب را تنظیم نماید و یک شرکت یهودی بوجود آید که احتیاجات اقتصادی و مالی نهضت را تامین کند.

اولین کنگره حزب صهونیسیم در شهر «بال سویس» تشکیل گردید و پس از مشاورات و مذاکرات زیاد قطعنامه ای صادر شد، در این قطعنامه بر نامه نهضت مشخص شد، و فلسطین منطقه مهاجرت و محل تشکیل ملت واحد یهودی معلوم گشت، اسم فلسطین به «ارض اسرائیل» مبدل گردید و پرچم صهونی و شعار ملی یهود هم معلوم شد.

طبق دستور همین کنگره قرار شد یک شرکت یهودی برای خرید و عمران اراضی فلسطین بوجود آید و هر یهودی صهونی که در هر سال مبلغی بعنوان حق عضویت بپردازد، حق رأی برای انتخاب اعضاء کنگره عمومی صهونیسیم داشته باشد، بعد از ختم جلسات این کنگره هر تزل اظهار نمود که: «همین امروز ما دولت یهودی را بوجود آوریم» سال ۱۹۰۱ همین هر تزل با سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی تماس گرفت، با التماس و تمنا از او درخواست کرد که امتیازی برای یهودیان صادر

شود که بموجب آن، یهودیان بتوانند اراضی موات فلسطین را آباد و تملک نمایند، در مقابل، علاوه بر اینکه سالانه مبلغی به حکومت وقت میپردازند بانک عمران یهودی مبلغ قابل توجهی بدر بار عثمانی وام بدهد، سلطان عثمانی این تقاضا را نپذیرفت.

تصادفاً در همین موقع، در مرج ابن عامر، یهودیان مقداری زمین خریدند، نمایندگان عرب در پاولمان عثمانی، در مورد این اراضی که بچنگ یهود افتاده اعلام خطر کردند و مبارزات علیه انتقال اراضی به یهود شروع شد و رفته رفته کار را بر یهود سخت گرفتند.

مشکلات فراوانی که در راه پیشرفت یهود در فلسطین ایجاد شد، آنها را ب فکر انتخاب جای دیگری انداخت، بعد از مشورت «عریش» (۱) با انتخاب کردند! هر تزل در این باره با دولت مصر تماس گرفت و مذاکراتی نمود و حکومت مصر هم تقاضای او را رد کرد.

دولت انگلیس امتیاز استعمار «اوگاندا» را که در شمال آفریقا واقع است، به هر تزل عرضه کرد، یهودیان برای بررسی و مطالعه وضع اوگاندا یک کمیسیون فنی تشکیل دادند و مشغول مطالعه شدند، در این اثناء عمر هر تزل پایان رسید و در سال ۱۹۰۴ از دنیا رخت بر بست.

کنگره یهود با پیشنهاد هرگزیت اوگاندا مخالفت نمود و تأکید کرد که «فلسطین» و یا حداقل منطقه ای در جوار فلسطین که بعداً به فلسطین دست یابند، باید برای هرگزیت یهود انتخاب شود.

(۱) عریش پلده ای است بین مصر و فلسطین که متعلق به مصر است و همانجائی است که فرانسه با مصر قرارداد تخلیه مصر از فرانسویان را منعقد ساخت.

اوائل کار، عده‌ای از خودیهودیان با این نقشه مخالفت میکردند ولی در کنگره صهیونی که در سال ۱۹۰۸ در لاهه تشکیل گردید، تصمیم جزئی درباره فلسطین گرفته شد، و دستور تأسیس شرکت خرید اراضی فلسطین و اعطاء وامی از طرف «بانک ملی یهود» بمنظور بنای خانه‌های مدرنی برای مهاجران یهود، نزدیک شهر یافا (همین ساختمان‌ها بعداً شهر بزرگ تل‌آویو یهودی گردید) را صادر گردید و مقرر نمود که از این به بعد زبان عربی باید لغت رسمی مکالمه خود یهودیان باشد.

جنگ جهانی اول شروع شد و دامنه آن بحدود فلسطین رسید، یکی از رهبران حزب صهیونسم بنام «هربرت سزویل» یاد داشتی باعضاء کابینه انگلستان و نمایندگان مجلس عوام آنکشور تقدیم کرد و پیشنهاد نمود که یک دولت یهودی تحت نظارت انگلستان در فلسطین بوجود آید و بین سه تا چهار میلیون نفر یهودی که در اروپا منقرق اند بآنجا روند و بدین ترتیب انگلستان یک حکومت دست نشانده و حافظ منافع خود را در کنار مصر و کانال سوئز ایجاد کرده و نقطه حساسی را در دست خواهد داشت.

جمعی از رهبران یهود در رأس آنها گمتر دوایزن، استاد کورسی شیمی دانشگاه منچستر انگلستان که در اثر کشف ماده «اسیتون» که برای بهره برداری از مواد منفجره ضروری بود، در جامعه انگلستان نفوذ کلامی داشت، در مورد تشکیل این دولت، با مقامات مربوطه انگلیسی مشغول مذاکره شدند و از طرفی برای جلب موافقت فرانسه و آمریکا که دولت انگلستان همراهی آنها را لازم میدانست، فعالیت‌های

زیادی صورت گرفت ، پس از جلب موافقت آندو کشور ، «بالفور»
 وزیر خارجه انگلیس رسماً قول تشکیل دولت یهودی را بآنها داد .
 ناگفته نماند که عده زیادی از یهودیان آمریکا و انگلستان ، با
 وعده بالفور مخالفت میکردند و میگفتند اگر این عمل انجام شود بقیه
 یهودیان که در جای سابق خود میمانند ، غریب و بیگس میشوند و وضع
 موجود آنها که دست کمی از وطن ندارد ، مورد تهدید قرار خواهد گرفت .
 این وعده بالفور که مطلع مصائب ورنجهای عرب محسوب است در
 روز دهم نوامبر ۱۹۴۷ یعنی درست یکسال و نیم بعد از شروع انقلاب عرب بر
 اساس وعدهها و عهدهای انگلستان در مورد استقلال بلاد عربی ، صادر شد ،
 در همان موقعی که ژنرال النبی در فلسطین به کمک عرب مشغول جنگ
 بود ، انگلستان وفادار ! نقیض وعدههای مؤکد و عهدهای ظاهر آغبر قابل
 تخلف که به عرب داده بود ، با یهودیان در دست اجرا داشت ، نقیضی که
 موجودیت و ملیت عربها را بخطر انداخت خوانندگان محترم ، ذیلامتن
 قولنامه‌ای که با امضاء بالفور وزیر امور خارجه بریتانیا رسیده ملاحظه
 می فرمایند .

متن وعده بالفور:

لرد رو تچلید عزیزم !

در استنی خوشوقت و مشغوم که بنام دولت شاهنشاهی انگلستان

با کمال صراحت وعده ذیل را بشما ابلاغ میکنم و این وعده عطف به درخواست جمعیت یهودی صهیونیسم است که به این وزارتخانه رسیده و با آن موافقت شده است :

دولت شاهنشاهی انگلستان : نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین دارد ؛ و در آینده نزدیکی نهایت سعی و کوشش ، در راه رسیدن باین هدف و تسهیل وسائل آن مبذول خواهد شد . اینهم بطور وضوح معلوم باشد : نباید کاری شود که بحقوق اجتماعی و مذهبی مردم غیر یهودی فلسطین و حقوق و مراکز سیاسی یهودی در سایر ممالک ؛ ضرری وارد آید .

عواملی که باعث این وعده شد :

عوامل سیاسی که انگلستان را وادار کرد چنین وعده ای بدهد در مطالب ذیل تلخیص میشود :

۱ : دولت انگلستان علاقه داشت عناصر قوی یهودی که در ممالک مختلف دنیا پراکنده بودند ، مخصوصا یهودیان مقتدر آلمان و اطریش را بطرف خویش جلب کند

۲ : در آنوقت ، هنوز دولت آمریکا به متفقین پیوسته و وارد جنگ نشده بود ، و انگلستان میخواست نظر موافق و کمک یهودیان آمریکارا (که در دستگاه حاکمه آمریکا نفوذ قابل توجهی داشتند) بجانب خود متوجه سازد .

۳ : مهمتر از همه آنکه ، انگلستان از اول در نظر داشت منطقه فلسطین را که موقعیت آن کمتر از موقعیت « کانال سوئز » نیست ، در

سهمیه خود بیندازد ، چون فلسطین علاوه بر اینکه راه خشکی میان شرق و غرب است ، در صورتیکه تحت تصرف انگلستان باشد ، بمنزله سدی است که جلو سرایت نفوذ قدرت فرانسه را که عنقریب در «سوریه» ایجاد میشد ، به منطقه کانال سوئز میگرفت ، و ضمناً همانطوری که یهودیان قول داده بودند ، این دولت دست نشانده استعمار نگهبان و حافظ کانال سوئز برای انگلستان هم بودها توجه باینکه وعده دادن به یهود ، بهانه ای بدست انگلستان میداد تا در موقع تقسیم میراث عثمانی تقاضا کند که فلسطین در قسمت سهمیه او واقع شود .

اشکالات و عده الفوره:

۱: این وعده انگلستان نمیتواند يك التزام بین المللی باشد و فقط يك مهر و لطف و اغراء و تحریص یکطرفی است که بمنظور خاصی صورت گرفته ، فلسطین از املاک انگلستان نبوده که حق بخشش آنرا داشته باشد ، این دولت چیز نداشته را وعده میدهد ، و از جیب خالی خود و با مال دیگران خاتم بخشی مینماید و در سر نوشت مملکتی که به بیج وجه اختیار آنرا ندارد دخالت میکند

۲ : علاوه ، طرف خطاب این نامه ، شخصی است که به بیج وجه اعتبار بین المللی ندارد ، این مرد ، درو تجیلده ، فقط یکی از اقرا دموجه یهود است .

۳ : کلمه «وطن نژادی» (الوطن القومي) در قوانین و اصطلاحات بین المللی معنی و مفهوم مشخصی ندارد ، این اصطلاحی است که یهودیان آنرا اختراع نموده اند و بریتانیا در این نامه و این وعده بکار برده است .

۴ : از دو هزار سال قبل ، یهود در اطراف و اکناف عالم متفرق

شده و هر يك در يكجا تابع مملكتی و از زمانی مخصوص میباشند، بعضی آمریکائی و چه می انگلیسی و برخی جز اعلمت فرانسه و... میباشند با این تفرق، دیگر آن وحدت ملی عبری که از اول داشته اند، باقی نمانده است. بیشتر آنان حتی زبان عبری را هم نمی‌دانند، بسیاری از مورخین محقق اثبات کرده اند که یهودیان موجود، با یهود «سامی» دوران اول ارتباطی ندارند؛ و بیشتر یهود اروپای شرقی از نسل قبائل «خزر» هستند که در قرن هشتم میلادی با یهودیان اختلاط حاصل کرده و سپس در شرق اروپا منتشر شدند، تنها وسیله وحدت فعلی و ارتباط این یهودیان با اسرائیلیهای دور آن اول، همان مذهب است و مذهب را فعلا ملاک وحدت ملت نمی‌دانند (۱)

۵: در متن وعده قید شده که تشکیل وطن ملی یهود نباید ضرری بحقوق اجتماعی و دینی ملل دیگر وارد آورد، در صورتیکه مجموع افراد یهود در تاریخ صدور این وعده، از پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد و در مقابل شصت و پنجاه هزار نفر عرب، یعنی بیش از سیزده برابر عدد

(۱) اگر مذهب یهودی‌ها مذهب صحیح و غیر منسوخ بود، می‌توانست دلیل وحدت و ملاک تشکیل ملت واحد باشد، ولی این مذهب بیش از نوزده قرن است که با ظهور حضرت عیسی (ع) منسوخ گردیده و اعتباری ندارد و بنا بر این طرفداران و پیروان چنین مذهبی از نظر ما اصلاً وسیله ارتباط و ملاک اتحاد ندارند و اما از نظر قوانین بین‌المللی که ملاک کار اسرائیل و استعمارگران است؛ بطور کلی مذهب را ملاک و عامل رسمی ملیت نمی‌دانند و مؤلف محترم کتاب هم بطوری که حضوراً خودشان اظهار داشتند به همین قانون بین‌المللی نظر دارند

یهود فلسطین در آنجا زندقه داشتند، در این وعده، یهودی‌ها اصل فرض شده‌اند و اصلاً از وجود ملت عربی بی‌جاهل شده و حتی اسمی از عرب برده نشده، گوئی عرب اقلیتی ضعیف بوده‌اند که از اقوام مختلف ترکیب گردیده و اکثریت صاحب‌خانه، همان یهودیانند.

۶: تأسیس وطن یهودی و باز گذاشتن درهای فلسطین بر روی مهاجرین صهیونیسم و تسهیل وسائل انتقال اراضی فلسطین بآنان؛ مستلزم ضرر به جمیع حقوق عرب است؛ بلکه موجودیت آنانرا تهدید مینماید

۷: در متن وعده، عمداً حقوق دینی و اجتماعی ذکر شده و اسمی از حقوق «سیاسی» نبرده‌اند، اینها توجه داشته‌اند که کلمه حقوق اجتماعی لفظی مبهم و قابل همه جور تفسیر و تاویل است، در عین حال وقتی بحقوق موجود یهود در ممالک دیگر میرسد، مخصوصاً کلمه «حقوق سیاسی» را بکار میبرد.

علت مطلب هم روشن است، صاحبان این وعده برای اجرای مقاصد خود، میخواهند یهود از هر چه تأمین دهند و بدینوسیله آنها را ترغیب و تحریص کنند که بطرف فلسطین سرازیر گردند و از پشت سر هم مطمئن باشند و بدین ترتیب صهیونیست‌های بیگانه و جنگ طلب، در فلسطین جمع شوند و بر خرابه‌های مملکت عرب و وطن ملی، یهودی تشکیل دهند.

طبق این وعده، یهودیان، دارای شخصیت استقلالی در فلسطین و شخصیت موجود در محل سابق خود هستند، و حقوق مسلم و قطعی عرب در داخل و در میان ممتازشان بنفع یهود، پایمال میشود، با توجه

با آنچه گذشت معلوم میشود که وعده بالفور از جهات متعدد باطل و غیر قانونی است.

باز هم به عرب اطمینان میدهند:

انتشار خبر وعده بالفور، ناراحتی بسیار شدیدی در جامعه عربی ایجاد کرد، شریف حسین فوراً دولت انگلیس را استیضاح کرد و در باره این وعده توضیح خواست.

انگلستان نماینده رسمی پیش حسین فرستاد و با تاکیدات فراوان با و اطمینان داد که هر چه اجازه نخواهد داد که یهود در فلسطین مزاحم حقوق عرب شوند و تا آنجا یهودیان اجازه مهاجرت و سکونت در فلسطین میدهد که با آزادی سیاسی و اقتصادی عرب سازگار باشد و بحقوق آنان لطمه ای وارد نکند.

جمعی از اهالی سوریه که در مصر سرگرم تنظیم برنامه و سر و سامان دادن به قضیه عربی بودند، و قرارداد سایکس بیگو و وعده بالفور آثار ابدت منظر بساخته بود، یادداشتی به دولت انگلستان تقدیم داشته و طی آن در باره سیاست آن کشور نسبت به بلاد عربی پس از جنگ، توضیح خواستند.

روز شانزدهم ژوئن ۱۹۱۸ از طرف انگلستان رسماً جواب آمد: آن دولت بهمان عهدی که با عرب بسته است وفادار و پایدار است و در راه آزادی و استقلال عرب سعی خواهد نمود و اطمینان داد که در آینده حکومت و اداره بلاد عرب طبق اواده و خواسته خود مردم آنجا است.

ویلسن رئیس جمهور آمریکا هم در چهارم ژوئیه همین سال در

ضمن نطقی بصراحت و تا کید گفت : بعد از جنگ کار ممالک ضعیف و کوچک و منجمله ممالک عربی بر اساس آزادی اراده ملتها در تعیین سر نوشت خود، تصقیه میشود و این نطق عرب را پیش از پیش مطمئن ساخت .
 فرماتده کل قوای انگلیسی در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ یک بیانیه رسمی که بنام وعده انگلیس و فرانسه معروف شد ، در تمام بلاد عرب منتشر کرد و طی آن بانهایت تاکید اظهار داشت : هدف انگلستان و فرانسه، از دخالت در جنگهای مشرق اینست ملل ضعیفی که زیر بار بردگی و رقبت تر که بودند ، آزاد و مستقل شوند و برای آنها حکومتهای ملی تشکیل گردد ، حکومتی که قدرت آن فقط از اراده ملت سرچشمه گیرد و پایه اش بدوش مردم باشد این دو دولت (عدالت پرور) متفقاً تصمیم دارند در راه ترغیب و تحریص و مساعدت این مردم آزاد شده و مردم دیگر که از این بیعد با مساعدتهای بیدریغ این دو دولت آزاد میشوند ، برای تحصیل و تشکیل حکومتهای ملی مستقل از هیچ کمکی دریغ نکنند و پس از تشکیل این حکومتهای کوچک جوان، آنها را فوراً بر سمیت خواهند شناخت و بآنها کمکهای لازم را هم خواهند نمود.
 خواننده محترم تصدیق میکند که برای گول زدن و فریب دادن مردم بیش از این نمیشود بآنها اطمینان داد و آنها را نسبت بآینده خود خوشبین کرد .

بخش پنجم

فلسطین بعد از جنگ جهانی اول

تقسیم غنائم جنگ

حکومت نظامی:

بعد از فتح بیت المقدس ، ژنرال اللنبي فرمانده سپاه انگلستان اعلام داشت که این منطقه از این به بعد توسط يك حکومت نظامی بنام « اداره جنوبی منصرفات دشمن » تابع فرمانده لشکر ، اداره خواهد شد و پس از آنکه فتح تمام فلسطین در سپتامبر ۱۹۱۸ پایان یافت همه فلسطین مشمول همین حکم گردید.

برای سوریه داخلی (از عقبه تا حلب) حکومتی عربی بریاست فیصل ، بنام « اداره شرقی منصرفات دشمن » و تابع فرماندهی لشکر بوجود آمد.

ژنرال امور لبنان و سواحل سوریه را بنام « اداره غربی منصرفات دشمن » فرانسه در دست گرفت .

این تقسیمات اداری که کاملاً مقاصد و اهداف دول استعماری را روشن میکرد دورنمایی از سر نوشت بلاد عربی بود، گرچه متفقین اعلام

کردند که این تنظیمات و تقسیمات، موقتی است و مصالح و تدابیر نظامی
ایجاب میکند قبل از اینکه کنگره صلح تشکیل گردد و سر نوشت این بلاد
را تعیین کند، باین صورت اداره شوند.

کمیسیون صهیونی:

در ماه اوت ۱۹۱۸ یک هیئت صهیونیستی بریاست دکتر «وایزمن»
با اجازه و تحت نظارت دولت انگلستان، بهمراهی داور هسبی گور، کارمند
عالی رتبه وزارت جنگ انگلستان که در سال ۱۹۳۶ وزیر مستعمرات شد،
بعنوان رابط سیاسی، وارد فلسطین شد، و بمطالعه و بررسی ادرگوشه و کنار
فلسطین پرداخت و باینکه تمام جمعیت یهود در آن تاریخ از شش دوسد
مجموع اهالی تجاوز نمیگردد، به بهانه اداره وضع یهودیان؛ خواستار
شرکت در اداره فلسطین گردید و این را بعنوان یک حق قطعی، با عجله مطالبه
میکردند.

در همین اثناء، یهودی ها مشغول تهیه و تنظیم قوه نظامی شدند، و برای
خود جدا گانه دستگاه قضائی ترتیب دادند و اداره اطلاعات و استخبارات
بوجود آوردند.

این عملیات برای عرب زنگ خطر بود و پی بردند که
انگلستان برای فلسطین چه خوابی دیده است. و باعث اضطراب و
ناراحتی شدید آنها شد و ناچار در باره نتایج شوم وعده بالغورتأمل بیشتر
و دقتی عمیق تر شروع گردید.

کنگره صلح:

جنگ جهانی اول پایان رسید، روز اول ژانویه ۱۹۱۹ کنگره

صلح در شهر «ورسای» (۱) تشکیل گردید فیصل از طرف پدرش شریف مکّه پادشاه حجاز، در این کنگره شرکت کرد و در ضمن يك سخنرانی، عوامل فرهنگی و اقتصادی و جغرافیائی که مقتضی وحدت و استقلال بلاد عرب در قاره آسیا میباشد توضیح داد، وعده های مؤکد رسمی منفقین را تذکر داد و با تکا و باینها خواستار ایجاد دولت واحد مستقل عربی در آسیا شد.

کنگره صهبو نیسم هم در ماه بعد (فوریه) طی یادداشتی که به کنگره صالح تقدیم داشت تقاضا نمود يك حکومت یهودی در فلسطین و اردن و جنوب لبنان بوجود آید.

ویلسن رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد کرد که هیئتی مرکب از نمایندگان منفقین به شامات مسافرت کنند و از عموم طبقات آن سامان در باره نحوه حکومت استفسار کرده، حکومت مورد علاقه آنان بآنها داده شود و بدین ترتیب سر نوشت بلاد، باراد خود مردم باشد شورای عالی منفقین (آمریکا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا) این پیشنهاد را پذیرفت، ولی مقرّر شد که انتخاب نماینده اختیاری باشد و هر کدام که مایل نباشند بتوانند از ارسال نماینده خودداری کنند.

انگلستان و فرانسه و صهبو نیسم نیست ها که مطمئن بودند نتیجتاً فراندیم بر خلاف مقاصد شوم استعماری آنها است عملاً در مقابل این فکر

(۱) یکی از شهرهای فرانسه که در ۲۳ کیلومتری پاریس از طرف جنوب واقع است، عمارات و باغها و دره هایش معروف است؛ جلسه صلح بعد از جنگ استقلال آمریکا علیه انگلستان هم سال ۱۷۸۲ در همین شهر تشکیل شد.

کارشکنی و مخالفت می نمودند و این دو کشور از انتخاب واعزام نماینده هم خودداری کردند.

آمریکا دو نماینده بنام دکتر «کننگ» و سنتر «کرین» انتخاب و آنها را همراه دو مستشار به طرف شامات اعزام نمود و لذا این هیئت بنام این دو عضو آمریکائی کمیسیون «کننگ-کرین» نامیده شد.

کنگره سوریه:

فیصل از فرانسه بدمشق مراجعت کرد و با انتظار رسیدن کمیسیون تحقیق و آماده کردن زمین برای دادن، مشغول فعالیت شد، از مردم سوریه و فلسطین ولینا دعوت کرد نمایندگان مردم در دمشق کنگره ای در ژوئن ۱۹۱۹ بریاست فیصل بمنظور اینکه قبل از رسیدن بازرسان آمریکائی تصمیمات لازم در مورد اظهار خواسته مردم و تعیین نحوه حکومت و... اخذ شود، تشکیل دادند و قطعنامه کنگره در مورد خواسته های مردم بصورت ذیل صادر گردید.

- ۱: قرارداد «سایکس-بیگو» باید لغو شود.
- ۲: وعده بالفور غیر قانونی و غلط اعلام شود.
- ۳: هر قانونی که منجر به تقسیم سوریه شود، مطرود است.
- ۴: تشکیل دولت یهودی در فلسطین بهیچ وجه مورد اجازه و رضایت مردم نیست.

و ضمناً این کنگره یادداشتی تنظیم کرد که سه به کمیسیون تحقیق داده شود، که در صدر آن تقاضای استقلال و مخالفت با تشکیلات صهیونیست ها و ایجاد دولت یهودی در فلسطین قرار داشت.

کمسیون کنک - کرین :

بازرسان امریکائی به شامات رفتند . با نمایندگان ملت واصناف مختلف تماس گرفتند ، سپس به فرانسه برگشتند و نتیجه مطالعات خود را به شرح ذیل بنمایندگان آمریکادر کنگره صلح گزارش دادند :

«مردم سوریه بالاتفاق خواهان استقلالند و با سر پرستی هر کشور دیگر و تحت الحمایگی سوریه ، مطلقاً ، مخالفند و هیچ از صهبو نیست ها در فلسطین ، تجاوز زشت و ظالمانه ای بحقوق مردم فلسطین و تخلف واضحی از اصول و مبانی است که متفقین قبلاً اعلان و امضاء کرده اند و مخالف با پیشنهادات شخص ریلسر است .

مهاجرت یهود به فلسطین حتماً باید در حدود مخصوصی آنهم تا زمان محدودی مجاز باشد و فکر ایجاد دولت یهودی در فلسطین بطور کلی باید از بین برود .

طبیعی است که چنین گزارش و نظری مورد پسند اعضاء و اثر کنگره صلح نبود و لذا دستور دادند که این گزارش پایگانی شود و هنوز هم که هنوز است کوچکترین ترتیب اثری به نظرات و گزارشات این کمسیون داده نشده .

پیمان جامعه ملل و تحت الحمایگی : (۱)

(۱) تحت الحمایگی و قیمومت دولتی بر دولت دیگر از بدعتهای همین جامعه ملل است ؛ در سال ۱۹۱۹ بعد از جنگ جهانی اول ، معالک کوچکی که از آلمان و ترکیه جدا شده بودند پیمان تحت الحمایگی ؛ بدست یکی از معالک قوی استعمارگر سپرده میشدند ، به بهانه اینکه روش حکومت و اداره را بیاموزند -

انگلستان و فرانسه سرگرم تقسیم ارث دولت عثمانی شدند و توافق نمودند که فرانسه بفتح انگلستان دست از موصل بردارد و فلسطین هم در دست باختیار انگلستان درآید، در مقابل، انگلیس تمام سوریه را به فرانسه واگذار نماید.

روژیست و هشتم ژوئن ۱۹۱۹ «پیمان جامعه ملل» (۱) در کنگره صلح ورسای، با امضاء رسید، مادر اینجاقسمتی از ماده ۲۲ این پیمان را که اساس مسئله تحت الحما ایگی کشورهای ضعیف است نقل میکنیم:

= و آماده استقلال شوند و در واقع ملل ضعیف را در زیر این نام آبرومند و در پشت این ماسکه فریبنده، غارت و چپاول و با اصطلاح استعمار مینمودند.

(۱) بعد از جنگ جهانی اول، با پیشنهاد و پیشنهاد ولسن رئیس جمهور امریکا که شخصاً در کنفرانس صلح ورسای شرکت کرد، با امضای دول بزرگ در میان کنفرانس، جامعه ملل بوجود آمد، خود امریکا این طرح را نپذیرفت و از شرکت در امور جهانی خودداری میکرد، کم کم روابط بین المللی تیره شد، در سال ۱۹۳۵ بعضی از دول عضو؛ از جامعه بیرون رفتند اینتالیا به حبشه لشکر کشید؛ آلمان سازمان نظامی خود را تجدید کرد؛ و از عضویت جامعه بیرون رفت. سرانجام در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم شروع شد. در سالهای آخر جنگ، فکر تشکیل یک سازمان، نظم بین المللی بمنظور جلوگیری از تکرار جنگ افتادند و در ژوئن سال ۱۹۴۵ نمایندگان پنجاه کشور در شهر سانفرانسیسکو در باختر امریکا جمع شدند و بدین ترتیب سازمان ملل بوجود آمد ولی چون چهار دولت امریکا، شوروی، بریتانیا و چین ملی از پایه گزاران این سازمان بودند از همان ابتدا برای خودشان قدرت و نفوذ در این سازمان را حفظ کردند، در عین اینکه این سازمان در طول عمر خود خدماتی به عالم بشریت کرده؛ در احوال نفوذ دول استعماری توانسته است سرپوشی برای جنایات =

الف: مناطقی که در نتیجه جنگ، از دول بزرگ جدا شده و از تحت سلطه آنها خارج گردیده و کشورهای کوچکی که اهالی آنها اینتهائی و بقدرت خود در معر که حیات جدید نمیتوانند مستقل و پابرجا بمانند، مشمول آن اصل از پیمان هستند که میگوید: «خیر و صلاح و پیشرفت این ملل و دیعه مقدسی بگردن تمدن جدید است» و باید در این پیمان موادی گنجانده شود که ادای حق این و دیعه را تضمین کند.

ب: بهترین راه عمل کردن به این وظیفه، اینست که تربیت و پیشبرد هر یک از این ملل بعهده آن دولت پیشرفته و مترقی که از لحاظ اطلاعات یا موقعیت جغرافیائی یا امکانات دیگر، آمادگی بیشتری برای پذیرفتن و انجام این مسئولیت داشته باشد. گذاشته شود، و البته این ملت سرپرست باید بعنوان نماینده کی از طرف جامعه ملل، متصدی تعلیم و تربیت ملل ضعیف گردد.

ج: وضع این سرپرستی نسبت بتمام دول ضعیف یکسان نیست و باختلاف دول از نظر اوضاع و احوال و موقعیت های جغرافیائی و وضع اقتصادی و... اختلاف خواهد داشت.

د: بعضی از ملتتهائی که از دولت عثمانی جدا شده اند، فعلا لیاقت استقلال را ندارند، ولی باید برای امور اداری از دول پیشرفته

= استعمارگران باشد و از وجهه خوب و آبروی این سازمان برای مکیدن خون دول ضعیف مکرر استفاده شده است که منجمله در همین فلسطین عزیز بادخالتهای غیر عادلانه سازمان ملل، چنانتهائی شده که خواننده محترم در جای خود با آنها پی می برد.

مشورت کنند و کارهای خود را تحت نظر مستشاران ! دولتی که جامعه ملل تعیین میکند انجام دهند، تا اینکه کاملاً ورزیده شوند ، البته برای انتخاب دولت طرف مشورت، آراء خود مردم آزاد است و هر که را بخواهند انتخاب میکنند .

بند هفتم این ماده میگوید : دولت سرپرست موظف است که هر سال گزارشی از وضع اقلیم تحت سرپرستی خود تهیه کرده و به جامعه ملل تقدیم کند .

بند نهم تصریح میکند که : در جامعه ملل يك شورای دائمی بوجود و آید گزارشات سالانه دول سرپرست را دریافت و روی آنها مطالعه کند و نتیجه را با شورای اصلی جامعه در میان گزارد .

اعلان استقلال:

بند چهارم از ماده ۲۲ پیمان جامعه ملل، ملل عربی را که از دولت قرکیه جدا شده بودند ، در انتخاب دولت مستشار آزاد گذارده بود؛ مردم سوریه و فلسطین با کمال صراحت در قطعنامه تاریخی کنگره سوریه که هشتم ماه مارس ۱۹۲۰ در يك جشن عظیمی از بالای عمارت شهرداری دمشق ، خوانده شد ، خواهان استقلال و طرد فکر سرپرستی بر سوریه و فلسطین شدند و خیالات خام صهیونیسم را در مورد ایجاد وطن ملی یهودی در فلسطین، محکوم نمودند .

قبل از این یکبار دیگر اراده و خواسته های ملت سوریه و فلسطین در فراندومی که از طرف کمیسیون کنک - کرین بعمل آمد، برای همه کس روشن و آشکار گردید .

شورای سان ریمو:

انگلستان و فرانسه قطعنامه کنگره سوریه را که مظهر اراده اکثریت نزدیک بنام ملت بود، قانونی ندانستند در مقابل، حزب صهیونیسم از شورای منفقین تقاضا کرد که انگلستان سرپرست و قیم فلسطین معلوم شود، این تقاضا که از طرف اقلیت بیگانه بسیار ضعیف صادر شده بود، مورد توجه قرار گرفت روز بیست و پنجم آوریل ۱۹۲۰ در شهر سان ریمو (۱) جلسه شورای عالی منفقین برای تعیین سر نوشت بلاد عربی تشکیل شد، و نتیجه مذاکرات این شد که سوریه و لبنان (علی رغم اراده ملت) تحت سرپرستی فرانسه و عراق تحت الحمايه انگلستان و فلسطین هم به شرط اینکه «وعدۀ بالفور» اجرا شود، تحت قیمومت انگلستان (این قیم عادل!) قرار گیرد (به نقشه مقابل مراجعه شود)

تصمیمات این شورا علاوه بر اینکه برخلاف همه پیمان ها و عهد های خود منفقین و مناقض با مبانی و اساسنامه هائی که بدنبال اعلام کرده بودند بود، اراده و خواسته ملت عرب را زیر پا گذاشت و لااقل با ماده ۲۲ پیمان جامعه ملل که بلاد عربی را مستغنی از سرپرست و قیم شناخته بود مبانیست صریح داشت و غیر از همه اینها فلسطین را بناحق از سوریه و مناطق دیگر عربی جدا کرده و بدنبال سر نوشت مخصوصی میفرستاد در نتیجه این قرار ظالمانه، فرانسه به سوریه حمله کرد و در

(۱) سان ریمو یکی از شهرهای بندری ایتالیا است کنار دریای مدیترانه، میباشد و

حدود ۲۴۰۰۰ هزار جمعیت دارد.

۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ پس از حادثه شوم دیسلون، (۱) که دیوسف العظمه وزیر دفاع سوریه در آن کشته شد، تمام سوریه را تصرف نمود. در فلسطین هم بعد از این قرار استعماری برای مدت نامعلومی یک جنگ و نزاع سخت و طولانی میان عرب از یک طرف و صهیونیسم و استعمار بریتانیایی، از طرف دیگر شروع شد.

(۱) میسلون محلی است در غرب دمشق که ژنرال سور و فرانسوی در آنجا با مردم سوریه جنگید و دیوسف العظمه را به قتل رسانید و بدینال آن فیصل از سلطنت استعفا نمود.

[Faint handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is mostly illegible due to fading and overlapping.]

بخش ششم

نظامنامه سرپرستی فلسطین

مقدمه نظامنامه

دولت انگلستان لایحه قوانین سرپرستی فلسطین را تنظیم کرد و برای تصویب به جامعه ملل فرستاد، و در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲ تصویب و بامضا رسید.

این لایحه تقریباً صورتی از همان یادداشتی است که صهیونیست‌ها در فوریه ۱۹۱۹ به کنگره صلح و رسای^۱ تقدیم کرده بودند (۱). در مقدمه این نظامنامه سرپرستی به وعده بالفور، موافقت و امضای دول بزرگ متفقین بشرط مسئولیت و التزام انگلستان برای اجرای آن، اشاره شده است و سپس از ارتباط تاریخی یهود به فلسطین صحبت شده و مینویسد: که دول بزرگ، انگلستان را قیّم فلسطین قرار دادند و آن کشور پذیرفت و متعهد شد که به نیابت جامعه ملل وعده بالفور را

(۱) دکتر وایزمن یهودی در یادداشت‌های خود مینویسد: بنیامین کوبین یهودی امریکائی با منشی ژرد کروزون وزیر امور خارجه انگلستان برای تهیه مواد این لایحه همکاری داشته و این لایحه محصول فکر و همکاری این دو نفر است.

اجرا کند و از اینجهت شورای جامعه مواد این نظامنامه را با مفاد ماده ۲۲ محدود می کند .

قسمتی از متن نظامنامه:

در اینجا چند ماده از این قانونچه سرپرستی که بابت مآتماس دارد نقل می کنیم :

۱ : دولت سرپرست فلسطین در حدود مواد این نظامنامه ، در قانون-گزاری و اداره مملکت اختیار تام دارد .

۲ : دولت قیم ، موظف است اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی واداری فلسطین را طوری ترتیب دهد که زمینہ برای تشکیل وطن ملی یهودی که در دیباچه نظامنامه بآن اشاره شد ، مساعد شود و نیز باید دستگاههای اداری را پیشرفت و ترقی دهد و برای خود مختاری اهالی آماده کند و ضمناً این دولت مسئول حفظ حقوق اجتماعی و مذهبی اهالی فلسطین از هر مذهب و نژادی که باشند ، میباشد

۳ : آژانس یهود را بر سمیت شناخته و قانونی اعلام کند ، آن را بطور رسمی در مشورت و کمک برای اداره فلسطین در شئون اقتصادی و اجتماعی و کارهای دیگری که احیاناً جنبه تشکیل وطن یهودی و منافع و مصالح یهود مؤثر است ، شرکت دهد و از آن در راه پیشبرد فلسطین استفاده کند ، بشرط اینکه عملیات آژانس تابع نظر و تحت مراقبت حکومت سرپرست باشد .

جمعیت صهیونیسم را تا موقعی که دولت سرپرست صلاح می داند بعنوان حزب موافق دولت بشناسد و اداره سرپرستی با اصلاح دید حکومت

بریتانیا باید تمام مایحتاج یهود را در راه رسیدن به وطن ملی یهودی تامین کرده و به تقاضای کمک آنان جواب مثبت دهد.

۶ : اداره سرپرستی فلسطین وظیفه دارد وسائل هجرت یهودیان را بفلسطین در شرائط و اوضاع مناسب فراهم کند، بشرط اینکه به حقوق و اوضاع طوائف دیگر اهالی فلسطین ضرری وارد نیاید.

این اداره با همکاری با آژانس یهود، باید یهودیان را در اراضی بی مانع فلسطین، چه اراضی دولتی و چه اراضی موات که برای مصالح عامه ضرورتی ندارد جمع کند و به کار بگمارد.

۷ : برای مسئله تابعیت و جنسیت، باید قانونی تنظیم شود که با نهایت سهولت و آسانی یهودیان مهاجری که می خواهند برای همیشه در فلسطین بمانند، بتوانند سجل فلسطینی گرفته و از اهالی آنجا محسوب شوند.

۱۲ دولت سرپرست در پیشگاه جامعه ملل مسئولیت دارد که به افراد تبعه دولت خود که در فلسطینند دستور دهد: حقوق پیر و ان مذاهب مختلف، نسبت به اماکن مقدسه مراعات کنند و برای رفت و آمد با آنجا و انجام مراسم مذهبی خود، آزادی کامل داشته باشند.

۱۴ : دولت قیم باید هیئتی را برای تعیین و تجدید حقوق فرق مختلف نسبت به اماکن مقدسه و رسیدگی بدعاوی که در این خصوص پیش می آید تعیین نماید و نام اعضاء نحوه انتخاب این هیئت را باید برای اعضاء بجامعه ملل بفرستد و بدون موافقت جامعه ملل، عملیات و نظرات این لجنه غیر قانونی است.

۲۲ : زبانهای انگلیسی ، عربی و عبری باید زبان رسمی فلسطین باشند . هر جمله یا نقشی که بزبان عربی روی تمبرها ، پولها و مهرها بزبان عربی ثبت می شود ، باید بزبان عبری تکرار گردد و آنچه هم که بزبان عبری است باید به عربی تکرار شود .

۲۵ : دولت سرپرست ، با موافقت جامعه می تواند هر يك از این مواد را که در منطقه میان نهر اردن و مرز شرقی فلسطین غیر قابل اجرا تشخیص داد ، یا آنها اصلاح نکند ، یا بتأخیر اندازد و هر نحو که مناسب و صلاح آن منطقه تشخیص داد ، هماهنگ طور عمل نماید .

اردن =

باستناد همین ماده ۲۵ در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۲ جامعه ملل موافقت نمود که « اردن » از مواد مر بوط به تشکیل وطن ملی یهودی مستثنی باشد و نیز موافقت کرد طبق تعهدی که بریتانیا برای سرپرستی مجموع فلسطین کرده ، قیمومت اردن هم که از فلسطین جدا می شود یا خود انگلستان باشد .

این منطقه اردن تا آخر حکومت فیصل (۱۹۲۰) در سوریه ، جز سوریه بود ، بعد از بر کناری فیصل و غصب سوریه توسط فرانسه ، انگلستان ، شرق و غرب اردن را بعنوان جز فلسطین ، منضم به منطقه تحت الحمايه خود ساخت . بعد از فعل و انفعالات پشت پرده و تصویب ظاهری جامعه ملل ، منطقه اردن را از فلسطین جدا کرد و در آنجا يك حكومت محلی بریاست داهیر عبدالله بن حسین « بوجود آورد پس از مدتی تحولات و تطوراتی میان این حکومت و دولت انگلستان رخ داد و در نتیجه انگلستان به اردن استقلال

داد و شخص امیر عبدالله پادشاه اردن شد و از این بعد بنام «المملكة الاردنية الهاشمية» نامیده شد.

ایرادهای نظامنامه :

همه ایرادها و اشکالاتی که در مورد وعده بالفور متذکر شدیم به مواد این نظامنامه هم وارد است ، زیرا عین وعده بالفور در این نظامنامه گنجانده شده .

علاوه بر اینها ، در دیباچه این نظامنامه می گوید : دول بزرگ متفق ، بالاتفاق انگلستان را سرپرست و قیم فلسطین و مسئول اجرای وعده بالفور معلوم کردند .

در صورتیکه ماده ۲۲ پیمان جامعه ملل ، انتخاب دولت سرپرست را باختیار خود ملتها می گذارد و اراده خواسته ملت را اساس و پایه تعیین دولت سرپرست می داند و قبلا معلوم شد که عرب ، اهالی اصیل و صاحب خانه فلسطین ، به پیچ و جبه ، به سرپرستی و قیمومت انگلستان رضایت ندادند ، انتخاب انگلستان تنها معلول و زائیده اراده و همدقهای شوم جمعیت صهیونیسم است که خود انگلستان برای رسیدن به دقهای کثیف استعماری و اشباع غریزه حرص و طمع خویش برای پیشبرد این فکر و تحقق این هدف ، پافشاری کرد و بدست دول بزرگ استعماری دیگر و موافقت جامعه ملل (که خود به منظور اجرای اراده های استعماری بوجود آمده بود) به مرحله عمل درآمد .

ایراد تاریخی :

در مقدمه نظامنامه بعنوان محکمترین و اساسی ترین دلیل

تشکیل وطن ملی یهود ، اشاره به رابطه تاریخی یهودیان به فلسطین و حق تاریخی آنها شده ، در صورتیکه این سند تاریخی از باب استعمار ، خیالی بیش نیست و ارزش تاریخی ندارد و حقایق فراوان تاریخی ، بطلان ویی اساسی این ادعا را کاملاً روشن می کند و سند کذب بودن این ادعا را در دست آنها میگذارد .

تاریخ بطور صریح میگوید : یهودیان اهالی اصیل فلسطین نبوده اند ، مهمانانی بودند که به مملکت دیگران وارد شدند و فقط توانستند مقداری از خاک فلسطین را تصرف کنند و هیچوقت در فلسطین اکثریت را بدست نیاوردند .

بطوریکه سابقاً نوشتیم : اتحاد و سیادت یهود فقط در دوران کوتاه رهبری حضرت داود و حضرت سلیمان بود و آنهم در موقعی بود که حکومت های عراق و مصر و شام بحال ضعف و ناپسامانی افتاده بودند و پس از رحلت حضرت سلیمان ، ستاره مجد و عظمت کوتاه عمر یهود غروب کرد و اتحادشان بهم خورد و دولت کوچک منخالف و متخاصم یهودی بوجود آمد که دائماً مشغول جنگ و نزاع و خونریزی بودند .

سراسر دوران حکومت یهودیان در فلسطین ، توأم با جنگ و نزاع با ساکنین اصلی و بومی فلسطین بود و بالاخره نه تنها مردم بومی تحت تاثیر آداب و رسوم تمدن یهود واقع نشدند ، بلکه یهودیان را تحت تاثیر تمدن خود در آوردند و سر انجام در دو هزار سال قبل ، یهودیان بدون اینکه اثر قابل توجهی از خود بیادگار بگذارند از فلسطین بیرون رفتند .

آری ، نسل عربی هم قبل از یهود و هم در دوران یهود و هم بعد از یهود در فلسطین بودند و بحیات خویش ادامه دادند .

یکی از حقایق قابل توجه اینست که مسلمین در فتح عظیم اسلامی فلسطین را از دست یهود نگرفته اند بلکه این مملکت را از چنگال « بنظیون » بیرون کشیدند و در آن زمان فلسطین کاملاً از عنصر یهودی خالی بود و حتی « صفرونیوس » پطریرک نصاری ، در معاهده ای که با « عمر » برای تسلیم شدن فلسطین منعقد ساخت ، شرط کرد : مسلمانان حتی بیک نفر یهودی اجازه ندهند که در فلسطین سکونت گیرند از نوشته های سابق ما معلوم شد که فلسطین ، سیزده قرن است کاملاً صورت و وجهه عربی بخود گرفته و این وضع را برای خود حفظ کرده و فقط چند صباحی در دوران جنگ های صلیبی بعضی از نقاط فلسطین بدست نصاری فرنگ افتاد .

در این مدت طولانی ، هیچوقت یهودیان بعنوان یک ملت ، در فلسطین اجتماعی نداشته اند و فقط چند هزار نفر یهودی ، تحت حمایت و گذشت حکومت های اسلامی به این منطقه پناه آورده و از بزرگواری و هفت افکار اسلامی استفاده کرده زیر پرچم اسلام زندگی میکردند . تازه خود یهودی ها و قبیله که در این اواخر بفکر تأسیس وطن ملی یهودی افتادند ، اصراری نداشتند که فلسطین را وطن اتخاذ نمایند و خیلی روی آرژانتین و اوگاندا و ایبیبی بحث میکردند ، در صورتیکه نسبت به این منطقتها اصلاً ادعای رابطه تاریخی ندارند .

جالب اینست که خود « هرتزل » در کتاب « دولت یهود » یک کلمه

هم راجع به این «حق تاریخی» خیالی، از قلمش تراوش نکرده است.
 اگر ما از بطلان اصل این مدعا چشم پوشیم؛ و فرض کنیم
 یهودیان رابطه تاریخی با فلسطین دارند، اگر این رابطه را مجوز تشکیل
 وطن یهودی در فلسطین بدانیم، به معنای این دلیل باید اساس نقشه
 دنیا بهم بخورد و بسیاری از ملل دنیا آواره شوند، طبق این دلیل باید
 ایالت «کالیفرنیا» آمریکا به مکزیک برگردد و مکزیک را به
 اسپانیا و اسپانیا را به عرب که سالها در آنجا حکومت داشتند و ارتباط
 تاریخی نزدیکی بآن دارند، واگذار کرد و حتماً انگلستان و آمریکا و
 ... هم بدست اهالی موجود آنها باقی نباید بماند.

ستمهای سرپرستی:

در سراسر آئین نامه سرپرستی، از عرب که نود و سه درصد جمعیت
 اصل فلسطین بودند، با صراحت اسمی برده نشده و فقط با القاط و اوائف
 غیر یهودی، بآنان اشاره شده، قسمت عمده این آئین نامه خود گواه
 تجاوزات ناروایی بحقوق عرب میباشد.

ماده اول، حق قانونگزاری و اداره فلسطین را به دولت سرپرست
 میدهد که در نتیجه فلسطین را مستقیماً تحت حکومت و سلطه بریتانیا
 درمیآورد، در صورتیکه بند چهارم از ماده ۲۲ پیمان جامعه ملل این
 مملکت را مستقل دانسته و انتخاب دولت سرپرست را فقط بمنظور مشورت
 و راهنمایی قید کرده است. بطوریکه ملاحظه میفرمائید دولت بریتانیا
 که طبق پیمان جامعه ملل، فقط حق مشورت با فلسطین را داشته در
 این آئین نامه، حکومت فلسطین را در دست برای خویش مسلم می کند

آخر ملنی که حق قانون گزاری و اداره مملکتش در دست دولتی بیگانه باشد، چه استقلالی دارد، چنین وضعی را فقط در منحط ترین ممالک استعمارزده، میشود پیدا کرد.

ماده دوم تمام تشکیلات حکومت سرپرستی را بصورت ابزاری برای یهودی کردن فلسطین قرار داده و همه امکانات دولتی را در راه مصالح و منافع صهیونیسم استخدام می کند و عربی را حتی از امتیازات ناچیزی که در زمان حکومت عثمانی داشتند و بمقتضای آنها در پارلمان و شوراهای اداری مملکت، نماینده داشتند و در ادارات عضو بودند، محروم می نماید. ماده چهارم این آئین نامه، آژانس یهود را برای اجرای مقاصد صهیونی، دوشادوش دولت سرپرست، در کارها شریک می کند و جمعیت صهیونیسم را بعنوان حزب موافق دولت می شناسد.

هدف مساعده ششم، فراهم کردن وسائل مهاجرت یهودیان به فلسطین است.

ماده هفتم حکومت سرپرست را مجبور می کند که با آسانی و سرعت تابعیت یهودیان مهاجر را بپذیرد و با آنان سجل فلسطینی بدهد.

ماده بیست و دوم زبان یهودیان را که در آنروز اقلیت پست و ضعیف فلسطین بود تدلیف رسمی مملکت می شناسد.

خلاصه اینکه: وعده بالفور و قوانین سرپرستی، هم تجاوز و تعدی بحقوق طبیعی عرب که قرنهای متمادی در این سرزمین زندگی و سیادت داشته اند می باشد و هم حقوق سیاسی آنان را که با فداکاری ها و دادن قربانیان فراوان و کوتاه کردن دست دولت عثمانی بدست آوردند پایمال

کرده و هم حقوق ملی آنها را که خود انگلستان در مذاکرات و نامه‌ها و پیمانها و نطقها به آن اعتراف کرده و وعده مراعات آنها را داده بود ، نادیده میگیرد .

از آنجا که تجاوز و ستم را باید با دفاع از میان برد و تعدی و ظلم را بایستی با مقاومت به منجاوز ظالم بر گرداند ، تاریخ فلسطین از همان روزی که پای استعمار انگلیسی به این سرزمین باز شد ، تا با هر روز بالشکر کشی و صف بندی و مسابقات تسلیحاتی و زد و خورد های شدید همراه بوده است .



طبیعهٔ پرزات:

ژنرال « بولس » رئیس حکومت نظامی فلسطین ، متن وعدهٔ بالفور را منتشر کرد و صریحاً اعلام داشت که بریتانیا مسئولیت اجرای این وعده را در ضمن قبول سرپرستی فلسطین پذیرفته است و موظف است که آنرا اجرا کند . فلسطین در مقابل این اعلام ، به مخالفت برخاست و بریتانیا را مورد استنکار و انتقاد شدید قرار داد .

در شهر های فلسطین جمعیت‌هایی بنام « جمعیت مسلمانان و مسیحیان » برای مبارزه با این سیاست تشکیل گردید و با ائتلاف عربهای مسلمان و مسیحی نشان دادند که ملت فلسطین در راه مبارزه با اجرای این فکر ، همصدا و همگام است ، تظاهرات زیادی در گوشه و کنار فلسطین انجام شد و کنگره‌ها و کمیسیونهایی هم در همه جا برپا گردید .

اولین شورش:

در روزهای چهارم تا هشتم آوریل ۱۹۲۰ در شهر بیت المقدس ، در محل

«موسم البنی» اولین شورش واضطرابات فلسطین روی داد.

مراسم مذهبی «موسم» مبدل بیک صحنه شورش و تظاهر ملی شدیدی علیه صهیونیسم و استعمار بریتانیا شد، در جریان این شورش مردم به یهودیان حمله کردند و در اثر تصادم شدیدی که بین عرب و یهود و افراد پلیس که از یهودیان دفاع میکردند؛ واقع شد، عده‌ای از یهودیان و عرب‌ها مقتول و مجروح شدند.

عوامل شورش:

یک هیئت نظامی، برای رسیدگی به عوامل شورش تشکیل گردید پس از مطالعه و بررسی، گزارشی از عوامل شورش تهیه کرد، ولی این گزارش مملو از حقایق بضرر صهیونیست‌ها و برخلاف میل و خواسته آنان بود، رئیس حکومت سرپرستی (مندوب سامی) «هربرت سموئیل» که مردی یهودی بود از انتشار آن جلوگیری کرد، رفته رفته که مضمون این گزارش بدست آمد معلوم شد که علل این شورش را مطالب ذیل دانسته است:

- ۱- عرب‌ها با توجه بر رفتار دولت بریتانیا، از اجرای وعده استقلالیه که انگلیس با آنها داده بود مأیوس شده‌اند.
- ۲- در اثر وعده بالفور، ترس و وحشت شدیدی جامعه عرب را نسبت به سرنوشت آینده مملکت خود فرا گرفته است.
- ۳- تشکیل وطن ملی یهودی در فلسطین را زمینه‌ای برای سرآزیر شدن سبیل مهاجران یهودی دنیا به فلسطین و قبضه کردن اقتصاد و سیاست فلسطین و در نتیجه استعباد سیاسی و اقتصادی عرب می‌دانند.

۴- : دخالتها و اعمال نفوذ آژانس یهود در امور اداری فلسطین باعث هیجان و انزجار و ناراحتی عرب شده

۵- : تاجگذاری فیصل بعنوان شاه سوریه، با توجه باینکه فلسطین هم جزئی از سوریه محسوب بوده و رجز خوانی ها و حماسه سراییهای مربوط بآن هم جزئی از علل جنیش و اضطراب اهالی بوده است.

ژنرال بولس طی نامه ای که به دفتر مانده کل قوای انگلستان در شرق، به قاهره نوشت، اظهار داشت که: آژانس یهود، تسلیم دستورات حکومت نیست، توقعات زیادی برای پیشبرد یهود دارد که از حد تعامد توافق گذشته، تا آنجا که این آژانس مدعی است قدرت من و قدرت هر اداره دیگر فلسطین باید بآنها سپرده شود.

وعده های ما دیگر در مسلمانان و نصاری اثری ندارد و در اثر خلف وعده ها و بدقولی هایی که از ما دیده اند، بکلی از آنها سلب اطمینان شده و دیگر باور نخواهند کرد که ما روزی به وعده های یکدیگر در موقع ورود به بیت المقدس بآنها داده ایم عمل خواهیم کرد، زیرا احق ابق فراوانی وعده های ما را تکذیب میکند.

رسمی نمودن زبان عبری، تشکیل دستگاه قضائی مستقل یهودی، عضویت صهیونیست ها در بسیاری از پست های حکومت فلسطین، امتیازات فراوانی که به صهیونیست ها برای مهاجرت و مسافرت داده ایم، عناصر غیر یهود را منعقد ساختن که ما بایهودیان ساخت و سازش داریم، در خاتمه، بخصوصاً سفارش می کند که راه سعادت و خیر و نجات بریناثیا و صلاح خود صهیونیسم اینست که آژانس یهود غیر قانونی

اعلام شود .

هربرت سموئیل:

گزارشات هیئت بازرسی و انتقادات و پیشنهادات ژنرال یولس کوچکنرین اثری در تغییر وضع موجود نکرد و حکومت بریتانیا در اوائل ژوئیه ۱۹۲۰ پایان حکومت نظامی و شروع حکومت عادی بریاست « سموئیل » را اعلان نمود ، این مرد که اولین رئیس حکومت سرپرستی است یکتقر یهودی صهیونی است که یکی از ارکان نهضت صهیونیسم می باشد .

نحوه حکومت سرپرستی:

شکل حکومت و اداره فلسطین، همان سبک اداره مستعمرات بود، نماینده انگلستان که همان رئیس اداره سرپرستی است در رأس تمام تشکیلات قرار دارد و تماس و روابط او با وزیر مستعمرات بریتانیا که در مقابل پارلمان انگلستان مسئول وضع مستعمرات است میباشد ، بدون موافقت و امضاء وزیر مستعمرات برنامه بودجه ، قابل اجرا نبود .

دوشادوش رئیس دولت ، یک شورای اجرایی مرکب از انگلیسهای رؤسای ادارات ، مخصوصاً منشی دولت و معاون حکومت که لوایح قوانین را تنظیم مینمود و ضمناً منصب مستشار عالی قضائی حکومت را دارا بود و مدیر امور عالی در کارها و اداره مملکت دخالت میکرد و همچنین یک مجلس شورا که نصف اعضاء آن کارمندان عالیرتبه انگلیسی و نصف دیگر اعضاء آن، از عرب و یهود معلوم میشدند ، دست

در کار بود . مجلسی که سه چهارم آنرا جبهه یهود و انگلیسی و یک چهارم آنرا عرب تشکیل میدادند و تصمیمات چنین مجلسی با وجود این اکثریت کوینده معلوم است .

باهمه اینها دولت انگلستان و پارلمان آن کشور و شخص شاه حق قانونگزاری برای فلسطین داشتند و گذشته از همه اینها هیچ قانونی بدون امضاء شاه انگلیس ، در فلسطین قابل اجرا نبود .

آغاز یهودی کردن فلسطین:

«سموئیل» برای یهودی کردن فلسطین دست بکار اجرای برنامه مخصوصی شد، شرائط و اوضاع سیاسی ، اقتصادی و اداری را طوری ترتیب میداد که زمینه برای ایجاد وطن ملی یهود فراهم شود .

یک نفر یهودی تند و افراطی بنام «پنتویش» را به سمت معاونت کل دولت که منصفی تهبه لوایح قانونی و آئین نامه هاهم بود منصوب کرد ، دو نفر یهودی دیگر را در رأس اداره مهاجرت و گذرنامه و مدیریت کل بازرگانی گماشت (۱) .

(۱) چه خوب بود که بقیه ممالک اسلامی از سرگذشت اسفناک فلسطین درس و پند میگرفتند ؛ پستهای حساس مملکت خود را بدست عمال و پادای بیگانه از قبیل کمونیستها ، سوسیالیستها و بهائیها . نمیپردند ، وقتی که انسان می بیند یا میشنود که در ایران عزیز ما ، ریاست فلان دانشکده ، بعضی از ادارات فرهنگ و غیر فرهنگ ، مناسب حساس ارتشی ، سفارتخانه ها ، ادارات ، پستهای با ارزش و پرنفوذ ، کارخانجات ، معادن ، مؤسسات سدسازی .. بدست این قبیل اشخاص سپرده شده ؛ ؛ بر خود میلرزد ؛ آتش میگیرد =

واصولاً در اس هر قسمت اداری و معاملات دولتی يك نفر یهودی یا انگلیسی قرار داد .

زبان عبری را در ردیف زبانهای عربی و انگلیسی رسمی اعلام نمود ، قسمت معارف و فرهنگ یهود را استقلال داد و تحت اداره و نظارت کمیته اجرائی صه یونیسم قرار گرفت ، در صورتیکه فرهنگ عرب تحت سلطه و اداره يك نفر انگلیسی بود و کارمندان و بازرسان و ناظران آن از انگلیسیها استخدام شده بودند ، روی پولها و تمبرها یعنی وان ترجمه کلمه «فلسطین» کلمه «ارض اسرائیل» زبان عبرانی نوشته شد . در زمان همین سموئیل ، کار انتقال اراضی از دست عرب بیهود شروع گردید (۱) بیشتر اراضی دولتی از قبیل اراضی «کیاره» «عنلیت»

== میسوزد و میگردد و آرزو میکند که اینکاش مقامات مسئول در وضع موجود تجدید نظر میکردند و بیش از این بر جراحات مسلمانان علاقه مندی به وطن نمک نمی پاشیدند . .

(۱) یهودیان برای بدست آوردن اراضی فلسطین و مسکن دادن یهود در آنجا سه سازمان بوجود آورده بودند الف: جمعیت یهودی عمران فلسطین (ویکا) که در سال ۱۸۸۳ با مساعده آنها و خرجهای پارون ادموند و تچلید تشکیل شد ، این سازمان چندین هزار جریب اراضی فلسطین را خرید و چندین دهکده و کشتزار بوجود آورد . مجموع کمکهای روتچلید که توسط این مؤسسه مصرف تهیه مستعمرات یهودی شده سیصد میلیون تومان برآورد شده است

ب : جمعیت سرمایه گذاران یهود (کارن کایمت) که در ۱۹۰۷ بمنظور خریدن اراضی فلسطین در شماعی و سبع ، و دامنه دار تاسیس گردید ، و تا سال ۱۹۴۴ (۲۷ سال) این سازمان موفق شد که هشتاد و شش هزار هکتار ==

«وتلال قبساریه» بیهود واکذار شد، مجموع اراضی دولتی که بیهود واکذار شد سراسر هفده هزار و پانصد هکتار در میآورد.

سموئیل و سائل و ایزار لازم کشاورزان را بطور انحصار در دست خود گرفت، اراضی و دامهای کشاورزان عرب را به بیانه مقروض بودنشان مصادره می کرد، یک دفعه بر مقدار مالیات ها افزود، در نتیجه عده ای از کشاورزان عرب برای پرداخت مالیاتها و یا تخلص از قرضهای گران و یا سدر مق و تحصیل وسائل ضروری لاندگی به ناچار املاک خود را بمعرض فروش میگذاشتند.

= زمین در مقابل پرداخت حدود یک هزار و دو بیست میلیون ریال پول بدست آورد و علاوه بر این، حکومت سرپرست هم مقدار قابل توجهی از اراضی دولتی را بآنان واکذار نمود.

این سازمان، اراضی را با اسم ملت یهود که تا ابد وقف عموم باشد میخرد و بکشاورزان یهود در مقابل مال الاجاره ناچیزی بمدت ۴۹ سال اجاره میدهد و ضمناً پس از انقضای مدت اجاره قابل تمدید بود.

حج : سازمان کارن هایسوده که در سال ۱۹۳۹ تاسیس شد؛ هدف این مؤسسه تهیه بودجه و لوازم مادی و مالی برای تشکیل وطن ملی یهود بود؛ و تا سال ۱۹۴۵ (چهارده سال) حدود چهار هزار میلیون ریال در راه این هدف پرداخت کرد.

سازمان کارن کایمت برای یهودیان زمین تهیه میکرد و سازمان کارن هایسود و اممهای طویل المدت با بهره ای ناچیز به کشاورزان یهود، بستلور ایجاد مؤسسات کشاورزی و پیشبرد وضع عمران یهود، تقدیم مینمود.

مؤلف

درهای فلسطین را بروی مهاجران یهودی کاملاً باز گذارد و هزارها یهودی را به فلسطین جلب کرد.

امتیاز رو نمبر گ :

حکومت سمونیل در سپتامبر ۱۹۲۱ امتیاز تولید برق فلسطین را به مدت هفتاد سال به «روتمبرگ» یهودی تفویض کرد که با استفاده از نهر «اردن» و حوض و رودهای قرعی آن و نهر «یرموک» و تمام توابعش ورود «العوجاء» برق فلسطین را تولید کند.

وضع امتیاز ، با اجازه داد که از دریاچه «طبریه» بعنوان خزانه آب های مورد استفاده بهره برداری کند و هر مقدار منزل و کارخانه و کارگاه که می خواهد در اراضی آنجا بسازد (۱)

این امتیاز حق تولید برق در فلسطین را از تمام مردم دیگر در سراسر فلسطین سلب می کرد و فقط شهر بیت المقدس از این امتیاز

(۱) مطالعه این فصل ؛ انسان را بیا امتیازهای فرادانی که در مملکت ما به افراد حزب جاسوسی پست بهائیت داده شده ، میاندازد ، جای یگدنیا ناسف است که امتیاز حساس دستگاه تلویزیون و اداره آن و بعضی از کارخانجات مهم صنعتی و نوسا به سازی و پروانه وارد کردن بعضی از اجناس پر درآمد از قبیل اتومبیل های پر مشنری و لاستیک و ... به چنین جمعیت بیگانه پرست که شواهد زیادی بر همکاری عمیق آنان با صهیونیستها در دست است و از شهر «عسکا» که در اسرائیل واقع است الهام میگیرند ؛ داده شده ، مسلمانان وطن پرست ایران از مقامات مسئول انتظار دارند که هزینه زود تراش باهاات گذشته را جبران نمایند و بدست خود مملکت را بخطر نیندازند .

مستثنی بود . چون در سال ۱۹۱۴ دولت عثمانی امتیاز برق این شهر را به «مافر ماینس» یونانی واگذار کرده بود، گرچه سموئیل می خواست این امتیاز را هم از این مرد یونانی بگیرد و حتی در متن قرار داد این شهر هم گنجانده شده بود ، ولی دولت یونان به محکمه بین المللی شکایت کرد و نگذاشت حق مرد یونانی غصب شود .

و ضمناً سموئیل بمنظور حمایت از صنایع یهود، قوانینی وضع کرد که بموجب آنها مواد واسپایی که یهودیان برای کارخانجات خود بایستی وارد کنند ، از گمرک معاف (۱) و وارد کردن اجناسی که مشابه آنها عربها تولید می کردند آزادویی گمرک بود .

شورش دوم :

اضطراب و هیجان ، همچنان بر سراسر فلسطین حکومت می کرد تا اینکه روز اول ماه مه ۱۹۲۱ آتش انقلاب نوی که مدت پانزده روز ادامه داشت ، از شهر یافا زبانه کشید، دامنه این آشوب رفته رفته به شهرهای دیگر هم کشیده شد .

شورشیان عرب بمراتر مهاجرت صهیونیست ها حمله کردند و عده ای از یهودیان را کشتند و چند مستعمره یهودی در میان «یاقا» و «طولاکرم» هم مورد حمله قرار گرفت . قوای ارتش و پلیس با کمال پرروئی در جریان اضطرابات، بطرفداری از یهودیامالت می جنگیدند، در جریان مبارزات پنجاه نفر یهودی کشته و حدود یکصد و پنجاه نفر زخمی شدند عرب هم حدود هفتاد و پنج تن زخمی و پنجاه نفر شهید دادند که اغلب بدست پلیس

(۱) خاطره عفو گمرک دستگاه تلویزیون ایران زنده میشود .

وارثش صورت گرفته بود ، دولت سرپرست برای کسب باندن عرب خسارات سنگین و کمرشکنتی بعنوان خسارت شورش ، بر ملت فلسطین تحمیل نمود .

کمیسیون های کرافت :

هیئتی بریاست «توماس های کرافت» قاضی القضاة فلسطین ماهور بررسی و مطالعه عوامل دور و نزدیک ، مستقیم و غیر مستقیم شورش فلسطین گردید ، و پس از مطالعات لازم در اکتبر ۱۹۲۱ نتیجه بررسی های خود را به پارلمان انگلستان گزارش داد .

در این گزارش علل و عوامل آشوب در احساس ناامنی عربها ، پشیمانی از فرصتهای از دست رفته ، تنفر از یهود ؛ ناراحتی شدید از حمایتهای حکومت از یهودیان ، ترس و وحشت از سرنوشت آینده و عصبانیت فوق العاده از اینکه از استقلال محروم شده اند ، خلاصه شده بود .

این گزارش بعد از ذکر عوامل انقلاب می گوید : رفتار و گفتار یهود هم راستی موجب این ترسها و ناراحتیهاست زیرا یهودیان هدفها و امیال خود را صریحاً بر مردم می گویند .

مثلاً «جویش کرو نیگل» یهودی در یک نطق که بمناسبت افتتاح مؤسسه ای ایراد کرده گفته است: تنها راه حل مشکله فلسطین اینست که این سرزمین در دست یک منطقه یهودی شود همان طور که انگلستان و کانادا دو منطقه انگلیسی و کافادائی هستند .

ابتداء ما نمی دانستیم که از کان و سران صهیونتسم تا چه اندازه با این اظهار موافقت دلکن یاب و خورد بگفته های دکتر «ایدن» نایب رئیس

حزب صهیونیسم که نسبتاً مردم معتدلی است، فهمیدیم که هدف یهود همین است زیرا این مردم می گویند :

«فلسطین گنجایش بیش از یک حکومت ندارد و این دولت هم غیر از دولت یهود نمی تواند باشد و شرکت و مساوات با عرب محال است، حال که جمعیت یهود در فلسطین روبه تزاید است، باید سیادت را بدست یهود سپرد و باید تنها به یهودیان اجازه داد که مسلح شوند و عرب را خلع سلاح نمود.»

از مجامع تحقیقات بدست آمده که تایید اقلیت ضعیف و غیر قابل توجهی نظیر وضع دوران حکومت عثمانی بوده اند، عربها با آنها سر جنگی نداشته اند، ولی از آنروز که عرب احساس نمودند قدرت صهیونیست در فلسطین بالا می رود و در دستگاه حکومت نفوذ فوق العاده ای بدست می آورد، در آنها یک حساسیت خاصی نسبت به یهود بوجود آمده که برای روشن شدن آتش انقلاب، کافی است فقط از طرف چند یهودی منقور، تندروی و خشونت جزئی مشاهده شود.

همین حساسیت و ناراحتی عرب، عامل اساسی انقلاب اخیر «یافاه» است و این حساسیت و ناراحتی ناشی از عوامل اقتصادی و سیاسی است، و ارتباط شدیدی با مسئله مهاجرت زیاد یهود و خط مشی و هدفهای آنان دارد.

و سپس به همکاری همه طوائف عیسوی با مسلمانان اشاره کرده و می گویند: همه فرق غیر یهود، با یهود دشمنند و بعد از این به بیان شکایات عرب پرداخته و می گویند: عرب از نحوه حکومت و اداره فلسطین که پیشتر در جهت تمایلات و منافع یهود جریان دارد، بشدت ناراضی اند و معتقدند که

دستگاه حکومت طوری اوضاع را ترتیب داده و بقدری جلو صهیونیست‌ها را باز گذارده که آنها مملکتی در شکم مملکت یوچود آورده‌اند .

در خاتمه توصیه می‌نمایند : لازم است بهر قیمت که شده اضطراب عرب‌ها آرام کرد و آنان را نسبت به آینده خود مطمئن و خوشبین نمود و به مهاجران یهود حالی کرد که با همه ادعاهای تاریخی و مذهبی که نسبت به فلسطین دارند ، فعلا صورت عمل این است در جایی می‌خواهند تشکیل وطن بدهند که اکثریت کوبنده آنجا عرب است و ناچار باید در مقابل چنین جمعیت قوی و نیرومند که باید با صلح و صفا با آنان زده‌گی کرد، رویه معتدل و منصفانه‌ای اتخاذ کنند .

جای تعجب است که تمام این سفارشات و ذکر حقایق و اعلام خطرها کوچکترین اثری در تغییر نحوه رفتار حکومت سرپرستی نکرد و همچنان بکوبیدن عرب و لگد مال کردن حقوق آنان بنفع صهیونیسم ادامه داد .

بخش هفتم

آغاز مبارزات منتهی سیاسی

کنگره‌ها هیئت‌ها

کنگره‌های ملی:

اولین کنگره افراد و جمعیت‌های مبارز، سال ۱۹۱۹ در شهر بیت المقدس تشکیل شد. قطعنامه این کنگره تقاضای جلوگیری از مهاجرت، شکستن وءده پالفور، پایان دادن به حکومت سرپرستی و وحدت سوریه، بادر نظر گرفتن اینکه فلسطین هم جزء سوریه بنام «سوریه جنوبی» باشد، بود.

جمعیت‌های مسلمان و مسیحی خواستند کنگره دوم را تشکیل دهند ولی مقامات استعماری انگلیسی، به بهانه حفظ امنیت، از تشکیل آن جلوگیری نمودند و همین تهیه مقدمات در سلسله کنگره‌های فلسطین، دومین کنگره محسوب شده است.

بعد از غصب سوریه توسط فرانسه، نمایندگان فلسطین در سامبر ۱۹۲۰ سومین کنگره را در شهر حیفا منعقد ساختند، و علاوه بر امضاء

مواد قطعنامه کنگره اول، خواستار ایجاد حکومت مستقل ملی برای فلسطین شدند و ضمناً در همین کنگره شالوده‌یک کمیته اجزائی برای نظارت بر برنامه نهضت فلسطین، ریخته شد.

کنگره چهارم در ژوئن ۱۹۲۱ در شهر بیت المقدس تشکیل شد و تمام مواد قطعنامه‌های دو کنگره سابق را تأکید و تثبیت نمود.

اولین هیئت اعزامی فلسطین :

کنگره فلسطین، هیئتی را برای مذاکره و توضیح وضع فلسطین و مطالبه حقوق قانونی ملت یا انگلستان اعزام نمود، این هیئت با کسانی که بعنوان واسطه تعیین شده بودند مذاکره کرد و مأموریت خود را انجام داد.

نتیجتاً مجلس لردهای بریتانیا در بیستم ژوئن ۱۹۲۲ با سرپرستی فلسطین بدلیل اینکه با وعده‌های سال ۱۹۱۵ انگلستان مناقض و برخلاف اداره و خواسته ملت می‌باشد؛ مخالفت کرد، و از دولت خواستار شد که در سیاست خود در مورد فلسطین تجدید نظر کند.

ولی مجلس عوام آن کشور که سیاست کشور با اراده آن اداره می‌شد، با تصمیم مجلس لردها مخالفت کرد و سیاست موجود دولت را امضا نمود و در نتیجه، اقدام لردها اثری در مجرای سیاست دولت ننمود.

در این اثناء میان هیئت اعزامی فلسطین و چرچیل که در آن وقت وزیر مستعمرات انگلستان بود نامه‌هایی رد و بدل شد و مذاکراتی رخ داد و سرانجام دولت بریتانیا لایحه جدیدی که برای اداره فلسطین تنظیم کرده بود، در اختیار هیئت اعزامی نهاد، فلسطینی‌ها پس از مطالعه، انتقادات و

ایراداتی که داشتند گفتند و خواستار شدند که موادی در آن گنجانده شود که حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عرب و ایجاد دولت ملی مستقل عربی را تضمین نماید ولی چرچیل جواب داد حکومت انگلستان هر قانونی را که مانع اجرای وعده بالفور باشد نمی تواند وضع کند و تشکیل دولت مستقل عربی چون مانع از اجرای این وعده است موافقت با آن برای انگلستان غیر مقدور است .

کتاب سفید سال ۱۹۲۲

وزیر مستعمرات انگلستان، در ژوئیه ۱۹۲۲ بیانیه ای بنام « کتاب سفید » بمنظور اینکه وعده بالفور را طوری تفسیر کند که عرب را راضی و مطمئن سازد ؛ صادر نمود ولی برعکس این کتاب سفید همه آمال و آرزوهای عرب را مبدل به یأس کرد و ملخص نامه اینست :

« دولت انگلستان یکبار دیگر وعده غیر قابل تغییر بالفور را ناکید و تثبیت مینماید و همین زودی با تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین ؛ باین وعده لباس عمل میپوشاند .

اما هدف ما این نیست که فلسطین در دست یهود داده شود و همان طور که انگلستان یک مملکت انگلیسی است ، فلسطین هم یک منطقه یهودی شود ، بلکه نظرا اینست که یهودی ها بعنوان یک حق و بدون هیچ منت ، در فلسطین زندگی کنند و ابدأ بفکر نابود کردن عرب فلسطین و از بین بردن فرهنگ و زبان آنان و حتی در درجه دوم قرارداد فرهنگ و زبان عربی نیستیم .

انگلستان در نظر دارد ؛ به ملت فلسطین خود مختاری کامل عنایت کند و قدم دوم ما اینست که همین زودی یک مجلس قانونگزاری

که اکثریت اعضاء آن از افراد انتخابی باشند بوجود آوریم .
 اجازه و امتیازی که به یهود برای تشکیل کمیته اجرایی داده
 شده ، بآنها حق نمیدهد که در کار اداره مملکت شرکت و دخالت
 داشته باشند .

در مورد مهاجرت یهودی ها هم انگلستان لازم و ضروری میداند
 که عده یهود در فلسطین بیشتر شود و لذا فعلا در حدود ظرفیت اقتصادی
 فلسطین ، مهاجرت یهود را تجویز و آزاد میکند .

شورای قانونگزاری پیشنهادی:

بریتانیا آئین نامه شورای قانونگزاری فلسطین را در دهم ماه اوت
 ۱۹۲۲ صادر کرد طبق این آئین نامه ، مجلس مورد نظر ، دارای بیست و
 سه عضو بود که یازده نفر شان از کارمندان عالی رتبه انگلیسی که توسط
 انگلستان تعیین می شدند بودند و دوازده نفر دیگر که با انتخاب مردم تعیین
 می شدند ، بایستی هشت نفر مسلمان ، دو نفر مسیحی و دو نفر یهودی باشند
 و بدین ترتیب انگلستان و یهود که در یک جبهه بودند اکثریت را دارا
 می شدند .

بریتانیا با اینکه اکثریت شوروی را در دست داشت ، احتیاطهای
 لازم را بقرار ذیل مراعات کرد :

۱ : ریاست این شوروی باید برای همیشه حق طلق رئیس سرپرستی
 (نماینده عالی) باشد .

۲ : اگر احیاناً تعداد آراء مخالف موافق در موردی مساوی شد ،
 حق ترجیح با رئیس مجلس است .

- ۳ : این مجلس حق اظهار نظر در مواردیکه با اساس سیاست یهودی کردن فلسطین و تشکیل وطن یهود مخالف است ، ندارد .
- ۴ : مصوبات این مجلس بدون امضاء رئیس حکومت سرپرستی یا دولت بر یقانیاً قابل اجرا نیست .
- ۵ : رئیس مجلس حق دارد هر وقت که بخواهد مجلس را منحل یا تعطیل نماید .

کنگره پنجم :

هیئت اعزامی از لندن به فلسطین مراجعت کرد و در جلسه کنگره پنجم فلسطین که روز ۲۲ ماه اوت ۱۹۲۲ در شهر نابلس تشکیل شده بود شرکت نمود .

این کنگره شرکت در انتخابات مجلس قانونگزاری و هر گونه کمک و همراهی را در راه اجرای این پیشنهاد معلوم الحال که به ملت فلسطین تحمیل شده بود ، تحریم کرد و برای اجرای مصوبات کنگره یک کمیته اجرایی معلوم شد و در آخر ، پیمان ملی ذیل ، با امضاء اعضای کنگره رسید :

« ما نمایندگان ملت فلسطین ؛ اعضاء کنگره پنجم ؛ در پیشگاه خدا و ملت و تاریخ سوگند یاد میکنیم که در راه تحصیل استقلال و اتحاد عربی و جلوگیری از مهاجرت یهود و تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین ، حداکثر کوشش را بنمائیم و بمبارزات مشروع بی غیر خود ادامه دهیم . »

کناره گیری از انتخابات :

وقت انجام انتخابات که فوریه ۱۹۲۳ معلوم شده بود ، قرار رسید

عرب با اتفاق کلمه و بدون استثناء از سر کت در انتخابات خودداری کردند و تمام ترغیب‌ها و تهدیدهای حکومت سرپرستی نتوانست در اراده آهنین وصف متشکل آنان رخنه‌ای وارد کند.

در نتیجه حکومت رسماً اعلام نمود: بدلیل مخالفت تمام عرب با مجلس قانون‌گذاری، از انجام انتخابات خودداری می‌کند و مواد مربوط به این مجلس، از کتاب سبید، فعلاً تعطیل می‌شود.

مخالفت با مجلس استشاری:

انگلتان برای اینکه عرب‌را وادار بهمکاری باحکومت، در چهارچوب همان نظامنامه سرپرستی و سیاست مخصوص آن نماید، دست بکار حیلۀ دیگری شد، برای اقناع عرب، ده نفر عرب را به عضویت مجلس استشاری (شورائی که برای اداره کارهای مملکت نظر می‌دادند) تعیین نمود.

این ده نفر هم برای همکاری با ملت فلسطین، عضویت این شوری را پذیرفتند، در نتیجه، قانون مجلس استشاری هم بلا عمل ماند و مجلس استشاری فقط توسط کارمندان عالی‌رتبه انگلیسی، مشغول کار شد.

ردپیشنهاد آژانس عربی:

با اشاره وزیر مستعمرات بریتانیا «دوک دیوتشایر» در ماه اکتبر ۱۹۲۳ حکومت فلسطین عدم‌ای از رجال عرب را دعوت کرد و بیاتیه‌ای مبنی بر اینکه وعده بالفوریك النزام حکم بین‌المللی و غیر قابل‌تخلفی است و نظامنامه سرپرستی هم که با مضاء جامعه ملل رسیده است قابل‌تغییر و تبدیل نیست، برای آنان قرائت نمود.

سپس شفاهاً بآنها گفت: دولت سرپرستی حاضر است نظیر همان امتیازی که به موجب آئین نامه سرپرستی؛ بیهود در مورد رسمیت و آژانس یهود داده است، بعرب هم بدهد تا بتواند رسماً در اداره مملکت در شئون مربوط به عرب دخالت کنند، و از این رهگذر در مسئله مهاجرت یهود که مربوط به ماده ششم قانون سرپرستی در خصوص عدم توجه ضرر به طوائف غیر یهودی است، حق مشورت و نظر پیدامی کنند، و بلافاصله توضیح داد که این امتیاز فقط حق مشورت و نظر در شئون مربوطه می دهد و بهیچوجه حق دخالت در قانونگزاری نمی آورد. رجال عرب باتفاق در ضمن اینکه آژانس یهود را غیر قانونی اعلام کردند، پیشنهاد او را بدلیل اینکه این امتیاز خواسته های عرب را تأمین نمی کند، نپذیرفتند (۱).

پیمان لوزان:

انقلاب ترکیه توسط کمال آتاترک، نقشه اضمحلال ترکیه را که

(۱) بعضی معتقدند که این قهر و ناز عرب، در این مورد و موارد دیگر اشتباه بود. صلاح آبان در این بوده که همین امتیازات ناقص را بپذیرند، و تا سرحد امکان پستهارا اشغال و در اداره مملکت نمود کنند.

من در خصوص فلسطین نمیتوانم نظر قاطعی بدهم، ولی در بعضی معالک دیگر و منجمله ایران خود ما، این نظر کاملاً صحیح است. مثلاً وقت که در ایران مشروطه اعلام شد؛ و در اثر خامی بعضی از سردمداران عقایدی باو آمد، اغلب مردم پاک و متدین و وطن پرست؛ مخصوصاً روحانیون، گوشه گیر شدند پستهای حساس مملکت را بدست مردم نالایق سپردند و سنگرها را برای اشغال افراد نامناسب خالی گذاشتند، چندسالی گذشت و ضرر این کناره گیری کاملاً محسوس شد و اکنون وضع فاسد اداری و غیر اداری بحدی رسید که مانع هرگونه عمل اصلاحی و اقدام اساسی است و میرود که یک درد بی درمان و مرضی غیر قابل علاج شود.

در پیمان «سیوه» قید شده بود، نقش بر آب کرد، بین ترکیه جدید و متفقین در بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۲۳ در شهر لوژان سویس، پیمانی منعقد شد، بموجب ماده ۱۶ این پیمان، ترکیه از تمام مناطقی که در جنگ دوم جهانی از او جدا شده بودند (ممالک عربی) صرف نظر کرد، و قرار شد که او با بان خیر اندیش، سرنوشت این ممالک را در دست بگیرند.

دوران آرامش، حوادث این دوره - بالفور در فلسطین:

بعد از انقلاب دوم، فلسطین چند سالی نسبتاً با آرامش توأم بود، این آرامش تا سال ۱۹۲۹ ادامه داشت، البته در خلال این چند سال حوادثی رخ داد که ذیلاً در حوادثه اشاره می شود:

الف: در ماه مارس ۱۹۲۴ در شهر یافا، یهودیان بمناسبت عیدی، جشنی گرفتند و در این جشن عده ای به منظور توهین بصورت رجال مذهبی اسلام در آمدند، این عمل عرب را به بیجان آورد و باعث تصادم سختی میان عرب و یهود شد و در نتیجه عده ای کشته و زخمی شدند.

ب: در دپالفور، در ماه مارس ۱۹۲۵ برای افتتاح يك دانشگاه عربی که در «جبل زیتون» در زمینهای عربی که بعنوان قانون تحدید مالکیت، بزود از دست مالکین عرب گرفته و به یهود واگذار شده بود، ساخته بودند، وارد شهر بیت المقدس شد.

مردم فلسطین برای ابراز تنفر از «الفور» دست باعصاب و تعطیل زدند، بالفور از فلسطین بسوریه رفت، مردم سوریه هم در مقابل او تظاهراتی سخت بر پا کردند، مقامات فرانسوی در سوریه او را تحت الحفظ با مراقبت شدید به بیروت رسانیدند و مستقیماً به بندر رفت و با کشتی بانگلستان مراجعت کرد.

بخش هشتم

اجرای نقشه یهودی کردن فلسطین

اراضی :

دستگاه حاکمه با نشاط و پشت کار به اجرای سیاست و نقشه‌ای که برای یهودی کردن فلسطین طرح شده بود پرداخت ، وسائل خرید بیش از بیست هزار هکتار اراضی و مرج ابن عامر ، را که مالکین آنها در خارج فلسطین بودند برای یهود فراهم کرد ، این اراضی هر کب از بیست و دو دهکده بود ، در نتیجه حدود نهم صد خانواده عرب که مالک یا مستاجر و یا پرزگرمینها بودند ، بالاچار جای خود را به مهاجران یهود دادند و خود جلاء وطن گردیدند و ویلان و بی خانمان شدند و دستگاه حاکمه اصلا فکری برای کار و سکنی جهت آنان نکرد .

دولت سرپرست بمنظور تضعیف کشاورزان عرب ، از صادر کردن حبوبات و زیتون فلسطین که اساس ثروت و عمده محصول آنان بود ، جلوگیری بعمل آورد ، تا در اثر فراوانی محصول ، قیمت آنها پائین بیاید و کشاورزان از عمده مخارج و مالیات‌ها بر نیایند و ناچار ملک خود را بمرسئ فروش قرار دهند و بچنگال یهودیان بیفتند .

مهاجرت :

درهای فلسطین بروی مهاجران یهود کاملاً باز و آنانرا ترغیب و

تحریرص بمهاجرت به فلسطین می گردید در نتیجه در ده سال اول حکومت سرپرستی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۸) یکصد و دوهزار نفر یهودی از اطراف عالم وارد فلسطین شدند که بیشتر آنان جوانان جنگ آور و مسلح بودند (۱) از طرفی کار قبول تابعیت و دادن سجل فلسطینی به یهود ، خیلی آسان انجام می شد ، در صورتی که عربهای مهاجر که در فلسطین اقامت اختیار می کردند و نوژادان عرب از این حق مسلم محروم بودند .

حزب صهیونیسم در آلمان ، اطریش ، ایتالیا و دول اروپای شرقی تعداد زیادی اردو گاه مخصوص تربیت جوانان یهود ساخته بود ، جوانان یهودی را بچنگ می آوردند در این اردو گاه ها پس از یکسلسله تعلیمات و تلقینات فکری و روانی ، آنان را دلباخته تشکیل دولت یهودی نموده و تعلیمات کافی نظامی و ورزشهای لازم جسمی بآنها داده و پس از تکمیل دوره این آموزشگاه آنها را مطمئن می کردند که باژوان آنها سنونهای کاخ حکومت ایده آل یهودی است و بدین ترتیب از پیشاهنگان و پیشروان نهضت صهیونیسم می شدند و با اصطلاح در صف «حالتویسم» در آمده و به فلسطین مهاجرت می کردند .

کمکهای اقتصادی :

مقامات دولتی برای تضعیف بنیه اقتصادی عرب و تقویت اقتصاد و صنعت صهیونیسم نقشه های مخصوصی طرح و اجرا می کرد ، روی واردات

(۱) در اینجاست آمار مهاجران یهود را از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۴۶

از کتاب «مشكلة اللاجئين» تألیف ادوارد سیدم نقل میکنیم البته عدد زیادی هم

در همین سالها بطور قاچاق وارد شده اند و یاد رساله های قبل از ۱۹۲۰ و سال بعد =

اجرای تشنه یهودی کردن فلسطین -۱۴۵-

از نوع اجناسی که یهود تولید می کردند گمرکهای سنگینی می بست که قیمت فرآورده های آنان بالا رود، موادی که برای کارخانه ها و کارگاههای یهود لازم بود؛ یا از گمرک معاف می شد و یا گمرک خیلی ناچیزی بآنها تعلق می گرفت.

= از ۴۶ به فلسطین آمده اند :

سال	عدده مهاجر	سال	عدده مهاجر
۱۹۲۰	۵۵۱۴	۱۹۳۴	۳۲۳۵۹
۱۹۲۱	۷۸۴۴	۱۹۳۵	۶۱۸۵۴
۱۹۲۲	۹۱۴۹	۱۹۳۶	۷۹۷۲۷
۱۹۲۳	۷۴۲۱	۱۹۳۷	۱۰۰۵۲۶
۱۹۲۴	۱۲۸۵۶	۱۹۳۸	۱۲۸۶۸
۱۹۲۵	۳۳۸۰۱	۱۹۳۹	۲۷۵۶۱
۱۹۲۶	۱۳۰۸۱	۱۹۴۰	۱۰۴۴۵
۱۹۲۷	۲۷۱۳	۱۹۴۱	۳۸۲۹
۱۹۲۸	۲۱۷۸	۱۹۴۲	۳۵۸۱
۱۹۲۹	۵۲۵۹	۱۹۴۳	۸۵۵۸
۱۹۳۰	۴۹۴۴	۱۹۴۴	۱۴۴۹۱
۱۹۳۱	۲۰۷۵	۱۹۴۵	۱۳۱۵۶
۱۹۳۲	۹۵۵۳	۱۹۴۶	۱۷۷۶۱
۱۹۳۳	۳۰۳۲۶		

مثلاً برای رواج بازار سیمان کارخانه سیمان سازی «بشر» یهودی حق گمرکی سیمان‌های وارده را چهار برابر و نیم اضافه کردند تا سیمان یهودیان بازار را قبضه کنند و نیز برای بالا بردن قیمت روغن‌های کارخانه روغن کشی «شمن» یهودی، مالیات سنگین و گمرشکنی بر روغن‌های وارداتی مخصوصاً روغن پنبه‌دانه بستند و گمرک و مالیات‌دانه‌های روغنی و تمام مواد وارداتی را که مورد احتیاج این کارخانه بود برداشتند. و چون یکی از محصولات مهم کشاورزان عرب کنجد بود، کنجد های وارداتی از گمرک معاف شد.

امتیاز دریای مرده:

یکی از مهم‌ترین کمک‌های اقتصادی دولت سرپرست بیهود، اینست که در سال ۱۹۲۷ موافقت نمود امتیاز استخراج املاح و معادن دریای مرده بدو نفر یهودی نماینده شرکت «پناس» «توفر مسکی» و «طولوخ» داده شود.

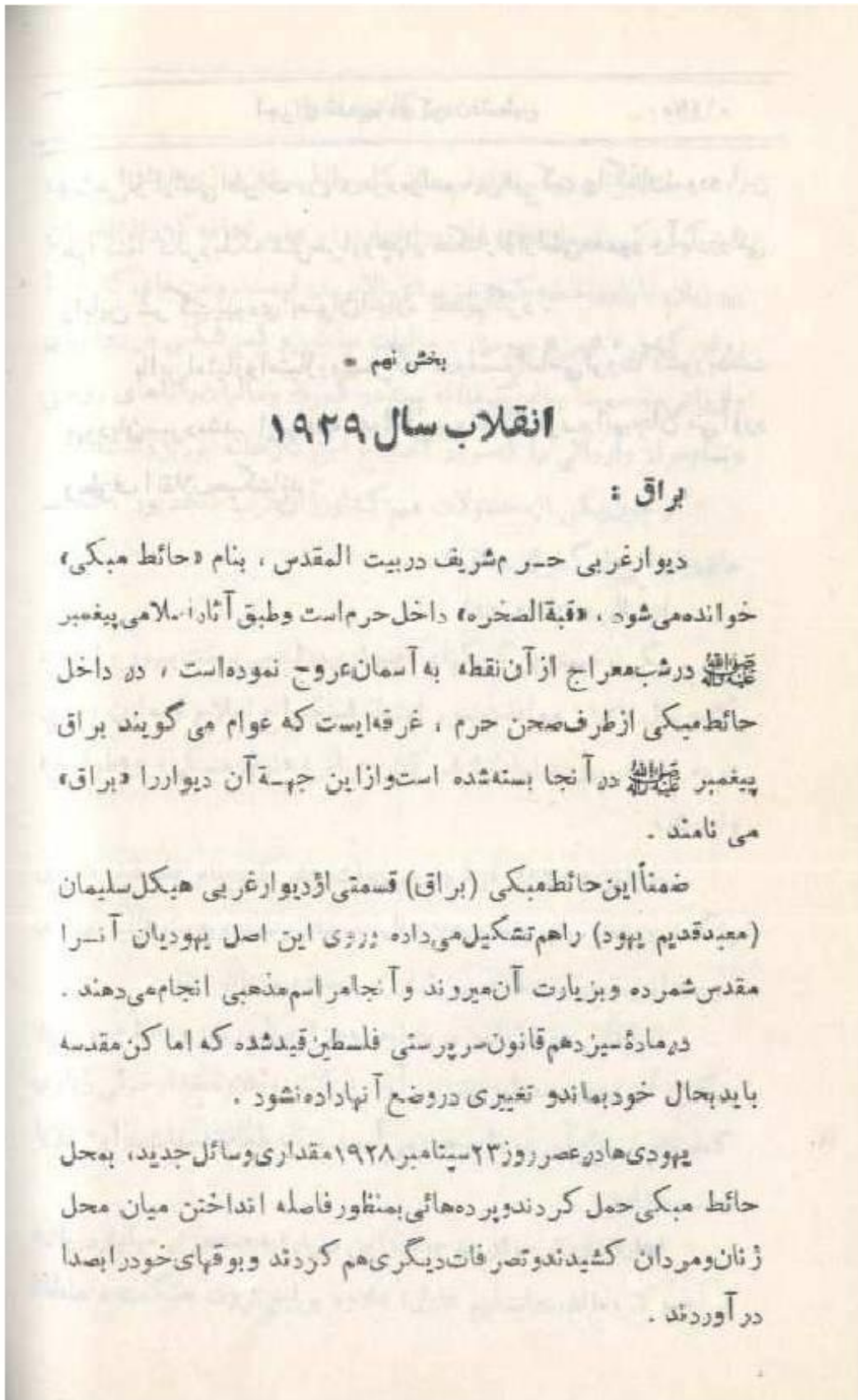
در ژانویه ۱۹۳۰ قرارداد بین دولت و شرکت پناس فلسطینی، برای واگذاری بحرمیت به مدت ۷۵ سال با، ضاء رسید و بدین ترتیب «دریای مرده» این منبع ثروت‌های بی‌پایان، بدست یهودیان افتاد، تنها پناس موجود این دریا را به دو هزار میلیون تن و ماده «برومید» هنگنز، آنرا به نهمصد میلیون تن بر آورد می‌کنند و علاوه بر مقدار خیلی زیادی که ارقام سرسام‌آوری را بوجود می‌آورد، نمک طعام و فسفات در این دریا وجود دارد.

اهل فن ارزش مواز موجود در این دریا را به سه هزار میلیارد ریال بر آورد کرده‌اند، دولت قیم عادل! علاوه بر این ثروت هنگفت، منطقه

وسیعی از اراضی اطراف دریای مرده را هم باین شرکت واگذار نمود و باین
هم اکتفا نکرد بلکه شش هزار و چهار هکتار از اراضی معموره و آباد دولتی
را باین شرکت یهودی بعنوان اجاره تقدیم کرد .

با این امتیاز و امتیاز و تمیرک ، دو منبع اساسی ثروت کشور بدست
یهودیان سپرده شد. اینها همه عواملی بودند که عرب را به بیجان می آورد
و بطرف انقلاب میکشاند .

[Faint, illegible handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]



این رفتار مسلمانان را بیجان در آورد، زیرا احساس کردند که یهود قصد دست اندازی و تصرف مسجد اقصی را دارند و فعلاً دیوار شروع نموده اند.

چندین اجتماع بزرگ از مسلمانان در مسجد تشکیل شد و جمعیتی بنام «نگهبانان مسجد اقصی» بوجود آمد و همگی تعهد کردند که از مسجد ویرانی دفاع کنند.

از طرف حکومت، چند مرتبه رسماً یهودا خطارشده که پرده‌ها را از مسجد بردارند ولی آن‌ها پرورده‌ها اعتنائی نکردند، قوای انتظامی برای جلوگیری از شورش پرده‌ها را برداشت.

یهود برای اولین بار از دایه خود بی‌همی دیدند، در نتیجه بیجان آمدند، فریاد دادخواهی بآسمان بلند کردند، رزویان نزد هم اوت (روز عیدروزه یهود) جمعیت انبوهی از یهود بطرف حائط مبکی ب حرکت آمد در حالی که پرچم صهیونی را برافراشته و با صدای بلند شعار ملی خود را تکرار می کردند و فریاد می کشیدند: «دیوار دیوار ما است».

شورش سال ۱۹۲۹:

روز بعد که مصادف با جمعه و عید ولادت رسول صلی الله علیه و آله بود، بعد از نماز جمعه جمعیت انبوهی از مسلمانان با تظاهر شدید بطرف حائط حرکت کردند، در آنجا «منضده» شماس یهودی را واژگون کسر دند و جانمازهای یهودیان را که در طاقچه‌های دیوار گذاشته بودند آتش زدند این عمل یهودیان را خشمگین تر نمود.

تصادفاً روز بعد، یک نفر یهودی وارد باغچه یک عرب شد، عرب ضربهای باو وارد آورد که بچیات او خاتمه داد.

این قبیل حوادث باعث تصادم‌ها و برخورد‌هایی بین عرب و یهودی شد ولی خیلی عمومی و همه جایی نبود.

جمعه بعد، روز ۲۳ اوت، جمعیت مسلمانان که در مسجد کاملاً علیه یهود تهبیج شده بودند، با هیجان از مسجد بیرون ریختند و یهودی‌ها حمله کردند، دامنه این حمله تا اطراف شهر کشیده شد و رفته رفته اضطراب همه فلسطین را فرا گرفت.

روز بعد در شهر الخلیل حمله سختی بیهود شد و عده‌ای از یهودیان هجروح و شصت نفر هم کشته شدند، در شهر نابلس انقلابیون عرب پمرا کز پلیس حمله کردند و عده زیادی را هجروح نمودند.

دامنه انقلاب به بیسان و حیفا و یافا رسید، در شهر یافا جمعیت یهود بر رهبری یک پاسبان یهودی، بخانه پیشنماز مسجد ریختند و او را با تمام شش نفر عائله اش با وضع فجیعی بقتل رسانیدند، شکم او را پاره کرده و سرهای زن و بچه و پسر برادرش را با ضربات بی رحمانه‌ای له کردند. در شهر بیت المقدس یهود به «عکاشه» ریختند و آنرا خراب کرده روی قبرهای صحابه کثافت کاری نمودند.

روز ۲۹ اوت، انقلاب خیلی شدت یافت، در شهر صفد حمله بسیار سختی بیهود شد و حدود پنجاه یهودی کشته و زخمی گردیدند، در سایر ممالک عربی هم تظاهراتی بعنوان پشتیبانی مردم فلسطین صورت گرفت.

طبق آمار رسمی دولتی در این اضطراب‌ها یکصد و سی و پنج نفر یهود کشته و سیصد و چهل تن زخمی شده بودند. عرب هم دویست و چهل

زخمی و یکصد و شانزده نفر شهید دادند، و اغلب ضرباتی که به عرب وارد آمد بدست افراد ارتش و پلیس صورت گرفته بود.

پس از این انقلاب، عرب‌ها تصمیم گرفتند که بطور کلی بایهودیان قطع رابطه و منازک نمایند ولی حکومت سرپرستی با شدت با این تصمیم مبارزه کرد و هر کس را که میخواست قطع رابطه کند یا دیگران را وادار نماید تحت شکنجه و آزار قرار میداد.

کمیسیون شو :

دولت انگلستان بازم یک هیئت بازرسی بریاست قاضی سابق «ملا یو» «سنر شو» و عضویت سه نفر از نمایندگان پارلمان انگلستان که هر یک نماینده یکی از سه حزب آن کشور بودند، برای مطالعه در علل مستقیم و غیر مستقیم انقلاب و پیشنهاد راه حل اختلافات، تعیین و به فلسطین اعزام داشت.

هیئت بازرسی او اواخر اکتبر ۱۹۲۹ در فلسطین مشغول کار شد، شهادات و اظهارات کارمندان عالی رتبه انگلیسی، مقامات اداری، نمایندگان جمعیت‌های عربی و نمایندگان یهود را استماع نمود و پس از مطالعات لازم و گردش در شهرهای فلسطین برای تماس مستقیم با مردم، بعد از دو ماه رسیدگی به لندن مراجعت کرد و گزارش خود را به وزیر مستعمرات تقدیم داشت.

در این گزارش شکایات یهود، خواسته‌ها و دادخواست‌های عرب، دو مشکل بزرگ مهاجرت و اراضی، مواعقی که در راه اجرای وکالت نامه سرپرستی موجود بود و حالات امنیت و نزاع فلسطین، بطور مشروح

بیان شده و در باره عوامل انقلاب مضمون گزارش بقرار ذیل بود :

در یسه و علت اساسی انقلاب، عداوت و کینه عرب نسبت به یهود است ، منشأ این عداوت عرب ، محرومیت از آموال و آرزوهای سیاسی و اقتصادی و ترس و وحشت از آینده خویش میباشد .

آنها وحشت دارند که در آینده با ارزندگی اجتماعیشان بدست یهود افتند و یهود سلطه سیاسی و اقتصادی بر آنها پیدا کنند ، منشأ این وحشت هم رواج روز افزون مهاجرت یهود است .

علل و عوامل مباشر و مستقیم انقلاب ، در درجه اول همان تظاهر پانزده اوت یهودیان در محل حائط مبهکی و در درجه دوم اعمال و رفتار جمعیت نگهبانان مسجد اقصی و از اینها گذشته قیالات مهیج و شور-انگیزی که جراند طرفین علیه یکدیگر پخش میکنند ، توسعه تشکیلات و نفوذ دفتر نمایندگی (آزاقس) یهود میباشد ، ضعف قوای ارتش و پلیس هم کار را برای انقلاب آسان تر کرده ، گرچه قوای انتظامی هر اندازه هم که قوی بودند نمیتوانستند جلوی انقلاب ۲۳ اوت را بگیرند و تنها ممکن بود از همه جانی شدن آن جلوگیری شود .

آخرین و مهمترین عامل انقلاب همان سیاست مجمل و نا معلوم ما است که عرب احساس کرده اند اراده و تصمیم حکومت سر پرستی تابع خواسته های یهود است و همیشه در جهت منافع آنان سیر میکند .

برای ایجاد آرامش در فلسطین و جلوگیری از تکرار آشوب لازم است که دولت بریتانیا سیاست خود را در فلسطین خیلی روشن برای مردم توضیح دهد و مخصوصاً آن ماده از قانون سر پرستی که می گوید :

نباید ضروری بحقوق طوائف غیر یهود وارد آید ، بایستی کاملاً توضیح داده شود ، تفسیر «چرچیل» در سال ۱۹۲۲ نتوانسته است ابهام سیاست ما را برطرف کند.

حکومت باید در وضع سابق خود تجدید نظر کند و خیلی فوری آژانس یهود را از دخالت در کارهای دولتی منع نماید.

انگلستان باید وضع اداره مهاجرت را منظم کند تا مثل سابق مهاجرت‌های قاچاقی و غیر قانونی صورت نگیرد و طی یک بیانیه صریح سیاست آینده خود را درباره مهاجرت تشریح نماید و باید وضع مهاجرت را در نظر گرفتن آمار کار و کارگر تنظیم شود و راهی در پیش گیرد که آراء طوائف غیر یهودی هم در ترتیب برنامه مهاجرت دخیل باشد.

در موضوع اراضی باید در پرتو نظرات اهل فن برنامه تعیین نمود ، و باید دید که با اسلوب جدید زراعت تا چه حد می شود سطح تولید را بالا برد ؟ در این مطالعه نباید بالا رفتن تعداد کشاورزان را در اثر توالد و تناسل فراموش کرد .

در حال حاضر عدد کشاورزان بیش از ظرفیت اراضی زراعتی است ، و اگر عددی افراد بینوا و بیکار را بدون در نظر گرفتن زمین برای آنها ، اضافه کنیم ، خطرهای شدیدی بدنبال دارد ، باید فکری کرد که کشاورزان فعلی مجبور بجلاء وطن نشوند ، و مخصوصاً برای انتقال اراضی بیهود ، باید قیودی وضع شود که بیش از این باعث بیکاری عرب و تضاد بین آنان نگردد .

علاوه بر همه اینها لازم است که بانک کشاورزی تاسیس گردد و

بدین وسیله و وسائل دیگر کمکهای لازم بکشاورزان فقیر برای بهبود وضع کشاورزی بشود.

در مورد اعطای حکومت ملی، با اینکه کمیسیون میل ندارد اظهار نزاری بکند، ولی باید توجه داشت که قناراحتی فوق العاده است، در اثر نداشتن خود مختاری در عرب بوجود آمده زیرا آنان حتی در زمان حکومت عثمانی در پارلمان نماینده داشته و در اداره مملکت تا حدی شریک بوده اند و از طرفی در ممالک عربی مجاور، اکنون حکومتهای پارلمانی تشکیل شده و از فوائد آن بر خوردارند و مردم فلسطین با اتفاق کلمه، خواستار حکومت پارلمانی هستند.

و با توجه با اینکه حتی کشاورزان عرب بیشتر از بسیاری از مردم اروپا به مسائل سیاسی و مملکتی اظهار علاقه و اهتمام می کنند، و محرومیت آنان از دخالت در امور مملکت، آنان را بشدت ناراحت کرده و از این رهگذر مشکلات فراوانی در راه اداره فلسطین بوجود آمده و این خود یکی از عوامل انقلاب اخیر بوده است.

راجع به حافظه کی باید هر چه زودتر بموجب ماده ۱۴ قانون سرپرستی از طرف جامعه ملل کمیسیونی مامور رسیدگی و حل قضیه شود.

فصاحت های ضد عربی:

دادگاه های انگلیسی برای محاکمه انقلابیون شروع بکار کردند بیست نفر عرب را محکوم با اعدام و قریب هشتصد عرب را محکوم بچندین سال زندان نمودند، بعداً حکم اعدام هفده نفر تبدیل بحبس ابد شد و سه نفر دیگر (فواد حجازی، عطاء الزبیر و محمد جمجوم) را هفدهم ژوئن ۱۹۳۰

در زندان عکا بدار کشیدند، این سه نفر شهید، در حالیکه برای فلسطین عزیز شعار می دادند، با کمال شجاعت و گشاده روئی مرگ را استقبال کردند. در مورد یهودیان، فقط همان «حانکین» یا سیان را که امام مسجد ریاقا و عائله اش را با آن وضع فجیع شهید کرده بود محکوم باعدام کردند و سپس حکم اعدام تبدیل به ده سال زندان شد و همان ده سال راهم در زندان حاقند و خیلی زود آزاد گردید.

همین دادگاههای استعماری انگلیسی بر بسیاری از شهرها و دهات عربی قرار پرداخت خسارت های هنگفتی صادر کردند و با کمال بی رحمی با توسل بوسائل مختلف آنها را وصول نمودند.

کمیسیون بین المللی براق :

طبق پیشنهاد کمیسیون «شو» جامعه ملل يك کمیسیون سه نفری سر کباز نمایندگان هلند و سویس و سوئد برای بررسی مسئله براق به فلسطین اعزام داشت، اینها او اخر ماه مه به فلسطین رسیدند. از مصر، سوریه، عراق، لبنان و بعضی ممالک اسلامی دیگر عده ای برای دفاع از براق به فلسطین آمدند، کمیسیون بین المللی پس از مطالعات لازم نظر خود را صادر نمود، دولت انگلستان متن آنرا همراه «يك کتاب» سفید منتشر ساخت.

بازرسان اعتراف کرده بودند که این دیوار بدلیل اینکه جزئی از حرم شریف است با سنگ فرش جلو آن از مسلمانان است و یهودیان بهمان

وضع سابق حق زیارت آنرا دارند ، بشرط اینکه نه پندهای نصب کنند و
 نه بوقی با خود ببرند و نه در آنجا وسائلی و تخت و پوست بگذارند ، فقط
 میتوانند در اوقات معینی وسائل عبادت خود را که در آئین نامه از طرف
 جامعه ملل مشخص میشود ، با خود داشته باشند .

[Faint handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is mostly illegible due to fading and bleed-through.]

۲۲۲

بخش دهم

مذاکرات میان لندن و فلسطین

یک نظر فنی راجع به مشکلات فلسطین

نمایندگان فلسطین در لندن :

بعد از انقلاب و صدور گزارش بازرسان «شو» کمیته اجرائی فلسطین
 هیئت را اعزام بلندن نمود، روز ۳۰ ماه مارس بلندن رسیدند و با نخست‌وزیر
 «مکدونالد» و وزیر مستعمرات «باسفیلد» تماس گرفتند و طی یک یادداشتی
 که **ک**دیدیم نمودند خواسته‌های عرب را اظهار کردند :

- ۱ : مهاجرت یهود متوقف شود .
- ۲ : انتقال اراضی عرب بیهود ممنوع شود .
- ۳ : حکومت ملی که در مقابل پارلمان ملی مسئول باشد بوجود آید
- ۴ : اعضاء پارلمان به نسبت تعداد اهالی فلسطین از تمام طوائف

انتخاب شوند

ولی انگلستان به بهانه اینکه خواسته‌های عرب مقتضی تغییر
 وضع **ن**ظامات حکومت است و این تغییر در راه انجام التزاماتی که بموجب
 قانون سرپرستی بعهده آن دولت آمده ایجاد مشکلات و موانع میکند ،
 خواهش‌های آنان را نپذیرفت و فقط قول داد که بزودی یک نفر کارشناس
 فنی **ی** برای بررسی وضع مهاجرت و انتقال اراضی، به فلسطین اعزام میدارد.

حکومت و اراضی و مساکن و موضوعات دیگر انجام داد و در آخر ماه اوت ۱۹۳۰ نظر خود را که ملخص آن را ذیلا میخوانید به وزیر مستعمرات تقدیم نمود:

مجموع اراضی قابل کشت فلسطین (با استثنای منطقه بئر - السبع که قابل عمران نیست) شصت و پنججاه و چهار هزار و چهارصد هکتار است اقرب یکصد هزار هکتار از این اراضی ؛ یعنی بیش از چهارده درصد ، در دست یهودیان است .

حد متوسط زمین لازم برای یک خانواده کشاورز فلسطینی سیزده هکتار است ؛ در صورتیکه اگر مجموع اراضی تصرفی عرب را بر کشاورزان موجود عرب تقسیم کنیم ؛ بهر خانواری فقط ۹ هکتار زمین میرسد ، بنابراین بیست و نه درصد از مردم کشاورز ده نشین عرب بدون زمین میمانند و اراضی قابل کشت عرب بهیچ وجه برای حد متوسط زندگی عرب کافی نیست .

در نتیجه سیاست مخصوص یکطرفه حکومت سرپرستی ، عدد زیادی از بزرگان عرب ، کسب و کارشان از دستشان رفته و بالاچاره محل کار خود را ترک کرده اند .

برنامه قطعی دفتر نمایندگی یهود اینست که هر زمینی با نام سندوق شرکت «کارن گایمت» و یا «و.س» «کارن هایموند» ثبت می شود ، تا ابد غیر قابل انتقال باشد و کارگران آنها یهودی باشند و حتی اگر کسی آنها را اجاره کند ؛ در ضمن عقد شرط می شود که کارگر غیر یهودی استخدام نکند و اگر از این قید تخلف نمود شرکت حق دارد که زمین مورد اجاره را بدون اینکه پول را با و پس دهد ، از او پس بگیرد ، نتیجه این رفتار اینست که کارگران عرب برای همیشه از کار کردن در این مزارع محروم باشند ؛ با توجه

با این جواب مذکرات طرفین خاتمه یافت و نمایندگان فلسطین اعزام مراجعت شدند و قبل از حرکت تلگرام ذیل را به فلسطین و مصر مخابره نمودند :

« ما اطمینان پیدا کردیم که دولت انگلستان میل دارد بخاطر سهی و تقسیم برای همیشه حقوق عرب پایمال شود و پنازارد بهمین حکومتی که سر انجام ما را مجبور بجلاء وطن میکند و یوادی اضمحلال می فرستد ، ادامه دهد ، مسئله فلسطین برای ما مسئله مرگ و حیات است و از آنجا که تمام عرب و مسلمین دنیا در فلسطین شریک و سهیمند بر ما واجب است که بهمه مسلمانان دنیا اعلان خطر کنیم ، خطری که بلاد مقدسه و موجودیت پرادران مسلمان آنها را تهدید به ناپودی می کند ،

دولت انگلستان در بیستم ماه مه ۱۹۳۰ بیاتیه ای منتشر کرد و تا کید نمود که بخاطر منافع طوائف غیریهود فلسطین و جلوگیری از خطر فعلی و آینده آنان ، تصمیم قاطعی گرفته و اکنون برای اجرای پیشنهادات کمیسیون « شو » ، « جان هوب سمبسون » را برای بررسی در دو مسئله مهاجرت و اراضی به فلسطین اعزام داشته است .

نظر سمبسون:

بریتانیا کارشناس جهانی مسکن و اراضی « جان هوب سمبسون » را برای مطالعه وضع مسکن و اراضی فلسطین و پیشنهاد راه پیشبرد شئون اقتصادی بآن سرزمین اعزام داشت ، این متخصص در ماه مه ۱۹۳۰ به فلسطین رسید . چند ماهی توقف کرد ، همه جا گشت ، بررسی های لازم را در وضع

پاینگه دروضع موجود زمینهای متصرفی عرب ها برای کشاورزان عرب کافی نیست ، بایستی این قبود و شرایط سخت از اراضی متصرفی یهودملتی شود .

از کمکهای مالی و علمی که به کشاورزان یهود از طرف دولت شده ، عرب بطور کلی محروم بوده اند و هیچگونه مساعدتی که سبب بهبود وضع کشاورزی و وضع زندگی آنان بشود بآنها نشده است . جمعیت کشاورزان عرب ، در اثر توالد و تناسل روز بروز زیاد می شود ، اراضی آنان که تنها وسیله معاش است ، دائمآ و بقتص می رود مالیاتهای سنگین دولتی هم سر بار دیگری شده و در نتیجه ، طبقة کشاورز عرب زهریار سنگین قرض دست و پامی زند و با همه تلاش و کوشش نمی تواند کمر راست کند؛ ناچار سیل بزرگان بی کار بطرف شهرها سرازیر شده ، طبعاً مزد کار گرد در شهرها پائین آمده و معیوه تمام این ناپسامانها این شده که تمداد زیادی کارگر بیکار عرب بوجود آید و این خود يك خطر بزرگی برای جامعه اقتصادی فلسطین است

طبق قانون سرپرستی حکومت فلسطین موظف بوده که نگذارد از ناحیه مهاجرت یهود ضرری به عرب وارد آید، گرچه به مقتضای همین قانون وظیفه دارد که یهود را ترغیب و تحریص به مهاجرت به فلسطین نماید؛ ولی این وظیفه تابع وظیفه اول است و باید یا مراعات آن انجام گیرد .

برای جمع بین این دو وظیفه ، فعلاً راه اینست که با تمام کوشش مشغول بالا بردن سطح کشاورزی شویم و ابتدا همه کشاورزان عرب را بیکار بکناریم و سپس برای انجام وظیفه دوم آماده شویم مراعات حقوق عرب اینجا ب می کشد که تا مردم خود فلسطین بیکارند به یک نفر یهودی اجازه مهاجرت به فلسطین داده نشود، وقتی که برای

مذاکرات میان لندن و فلسطین - ۱۶۱ -

پذیرفتن مهاجر به جدول کارگران مراجعه میشود نباید فقط کار -
گران یهودی بحساب آیند، بلکه باید بیکاران عرب هم مورد توجه
باشند، این ظلم است تا موقعیکه کارگران بیکار فلسطین می توانند
کارها را انجام دهند، ما از لهستان و لیتوانی و یمن مهاجران یهود
را بپذیریم و بیکار بگماریم.

دولت فلسطین باید بشدت مزدهارا کنترل کند و جاومهاجرت
قاجاقی و غیر قانونی را (۱) بگیرد و نکذارد که قوانین بدلیخواه عده ای
تفسیر و اجرا شود و باز بیجهت اغراض صهیونیسم باشد.

خوب است که برای بهبود وضع کشاورزی کمسیون مخصوصی
با برنامه صحیحی که کار و مسکن کشاورزان عرب و یهود را تامین کند
تشکیل و مشغول کار شود.

ضمناً امتیاز خشکاندن اراضی حوله (۲) بدلیل اینکه
صاحب امتیاز از عمل کردن بشرائط آن عاجز است؛ لغو شود و خود

(۱) مهاجرت غیر قانونی چندجور صورت می گرفت :

- ۱ : یهودیان از مرزهای فلسطین یا اغمال مرزبانها بداخل مملکت فرار
می کردند .
 - ۲ : از کشتی هائی که در بنادر لنکر می انداختند ؛ بطور قاچاق پیاده
می شدند .
 - ۳ : کسانی که در گذرنامه آنها مدت معینی اجازه اقامت قید شده بود
پس از انقضای مدت، با اقامت خود ادامه می دادند .
 - ۴ : با یهودیان فلسطین یا مهاجرین رسمی صورت سازی ازدواج را درست
می کردند .
- (۲) دولت عثمانی امتیاز خشکاندن این اراضی را به عده ای از عربهای
غیر فلسطینی داده بود .

دولت آنجا را بخشکند و برای پیشبرد وضع کشاورزی مورد استفاده قرار دهد.

کتاب سفید سال ۱۹۳۰

بدنیال اظهار نظر «سمپسون» دولت انگلیس بیانیه‌ای که کتاب سفید ۱۹۳۰ نام گرفت صادر نمود، در این بیانیه روش خود را با توجه به گزارشات کمیسیون «شو» و پیشنهادات و نظرات سمپسون اعلام داشت.

در مقدمه بیانیه با تأکید می‌گوید: از التزامات غیر قابل تخطی که آئین‌نامه قیمومت به‌عهده او گذاشته، نمیتواند شانه‌خالی کند و هیچ تهدید و فشاری نمیتواند او را از راهی که قانون سر پرستی پیش پای او گذاشته منحرف سازد.

سپس با اشاره به کتاب سفید سال ۱۹۳۲ می‌گوید: اساس سیاست آینده ما همان بیانیه است، البته با تجربه فهمیده‌ایم که بعضی مشکلات اقتصادی و نقائص اداری وجود دارد که با این بیانیه برطرف می‌شود و از راهی که بواسطه حفظ حقوق طوائف غیر یهود، نتیجه می‌گیرد که حقوق عرب و یهود فلسطین در عرض هم می‌باشند، گرچه در مورد تصادم حقوق جمع بین آنها کار مشکلی است ولی بهر حال استیفاء حق دودسته کار ممکن است و باید مراعات شود، بعد از این، بدو مشکل اساسی حکومت در فلسطین می‌پردازد:

۱: مسئله امنیت عمومی، در این مورد می‌گوید: کسانی که مردم را تحریک و تشویق به اخلال و انقلاب کنند به سخت‌ترین صورت مجازات میشوند، در آینده نزدیکی در فلسطین و اردن، دو تیپ نظامی

پیاده ، دودسنة طیاره های جنگی ، چهار قوج ماشینهای مسلح ، آمادۀ دفاع و قوای انتظامی انگلیسی و فلسطینی هم تقویت میشوند و قانونی برای حفظ و حراست مستعمرات و رهاات یهودی وضع خواهد شد.

۲ : مسئله تغییر و تبدیل نظامات حکومت و اداره فلسطین ، کتاب سفید در این باره می گوید : این نحوه حکومتی که عرب میخواهد با التزامات دولت سرپرست سازگار نیست ؛ ولی بنظر دولت شاهنشاهی انگلیس ، باید هر چه زودتر به مردم فلسطین تا حدی خود مختاری اعطاء شود ، البته با مراعات مصالح و منافع همه طبقات ملت و تا حدودیکه با قوانین سرپرستی مخالف نباشد.

و پس از اشاره به عقب نشینیهای انگلستان در مورد ایجاد مجلس قانونگزاری و استشاری و تشکیل دفتر نمایندگی عربی ، در اثر مخالفت عرب ، میگوید: آن دولت در نظر دارد ، یک شورای قانونگزاری بر اساس بیانیۀ چرچیل در سال ۱۹۲۲ ، بوجود آورد و هر گونه مخالفت و کارشکنی را پشت سر کوب خواهد کرد و خاطر نشان مینماید که هر عضوی که در اثر مخالفتها یا علل دیگری انتخاب نشود بجای او خود انگلستان شخص دیگری را بدلتخواه خود تعیین خواهد کرد .

در مورد اراضی اعتراف میکند که در حال حاضر با وضع موجود کشاورزی در فلسطین ، زمینی که بشود به مهاجرین جدید یهود واگذار شود ، وجود ندارد و لذا فعلا باید همتها صرف بالا بردن سطح کشاورزی بشود تا با بهتر شدن وضع اقتناج و تولید ، ظرفیت پذیرش کشاورز اراضی بیشتر گردد .

مقامات مربوطه حکومت مسئول بالا بردن سطح کشاورزی و مراقبت لازم برای آبیاری بهتر و مساعدتهای لازم بکشاورزان و مستأجران و اطمینان دادن بآنها که دیگر زمین از دستشان گرفته نمیشود، میباشد و باید برای همکاری بیشتر، جمعینهای تعاون روستائی تشکیل شود.

در باره مسئله مهاجرت و ارتباط آن با مسئله اراضی و بیکاران مملکت میگوید: تعداد کارگران بیکار به ارقام سرسام آوری بالا رفته و وضع خطرناکی بخود گرفته و حتی در افرادی بود هم خیلی رضایتبخش نیست، حکومت موظف است در موقع تعیین آمار مهاجرین وضع بیکارها و ظرفیت اقتصادی فلسطین را در نظر داشته باشد، اگر مهاجرت عده ای سبب شود که کارگران خود فلسطین از کاری که ضروریات زندگیشان را تأمین میکند، محروم شوند و یا اثر زیاده شدن کارگر و کمی کار در وضع عموم کارگران با پائین آوردن سطح مزد تأثیر داشته باشد، پایستی تعداد مهاجرین که تری پذیرد و یا بطور کلی از ورود مهاجر جدید جلو گیری کند، تا زمینه آماره شود و در خاتمه به مهاجرت قاچاقی اشاره کرده و میگوید: باید بطوری دستگاه مرزبانی، مراقب و مسلط باشد که کسی نتواند بدون جواز وارد مملکت شود.

عرب کتاب سفید را رد میکنند:

پایینکه این وعده، خواسته های عرب را تأمین نمیکند و با تمسک با اصول آئین نامه متفق بر سرپرسی، همان جوهر سیاست سابق بریتانیا را حفظ میکنند، انتقال اراضی را محدود و مقید و مهاجرت یهود را تقلیل یا متوقف مینمایند.

کمیته اجرائی عربی این وعده‌ها را نپذیرفت، زیرا :
 «اولاً، این مختصر توجهی که بحقوق اجتماعی و اقتصادی عرب
 شده نمیتواند ضامن حفظ حقوق ملی و سیاسی و مصالح اقتصادی آنان باشد.
 ثانیاً، گرچه، این دستور قی نفسه این اثر را دارد که بعضی
 مشکلات و ترسهای عرب را در مورد اراضی، بیکاری و مهاجرت از
 میان بردارد ولی با قدرت تبلیغات گمراه کننده یهود و مهاجرت آنها در اغواء
 دستگاه حاکمه وضع مفراط دستگاه در مقابل این تبلیغات، نمیشود
 اطمینان داشت که این وعده‌ها اجرا شود.

زیرا برینا نیا علی رغم رجز خوانی‌ها که تحت تأثیر هیچ تهدید و فشاری
 از راه خود منحرف نمیشود و هیچ قدرتی نمی تواند او را ادارا با اتخاذ سیاستی
 که فقط بنفع دسته معینی باشد بنماید، خود بخود این عهد و پیمان را
 شکسته و لرد با سفیلد وزیر مستعمرات آنکشور که تنها مقام مسئول
 فلسطین و سایر مستعمرات است، در ششم نوامبر ۱۹۳۰ در جریده تایمز با
 صراحت نوشت: «هیچ قانونی که جلو پیشرفت یهود در راه رسیدن به هدف
 سیاسی خود در فلسطین بگیرد و مانع ادامه وضع موجود در موضوع اراضی
 و اعمال دیگر آنها باشد وضع نخواهد شد».

کتاب سیاه:

به محض انتشار کتاب سفید، صهیونیسیم بجوش و خروش آمد، یهود با
 تمام قوی مشغول حمله به کتاب سفید شدند و در سراسر جهان تظاهراتی
 براه انداختند.

در آمریکا و انگلستان جزا و دستگاه‌های تبلیغاتی را بمنظور

انتقاد و حمله باین بیانه استخدام و بکار گماشتند (۱) «دکتر وایزمن، بعنوان اعتراض و اظهار عدم همکاری با حکومت، از ریاست دفتر نمایندگی یهود استعفا داد.

این حملات در هیئت حاکمه پرتغال که ادعا داشتند تحت تأثیر هیچ قدرتی نخواهند واقع شد، اثر عمیقی کرد و عقب نشینی کردند، ابلاغ رسمی دولت انگلیس، باعضاء دفتر نمایندگی یهود در سیدوآنا را برای مذاکره در پیرامون مخالفتهائی که در کتاب سفید با قانون سرپرستی بنظرشان رسیده بمنظور رفع سوء تفاهم دعوت نمود.

پس از مذاکرات و گفت و شنودها «مکدونالد» نخست وزیر انگلستان نامه‌ای به دکتر وایزمن رئیس مستعفی دفتر نمایندگی یهود نوشت؛ و طی آن بسیاری از نقاط کتاب سفید را طوری تفسیر نمود که اغلب مطالب آنرا تسخیر کرد و با این عمل همه سفارشات و پیشنهادات کمیسیون «شو» و نصیحت‌های «سمپسون» را زیر پا گذاشت و لذا عرب اسم این نامه را «کتاب سیاه» گزاردند.

«نخست وزیر در این نامه ضمن اشراف به ارزش واقعی کمکهای یهود و همکاری آنان با حکومت؛ و ارزش عملیات عمرانی و تولیدی آنان در فلسطین می نویسد:

(۱) یهودیان امریکا در سراسر ایالات متحده حدود دو بیست درنگاه بخش صوت در اختیار داشتند و اغلب جرائد امریکا یا مستقیماً در دست یهودیان بود یا ایول، مدیران آنها را خریداری می نمودند و صدعا کمیته و انجمن همکاری داشتند و همین وضع کم و بیش در سایر کشورهای بزرگ و مؤثر دنیا وجود داشت.

نقل از مکتب تشیع سالانه پنجم مقاله اسرائیل و فلسطین

تسهیل و سائل مهاجرت یهود و بکارگماردن آنها در اراضی؛ کما فی السابق
از وظایفی است که حکومت سر پرستی ملنزم بدان است و امکان
اجرای آنها بدون اینکه شری بدیگران برسد موجود است .

کتاب سفیدما متضمن منع انتقال اراضی بیهود نبوده و اصلاً
بریتانیا در فکر چنین کاری هم نیست؛ مقصود از انتشار کتاب سفید
این بوده که موقتاً مراقبت و مواظبتی در موضوع معامله املاک بشود
تا اینکه مانع اجرای نقشه های عمرانی ما نباشد .

در مورد مهاجرت هم نظر کتاب سفید به تمام انحاء هجرت
شده و تنها در خصوص مهاجران کارگر بوده و بهمین زودی با
توافق در آمار کارگران همان وضع سابق ادامه خواهد یافت .
و در باره کارگران اراضی هم بریتانیا یهود حق میدهد که کارگر
غریب خود را نپذیرند و منحصرآ کشاورزان یهودی را در اراضی خود
بکارگمارند .

بخش یازدهم
مبارزه علیه انگلیس

✱ کمک یهود
✱ مقاومت‌های سرسختانه

یهود مسلح میشوند :

تحقیقات و پیشنهادات هیئت‌های بازرسی و کارشناسان ، همه‌باد
هواشد ، پرینانیا همان سیاست سابق را ادامه می‌داد ، درهای فلسطین
همچنان بروی مهاجران یهود باز بودا انتقال اراضی عرب یهود کما فی السابق
جریان داشت و فلسطین بایستی قبل از آنکه یهودا کثرت را حائز شوند ،
از مجلس قانونگزاری ملی محروم باشد .

یهودیان کم کم مسلح میشدند و بنیه نظامی خود را تقویت میکردند
و حکومت هم این خلاف قانون را ندیده می‌گرفت ، در یکی از حوادث
تصادفی کشف شد که یهود مقادیر زیادی اسلحه در داخل کیسه‌های سبمان
از خارج به فلسطین وارد کرده‌اند .

بالاتر از همه اینکه ، حکومت تعداد زیادی تفنگ بین کشاورزان
و کارگران یهود ، ببهانه اینکه در مواقع دفاع از مستعمرات یهودی ، ضرورت
دارد ، تقسیم نمود و افسران و اساتید فن ، آنان را تعلیم و تمرین می‌دادند .
تسلیح یهود عرب را بهیچان آورد ، در سوم ماه اوت ۱۹۳۱ در شهر

نابلس کنفرانسی تشکیل شد و بتسلیح یهود سخت اعتراض کردند و از دولت ضمن اعلام خطر این رفتار خواستار خلع سلاح یهود شدند .

تمام مردم فلسطین واردن در روز بیست و سوم اوت بدستور کمیته اجرائی عرب دست باعصاب عمومی زدند و همانروز اعضاء کمیته از محل دفتر در پبشاپیش مردم بطرف کاخ ریاست فلسطین رفتند و اعتراضات خود را گفتند و ضمناً زدو خورد هائی هم بین مردم و قوای انتظامی بوجود پیوست که عده ای از مردم مجروح شدند و یک افسر انگلیسی در ناحیه سرچند زخم برداشت و بدنبال آن زدو خورد ها جمعیت فراوانی از مردم را به قید و بند کشیدند .

کنگره اسلامی:

یکی از بزرگترین حوادث سال ۱۹۳۱ تشکیل کنگره بزرگ اسلامی در شهر بیت المقدس است. در شب معراج ۲۷ رجب ۱۳۵۰ هجری قمری مطابق با اول دسامبر ۱۹۳۱ میلادی ، با شرکت نمایندگان ممالک اسلامی و عربی اولین جلسه این کنگره تشکیل شد ، بالاتفاق مبارزات مردم فلسطین را تأیید و از سیاست صهیونی انگلستان پشت ابراز تنفر کردند و تعهد نمودند که از اماکن مقدسه دفاع نمایند .

واکھوب و تقویت یهود:

در دورانی که « واکھوب » نماینده عالی انگلستان در فلسطین بود، سیاست صهیونیسم در راه هدف خود جهش های وسیعی نمود . امتیاز خشکاندن اراضی اطراف دریای چاه حوله را که بیش از دوازده

هزاره فدان، (۱) است و در زمان دولت عثمانی به عربهای غیر فلسطین داده شده بود و سبب سوزن سقارش کرده بود که خود دولت خشکاندن آنرا در بر نامه های عمرانی خود بگنجانند، از عرب گرفته و بیهودا گذار نمود.

اراضی هوادی الحوارث، که به چهار هزار هکتار بر آورد شده است از عرب بدست یهود منتقل شد و تمام کشاورزان عرب این وادی از کار و منزلشان اخراج شدند و حکومت واکهوب اصلا فکری برای این بیکاران ویلان نکرد.

قیام نازیهای آلمان و سیاست ضد یهود آنها هجوم یهودیان را به فلسطین بیشتر کرد، تا آنروز یهودیان روم و لهستان و اروپای وسطی به فلسطین مهاجرت میکردند و از آن بعد سیل مهیب یهودیان آلمان به فلسطین سرازیر شد.

صهیونیستها از مظلومیت یهودیان آلمان حد اکثر بهره برداری را نمودند (۲) به بهانه یهود آواره آلمان، بحکومت انگلستان فشار

(۱) فدان دوهزار و پانصد متر مربع است.

(۲) غیر از آن بهره برداری: هنوز هم یهودیان از آن حادثه بهره برداری میکنند، اینها برای اثبات مظلومیت خود و جلب توجه ملل دیگر، این کشور آلمان را در آبرو آنها بر آنچه که بوده بزرگ جلوه داده اند و مخصوصاً مقارن جنایات غیر قابل عقوبتی که در فلسطین انجام میدادند دستگاههای تبلیغاتی دنیا را استخدام کرده و چشم و گوش و دل ملتها را با صفحات روزنامه ها، نوحه سرانی رادیوها، سخنرانی های غم انگیز تأمرها و پرده های سینماها پراز مظاهر مظلومیت خود میگرداند. مثلا مردم دنیا باور اندند که در آلمان شش میلیون یهودی به قتل رسیده، در صورتیکه تعداد کشتگان یهود در آلمان بنظر اهل تحقیق از دو صد هزار نفر =

آوردتاد رهای فلسطین را کاملاً بروی مهاجران یهود باز گذاشت، گویا عرب‌های بی پناه استعمار زده مسئول حواریت آلمان میباشند و در نتیجه آمار مهاجرین که در سال ۱۹۳۲ نه هزار و پانصد بود، یکمرتبه در سال ۱۹۳۳ به سی و سه هزار رسید.

تجاوز نمیکند، کتاب «سازمان جهان» در صفحه ۶۰ آمار یهوداروپا قبل از قیام نازیها چنین می نویسد،

۲۱۷۰۰۰	تعداد یهود در سوئد و دانمارک
۲۱۰۰۰۰	در بلژیک و هلند
۷۰۰۰۰	در سوئیس
۲۴۰۰۰۰	در ایتالیا
۸۰۰۰۰	در اتریش
۲۰۰۰۰۰	در آلمان
۲۹۰۰۰۰۰	در شوروی
۳۴۰۰۰۰	در لهستان
۴۵۰۰۰۰	در رومانی
۴۰۰۰۰۰	در فرانسه
۴۰۰۰۰۰	در انگلستان
۲۸۰۰۰۰	در مجارستان
۲۱۵۰۰۰	در چکسلواکی
۵۹۰۲۰۰۰	جمع

بطوریکه ملاحظه می فرمائید مجموع یهودیان اروپا قبل از قیام نازیها پنج میلیون و نهصد و دوهزار نفر بوده اند، یهودیان شوروی و ایتالیا و سوئد و سوئیس که بیش از سه میلیون و نیم بودند؛ اصلاً دست نخوردند، حدود یک میلیون یهودی از مالک اروپا که بنصف آلمان درآمد قرار کردند وقتی که متفقین =

در زمان همین «واکهبوب» قانون «جرایم فساد» وضع شد که بمقتضای آن مردم را روی افکار و نیات محاکمه می کردند و کسی حق نداشت در محکمه از خود دفاع کند و صحت گفته یا نوشته خود را اثبات نماید.

مبارزه با انگلستان :

ادامه ریاست صهیونی انگلیس ، عدم توجه بگزارشات و پیشنهادات و نظرات بازرسان ، و تسلیم شدن آن دولت در مقابل نقشه های یهود ، رفته رفته لبه تیز مبارزات عرب را متوجه انگلستان نمود ، زیرا کاملاً روشن شد که مایه در دوریسه بلا انگلستان است ، سر نخ سیاست را او در

= کشورهای فرانسه ، چارستان و رومانی را از آلمانها پس گرفتند معلوم شد که تنبیر محسوسی در یهود آنجا رخ نداده و در خود آلمان بیش از ده هزار یهودی سالم مانده بودند .

پنا بر این ادعای اینکه شش میلیون یهودی کشته شده اند ! دروغی است که برای مقاصد شومی از قبیل پرده پوشی بروی جنایات فلسطین و آواره کردن بیش از یک میلیون مسلمان عرب و کشتن هزاران مسلمان و جلب توجه و کمک ممالک دیگر و . . ساخته شده .

تعداد مردم دیگری که در ضمن جنگ بدست آلمانها کشته شدند خیلی بیش از عدد یهود بود . آلمانها بیش از یک میلیون از مسلمانان آلبانی ، شمال آفریقا و میلیونها مردم فرانسه ، شوروی را کشتند و برای آنها کسی اینهمه توجه خوانی نکرد و فقط این یهود است که هنوز آن خون و امی جوشانند .

البته ما با کشتار ، هیتلر موافق نیستیم ولی می گوئیم عمل هیتلر مجوز جنایتهای ضد بشری یهود قمشود و اگر روزی محکمه بین المللی وجود آید باید عمل هیتلر بسم و عمل صهیونیسم این دو حزب تراش پرست مردم محاکمه و محکوم شوند .

دست دارد و به قدرت و پشتیبانی او فلسطین بسوی سقوط صهیونیستی می‌رود
 در سراسر فلسطین ، مخصوصاً ، بمناسبت روزهای ملی از قبیل روز
 یادبود «حطین» (۱) و روز پس گرفتن بیت المقدس از صلیبیان و ده‌ویز یاد بود
 شهدای انقلاب عربی و روز شوم ناهبارك صدور وعده بالغور، اجتماعات
 عظیم ملی بوجود می‌آمد و علیه انگلستان تظاهرات و سخنرانی میشد .
 افکار عمومی کاملاً علیه بریتانیا تهییج شده بود و مردم یکدیگر
 را به مخالفت با دستگاه حاکمه ، همکاری نکردن با ماموران دولتی ،
 حاضر نشدن در جلسات دستگاه و عصیان از قوانین و دستورات حکومت
 دعوت می‌نمودند .

تظاهرات خونین ۱۹۴۳:

عرب در سراسر فلسطین دست به مبارزات مثبت و در عین حال تهر د آملت
 زدند ،

کمیته اجرائی دستور داد : روز جمعه ۱۳ اکتبر در شهر
 بیت المقدس يك صحنه تظاهر عمومی علیه بریتانیا انجام شود ، در حالیکه
 اعضاء کمیته و سران رجال عرب در پیشاپیش صفوف مردم حرکت کنند
 و سراسر فلسطین بعنوان همکاری دست باعتصاب زنند و در این تظاهرات و اعتصاب
 بعنوان تخلف و تهر د از قانون دولت ، از مقامات مربوطه اجازه گرفته نشود .
 از طرف دولت ، اعلامیه‌ای منتشر شد و هر گونه اجتماع را اکیداً
 ممنوع و متخلفین را به مجازات شدید تهدید نمود ، این اعلام مردم را
 جدی‌تر و عصبانی‌تر ساخت ، در موعد مقرر ، روز جمعه بعد از نماز

(۱) روز شکست کامل صلیبیان بدست صلاح الدین ایوبی .

دمونسترسیون عظیمی با شرکت مردان و زنان در شهر قدس بر راه افتاد و طرف خود را رسماً انگلستان قرار دادند .

سپیل جمعیت ، از کنار کنیسه قیامت عبور میکرد ، نزدیک یکی از دروازه‌ها با پلیس مواجه شدند ، پلیس وقتی که نتوانست مردم را با تهدید متفرق کند ، متوسل با سلاح شد و عده‌ای از طرفین زخمی شدند .

بلافاصله در منزل «موسی الکاظم الحسینی» رئیس کمیته اجرائی جلسه کمیته منعقد شد و قرار شد که تظاهر دومروز جمعه ۲۷ همین ماه در شهر «یافا» انجام شود و این مرتبه همه فلسطین به تظاهرات خود ادامه دهند تا خواسته آنان داده شود ، باز هم مقامات مربوطه اعلام داشتند که اجتماعات و تظاهرات قدغن است و شدت سرکوب میشود و در روزهای قبل از موعد ، شهر «یافا» مملو از قوای انتظامی گردید .

بعد از نماز جمعه ، مینینگ سیار ملت فلسطین با جمعیت انبوهی شروع شد عده زیادی از دمشق و اردن هم مخصوصاً به «یافا» آمده بودند و در آن مینینگ شرکت داشتند قوای انتظامی با کمال قساوت مردم بی سلاح را زیر آتش گلوله گرفتند و مردم با سنگ جواب گلوله را میدادند سی نفر از مردم شهید و بیش از دویست نفر زخمی شدند ، یک نفر از پلیس کشته و عده‌ای هم زخم برداشتند ، وعده‌ای از سران عرب را گرفتند و پزندان انداختند ، روز بعد هم در همه فلسطین تظاهرات سختی روی داد و عرب زخمی‌ها و قربانیهای فراوانی دادند ، یک هفته این تظاهر و اعتصاب ادامه داشت تا اینکه زندانیها آزاد شدند و اعتصاب شکست .

کمیته اجرائی مقرر نمود که دو ماه بعد ، روز عید فطر ، سومین

تظاهر علیه انگلستان انجام شود و در موعد مقرر تظاهر سخنی بوقوع
پیوست .

برینا مطابق همان رویه معلوم . اینبار هم يك هیئت بازرسی بریاست
«موریسون» قاضی القضاة برای بررسی عوامل مستقیم و مباشر انقلابیه
فلسطین فرستاد .

عرب که با تاجر به بدست آورده بودند: این بازرسی هابی ثمر است (۱)
حاضر نشدند باز جوئی پس دهند یا دفاع کنند، بازرسان هم عرب را
مسئول حادثه و حکومت را از هر جهت بی تقصیر معرفی نمودند .

(۱) خواننده محترم در گذشته و هم در حوادث آینده خواهد دید ، یکی
از حیلہ های دولت استعمارگر انگلستان در جریان مبارزات فلسطین (و شاید در همه
مبارزات ملی) این بوده که برای گذراندن وقت و خاموش کردن مردم و کهنه
کردن قضیه بعد از هر حادثه کوچک یا بزرگی يك هیئت بازرسی باطمینان و
طمننه و تیلیدات زیاد برآمید انداخت و بصورت تظاهر این هیئتها گزارشات صحیح
و پیشنهادات صلح جو یانه ای میدادند و مدتی مردم را امیدوار و بین خوف ورجا
نگه میداشتند و در این مدت از فرصت استفاده کرده و بهدفعهای شوم استعماری
خود نزدیک میشدند و پس از اخذ نتیجه، کوچکترین اثری بر آنچه تحقیقات و
بازرسی ها بار نمیشد، کم کم این حیلۀ ناجوانمردانه بر عرب روشن شده بود و اعتنائی
به بازرسان نکردند .

پنجم دوازدهم
انقلاب ۱۹۳۶
اعتصاب عظیم

علل اساسی انقلاب:

۱ : مهاجرت ، انگلستان بمنظور اینکه یهود زودتر حائز اکثریت در فلسطین شوند ، نقشه مهاجرت را یکباره توسعه داد ، رقم سالانه مهاجرت که در سال ۱۹۳۲ نه هزار و پانصد بود ، در سال ۱۹۳۳ به سی و سه هزار ، و در سال ۳۴ به چهل و سه هزار ، و در سنه ۳۵ به شصت و دو هزار رسید ، تازه این ارقام مربوط به مهاجرین رسمی و قانونی است و گرنه هزارها نفر یهود هم بطور قاچاق از مرزهای فلسطین گذشته و پس از آنکه مدتی در فلسطین قاچاقی زندگی میکردند مقامات مربوطه بآنها ورقه اقامت میدادند ، جوانان عرب برای جلوگیری از مهاجرت نامشروع ، خودشان در مرزهای فلسطین پاسبانی میکردند و مانع ورود قاچاقیان یهود میشدند ، ولی دولت این عمل را خلاف قانون دانست و بابتهداد از این عمل جلوگیری بعمل آورد خلاصه بعد از اظهار نظر دسمپسون ، و نشر کتاب سفید که هر دو اعتراف

کردند: فلسطین ظرفیت پذیرش حتی يك مهاجر دیگر را هم ندارد در ظرف پنج سال پیش از «پنجاه هزار» یهودی وارد فلسطین شدند.

۲: اراضی... علی رغم نظریه «سمپسون» که اراضی متصرفی عرب، برای خودشان هم کافی نیست، دولت سرپرست سعی داشت که املاک عرب را از دستشان برده و بچنگ یهودیان بیندازد و در پنج سال بعد از اظهار نظر سمپسون، بیش از شصت و شصت و هفت هزار جریب اراضی عرب بدست یهودیان افتاد (۱)

۳: خود مختاری... فلسطین همچنان تحت تسلط استعمار برمی برد در اواخر دسامبر ۱۹۳۵ نماینده عالی انگلستان اعلام کرد: که بنا دود شورای قانونگزاری در فلسطین ایجاد کند. شورهائی که حق تصویب قانونی مخالف با قوانین سرپرستی نداشته باشد؛ در موارد مخصوصی حق

(۱) مساعی فراوانی از طرف عرب برای جلوگیری از انتقال اراضی یهود انجام میگرفت؛ مثلاً در سال ۱۹۳۵ مرکزی بنام «سندوق ملک» تاسیس کردند که پولهای تبرعی و غیر تبرعی، بمنظور خریدن اراضی که صاحبان آنها مجبور به فروش بودند، در آن جمع میشد و شورای عالی اسلامی هم چندین قطعه زمین آماده آماده فروش را از چنگ یهود نجات داد.

در همین سال در بیت المقدس علماء مذهبی شورائی تشکیل دادند و بالاتفاق فروش حتی یک وجب زمین یهود را، تحریم کردند و اعلام نمودند: فروشند و دلال فروش زمین یهود، مسلمان نیستند؛ بر همه واجب است که با آنها قطع رابطه کنند و آنان را معرفی نمایند و اگر مردند در قبرستان مسلمانان دفن نخواهند شد اینهم معلوم باشد که قسمت عمده اراضی که یهود خریدند، لکن آنها در فلسطین نبوده بلکه در ممالک دیگر بودند. مؤلف

قانونگزاری بازگرس دولت سرپرستی باشد، و حق تعیین تعداد مهاجرین هم کما فی السابق مخصوص دولت باشد، نه شوری. ^۴ این وعده با اهمیت بی ارزشی و بی اهمیتی آن، در اثر نفوذ یهودیان در انگلستان، در مجلس لردها و مجلس عوام انگلستان و از طرف همه احزاب انگلستان بشدت مورد حمله قرار گرفت و یکنفر هم در آن کشور اسمی از حقوق عرب نبرد و خبری هم از فعل و انفعالات داخله انگلستان نداشتند، بعد از مدتی معلوم شد که باین وعده ناقص ناچیز هم وفا نمی شود.

این عمل مهم نهان دار که حکومت لندن بهیچ قیمت حاضر نیست حکومت فلسطین را بدست مردم بدهد، وقتی که از اعطای چنین شورای بی ارزش پوشالی خودداری میکند، قطعاً خواسته های دیگر را که استقلال و تمامیت فلسطین و... باشد نخواهد داد.

۴ : تسلیح یهود - یهودیان با پشتکار عجیبی سرگرم مسلح شدن بودند، در اکتبر ۱۹۳۵ یک پارتنی هنگمت اسلحه که از بلژیک وارد کرده بودند و از بندر یافا به شهر قل ایوا، مرگز نهضت یهود، حمل شده بود کشف گردید.

مقامات دولتی کوچکترین اقدامی در مورد این اسلحه فاجاق نکردند و حتی با همه اصرار عرب حاضر نشدند که اسلحه هائی که خودشان بین یهود توزیع کرده بودند پس بگیرند.

این حمایت و جانب داری علنی از یهود، عرب را بشدت ناراحت داشت و آنرا برای يك اعتصاب عظیم آماده می کرد.

۵ : بی اعتنائی ، علی رغم همه اعتراضات و قریادهای مستمر دادخواهی عرب ، انگلیس همچنان به سیاست بی اعتنائی به احساسات و عواطف عرب ادامه می داد .

در سفری که « وا کهوب » رئیس دولت سرپرستی فلسطین بلندن رفته بود ، یهود لندن با احترام او و وزیر مستعمرات بریتانیا (ملکولم) جشنی ترتیب دادند ، وزیر مستعمرات در آن جشن گفت :

« بسیار خوشوقتم که پیشنهاد تشکیل دولت یهود در گینه آفریقا ، پذیرفته نشد و نقشه ایجاد این دولت در فلسطین دنبال شد ، من بعنوان وزیر مستعمرات بریتانیا از کسانی که آن پیشنهاد را رد کردند تشکر میکنم ، بیش بینی دکنر و ایزمن ، درست از آب درآمد و یهود ب وطن خود مراجعت کردند و اگر در طول هجده سال گذشته که فلسطین در دست انگلیس بود ، وعده بالفور عملی نشد ، ما امروز ب آن وعده وفا خواهیم کرد »

سپس « وا کهوب » بلند شد و حاضرین را دعوت کرد که جام شرابی برای موفقیت صهیونیسم سر بکشند . جریان این جشن پشت عرب را لرزاند و احساسات ملی آنان را بجوش آورد ، در کنفرانس بزنگی که روز دوم نوامبر ۳۵ بمنابت روز شوم وعده بالفور تشکیل داده بودند ، تصمیم گرفتند : روز هفدهم که « وا کهوب » از لندن به فلسطین مراجعت می کند ، در مقابل او تظاهر کنند و مراتب انزجار خود را از او اظهار نمایند و مبارزات را علیه انگلستان که ریشه این مصائب است شدت داده و انزجار و نفرت عرب را از وزیر مستعمرات هم اعلام کنند و در مقابل مسلح شدن یهود ، عرب هم مسلح شوند .

۶. شورشهای مصر و سوریه ، اواخر سال ۳۵ در مصر حوادثی رخداد که منجر بانقلاب ملی شد و عده‌ای از دانشجویان و مردم در ضمن انقلاب بقتل رسیدند و در نتیجه ، يك جبههٔ نیرومند ملی بوجود آمد. در سوریه نیز انقلابی سخت رخداد و بدنبال آن از اول سال ۱۹۳۶ يك اعتصاب سختی شروع شد که دو ماه ادامه داشت و سرانجام موفقیت‌های شایانی نصیب ملت گردید .

حوادث مصر و سوریه ، روح ملی عربی مردم فلسطین را که در راه انقلاب علیه مظالم و جنایات دولت استعماری انگلستان منقلب بود، منقلب تر کرد .

اینها عواملی بود که مردم فلسطین را برای انقلابی عظیم آماده میکرد .

حزب تروریست قسام :

یکی از مهمترین شواهد آمادگی عرب فلسطین برای انقلاب، تشکیل جمعیت سری تروریستی است که برهبری یکی از علماء مذهبی بنام « شیخ عزالدین قسام » بمنظور حمار از راه ترور کردن افراد و اثر انگلیسی و ایجاد رعب و وحشت در مقابل تهدیدهای آن دولت استعماری بوجود آمد و یکی از افراد قابل توجه انگلیسی را در شهر بیسان ترور کردند .

این جمعیت از شهر حیفا به جنگلهای « یعبد » نزدیک شهر جنین منتقل شدند و در ۱۹ نوامبر ۱۹۳۵ یکی از افرادشان در حالی که مراقبت از جاده مینمود شهید شد، صبح زود روز بعد قوای بریتانیا جنگل را بمحاصره کشید و چندین طیاره اکتشافی برای پیدا کردن محل آنان بر بالای

جنگل به پرواز در آمد ، زد و خورد سخنی که تا ساعت ده صبح ادامه داشت در گرفت و سرانجام شیخ مجاهد عزالدین قسام و چهار نفر از دوستانش شهید شدند و چهار نفر دیگر هم بشدت مجروح و دستگیر گردیدند و از قوای بریتانیا دو نفر مجروح و یک نفر بدرک رفت .

حکومت برای اینکه کاه لاین حزب مجاهد فعال را بکوبد و سرنوشت آنانرا عبرت دیگران قرار دهد، تادیکر جمعیت تروریست که اساسی ترین مانع پیشرفت استعمار و موی دماغ ناراحت کننده جنایت کاران است، بوجود نیاید، خبر شکست و اضمحلال جمعیت قسام و شهادت شیخ را خیلی با آب و تاب و رعب آور و توهین آمیز با تعبیرات دور از عفت و ادب منتشر کرد (۱)

(۱) اصولاً وضع استعمار گران این است که اوایل کار بصورت های فریبنده و امیدوار کننده ای وارد یک سر زمین میشوند و خیلی ماهرانه بچپاول و غارت میپردازند ابتدا که مردم احساس ناراحتی و رنج میکنند تا مدتی با نشه های مزورانه مذاکره ، بازرسی ، تشکیل دادگاه ، اعزام مشاوری کار شناس بوع و دیگر گاهی هم کمک مردم را دودل نگه میدارند و تکیه مردم از هر جهت مایوس شدند و فریب وعده کمک های آنانرا نخوردند دست یار عاب و تهدید و زندان و شکیجه و توقیف و تبمید میزنند ، سر انجام افراد حساس و از خود گذشته ای در ملت ها پیدا میشوند که در مقابل ، با ترور کردن چند نفر از اعمال استعمار و در کنار محیط وحشت و ترس استعماری ، برای آنان محیط ترس و وحشت ایجاد می کنند ؛ اینجا است که استعمار همه قوای خود را برای کویا شدن این مجاهدان و خفه کردن فکر ترور بکار می اندازد گاهی موفق میشود و گاهی هم پشت کار و مبارزات پی گیر ملت ها او را بزانو در می آورد .

مردم فلسطین برای تشییع جنازه شهداء اجتماع بی سابقه‌ای نمودند، و در ضمن تظاهرات، با پلیس تصادم سختی روی داد و بالاخره قوای انتظامی عقب نشینی کردند. مردم به مراکز پلیس شهر حمله کردند و در وینجره‌های اداره را با آتش کشیدند.

حادثه «قسام» فلسطین را تکان داد و مردم را بشدت تهبیح نمود و بطرف انقلابی عظیم کشاند و بنا بر این میشود این حادثه را مقدمه انقلاب دانست.

اولین شراره انقلاب:

پانزدهم آوریل ۱۹۳۶ یک جمعیت عربی در راه نابلس - طولكرم سه نفر یهودی را کشتند. شب بعد یهودی‌ها نزدیک دهکده «بناح تکماه» دو نفر از اعراب را شهید کردند، جنازه یکی از یهودیان از طرف یهود به شهر «تل اوویو» منتقل شد و برای آن تظاهر شدیدی براه انداختند در ضمن تجاوزاتی هم به عرب کردند که از طرف عرب مقابله بمنزل شد در نتیجه از طرفین عده‌ای کشته و زخمی شدند.

دریافا و تل اوویو حکومت نظامی اعلام شد و عبور و مرور از غروب تاصبح ممنوع گردید و اعلام شد که بموجب قانون دفاع ریاست حکومت از اختیاراتی که در مواقع فوق العاده بودن اوضاع دارد، استفاده می کند و قوانین حوادث ناگهانی را اجرا می نماید.

کمیته های ملی:

روز بیستم آوریل در نابلس کمیته ملی تشکیل شد و به مردم فلسطین دستور داد که دست باعصاب بزنند و اعصاب را تا موقعیکه

مهاجرت یهود پایان نیافته، نشکند و در تمام شهرها و دهات بزرگی
کمیته‌های فرعی وجود آید که اعتصاب را رهبری نمایند.

اعتصاب عمومی:

همه طبقات این دعوت را پذیرفتند و دستور کاملاً اجرا شد.
سراسر فلسطین در اعتصاب فرو رفت تمام کارهای تجاری، صنعتی
فرهنگی و... تعطیل شد، دریا نوردان و رانندگان دست با اعتصاب
زدند و وضع آمد و رفت را مختل کردند، و کلای دادگستری در غیر
از مراجعات ملی شرکت نکردند، حتی زندانیان محکوم به کار هم
دست از کار کشیدند و مدیر قوای انتظامی زندان و نورشمس زندانیان
عاضی را بگلوله بست و یکفر را کشت.

کمیته عالی عربی:

روز ۲۵ آوریل تمام انجمن‌ها برای تمرکز دادن به مبارزات
خود یک کمیته عالی برای رهبری انقلاب بریاست «حاج محمد امین
حسینی» رئیس شورای عالی اسلامی و مفتی فلسطین و عضویت نمایندگان
انجمن‌ها بنام کمیته عالی عربی فلسطین، بوجود آوردند، این کمیته
مرکزی دستور داد که اعتصاب تام‌وقعی که انگلستان سیاست صهیونیستی
خود را از ریشه عوض نکند، ادامه داشته باشد و طلبیه تغییر سیاست باید
باموقف نمودن مهاجرت یهود باید بروز کند.

و خواسته‌های اساسی مردم را هم در مواد ذیل خلاصه نمود:

۱: بمهاجرت یهود به فلسطین بطور کلی پایان داده شود.

۲: اراضی و املاک عرب بمچوجه یهود منتقل نشود.

۳ : يك دولت مستقل ملی در فلسطین بوجود آید که در مقابل مجلس شورای ملی مسئولیت داشته باشد.

تخلف از قوانین:

صحنه‌های تظاهر در فلسطین با اشراکت مردان و زنان بی‌دری بوجود می‌آمد ، این صحنه‌ها و زردخوردها و احیاناً قربانی دادن‌ها ، هم روح تازه‌ای به اعتصاب میداد و هم مقدمات يك انقلاب عمیق و وسیع بود طولانی شدن دوران اعتصاب نه تنها ملت را خسته نمیکرد ؛ بلکه آنان را در مبارزات مقدس خود مصمم تر و پابرجاتر میساخت و هر چه حکومت بیشتر به کمیته عالی برای اسكات مردم فشار آورد ، نتیجه کمتر گرفت . هشتم ماه مه ۱۹۳۶ بدعوت کمیته مرکزی کنگره نمایندگان همه کمیته‌ها در شهر قدس تشکیل شد دستور صادر کرد : علاوه بر ادامه اعتصاب دوازدهم تا نوزدهم ماه مردم از قوانین حکومتی اصلاطاعت نکنند و مخصوصاً مالیات دولت را نپردازند و این دستور در موقع مقرر عملی گردید .

هیجدهم همین ماه ، حکومت آمار مهاجرین را برای نیمه دوم سال ، چهار هزار و پانصد عدد اعلام نمود ، با این اعلان شور و هیجان و بغض مردم شدت یافت ، جنبش فلسطین از مرحله اعتصاب به مرحله انقلاب خزید مردم بمسئمرات یهودی حمله ور میشدند ، خطوط راه آهن را ویران می‌کردند قطارها را اواز گون مینمودند ، پلها را منقعر میساختند ، راه‌ها را خراب می نمودند ، سیمهای برق و تلغن را پاره میگردند و به پاسگاهها هجوم می بردند .

بازرسان شاهنشاهی:

روژه بیستم ماه مه وزیر مستعمرات انگلستان «اورمسبی، گور» در مجلس عوام اعلان کرد که دولت مصمم است پس از آرام گرفتن وضع فلسطین، هیئت بازرسی در باره فلسطین اعزام کند، تاریخه این آشوبها و شکایات عرب و یهود را خوب بدست آورند و برای جلوگیری از تکرار این صحنه‌ها یک راه عملی (البته در چهار چوبه قوانین سرپرستی) پیشنهاد کنند.

این اعلام کوچکترین اثری برای خاموش کردن آتش انقلاب نداشت، مجدد آپس از یکماه همین شخص ضمن ذکر نام اعضاء هیئت بازرسان و هدف آنان تأکید نمود: این مرتبه دولت موبهوبه پیشنهادات بازرسان عمل می کند و هیچگونه تهدید یا رفاقت و دوستی نمیتواند مانع اجرای نظرات بازرسان باشد.

ولی عرب که از تجربه‌های منوالی درس روشنی گرفته بودند که هر نظریه‌ای بفتح عرب باشد از هر مقامی که صادر شود، در حکومت استعماری برینانیمایی اثر است و اجرا نخواهد شد، اصلاً باین اعلانها اعتنائی نکردند و علاوه اساس شکایات عرب همان حکومت سرپرستی و نظامات ظالمانه آن بود که در این بازرسی قید شده بود: دست بتر کبب آن نخورد، بنابراین انقلاب همچنان در اوج نشاط و شور خود باقی ماند.

شکنجه عرب:

حکومت فلسطین برای اینکه انقلاب را سرکوب کند و با ایجاد آرامش زمین را برای آمدن بازرسان آماده نماید، دست به وحشیانه ترین

شکنجه‌ها و ایجاد ناراحتی برای افراد مؤثر عرب زد. افراد مؤثر کمینه‌های عربی رامیگرفتند و در زندان‌های «عوجا الحفیر» به قید و بند می‌کشیدند و پس از آنکه این زندانها دیگر ظرفیت نداشت آنانرا بزندانهای «صرفند» منتقل میکردند.

طبق تصویبنامه‌ای که گذرانندند، حکومت نسبت باموال و خانه‌ها و وسائل نقلیه اختیار کامل داشت و هر کس را که مایل نبود در فلسطین باشد، مینوانست تبعید کند.

عبور و مرور از اول غروب تا اول آفتاب اکیداً ممنوع بود و کم‌کم بیست و دو ساعت از شبانه‌روز، عبور و مرور ممنوع شد و مردم فقط دو ساعت مینوانستند از خانه‌ها بیرون بیایند.

علاوه بر اینها، حکومت استعماری جبار، مجازات‌های شدید و خسارات بسیار سنگینی بر شهرها و دهات عربی بست، و هر خانه‌ای را اراده‌اش تعلق می‌گرفت ویران میکرد، حتی در شهر یافا به بهانه اصلاح خیابان، یک محله بزرگی را که دو بیست و بیست خانه داشت بکلی خراب کرد. ولی وزیر مستعمرات بریتانیا در مجلس عوام انگلستان گفت: علت تخریب این محله اینست که انقلابیون در آنجا متمرکز شده بودند و قوای انتظامی راهی بداخل آن محله نداشته‌اند.

صاحب یکی از خانه‌های مخروبه به دیوان عالی کشور که در رأس آن یک قاضی القضاة انگلیسی قرار داشت، از دست حکومت شکایت کرد، محکمه هم بدلیل اینکه حکومت مردم را گول می‌زند و واقعاً مطالبها که این عمل بمنظور تسلط بر انقلاب و تسلط بر انقلابیون بوده،

نگفته است ، تو بیخ نامه‌ای علیه او صادر کرد .
در مقابل ، رئیس دولت هم قبل از آنکه مدت خدمت قاضی القضاة
بسر آید ، او را پاز نشسته کرد و حقوق پاز نشستگی با پرداخت .
انقلاب در اوج شدت :

قانون حالات فوق العاده ، مملکت و حوادث ناگهانی ، برای کسانی
که در آن وضع فلسطین ، سیه را قطع کنند و یا عماره متفجره‌ای را متفجر
نمایند ، مجازات اعدام ، یا حبس ابد ، معین کرده بود ، قوای امدادی انگلیسی
از مصر و جزیره مالطه (در دریای مدیترانه) پشت سر هم به فلسطین می‌رسید .
تمام اینها آتش انقلاب را تیزتر میکرد ، جمعیت های منظم .
برای جهاد در سراسر فلسطین تشکیل میشد ، سبیل داوطلبان از مردم سوریه
و اردن و عراق برای کمک به مجاهدان بطرف فلسطین سر از بر شده بود ، يك
جمعیت منظم به نام « فوزی القاقچی » از عراق به مدد عرب فلسطین
رسید و روح و نشاط تازه‌ای با انقلاب و انقلابیون داد و فراداد و طلب عراق
و سوریه و اردن که بطور متفرق وارد شده بودند باین سپاه متشکل
پیوستند .

اعلان‌ها و فریادهای انقلابیون و میدانهای وسیع جنگ که گاهی
چند کیلومتر را زیر آتش می‌گرفت ، رعب و وحشت شدیدی در دلها
بوجود آورده بود ، در جنگ « بلعا » عده‌ای از مردم فلسطین ، دو
عراقی ، دو لبنانی ، دو سوری و سه نفر اردنی شهید شدند .

طیاره‌های انگلیسی را سرنگون میکردند ، منازل و اماکن انگلیسیان
را خراب میکردند ، لوله‌های نفت میان حیف و عراق ، در مرج ابن عامر

و مخصوصاً در اردن را که در محیط انقلاب بود ، منفجر میکردند و نفت‌هایی را که ازدهانه لوله‌ها قوارمه‌بزد آتش میزدند .

افسران ارتش و پلیس را که در مورد عرب بد رفتاری کرده بودند «ترور» میکردند و اجازه نماز خواندن بر جنازه‌ها در مساجد و کنیسه‌ها و دفن در قبرستان‌ها ، بآنان نمیدادند .

همه طبقات وارد مبارزه شده بودند، حتی کارمندان عالی‌رتبه عرب و قضات فلسطین در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۶ یادداشت ذیل را به حکومت تقدیم داشتند :

«ملت مظلوم فلسطین چون احساس کرده ، بی‌تابا تسلیم اراده و فشار صهیونیسم است ؛ اعتمادش بطورکلی از آن دولت سلب شده و از اجرای وعده‌ها مأیوس است ، آنچه این روزها در فلسطین میگذرد تفسیر و تهر همان یاس و نومیدی است ، این انقلاب خاموش شدنی نیست زیرا با زور نمیشود شعور و احساس ملتی را عوض کرد ، سرانجام این نومیدی سر رشته انقلابی خواهد بود که عوامل مولد این شعور را نابود کند .

این سیاست خشن و تندی که حکومت در مقابل مردم اتخاذ کرده ؛ کار را سخت‌تر میکند ، تنها راه شرافتمندانه برای حل این معما و بیرون رفتن از این تنگنا ، اینست که به مهاجرت یهود پایان داده شود .»

کارمندان درجه دو و قضات عادی هم دو یادداشت شدیدالجن به دولت انگلستان تقدیم داشتند .

با اینکه حدود بیست هزار سرباز و پاسبان فلسطینی و انگلیسی در فلسطین مقابل مردم صف کشیده بودند، انگلستان احساس کرد که قوای متشکل و منظم ملت فلسطین قوی تر از آنها هستند و از نو یک سپاه بیست هزار نفری بفرماندهی « ژنرال دل » مدیر قسمت اطلاعات و وزارت جنگ آن کشور، برای سرکوبی انقلاب به فلسطین اعزام نمود.

میانجیگری پادشاهان عرب:

قتل‌ها، شکنجه‌ها، کوبیدن‌ها، شدت بخرج دادن‌ها و خسارات سنگینی که از ناحیه تعطیل طولانی، دامنگیر عرب میشد، کوچکترین تأثیری در خاموش شدن یا ضعیف شدن انقلاب نداشت.

در این اثناء تلگرافی از ملک سعودیه کمیته عالی رسید که: دولت انگلستان موافقت نموده سلاطین عرب، ملت فلسطین را دعوت به آرامش نمایند و بریتانیا حاضر است خواسته‌های آنان را با حفظ مصالح عرب، در شرایط مناسب، اعطاء کند.

کمیته مرکزی با نمایندگان کمیته‌های فرعی در این مورد مشورت کرد، همگی نظر دادند: اگر سلاطین عرب اطمینان به نتیجه داشتن مذاکرات دارند، حاضرند دست از انقلاب بکشند، در این هنگام از طرف عبدالعزیز ملک سعود، ملک غازی شاه عراق، ادوم یحیی، سلطان یمن و امیر عبدالله فرماندار اردن، چهار تلگراف به کمیته عالی، با یک عبارت رسید که متن آن ذیلا درج میشود:

« به فرزندان ما، عرب فلسطین:

اوضاع جاری فلسطین، ما را بشدت ناراحت کرده و اینک ما پادشاهان

عرب و امیر عبدالله شمارا بمنظور جلو گیری از خو تریزی بیشتر به آرامش دعوت می کنیم و بحسن نیت دولت دوست خود ، یرینافیا ؛ و بقولی که در خصوص اجرای عدالت در فلسطین داده ، اعتماد و اطمینان داریم . اطمینان داشته باشید که از سعی و کوشش پی گیر ، در راه مساعدت بشما دریغ نخواهیم نمود .

شکستن اعتصاب و آرام گرفتن انقلاب :

کمیته عالی عربی متن تلگرافات رایضمیمه بیانیة ذیل ، در یازدهم اکتبر ۱۹۳۶ منتشر کرد :

و بامشورت و موافقت نمایندگان انجمن های قرعی و نظر تمام اعضاء کمیته قرار شد که دعوت سلاطین عرب و امیر عبدالله پذیرفته شود و ملت بزرگوار فلسطین اعتصاب را بشکنند و دست از انقلاب بردارند ، صبح زود فردا ملت فلسطین با پستی در مساجد و معابد اجتماع نمایند ، نثار ارواح شهیدای انقلاب دعا کنند و در مقابل نعمت بزرگ الهی که بآنها صبر و طاقت تحمل اینهمه مصائب را داده شکر گزاری کرده و سپس به حجرات و نمازها و کاروانسراهای خود رفته و کار روزانه خود را آغاز کنند .

صبح روز ۱۲ اکتبر ۱۹۳۶ مساجد مملو از جمعیت شد و طبق دستور کمیته عالی ، بزرگترین اعتصاب تاریخ که فقط یک هفته ارزشش ماه کمتر طول کشید ، شکسته شد و فلسطین پس از شش ماه جوش و خروش آرام گرفت . ملت فلسطین بامی صبری ، در انتظار نتیجه میانجی گیری سلاطین عرب ، دقیقه شماری میکردند ، نطق پنجم نوا امبر وزیر مستعمرات انگلستان در مجلس عوام ، قبل از حرکت بازرسان دربار به فلسطین ، به

انتظار آنان خاتمه داد و تمام امیدهای آنان را تبدیل به یاس نمود (۱) او در
نطقش گفت :

د عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی اجازه نمیدهد که در
اتناء بازرسی، مهاجرت یهود متوقف شود، بلکه چون کاری قبل از
رسیدن وقت آن است ، هدف بازرسی که حل معمای هجرت است
لطمه وارد می آورد ، با توجه باین جهات و پیشنهاد نماینده عالی مادر
فلسطین ، فعلا تعداد مهاجران کارگری که در ششماه اول سال وارد
فلسطین میشوند ، یکهزار و هشتصد نفر معلوم کرده ایم و البته این تعداد
مخصوص کارگران است و ربطی به تعداد معین مهاجرانی که از اصناف
دیگر بموجب قانون وارد فلسطین میشوند ندارد .

اظهارات این مرد سبب شد که کمیته عالی مردم مایوس فلسطین در
روز ششم نوامبر (روز بعد از نطق) دستور داد که اصلا اعتنائی به بازرسان
نکنند و بکلی منار که نمایند .

آمار رسمی :

مقامات دولتی برای اینکه خسارات را کم نشان دهند ، تعداد مقتولین
افراد دولتی و اچهل و پنج و هجرو حین رادویست و شخصت نفر و تمام کشته‌های
یهودی را هشتاد و زخمی های آنها را سیصد تن و عده شهدای عرب را که از
مریضخانه‌ها آمار گرفته بودند دو سیست و زخمی های آنها را هشتصد نفر ،
اعلام داشتند ، ولی مقامات ملی عربی هیچگویند که عرب حدود یک هزار

(۱) این اوایلین بار و با آخرین باری نبود که دول حبله گر استعمارچی به
وسیله عمال دست نشانده خود ملت‌های استعمار دده را گول زده و با اصطلاح از قید
و بند کشیده‌های خود بفتح کویانندن هم زنجیرانشان استفاده کرده‌اند .

قربانی سه هزار زندانی در اثناء این انقلاب داده اند .

امتیازات انقلاب ۱۹۴۶:

این انقلاب از جهاتی نسبت با انقلابهای سابق امتیاز داشت، این شورش مستقیماً علیه استعمار انگلستان بود، خیلی شدید و عنیف انجام گرفت دورانش خیلی طولانی و همه طبقات در آن شرکت داشتند، عربهای غیر فلسطین با عده و وعده به فلسطینها کمک کردند، حکومت های عربی رسماً وارد قضیه شدند و در نتیجه حادثه فلسطین یک حادثه عربی عمومی شد.

فصل سیزدهم گزارش بازرسان دربار

تقسیم فلسطین و عکس العمل عرب:

هیئت بازرسی دربار روز یازدهم توامبر ۱۹۳۶ به فلسطین رسید ، عرب بدستور « کمیته عالی » اصلا از تماس با آنها خودداری کردند و حتی در اجتماع استقبال هم شرکت نمودند .
بازرسان برای تحقیق و مطالعه ، باروسای ادارات و زعمای یهود و نمایندگان انجمن های یهودی تماس می گرفتند ، قسمتی از اظهارات « جابوتنسکی » رهبر حزب « اسلاح » یهودی در مقابل بازرسان اینست :
« اردن هم جزء فلسطین است و یهودیان آنرا جزء مملکت ملی خود میدانند »

تماس عرب با بازرسان:

قبیله معلوم شد نظر حکومت های عراق و سعودی و اردن اینست که عرب با بازرسان تماس بگیرند و حرف های خود را بزنند و فرصت را از دست ندهند لذا کمیته عالی هیئتی را به عراق و حجاز اعزام داشت که نظر این سعود و غازی را رسماً استعلام کنند ، قاصدها یادو نامه بمضمون ذیل مراجعت

کردند:

و بهتر است که با بازرسان تماس بگیرید و حرف خود را بگوئید و
خواسته‌های حقیقت را توضیح دهید از این راه، هم احقاق حق کرده اید و
هم راه برای مذاکرات و دفاع ما باز نموده اید.

ششم: سهامبر کمیته عالی طی بیانیه‌ای اعلام داشت که: دعوت حکومت
را در مورد تماس با بازرسان پذیرفته است و سپس یادداشتی شامل خواسته‌ها
و شکایات عرب به هیئت بازرسی تقدیم نمود.

و خواسته‌های مردم را در پایان دادن به مهاجرت یهود و انتقال اراضی و
حکومت - سرپرستی و تشکیل حکومت مستقل ملی در فلسطین
خلاصه کرد

سران عرب هم شکایات خود را در موارد دوستی انگلستان با
صهیونیست‌ها و بی اعتنائی به پیشنهادات بازرسان که بنفع عرب است،
خطر مهاجرت که به وجودیت عرب را تهدید می‌کند، و عده آنانرا از ۹۳ در
صدهای فلسطین، به ۷۰ درصد تقلیل داده، رنجها و مصائبی که از رفتار
حکومت می‌برند، مشکلات مهاجرت، بیکاران، قره‌نگ، اسلوب
حکومت استعماری و... را با بازرسان در میان گذاشتند و بازرسان پس از
گردش در شهرها، با انگلستان مراجعت نمودند.

گزارشات بازرسان:

هیئت بازرسی گزارش خود را تقدیم دولت انگلستان نمود و این
گزارش به ضمیمه بیانیه‌ای که سیاست آتی دولت را با استناد نظرات
بازرسان، در فلسطین روشن می‌کرد از طرف دولت منتشر شد و اینک خلاصه

گزارش :

عوامل انقلاب:

و علل اساسی و ریشه‌های اصلی انقلاب، علاقه شدید مردم به استقلال ملی و وحشت و انزجار آنان از تشکیل حکومت یهودی در فلسطین که بخارج از مرزهای فلسطین هم سرایت و تمام عرب را ناراحت کرده و در قاهره و بغداد و... به همین جهت تظاهراتی شده، می‌باشد و همین دو عامل باعث شورشهای سال ۱۹۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۲۶ و ۱۹۳۳ بوده‌اند، عوامل دیگری هم که در درجه دوم علل و اسباب انقلاب باید محسوب شوند، بدینترارند :

۱ : انتشار روحیه ناسیونالیسم عربی و موفقیت عربها در سایر نقاط عربی، زیرا عراق با استقلال رسید ؛ پس از آن اردن استقلال یافت ؛ سپس مصر و اخیراً لبنان و سوریه مستقل شده‌اند.

۲ : بالارفتن آمار مهاجران یهود از سال ۱۹۳۳

۳ : بیهود میدان داده شده تا آنجا که در افکار عمومی انگلستان نفوذ کرده‌اند و عرب این فرصت را بدست نیاورده‌اند.

۴ : عدم اطمینان عرب به حسن نیت و ایالات اقل اعتماد به عجز انگلستان از اجرای وعده‌ها و شاید هم خیال کنند که انگلستان نمیخواهد قدمی به نفع عرب بردارد.

۵ : ناواحتی شدید عرب از ادامه افتتال اراضی فلسطین بیهود

۶ : ابهام و کفکی سیاست و هدفهای نهائی دولت سرپرست در فلسطین، اختلاف و تضاد بین این دو عنصر با ادامه این نحو حکومت سرپرستی رویه تکامل است و قدری افکار این دو عنصر متناقض میباشد که امید توافق و تفاهم بین آنان بسیار کم است .

در نظر عرب تنها راه حل اینست که فوراً در فلسطین يك حکومت

عربی مستقل ایجاد گردد و سر نوشت چهارصد هزار یهودی موجود در فلسطین بدست آنها داده شود؛ در صورتیکه با وضع موجود چنین کاری در هیچ جای عالم دلیل حسن نیت انگلستان نیست و بنظر یهود راه منحصر بفرج حل این غائله اینست که: در مورد مهاجرت یهود اصلاً قید و بندی نباشد، تا یهود اکثریت فلسطین را بدست آورند و این سیاست هم بدون اینکه دائماً با سر نیزه با مردم مواجه شویم قابل اجرا نیست.»

بدون تردید، ما و رانی را که حسن نیتشان مسلم نیست باید از سر کار برداریم و بجای آنها از کارمندان وزارت مستعمرات که حداقل هفت سال سابقه خدمت با حسن سابقه داشته باشند استفاده کنیم. دفتر نمایندگی یهود قدرت و نفوذ زیادی در کادر اداری و حکومت بدست آورده است و در حقیقت دولتی در شکم دوات شده و این خود باعث شدت دشمنی عرب است.»

سپس به بحث در امنیت عمومی پرداختند و کمیته عالی عرب را که بر هبری مفتی اعظم فلسطین اداره میشد، مسئول ادامه انقلاب دانسته و میگوید: من عارض حفظ امنیت در اثر شرکتهای پی در پی خیلی بالا رفتم و طرحهای تازه ای برای تقلیل خرج پیشنهاد میکنند.

مخصوصاً روی تشریح مجازات های سنگین و سخت و وصول خسارات و غرامات، خیلی پافشاری میکنند و پیشنهاد می نمایند که در شهرها و دهات بخرج خود اهالی قوای انتظامی از افرادی با خشونت بگمارند تا تمام خسارات و ضررهای انقلاب را وصول نمایند و ضمناً نظر می دهد که مجازات ها و شکنجه های که در قانون مطبوعات مقرر شده کافی نیست و باید شدیدتر گردد.

در خاتمه خاطر نشان میکند که اثرات ابتدائی این تصمیمات ممکن است توسعه دامنه اختلاف یهود و عرب و همراه عکس العمل شدیدی باشد که تمام فلسطین را زیر پر بگیرد و احیاناً بخارج از مرزهای فلسطین هم سرایت کند.

اراضی:

در مورد انتقال اراضی میگویند: مجموع اراضی منصرفی یهود که در سال ۱۹۲۵ هشتصد و هشتاد و چهار هزار جریب بوده در سال ۱۹۳۶ به یک میلیون و سیصد و سی و دو هزار جریب رسیده است.

برای حل این مشکل باید به نمایندگی عالی حق داده شود که در مناطق ملومی بتواند از انتقال اراضی یهود جلوگیری کند و فقط در جاهاییکه توسعه دامنه زراعت امکان پذیر باشد، یهود بتوانند زمین بخرند و در مواردی که اراضی به یهود منتقل میشود؛ حقوق کشاورزان و مستأجران عرب محفوظ بماند.

مهاجرت:

در مسئله هجرت نباید فقط استعداد اقتصادی مملکت منظور شود بلکه باید مقصیبات سیاسی و جهات دیگر هم مورد توجه باشد مثلاً از نظر سیاسی خوبست که حداکثر تعداد مهاجرین در سال دوازده هزار نفر تعیین شود، آنوقت پذیرفتن این عدد تابع ظرفیت اقتصادی باشد، اگر ظرفیت تمام را داشت بپذیرند و الا فقط بمقدار ظرفیت بپذیرند و ضمناً باید حداکثر کوشش و مراقبت در اجرای قانون مهاجرت مبذول شود.

حکومت سر پرستی تا کنون حداکثر کوشش را برای تشکیل وطن یهودی بمنظور عمل کردن به قانون سر پرستی؛ نموده است زیرا تعداد ناچیز یهودیان را در این مدت به چهارصد هزار نفر افزایش

داده ولی یهودی کردن فلسطین خیلی زیاد منگی به ادا ما مهاجرت
نیست .

در مورد اردن ؛ بحال است عرب موافقت کنند که آن منطقه
جزء فلسطین یهودی شود و ضمناً مسیحیان فلسطین کاملاً با مسلمانان
اتحاد دارند و مقدرات این دو طائفه تماماً کاملاً بهم بستگی پیدا کرده است
در خصوص اعطای خود مختاری ، عرب فلسطین هم مثل عرب
های سوریه و عراق و نقاط دیگر ، میتوانند خود را اداره کنند و
یهودی های فلسطین هم مثل ملل اروپایی قدرت دارند که مملکتی را اداره
نمایند ، البته خود مختاری دادن به دو طایفه در یک مملکت غیر عملی
است چون نزاع آنها آشنی پذیر نیست و اگر این امکان داشت مسئله
استقلال فلسطین بدون احتیاج به تقسیم و تجزیه خود بخود خاتمه
پیدا میکرد .

مجلس قانونگزاری هم فعلاً برای فلسطین لزومی ندارد و فقط
خوب است که همان مجلس استشاری را با اضافه کردن اعضاء انتخابی
فرد دولتی (و نه انتصابی) توسعه داد .

تقسیم :

اینها که تا بحال گفتیم ریشه اختلافات را از بین نمیبرد و این مرض
خطرناک را ما عاجز نمیکند ، اینها تنها میتوانند برای این درد شدید
مسکن خوبی باشد ، علاج قطعی این درد فقط جراحی است .
در زمان گذشته تجربه برای ما ثابت کرده که نمیتوانیم بین
وعدہ هایی که بمر ب و یهود داده ایم جمع کنیم و بپردازیم ،
در آینده هم نباید چنین امیدی داشته باشیم .
با این وضع موجود ، آرامش و امنیت بدون اعمال زور و سرنیزه

میر نیست و اعمال زو حل مشکل و ممانعت بلکه باعث رشد کینه‌ها و بغض‌ها است و خلاصه با این وضع هجرت و اسائل تشکیل حکومت واحد مستقل در فلسطین آماده نخواهد شد و این دردی است که از این راه مداوا پذیر نخواهد بود. دوا می‌باشد جراحی است و جراحی فلسطین، تقسیم (۱) آن کشور است.

بر مشکلات تقسیم میشود غالب شد، تنها این راه میتواند صلح نهایی را تأمین کند، باید حکومت سرپرستی بر اساس تقسیم فلسطین منحل شود و در فلسطین، نظامی شبیه نظام سوریه (۲) و عراق بوجود آید، با تفاوت اینکه در فلسطین رودت بوجود آید یکی عربی که شامل اردن و قسمت غربی فلسطین است که شخصی که در ایم باشد و دیگری دولت یهودی در آن بخیر که برای آنان تخصیص شده است، البته این دو دولت: بایستی پیمانهای دربرآوردن حفظ و حمایت افلینتها، تشکیل ارتش واحد ری و جری و هوئی و محافظت بندرها، راه‌ها؛ لوله‌های نفت و راه آهن‌ها منعقد نمایند.

و در فلسطین يك منطقه‌ی ثالثی که تحت اداره‌ی همان حکومت سرپرستی است باید باشد؛ منطقه‌ای که شامل اماکن مقدسه از قبیل شهرهای بیت المقدس؛ بیت لحم باشد که از شهر یا فاهم راهی به دریای مدیترانه داشته باشد و قهر آدو شهر الرمله و اللد، در این مسیر واقع میشوند.

(۱) این اولین باری است که دولت استعمارگر انگلستان هدف نهایی خود را که تقسیم فلسطین است اظهار میکنند.

(۲) در آن تاریخ سوریه طبق پیمانی با فرانسه متحد شده بود ولی فرانسه پیمان شکنی کرد و بمواد آن عمل نکرد و حکومت فرانسوی در سوریه از نو حکومت میکرد تا اینکه در سال ۱۹۴۶ فرانسویان بکلی خاک سوریه را تخلیه کردند.

مؤلف

ضمناً «ناصره» و سواحل دریای طبریه که جنبه تقدس دارند ضمیمه این منطقه میباشند.

در این منطقه سوم، که تحت قیمومت باقی است، دیگر وعده بالقور نباید جاری شود و زبان رسمی آن هم فقط انگلیسی باید باشد

حدود سه دولت :

برای تعیین مرزهای سه دولت جدید ؛ بازرسان ضمن تعیین حدود موقتی، پیشنهاد کردند که کمیسیون مخصوصی برای تعیین حدود قطعی تشکیل شود.

طبق حدود تقریبی موقتی ، تمام دوامنان حیفا و الجلیل (که صغد و عکاهم در آنها میباشند) و سراسر اراضی ساحلی از اسمیون تا شمال شارون و مرج ابن عامر در دولت یهودی واقع بود ، بشرط اینکه شهرهای طبریه ، صغد ، حیفا و عکا موقتاً تحت اداره دولت سرپرستی باشند و بعداً بیهود و اگذار شوند و در ساحل خلیج عقبه منطقه ای بدولت سرپرست داده شود .

و دولت عربی شامل اردن ؛ غزه ؛ بشر السیم ؛ صحرای عقب ؛ الخلیل ؛ نابلس قسمت شرقی طولکرم ؛ جنین ، بیسان و یافا بود (نقشه صفحه بعد ملاحظه شود)

در منطقه ای که برای یهود معلوم شده بود ؛ سیصد و بیست و پنج هزار عرب زندگی میکرد که مالک سه میلیون و دویست و پنجاه هزار جریب زمین بودند و سیصد هزار یهودی وجود داشت که جمعاً یک میلیون و دویست و پنجاه هزار جریب زمین در تصرف داشتند در حالی که داخل منطقه عربی فقط یک هزار و دویست و پنجاه نفر یهودی زندگی میکردند

ضمناً بازرسان قید میکنند که لازم است معاهدات بین دولت یهود و عرب تنظیم شود که بموجب آن، یهود نقل کالا و حفظ آنرا از بندر حیفا به داخل دولت عربی و بالعکس تضمین نمایند و عرب هم حفظ و ترانزیت اجناس یهود را از حدود مصر توسط راه آهن به داخل دولت یهود و بالعکس تضمین کنند.

معاهدات سه دولت باید شامل قانون گمرکی مشترک کاملی باشد که نام کالاهای صادراتی و وارداتی؛ آنگاه که ممکن است در آن ذکر شده باشد و تبادل اجناس بین این دولت‌ها باید بر اساس تجارت کاملاً آزاد صورت گیرد.

درستابل بسیاری که عرب از واگذاری شاه سلطنتی که ملک خود میدانند، تحمل میکنند؛ و از طرفی وسعت خاک که فعلاً یهود داده میشود خیلی بیشتر از مقدار ملکی آنان است؛ بعد از اجرای تقسیم، یهود باید کمک مالی به دولت عرب بکنند؛ و نیز باید از پارلمان انگلستان تقاضا شود که چون قسمت اردن که بدولت عرب داده میشود از لحاظ اقتصادی عقباست و هم اکنون با کمک‌های بریتانیا اداره میشود، آن پارلمان موافقت نماید که چهل میلیون تومان کمک بلاعوض به دولت جدید الاحداث عربی بشود.

و از کارهای لازم و ضروری اینست که دولتین معاهدات در مورد معامله و تبدیل اهالی و اراضی متفق سازند.

دوران انتقال:

« چون اجرای تقسیم و تبدیل دولت، احتیاج بزمانی دارد نظر بازرسان اینست که «دین مدت» فترت انتقال « زمین های منطقه عربی بیهود و زمینهای منطقه یهودی به عرب، فروخته نشود، از

هجرت یهودیه منطقه عربی جلوگیری شود و مهاجرت به منطقه یهودی
به مقدار ظرفیت اقتصادی این منطقه و منطقه دولت سرپرستی محدود باشد.

بیانیه دولت انگلیس:

انگلستان ضمیمه گزارشات و نظرات بازرسان بیانیه‌ای منتشر کرد
که در آن میگوید:

اما با نظرات بازرسان کاملاً موافقیم، زیرا در طول هفده سال
امتحان و چندین بار تجربه باین نتیجه رسیده‌ایم که خواسته‌های عرب و
یهود در فلسطین، به‌چوچه قابل جمع و توفیق نیست و در شرایط موجود
دولت سرپرستی انجام این خواسته‌ها قابل اجرا نمیداند.

تقسیم پیشنهادی بازرسان که بر اساس اصولی محکم استوار است
بهترین راه حل معمای لاینحل فلسطین و از همه پیشنهادات به نتیجه
نزدیک‌تر است.

دولت انگلستان، هم‌اکنون مشغول انجام مقدمات اجرای این
نظریه است و از کسانیکه در این قضیه ذی‌دخلمند انتظار دارد که در راه
انجام آن با ما همکاری کنند، در اثناء تنظیم برنامه و مقدمات کار
انتقال اراضی تا آنجائیکه با تقسیم سازگار نیست، جلوگیری میشود
و در مورد مهاجرت هم اجازه میدهد که در ظرف هشت‌ماه از ماه اوت
۱۹۳۷ تا ماه مارس ۱۹۳۸ با مساعد بودن وضع اقتصادی، هشت هزار
یهودی وارد فلسطین شوند.

ایرادات نظر بازرسان :

۱ : بازرسان تقسیم را حل مشکله معرفی کردند، در صورتیکه خود باعث ناراحتی شدید عرب و مقاومت سرسخت آنان میشود و جنگی تازه ایجاد مینماید .

۲ : این نظرات برخلاف عدالت و انصاف و حق، قسمتی از فلسطین را بیهود میدهد و این ظلم از ظلمی که عرب بخاطر آن میجنگیدند ناروا تر است .

۳ : در سهمیه‌ای که برای یهود معلوم شده، سیصد و بیست و پنج هزار عرب و سیصد هزار یهودی زندگی میکردند، چه دولت یهودی که اکثریت اهالی آن عرب بودند !

و حتی در شهرهای عکا، طبریة، صفد و حیفا که در قسمت یهودی است سه چهارم اهالی عرب و مالک چهار پنجم اراضی بودند .

منطقه یهودی چهار میلیون و نیم جریب زمین قابل کشت داشت و یهودیان فقط مالک یک میلیون و دویست و پنجاه هزار جریب بودند و بازرسان با سخاوت، سه میلیون و دویست و پنجاه هزار جریب املاک عرب را به دولت یهودی اهداء فرمودند .

۴ : بی رحمانه‌ترین و سخیف‌ترین قسمت نظرات بازرسان اینست که نظر دادند : سیصد و بیست و پنج هزار نفر عرب ساکن قسمت یهودی و یک هزار و دویست و پنجاه نفر یهودی ساکن دولت عربی مبادله شوند .

۵ : به پنهانه حفظ اماکن مقدسه، قسمتی از نقاط حساس فلسطین را

برای هدفهای استعماری خود از عرب و یهود دریغ داشته و نظر دادند که تحت تصرف مستقیم بریتانیا بماند.

مثلاً فردو گاه «الرملة» و «اللد» ایستگاه مرکزی راه آهن را که محل تلاقی خطوط راه آهن مصر و حیف و بیت المقدس بود، در سهم متصرفی انگلیس گذاشتند، در صورتیکه اهداً ارتباطی با اماکن مقدسه ندارند، خلیج عقبه را که بهیچوجه با اماکن مقدسه ربطی ندارد، فقط بخاطر موقعیت مهم نظامی آن که وسیله آن میشود بر دریای احمر تسلط داشت، در سهم بریتانیا منظور نمودند.

۶: شهر یافا را که از سهم عرب بود از نظر جغرافیائی کاملاً از منطقه عربی جدا کرده بودند.

۷: یکی از قسمتهای ملعنت بار نظر بازرسان اینست که به عرب و یهود سفارش و نصیحت میکنند با فداکاری، پیشنهاد صلح را بپذیرند، یعنی عرب از وطن و مایملک خود که بخاطر آن خونهای خود را ریخته و از جان گذشته اند، بتفع یهود دست بردارند و در مقابل، یهود مقداری از طمع خود بکاهند و به چیزی که اصلاً به آنها ربطی ندارد، طمع کمتری داشته باشند.

عکس العمل دنیای عرب:

با انتشار نظر بازرسان و بیانیة انگلیس، ناراحتی شدیدی بر سراسر فلسطین سایه افکند و امیدها مبدل به نومیدی شد، کمیته عالی عرب فوراً یادداشت شدید اللحنی به انگلستان و به کمیسیون دائمی سرپرستی جامعه ملل در ژنو، فرستاد.

در این یادداشت قرار تقسیم فلسطین را مطرود شناخت و تقاضای اعطاء استقلال به عرب، انصراف از تشکیل دولت یهودی، الغاء حکومت سرپرستی و انعقاد معاهده‌ای نظیر پیمان عراق و مصر و سوریه و پایان دادن فوری به مهاجرت و انتقال اراضی نمود.

در سایر مناطق عربی نیز قریباً اظهار تمفر از تقسیم فلسطین بلند شد نخست وزیر عراق طی تلگرافی که به فلسطین مخابره کرده، انزجار شدید از تقسیم و آمادگی خود را برای دفاع از اجرای آن، ابراز نمود دولت مصر، پادشاه یمن، ملک سعود و نخست وزیر سوریه، همه قرار تقسیم فلسطین را محکوم و تصمیم مقاومت خود را در مقابل اجرای این نظر اعلان کردند.

در ممالک عربی تظاهرات و متینگ‌هایی بمنظور ابراز مخالفت با فکر تجزیه فلسطین بر راه افتاد که اغلب همراه با اعتصاب و تعطیل عمومی بود، مسلمانان فلسطین با تشکیل صحنه‌های عظیم تظاهر، مراتب خشم و غضب خود را نسبت به قرار تقسیم اظهار کردند.

در چنین ملت آزاده فلسطین، روح تصمیم و عزم مقاومت کاملاً خواننده میشد، در اواخر ماه اوت تصادم‌های سخنی بین ملت و قوای انتظامی روی داد و جمعی کشته و زخمی شدند.

حکومت فلسطین باز دست به گرفتن و بزنجیر کشیدن ملت مبارز، زد و این خود به آماده شدن زمینه انقلابی عمیق، کمک کرد، بریتانیا برای سرکوبی مردم، یکی از فرماندهان بزرگ خود را بنام ژنرال ویول،

به فرماندهی قوای فلسطین منصوب کرد .

موقف یهود :

آراء یهودیان در مقابل قرار تقسیم یکسان نبود، عده‌ای راضی و خوشحال و جمعی طماع، ناراضی و دسته‌ای هم دودل و مردد و از عواقب کار بی‌مناک بودند .

کنگره صهیونی که در همین ماه اوت در شهر ژورپخ، تشکیل شد ، رسماً این قرار تقسیم را پذیرفت و به کمیته اجرائی یهود و کالت داد که با دولت بریتانیا برای تحقق بخشیدن به شرائطی که آن کشور برای ایجاد دولت یهود منعقد شده بود ، وارد مذاکره شود .

کنگره بلودان :

جمعیت نگهبانان فلسطین در سوریه ، از تمام دنیای عرب برای تشکیل یک کنفرانس عمومی عربی دعوت کرد ، و در هشتم سپتامبر ۱۹۳۷ با شرکت هیئت نمایندگی مصر ، عراق ، سوریه ، لبنان ، اردن و فلسطین ، کنفرانس در بلودان (یکی از بیلاقات سوریه) شروع به کار نمود ، احزاب مغرب که نتوانستند شرکت نمایند ، به اعضاء کنفرانس نمایندگی دادند و پس از مذاکرات لازم قطعنامه ذیل صادر شد :

۱ : فلسطین جزء غیر قابل انفکاک منطقه عربی است .

۲ : فکر تقسیم فلسطین و تشکیل دولت یهودی مطرود و مقاومت در مقابل آن لازم است .

۳ : حکومت سر پرستی باید از بین برود ، وعده بالفور ملغی گردد ، معاهده‌ای بین ملت فلسطین و بریتانیا منعقد شود که ضامن سیادت و

استقلال عرب باشد و حکومتی ملی با حفظ حقوق اقلیتها ، به فلسطین داده شود .

۴ : دیگر اراضی به یهود منتقل نشود و مهاجران یهود به فلسطین نیایند .

در سازمان ملل :

چهاردهم سپتامبر ۱۹۴۷ ، لندن ، وزیر امور خارجه انگلستان در شورای عمومی جامعه ملل ، سیاست دولت متبوع خود را عرضه داشت و اظهار کرد که دولت بریتانیا پیشنهادات بازرسان در باره ایندیر فتنه و اینک آماده اجرای آن است و در آینده نزدیک یک کمیسیون فنی برای ترسیم خطوط تقسیم و تعیین مرزهای سه دولت ، به فلسطین اعزام میکند .

در همان جلسه وزیر امور خارجه مصر طی یک سخنرانی حاد گفت :

« کشور مصر در اثر همبستگی عمیق با فلسطین از نظر تاریخ ، زبان ، مذهب تمدن و همسایگی نمیتواند در حوادث فلسطین بی طرف باشد و لذا دولت و ملت مصر حداکثر مساعی خود را برای حفظ فلسطین انجام خواهد داد ، تقسیم فلسطین حقوق طبیعی عرب را لگدمال میکند و محال است که عرب قطعه ای از خاک میهن خویش را که قرنهاى متعادى در آن سکونت داشته ، از دست بدهد ، تشکیل دولت یهود ، همراه انقجار عظیم عواطف و احساسات ضد یهودی عرب که آثار و خیمی بدتبیل دارد ، خواهد بود و لازم است که همه ای فلسطین ؛ با تشکیل دولت واحد عربی بر اساس حفظ حقوق اقلیت یهودی حل شود . »

بدنبال اعتراض نماینده مصر ؛ وزیر خارجه عراق برخواست و

پس از تأیید اظهارات نماینده مصر گفت :

و اگر اروپا می‌خواهد خدمات یهود را جبران کند ، پس چرا
یکی دو ایالت از همان اروپا بآنها نهد ؟ و این حاتم بخشی را از
جیب مردم آسیا مینماید ؟
عراق با کمال قدرت و با تمام وسائل این عمل ظالمانه انگلستان را
تقیح میکند و از حقوق برادران فلسطینی خود دفاع مینماید ،

ولی شورای جامعه ملل ، انگلستان را مکلف نمود که در مسئله
فلسطین در آینده مطالعه بیشتری کند . با قید اینکه در حال حاضر راه حلی
بهتر از همین پیشنهاد و تقسیم بنظر نمی‌رسد و در شرایط موجود ، باید به فکر
اجرای همین قرار باشد و مطالعه و بررسی جوهر مسئله را به وقت مناسبتری
موکول نمود !!! .

فلسطین در آینده مطالعه بیشتری کند . با قید اینکه در حال حاضر راه حلی
بهتر از همین پیشنهاد و تقسیم بنظر نمی‌رسد و در شرایط موجود ، باید به فکر
اجرای همین قرار باشد و مطالعه و بررسی جوهر مسئله را به وقت مناسبتری
موکول نمود !!! .

۱۳۳۷ - ۱۳۳۸

بخش چهاردهم

انقلاب عظیم علیه تقسیم

اولین زبانه آتش انقلاب:

روز بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۳۷ استاندار انگلیسی استان الجلیل
مستر « اندروز » و یک نفر انگلیسی دیگر که تگهبان او بود هدف گلوله
قرار گرفتند و بقتل رسیدند .

مقامات دولتی با کمال خشونت به سر کوبی عرب پرداختند ،
گرفتند ، بزنجیر کشیدند و شکنجه دادند ، بهر يك ازار کان نهضت ملی و
اعضاء کمیته‌ها و قضات محاکم شرعی و . . که جنگ‌الشان بند شد توقیف
و بزاندان نشان فرستادند کمیته عالی عربی و همه کمیته‌های فرعی را منحل
کردند ، رئیس شورای عالی اسلامی «محمد امین حسینی» را از منصبش
عزل نمودند ، و هر کس از اعضاء کمیته عالی و سران نهضت را که بچنگ
آوردند به جزیره «سیسیل» تبعید کردند و وعده هم که توانستند از فلسطین
فراه کنند اجازه مراجعت به فلسطین به آنان نمی دادند .

سراسر فلسطین دست باعصاب زدند؛ طلیعه انقلاب به صورت متعجر کردن پاسگاه‌ها، ترکاندن لوله‌های نفت، قطع سیم‌های تلفن، خراب کردن راه آهن، وازگون ساختن قطارها و کوبیدن پلها، نمایان گشت.

با متفرق شدن دسته‌های منظم انقلابیون در شهرهای فلسطین انقلاب همه‌جائی و عمومی شد مردم مبارز و از خود گذشته، فلسطین، در این راه راستی قدا کاری میکردند و گاهی یکمرتبه صحنه‌های انقلاب آنها بیست کیلومتر دامنه داشت. بقدری تا کنیک شورش و انقلاب را صحیح و اساسی اجرا میکردند که یک مقام رسمی انگلیسی می گوید: «انقلابیون مثل یک سوزن که دریک بشکه ژباله گم شود خود را در وسط جمعیت ها مخفی میکردند».

حکومت سر پرست برای محافظت مستعمرات یهودی پنج هزار نفر پاسبان گماشته بود که آنها را از خطر حمله های پی درپی مردم نجات دهند.

طبق آمار رسمی دولتی، در سه ماه آخر سال ۱۹۳۷ حدود صد نفر از دولتی ها کشته و صدها نفر زخمی شده بودند.

کمیسیون تقسیم:

در ماه دسامبر ۳۷، در بجنوحه این انقلاب روز افزون، بیانیهای از وزارت مستعمرات بریتانیا بصورت نامه ای خطاب بر رئیس دولت انتدانی فلسطین، راجع به خط مشی انگلستان در فلسطین منتشر شد که قسمتی از آنرا ذیلا میخوانید.

« چون افکار عمومی مردم فلسطین راضی با اجرای پیشنهاد تقسیم پازرسان شاهنشاهی نیست ، با کمال صراحت اعلام میشود : دولت بریتانیا نباید اقدامی را که منجر به اجرای این طرح نیست و مخصوصاً پیشنهادی را که میگوید سرانجام عرب منطقه یهودی ، بالاچار باید این منطقه را ترک گفته و بداخل دولت عربین بروند نپذیرفته است ،

و نیز اعلام شد که کمیسیون فنی مخصوصی برای مسئله تقسیم تشکیل شده که با توجه به خواستهها و اظهارات طبقات مختلف ملت ، در پیشنهاد پازرسان درباری مطالعه کند و با آزادی کامل آنرا نقادی و تعدیل نماید و طرح معتدل عملی برای ایجاد سه دولت عربی ، یهودی و دولت سرپرستی موقت یا دائم ، پیشنهاد کند ، طرحی که امید کامل بموفقیت اجرای آن باشد و الالحاظ اقتصادی سرانجام دو دولت را مستقل نماید و ضمناً حداقل ممکن از افراد و سرمایه و املاک عرب در دولت یهود و بالعکس واقع شوند و پس از آنکه چنین طرح معتدلی بدست آمد ، بریتانیا آنرا بجامعه ملل برای امضاء تقدیم میکند .

کمیسیون مدت چهارماه بانتظار خاموش شدن آتش انقلاب و آرامش محیط صبر کرد ، ولی انقلاب که قوس نزولی خود را طی میکرد

روز بروز شدتش بیشتر میشد ، بالاخره با یاس کامل از حصول آرامش
اواخر آوریل ۱۹۳۸ وارد آن محیط پر آشوب شدند
شکنجه و عذاب و اعدام :

تمام فعالیتهای دولت برای سرکوبی انقلابیون بی نتیجه ماند .
کمیته‌های نظامی بی‌درپی از انگلستان به فلسطین میرسید تا عده ارتش
و پلیس انگلیس متجاوز از پنجاه هزار شد .

قانون حالات فوق العاده مملکت ، به دادگاه‌های نظامی حق
میداد هر کس را که گلوله‌ای رها کند گرچه بمدف نخورد و هر کس
فشنک یا اسلحه همراه داشته باشد ، بدون محاکمه محکوم با اعدام
کنند طبق تصریح وزیر مسنعمرات بریتانیا که کرینش جونز یکصد و
چهل و هشت نفر از آزادگان عرب ، بجرم حمل اسلحه یا مهمات در زندان عکا
بحکم دادگاه‌های نظامی اعدام شدند که در رأس شهدا « شیخ فرحان
سعدی » پیر مرد شریف هشتاد ساله بود ، این پیر مرد مجاهد در ماه رمضان
در حال روزه ، در زندان عکا تسلیم چوبه دار شد ؛ بیش از دو هزار پیر و
جوان ، زن و مرد بزندانهای طویل المده محکوم شدند .

قوای انتظامی برای اشباع حس منقور انتقام جوئی و کینه توزی
خود ، بدون جهت دست به تخریب خانه‌های مردم میزدند و از این رهگذر
بیش از پنج هزار خانه ویران شد .

این فجایع و جنایات همراه یکسلسله شکنجه‌های وحشیانه و
وحشتناک و فظیخ انجام میگرفت ، بدنهای مجاهدان عرب را با آهن
سرخ شده داغ میکردند ، ناخنهای آنرا با سوزا لبر میکشیدند ،
ریش و سبیل مردها را آتش میزدند ؛ سنگهای گرسنه و هار را بجان

آزادگان برنجیر کشیده، می انداختند که گوشت های بدن های مقدس آنان را بایش پاره کنند و گوشت بدن مردم را با مقراض میچیدند. در طول مدت انقلاب بیش از پنجاه هزار عرب بزندان رفتند و برای تنبیه شورشیان خسارت های سنگین و کمر شکن بر آنها تحمیل میشد و با شدت و عنقی هر چه قسارت مآبانه تر وصول میکردند، در شهرها و دهات بخرج خود مردم پاسگاه هائی برای ارتش و پلیس ایجاد شده بود ولی این مراکز دائماً مورد هجوم و حمله دلاوران انقلابیون عرب واقع میشد

بارها اتفاق افتاد که قوای انتظامی، بدهی میرسیدند و بتصور اینکه این ده شورشیان را پناه داده است، همه اهالی را یکجا جمع میکردند و عده ای از جوانان را از میان آنان انتخاب کرده و در مقابل چشم پدران و مادران شان تیرباران میکردند.

در طول دوران این انقلاب، عرب بیش از سه هزار کشته و هفت هزار زخمی داد.

در اثر اینکه سران نهضت را زندانی یا تبعید کرده بودند، سوریه و لبنان مرکز انقلاب بودند و انقلابیون از آنجا الهام میگرفتند؛ کمک های مالی و اسلحه و مهمات و مبارزان داوطلب، بیشتر از این دو مملکت واردن و اردن فلسطین میشدند گرچه دولت مأموران زیادی در سر راه سوریه، لبنان، اردن و... گماشته بود که ارتباط فلسطین را با آنها قطع نماید. یکی از مأموران پاسدار «چارلز تیگارت» پیشنهاد کرد که تمام مرزهای سوریه و لبنان و اردن را سیم خاردار بکشند و یکسلسله قلعه ها و برج های پاسداری در امتداد آن ساخته شود، دولت این طرح را

پدیرفت و مشغول سیم کشی هشتاد کیلومتر مرز سوریه و لبنان و چهل کیلو متر مرز اردن به ارتفاع سه متر و عرض سه متر و ساختن برجها و پاسگاههای دیدبانی گردید و صد میلیون ریال بودجه برای این عمل اختصاص دادند. شورشیان پشت سرهم به این تشکیلات حمله میکردند، سیمها را پاره و برجها را منهدم میکردند، رشته های آنها را پنبه و راه ارتباط فلسطین را با خارج باز مینمودند.

اینهمه شکنجه و عذاب و اعدام نتوانست از شدت وحدت انقلابی بکاهد، آتش تصادمها و جنگها همچنان زبانه میکشید خرابکاریها و جنگهای پارتیزانی ادامه داشت، بیشتر سیمهای ارتباطی همیشه پاره بود یکمتر به شصت کیلومتر راه آهن ویران شده بود، در ظرف دو ماه سی و دوهزار تن نفت در اثر منفجر شدن لوله های نفت بزمین ریخت و شرکتهای نفتی ناچار در بسیاری از نقاط لوله های نفت را با عمق زمین فرو میبردند.

فلسطین در سیطره انقلابیون:

هرچه دوره انقلاب طولانی تر می شد، مهارت شورشیان کاملتر می گشت؛ مکرر اتفاق افتاد که یکدفعه به شهری حمله می کردند پاسگاهها و کلانتریها را خلع سلاح می کردند، اسلحه و مهمات دولت را برداشته و علیه خودشان بکار میبردند و می شود گفت که تقریباً بر اوضاع مسلط شده بودند.

دولت بناچار در بسیاری از شهرها و دهات که قوای کافی برای حفظ اماکن و وسائل دولتی نداشت پاسگاهها و کارخانه های برق،

ادارات پست و تلگراف و داد گاهها را تعطیل می کرد و اسلحه و مهمات را از آنجا بیرون میبرد.

به قدیمی روح ملیت و وطن پرستی در مردم نفوذ کرده بود که در داد گاهها نمیتوانستند یک شاهد عربی چه پلیس و چه غیر پلیس برای اثبات جرم یک عرب متهم بجرم انقلاب پیدا کنند.

مقامات دولتی قریب چهار میلیون ریال جایزه برای افرادی که رؤسای و رهبران انقلاب را بدام بیاوردند تعیین کرده بودند ولی حتی یک نفر هم برای نمونه دست یچنین کاری نزد

عقال و کوفیه (چپی عکال) لباس مخصوص سردهائیها و انقلابیون بود و دولتیها بهمین نشان مردم را می گرفتند و زجر و شکنجه می دادند و رهبر انقلاب دستور داد که تمام ملت فلسطین کلاه و شال خود را مبدل به عقال و کوفیه کنند که این علامت هم از دست دولتیها گرفته شود مردم بالاتفاق این دستور را عملی کردند و این راه ناقص را هم از قوای انتظامی گرفتند.

از طرف دولت بخشنامه ای صادر شد که همه مردم باید کارت هویت همراه داشته باشند و به پلیس ارائه دهند. ولی رهبران انقلاب برای خدنی کردن نقشه شوم آنها این عمل را تحریم نمودند و در نتیجه یک نفر هم کارت با خود نداشت.

ورود کمیسیون تقسیم:

انتظار آرامش محیطی ثمر بود. ناچار کمیسیون تقسیم بدستور دولت بریتانیا در همان آشوب و انقلاب به فلسطین اعزام شد و تحت

محافظت شدید و مراقبت بسیار سخت نظامیان و پلیس بیست و هفتم آوریل وارد فلسطین گردید.

بدستور کمیته عالی، مردم فلسطین با تظاهرها و مخالفت های بی سابقه و شعار : در فلسطین ما چیزی برای بخشش نیست هر که می خواهد

بخشد از مال خود و از جیب خود ببخشد، با آنها مواجه شدند و در تمام مدت اقامت که بیسیون بطور کلی از تماس و ارتباط با آنان خودداری کردند و حتی یک نفر عرب حاضر نشد که بازجوئی پس بدهد و یا خواسته های خود را اظهار نماید و انقلاب در همه جا بهمان صورت ادامه داشت.

کمیسیون پس از چهار ماه مطالعه و بررسی در سوم اوت به لندن برگشت و روز نهم نوامبر نظر و گزارش خود را به دولت تقدیم داشت.

اوج انقلاب:

همزمان توقف کمیسیون در فلسطین، انقلابیون شهر قدیمی بیت المقدس را تصرف کردند و درجه های متعددی دولت در جنگ بودند بریتانیا ژنرال «یول» را بجای ژنرال «هیننج» بفرماندهی قوای فلسطین برگزید ولی انقلاب همچنان ادامه داشت و با کمک های زیاد، دولت توانست قدس را پس بگیرد.

همه نقشه های سرکوبی انقلاب نقش بر آب میشد، بیستم ماه اوت مردم شهر «الخلیل» را گرفتند و بیست و چهارم همین ماه یکی از مردم خود را بخانه «موفات» فرماندار شهر «جنین» که مملو از نگهبانان و پاسداران بود، رسانید و او را با گلوله از پا در آورد و سالم از خانه

بیرون رفت ، در نهم ماه سپتامبر شورشیان به شهر «بئر السبع» ریختند زندانیان را نجات داده ، مرکز پلیس را تصرف و غارت کردند و سپس از شهر بیرون رفتند و او آخر همین ماه به همین شهر برگشته ، عمارات دولتی و مرکز پلیس را ویران کرده و با آتش کشیدند .

پنجم ماه اکتبر به شهر طبریه ریختند ، به جمعیت های یهودی حمله و ر شده منازل و تأسیسات عمومی آنها را آتش زدند و ده ها یهودی را بقتل رسانیدند «مکدونالد» وزیر مستعمرات انگلستان برای مذاکره با نماینده عالی و فرمانده قوای فلسطین به بیت المقدس آمد ، در این موقع مخصوصاً مردم بر شدت اظهارات و انقلاب افزودند او از نزدیک شدت و عمق انقلاب را لمس کرد و بمحض رسیدن به لندن ضمن یک سخنرانی گفت : فلسطین که محل خدمت نماینده عالی و فرمانده قوای نظامی است ، بدترین جای عالم و سخت ترین جای خدمت در تمام امپراطوری بریتانیا است و آنطور که ما خیال می کردیم ، سو کوبی انقلاب گاه آسانی نیست .

طبق آمار رسمی ، در طول این انقلاب حدود ده هزار حادثه سخت رخ داد که بیش از یکمزار و پانصد فقره آن مستقیماً علیه انگلیس بود آمار کشته شده های انگلیسی را دو یست و یازده نفر و زخمیان آنها را پانصد تن قلمداد کرده اند ، در سال ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ سبصد و پنجاه نفر یهودی کشته و بیش از ششصد تن زخمی شدند عده شهدای عرب را کمتر از دو هزار نگفته اند ، با اینکه عرب از ترس شکنجه بازماندگان شهدا اجساد آنان را از مقامات دولتی مخفی می کردند و لذا همه کشته ها

را نتوانسته‌اند جزء آمار در آورده‌ند و علاوه مخصوصاً تعداد تلفات عرب را کمتر از آنچه بود صورت می‌دادند.

جهان عرب و انقلاب:

تمام ممالک عربی نهایت کوشش خود را در راه کمک به انقلابیون مبذول می‌داشتند، در پایتخت‌ها و شهرستانهای ممالک عرب، جمعیت‌هایی بعنوان کمک مادی و تأیید سیاسی فلسطین بوجود آمد.

سوریه و لبنان دو مرکز تأمین احتیاجات انقلابیون شده بود و این دو مملکت با اردن نوبت به نوبت، همراه حوادث فلسطین دست باعصاب و تظاهر می‌زدند و انقلابیون را با احترام و عزت زیاده‌پناه می‌دادند.

عراق بکمی از مراکز اساسی امداد انقلاب بود، کمکهای مادی و اسلحه و افراد مسلح از آنجا مرتب وارد فلسطین می‌شد حتی فرستنده مخصوص دربار عراق بیانیه‌های مردم فلسطین را بدستور ملک‌غازی با توضیح و حاشیه‌های لازم پخش می‌کرد.

دو کشور یمن و سعودی و دو پادشاه آنها با کمال قدرت و سرسختی از انقلاب و انقلابیون پشتیبانی داشتند و مملکت مغرب هم در حدود قدرت خویش از بذل کمکهای شایان، دریغ نداشت.

کنفرانس پارلمانی:

مصر انصافاً پشتوانه محکم انقلاب بود، یک کمیته پارلمانی آن کشور از تمام ممالک عربی دعوت کرد که یک کنفرانس پارلمانی بمنظور تأیید و تقویت انقلاب فلسطین تشکیل دهند.

هفتم اکتبر ۱۹۳۸ این کنفرانس در قاهره یا شرکت نمایندگان پارلمانهای عراق، سوریه، لبنان، مصر و نمایندگان ملت فلسطین، یمن و مغرب و هیئت اعزامی هندوستان تشکیل گردید.

قطعنامه کنفرانس، مبارزات ملت فلسطین را تایید، وعده بالفور را باطل! تقسیم فلسطین را غلط و مستنکر اعلان کرد، خواستار پایان یافتن مهاجرت یهود و انتقال اراضی بآنها شد و جنایاتی را که دست استعمار به مردم فلسطین میکند سخت بیاد انتقاد گرفت.

در آخر هیئتی را به لندن اعزام داشتند که در مراجع و محاکم مربوطه، مظلومیت مردم فلسطین را روشن کرده و تقاضای رسیدگی نمایند.

کنگره زنان عرب:

بنابعد عوت خانم مهدی شعراوی، رئیس اتحادیه زنان مصر از زنان ممالک عربی، اولین کنگره زنان در تاریخ عرب، برای دفاع از فلسطین در مصر تشکیل شد، نمایندگان زنان مصر، سوریه، لبنان، عراق، فلسطین وارد در آن کنگره شرکت داشتند قرارهایی در مورد تأیید مبارزات مردم فلسطین و کمک و مساعدت مادی و معنوی بمبارزان و پشتیبانی از نهضت ملی آنکشور، تنظیم و امضاء کردند و منشور ساختند.

اثر انقلاب در یهود:

ترس و رکود اقتصادی که انقلاب عرب در جامعه یهود ایجاد نمود، آنانرا سخت و حشمتزده و بیمناک ساخت و مخصوصاً از نظر اقتصادی شدیداً نگران شدند.

در اثر مقاطعه و منار که عرب ، بازار اجناس و صنایع یهود ، سخت
کساد شد و عدهٔ بیکاران یهود به شصت درصد مجموع کارگران آنها
رسید ، د کتر «وایزمن» اعلام نمود ، «یهود در حال حاضر حساسترین
و مهمترین آفات تاریخ نهضت خود را پشت سر میگذارند» .
یهودیه‌ها از این فرصت استفاده کردند و به بهانهٔ دفاع از دولت
بریتانیا تقاضای اسلحه نمودند و انگلستان پنجاه هزار قبضه تفنگ بین
یهود تقسیم نمود و آنها دست به تروار عرب زدند .

یهودیه‌ها اما کون عموماً ، یر جمعیت را از قبیل بازار سبزی فروشان
حبثا و ... انتخاب میکردند و بمب‌های ساعتی در میان سبد تخم مرغ یا
لبنیل سبزی می‌گذاشتند ، پیداست انفجار بمب در چنین موضعی عده‌ای را
بقتل میرساند یکی از این بمبها هفتاد و چهار نفر عرب را کشت و یکصد
وسی تن را زخمی نمود .

در این میان یهودیانی که در بازار سبزی فروشان
و حبثا و ... انتخاب میکردند و بمب‌های ساعتی در میان
سبد تخم مرغ یا لبنیل سبزی می‌گذاشتند ، پیداست
انفجار بمب در چنین موضعی عده‌ای را بقتل میرساند
یکی از این بمبها هفتاد و چهار نفر عرب را کشت و
یکصد وسی تن را زخمی نمود .

منطقه کوچکی اگر بخواهد تقسیم شود دیگر هیچ قسمت آن نمی تواند ارزش نظامی و سوق الجبشی داشته باشد و اصولاً در قسمت غربی نهر اردن نقطه ای که ارزش نظامی داشته باشد وجود ندارد .

تنها کاری که ممکن است انجام شود اینست : نقشه تقسیم طوری طرح شود که هر یک از مناطق ارزش دفاعی در جنگهای جزئی ، از قبیل حمله افراد مسلح به تفنگ یا مسلسل ، داشته باشند .

طرح «الف» :

کمیسیون بعد از مطالعه طرح بازرسان درباری که آن را طرح «الف» نامید ، لازم دانست که آن را تعدیل نماید و سپس سه طرحی که برای تقسیم فلسطین پیشنهاد شده بود ، هر یک را جدا گانه نقادی می کند و اشکالات آنها را بیان می نماید ، اما راجع به طرح «الف» : بعد از بررسی های فنی و آماری می گوید :

عدد یهودیانی که در دولت عربی واقع میشوند از هفت هزار نفر ، یعنی یکصد و هشتاد و پنج درصد ، تجاوز نمی کند ، در حالیکه تعداد عرب داخل منطقه یهودی تقریباً با یهودیان برابر است ،

یهودیه در منطقه عربی فقط نه هزار و دویست هکتار زمین دارد ولی عربها در دولت یهودی مالک سیصد و هشتاد و پنج هزار و پانصد هکتار زمین می باشند و تازه خود یهودیه در این منطقه بیش از یکصد و چهارده هزار هکتار زمین در دست ندارند

روی این حساب ، تبادل اراضی و اهالی دو دولت ، یک پیشنهاد غیر قابل عمل است و علاوه عرب هیچ قیمت حاضر نیست که از اراضی آباء و اجدادی خود دست بردارد و آنجا را بمتنعم دشمنان خود تخلیه کند ، تازه اراضی یهود در دولت عربی از پست ترین زمین های زراعی است که

خیلی کم از باران استفاده می‌کند و زمینهای عربی منطقه یهودی از بهترین زمینهای فلسطین است، و بنا بر این، طرح، مابوضه، باده فقط در جهت منافع یهود است.

خواستهای یهود که حداقل آن منضم نمودن قسمتی از شهر بیت المقدس به سهمیه آنان است، قابل قبول نیست، زیرا عرب بهیچ قیمت زیر بار اقامه دولت یهودی در جوار بیت المقدس که آنرا مقدمه حمله به شهر بیت المقدس می‌دانند نخواهند رفت و اصولاً اجرای این خواسته، عواقب وخیمی خواهد داشت و کار صلاح و آشتی و حفظ آرامش در اطراف بیت المقدس را از مشکل‌ترین موضوعات می‌نماید.

قسمت جنوبی منطقه‌ای که برای یهود معین شده، اکثریت نزدیک به تمام اهالی، ثروت، اراضی و مستقالات آن عربی است، نمود در صدها هالی عرب و نود و نه درصد از اراضی و اموال، مربوط به آنهاست و واگذاری چنین منطقه‌ای بیهود کار درستی نیست و نظیر این وضع در شهر والجلیل، هم که تقریباً تمام اهالی و ثروت آن عربی است موجود است و ما مجوزی نداریم که در مقابل این مردم که با تمام قوی با یهودی شدن شهرشان مخالفت میکنند متوسل به قدرت و زور شویم و آنها را مجبور به پذیرفتن سیطره یهود نماییم.

به فرض اینکه ما بتوانیم با اعمال قدرت، مقاومت این مردم را درهم بشکنیم و سکوتی ایجاد کنیم، این سکوت موقتی است و این مناطق در اثر اینکه طبعاً عربی و صیب النفوس است؛ برای همیشه در بگرد دولت یهودی ماده‌ای خون‌فشان خواهد شد.

بازرسان دربار با توجه باینکه در انقلاب سال ۱۹۳۶ مردم این منطقه خیلی سرسختی نشان داده‌اند، گمان کرده‌اند که به آسانی میشود این مردم را تحت سیطره یهود درآورد و لذا آنجا را در سهم یهود منظور کرده‌اند ولی حوادث اخیر اثبات کرد، که این خیال اشتباه بوده،

زیرا انتشار خیر اینکه این منطقه در سهم یهود است مردم آنجا را
به بیجان و اضطراب آورده و بطرف انقلاب می کشاند ؛ انقلابی که
سر کوبی آن با دریائی از قوای نظامی هم مشکل خواهد بود .
با توجه به نکات فوق طرح تقسیم بازرسان درباری به نظر
کمیسیون قابل اجرا نیست .

طرح (ب) :

طرح دیگر تقسیم تقریباً همین طرح (الف) است . با تفاوت اینکه
قسمت انتهای جنوبی منطقه یهودی را به عرب می دهد و شهر «الجلیل»
را به دولت سرپرستی واگذار کرده و شهر حیفا و بندر آنرا به یهود
می بخشد .

کمیسیون این طرح را نیز بدلیل اینکه : عدد زیادی عرب تحت
سیطره سیاسی یهود واقع میشوند و اینها مقاومت خواهند کرد و سرانجام
بصلح و آرامش نخواهیم رسید ، مردود اعلام مینماید .

طرح (ج) :

طرح سوم را خود کمیسیون بنام طرح (ج) به عنوان بهترین
راه در وضع موجود ، پیشنهاد می کند و تذکر می دهد که : عرب با
با تمام قوای خویش در مقابل فکر تقسیم ایستادگی خواهند کرد و
انقلابی برای میاندازند که بدون سر کوبی آن با قدرتی قوی تر ،
نمی شود آنرا اجرا کرد .

حال برای اجرای آن و سر کوبی انقلاب چه مقدار عده و عده
و وقت لازم داریم ، چه مبلغ خرج بر میدارد ، چه مقدار خسارت به

مملکت وارد خواهد آمد، تعداد قریبان این عمل چیست و ناچه
حدی بریتانیا و صهیون لیسیم در اثر فجایع آن هند و همیشه نند؟ ... اینها
سؤالاتی است که فعلاً ما نمیتوانیم زحمت جواب آنها را تحمل کنیم.
و ضمناً اطمینان باینکه این طرف تقسیم هم سرانجام پایه های صلح
و امنیت را در فلسطین محکم کند، نمی شود داشت، منتهی چون ما
موظفیم که بهترین راه تقسیم فلسطین را گرچه اطمینان کامل به امکان
اجرای آن نیست پیشنهاد نمائیم طرح ذیل را تقدیم می کنیم :

تمام فلسطین از نظری به سه منطقه شمالی، جنوبی و وسطی
تقسیم میشود، دو قسمت شمالی و جنوبی تحت اداره حکومت سرپرستی
و منطقه وسطی به سه دولت عربی، یهودی و سرپرستی دائمی (در بیت
المقدس و اماکن مقدسه دیگر) تقسیم گردد.

قسمت شمالی تا موقعیکه اکثریت عرب و یهودی
استقلال آن موافقت کنند، تحت قیمومت است و پس از توافق اکثریت، با
توجه باینکه حدود و تنوع در عکاو حیفا طوری تنظیم شود که مانع انجام
وظیفه دولت سرپرستی در مورد حفظ اماکن مقدسه نباشد و به موقعیت
نظامی فلسطین در مقابل تجاوزات بیگانگان ضربه نزنند، مستقل
خواهد شد.

قسمت جنوبی (سحرای نقب) باین جهت باید تحت
قیمومت باشد که خیلی قمر و کم آبادی است، دولت عربی در اثر
ضعف بنیه اقتصادی نمی تواند آن را آباد کند و از جهت اینکه یک منطقه
عربی است، قابل واگذاری به دولت یهود هم نیست.

ولی اشکال کار اینست که دولت عربی نمیتواند موازنه
اقتصادی خود را حفظ نماید و مخصوصاً با انضمام اردن شرقی (که آنها هم

منطقه فقیری است) این عجز اقتصادی دامنه اش وسیع تر خواهد شد. پیشنهاد کمک دولت یهود به عرب که بازرسان نموده اند علاوه بر اینکه عملی نیست، چون مستلزم ذلت عرب است؛ حتماً زیر بار آن نخواهند رفت تازه این ضعف اقتصادی عمیق و دائمی است و بایک فقره کمک بر طرف نمیشود.

اعانه انگلستان هم که بازرسان پیشنهاد کرده اند، دردی دوا نمیکند، زیرا اگر بر بنانیا بخواهد کمک مستمری و دائمی کند، ناچار باید نظارت در امور اقتصادی عرب داشته باشد و در این صورت کشور مستقلی نمیباشد و بدون استمرار هم کافی نیست.

راه دیگری هم که دولت عربی جدید فلسطین بتواند مشکلات اقتصادی خود را با آن حل کند بنظر نمیرسد. بنا بر این، کمیسیون با سراجت از طرحی که بتواند وضع اقتصادی حال و آینده دولت عربی جدید را تأمین کند، اظهار عجز مینماید.

در مسئله اتحاد گمرکی نظر کمیسیون ایست که از لحاظ اقتصادی این اتحاد ضروری و غیر قابل اجتناب است؛ ولی اینهم با استقلال اقتصادی دو دولت عرب و یهود سازگار نیست.

خلاصه؛ مهمترین نتیجه ای که از این مقدمات گرفتند این بود. با صرف نظر از جهات سیاسی، امکان یا عدم امکان تقسیم، دائر مدار جهات اقتصادی است، روی این جهت با توجه باینکه نباید مناطق عربی بدست یهودیان بیفتند با سراجت اعتراف کردند که: قدرت تنظیم طرح عملی برای ایجاد دو مملکت عربی و یهودی که از لحاظ اقتصادی استقلال داشته باشند، ندارند.

يك احتیاط مهم!

همراه انتشار نظر کمیسیون، یادداشتی که بقلم یکی از اعضاء «مستترید» تهیه شده بود منتشر شد که در آن پس از استنکار تمام صور تقسیم می گوید:

«با صرف نظر از آراء و عقاید ما عملاً دیدیم که اعلان تقسیم فلسطین تظاهرات فلسطین را از مرزهای آن کشور گذرانده و میدل به يك انقلاب عمومی عربی نمود.»

دولت سرپرستی بوعده خود تحت فشارهای زیاد عمل نموده است و پیشنهاد تقسیم فلسطین خود موضوع دیگری است و يك تحول و تغییر است که سرپرست و قیوم فلسطین بدون موافقت اهالی نمی تواند آن را اجرا کند، زیرا مردم فلسطین، مثلن کم رشد و ساده نیستند که در سرنوشت خود دخالت نکنند و از نظارت بر مقدرات خویش عاجز باشند.»

عقب نشینی:

در نهم نوامبر ۱۹۳۸ به پیوست نظرات کمیسیون بیاتیه ای از دولت انگلستان به شرح ذیل منتشر شد:

«با توجه به نظرات و تحقیقات کمیسیون تقسیم، نظر این دولت منتهی باین شد که تقسیم فلسطین در اثر مشکلات فراوان اداری سیاسی و اقتصادی عملی نیست؛ لذا ما فعلاً از فکر تقسیم منصرف شده ایم و باینجام وظایف خود در مقابل تمام فلسطین میپردازیم.»

گرچه انتشار نظریه یازدهان درباری برای ما مشکلات دیگری بار آورده ولی تلافی آن با اینکه مشکل است کار محالی نیست اساسی ترین اصل پایه گزاری سلح و امنیت، ایجاد صلح و

فهم بین عرب و یهود است و قبل از هر چیز باید دنبال تحصیل آن باشیم .

بهین منظور در آینده نزدیک دعوتی از نمایندگان عرب فلسطین و ممالک دیگر و نمایندگان آژانس یهود نموده و در لندن جلسه مذاکره ای ترتیب میدهم و در آن مجلس مسئله مهاجرت هم حل خواهد شد . منتهی در مورد نمایندگان فلسطین این حق را برای خودمان قائلیم که افرادی را که مسئول حوادث و انقلابات فلسطین و مجرم می شاسیم در این جلسه نپذیریم .

و اگر در خلال مدت مذاکره شورای لندن نتوانست روی موضوعی توافق نماید خود دولت بریتانیا در پی توسطالوات و تجربیاتی که در مشکله فلسطین دارد و با توجه به مذاکرات شورای لندن، تصمیم نهائی را خواهد گرفت و سپس سیاست جزئی خودش را اعلام می نماید .

موفقیت انقلاب:

گرچه بیانیة حکومت انگلیس در موارد مهاجرت، انتقال اراضی و تشکیل حکومت واحد مستقل، فتح و موفقیتی برای انقلاب محسوب نیست ولی هدف مستقیم انقلاب را که علیه پیشنهاد تقسیم بوجود آمده بود تأمین می کند و این قابل انکاه نیست .

علاوه بر این، ناگزیر شدن انگلستان از دعوت نمایندگان ممالک عربی، خود موفقیت شایان دیگری است، زیرا این عمل اعتراف و اقرار عملی باینست که قضیه فلسطین مخصوص مردم فلسطین نیست بلکه حادثه ای برای همه عرب است .

شورای لندن

کتاب سفید سال ۱۹۳۹

چند حقیقت :

وزیر مستعمرات بریتانیا رسماً اعلان نمود که : عراق ، مصر ،
 سعودی ، یمن و اردن برای شرکت در « مؤتمر لندن » دعوت شده‌اند ،
 فرانسه هم بعنوان قیم سوریه و لبنان ، در این شورا شرکت دارد و ضمناً یا
 ایالات متحده هم تماس دائمی برای گزارش تصمیمات خود برقرار
 می‌کنیم .

در مورد نمایندگان فلسطین ، مردم اصرار داشتند که نمایندگان
 آنها را خودشان توسط « کمیته عالی عربی » که انگلستان آنرا منحل
 کرده بود و بر سهیت نمی‌شناخت ، انتخاب کنند ، و قبل از انتخاب
 نمایندگان « زندانیان سیسیل » که در حوادث اخیر از طرف حکومت

بریتانیا بآنجا تبعیدوزندانی شده بودند ، به فلسطین برگردند .
 تمام دول عربی هم که به شورا دعوت شده بودند ، حق و کمیته
 عالی را برای انتخاب نماینده ، تأیید و تثبیت کردند .
 انقلاب همچنان در اوج عظمت بود ، وزیر مستعمرات بریتانیا
 در بیست و چهارم نوامبر ۱۹۳۸ در مجلس عوام انگلستان خطابه ای ایراد
 نمود که شاهد تأثیر عمیق انقلاب فلسطین در افکار زمامداران مسئول
 آن کشور است ، در این سخنرانی می گوید :

« جنگ های پارتیزرانی عرب ؛ رفته رفته تکامل نموده تا
 صورت انقلابی وسیع و همه جانبه و منظم ، علیه بریتانیا درآمده است
 گرچه قوای ما شورشیان را از شهر بیت المقدس که آنرا
 گرفته بودند بیرون کرده اند ، شهر اریحا را از آشوبگران پس
 گرفته ، تسلط از دست رفته شهر دلتان غزه را بدست آورده اند و
 بشر السبع را باز متصرف شده اند . . . و قدرت اینرا هم داریم که نظم
 فلسطین را باز در دست داشته باشیم . . .
 با همه اینها تحصیل آرامش و امنیت و صلح و سفار با زور
 ارتش نمیشود نمود زیرا این یک عمل سیاسی است نه جنگی .

آنروز که ما وعده وطن ملی به یهود دادیم ، انتظار اینکه
 یهودیان اروپا تحت فشار آلمان متفتری وی سامان شوند و همه بطرف
 فلسطین هجوم بیاورند نداشتیم و چنین تمهیدی هم نکرده ایم که هر
 یهودی از هر جای عالم رانده شد ؛ او را در فلسطین وطن دهیم و تازه
 اگر همه فلسطین بی مانع بود و اهالی دیگری نداشت ، باز برای تمام
 یهودیان آواره کافی نبود .

عرب از قرن ها قبل در این سرزمین سیادت داشته و آنجا

زندگی میکرد مانند ؛ در موقع صدور وعده بالفور موافقت این صاحب
خانه جلب نشده ، تشکیل دولت سرپرستی هم بدون رضایت عرب بوده و
اکنون همه عرب باخشم و غضب این مؤال را از ما دارند : آیا این
چنگ خانمان برانداز، پیش از آنکه ما را در وطن آباء و
اجدادی خویش محکوم به مرگ کند و در این گور وطن
مدفونمان سازد پایان نخواهد یافت ؟ !

راستی اگر متهم يك نفر عرب بودم ، از این هجوم وحشت بار
یهود به فلسطین ؛ ارکان وجودم می لرزید ، گرچه منافع مختصری هم از
وجود یهود غایب عرب میشود ؛ ولی آنها که آزادی و استقلال خود را ر
خطر می بینند حق دارند که باین منافع جزئی قانع نشوند ، انصافاً اگر ملت
انگستان بجای مردم فلسطین بودند ؛ همه مادیات خود را فدای
حفظ استقلال و آزادی میکردند .
اگر ما توانیم وحشی که عرب را از ترس تسلط به و داغاطه کرده
است بر طرف کنیم ، ناچار باید در خاور نزدیک با تمام عرب وارد
جنگ شویم ، در مقابل حیوة واحد عرب قسمت زیادی از ارتش بریتانیا
را همیشه در فلسطین مستقر مائیم و این کار با اینکه ، شکلات فراوانی
دارد ؛ باری است که بردوش دولت و ملت سنگینی می کند .

انگستان در هفتم دسامبر ۱۹۳۸ اعلان نمود که . مصمم است
زندانیان جزیره سبیل را آزاد نماید ، تا اینکه عرب فلسطین در
انتخاب نماینده گان آزاد و بی مانع باشند و چندی بعد يك کشتی
زندانیان را از جزیره به مصر آورد و از مصر به بیروت که کمیته عالی عربی
در آنجا تشکیل جلسه داده بود ، آمدند و با حضور زندانیان ، هیئت اعزامی

عرب به شورای لندن انتخاب شد.

اساس مذاکرات :

تمام نمایندگان عرب قبل از حرکت به لندن، در «قاهره» اجتماع کردند و در باره خط مشی خود در شورای لندن و تعیین خواسته‌های خویش تصمیمات ذیل را اتخاذ نمودند:

در مذاکرات، فقط با انگلستان طرف باشند، به‌چوچه حاضر نشوند که بایهودیه توان طرف دوم وارد مذاکره شوند.

هدف مذاکرات پایان یافتن مهاجرت و انتقال اراضی، تشکیل دولت واحد مستقل با اکثریت عرب در فلسطین تعیین شد، دولتی که با انگلستان معاهده‌ای امضا نماید و حقوق سیاسی و اجتماعی یهود را تضمین کند و فقط در مناطقی که اکثریت آن یهود باشند زبان رسمی «عبرانی» باشد.

کنفرانس لندن :

هفتم فوریه ۱۹۳۹ شورای لندن در قصر «سان جیمز» افتتاح شد چون عرب طبق تصمیم قبلی حاضر نشدند که بایهود در یک جلسه جمع شوند! روزی دو مرتبه جلسه تشکیل میشد، طرف صبح انگلیس با عرب مذاکره داشت و طرف عصر بایهود.

پس از چند هفته مذاکره، بریتانیا اصول تسویه کار فلسطین را به نمایندگان عرب و یهود عرضه داشت:

انگلیس با تشکیل دولت واحد مستقل در فلسطین به شرط اینکه ضمن پیمان همکاری با انگلستان، متعهد حفظ منافع اقتصادی و نظامی بریتانیا شود، موافقت کرد، ولی تصریح کرد که در حال حاضر اعطاء استقلال امکان پذیر نیست و محتاج به مدتی است که در اثناء آن تطورات و تحولات و انتقالات لازم عملی شود.

این تحولات از تکثیر اعضاء انتخابی مجلس استشاری و شورای اجرائی، شروع می شود، سپس مجلس استشاری مبدل به شورای قانونگزاری که تمام اعضاء آن انتخابی باشند می گردد، رفتن رفته بعضی ادارات هم به فلسطینی های عضو شورای اجرائی واگذار می شود و بدین ترتیب کارهای قانونگزاری و اجرائی فلسطین بدست خود مردم داده خواهد شد.

اهل عرب و یهود همکاری کنند و تحولات سریع و با موفقیت انجام گیرند؛ دوران انتقال ده سال طول می کشد و پس از ده سال فلسطین دولت مستقل دارد.

راجع به مهاجرت و انتقال اراضی هم قبودی وضع شده که در کتاب سفیده جداگانه منتشر می شود.

نه عرب این پیشنهاد را پذیرفت و نه یهود، در همان روزها یکی که شورای لندن مشغول کار بود، یهودیان از ترس اینکه مذاکرات منجر با استقلال فلسطین شود، دست به شورش ها و خرابکاری های به منظور تیره کردن محیط سیاسی زدند و در میان اجتماعات عربی در فلسطین چند نارنجک

منقجر کردند که چهل نفر عرب کشته و چهل و پنج نفر زخمی شدند.
انگلستان در خلال مذاکرات احساس کرد که هر دو دسته با نظر
او مخالفند و لذا با تاکید زیاد اعلان نمود: اگر طرفین با پیشنهاد او
مخالفت کنند هر چه را که خود مناسب اوضاع فلسطین بداند حتماً اجرا
خواهد کرد.

کنفرانس پایان رسید، نمایندگان اعزامی بدون نتیجه به کشور
های خود مراجعت کردند، ولی میان نخست وزیر مصر و انگلستان،
تماسها و مذاکراتی پیرامون تعدیل پیشنهادات انگلستان برقرار بود،
بالاخره انگلستان فقط قبول کرد که ریاست ادارات فلسطین
را خیلی زود یعنی به محض برقراری آرامش و نظم بمردم واگذار کند
راجع به اعطاء استقلال هم اگر در اس ده سال انگلیس شرائط و
اوضاع مناسب استقلال ندید و خواست به تاخیر بیندازد، بدون مشورت
نمایندگان عرب و یهود فلسطین و دول عربی دیگر و جامعه ملل اقدام
به تاخیر نکند.

نمایندگان دول عربی و مردم فلسطین در قاهره شورائی تشکیل
دادند، پیرامون تعدیلات انگلستان شور کردند نتیجه این شد که انگلستان
نباید برای تاخیر استقلال پس از ده سال فقط به مشورت دول عرب اکتفا
کند، بلکه بدون جلب نظر و موافقت دول عرب نتواند اقدام به تاخیر
نماید، ولی انگلستان نظریه آنان را نپذیرفت.

هفدهم ماه مارس ۱۹۳۹ دولت بریتانیا بصورت یک اعلان رسمی
کتاب سفید ذیل را منتشر نمود.

کتاب سفید سال ۱۹۴۹ :

بیانیه پس از آنکه از تصادم و تعارض التزامات ناشیه از قانون سرپرستی صحبت می کند ، و اشاره می کند که بنظر بازرسان و کارشناسان علت اصلی عداوت ها و شورش ها ابهام و اجمال سیاست و هدف ما و پیچیدگی بعض عبارات قانون سرپرستی از قبیل « وطن ملی یهود » می باشد ، چنین می گویند :

« صلحت اہمیت عمومی و رفاه اہالی فلسطین مرہون بیان صریح و روشنی از خط مشی و سیاست آیتدہ بر بنیاد در فلسطین است ، گرچہ پیشنہاد تقسیم برای رفع ابہام کافی بود ، ولی در عمل باین نتیجہ رسیدیم کہ تشکیل دو دولت عربی و یهودی در فلسطین کہ بتوانند اقتصادیات خود را تأمین کنند ، مقدور نیست و باید فکر دیگری کہ با تعہدات ما نسبت بہ عرب و یهود ، سازگار باشد نمودہ .

اینک یا صراحت اعلان می کنیم کہ : ما قصد نداریم فلسطین را یک منعلقہ یهودی کنیم . تا بانہدات ما نسبت بہ عرب منافعش باشد و نتیجتاً ہم مراسلات و مذاکرات و مکاتبات ، با عرب را دلیل و اساس این بگیریم کہ فلسطین در دست از عرب باشد و دست یهودی بند نباشد . . .

دولت شاهی انگلستان مایل است : در فلسطین یک دولت مستقل بوجود آید کہ عرب و یهود در ادارہ آن شریک باشند و اجرای این آرزو احتیاج بحصول روابط حسنه بین این دو دستہ دارد . اجرای این فکر احتیاج بہ زعمانی دارد کہ در خلال آن از عہدہ مسئولیت های نهائی کہ از اہمیت قیومت فلسطین داریم بر آئیم ،

زمانیکه در طول آن کارها و مسئولیت‌های اداری را بخود مردم منتقل کنیم و ضمناً مساعی لازم را در راه ایجاد روابط دوستانه بین یهود و عرب بکار ببریم .

بالاخره انگلستان بر اساس مطالب فوق سیاست خود را دربارهٔ سه موضوع مهم: خودمختاری، مهاجرت یهود و انتقال اراضی، چنین تشریح می نماید .

(بک) خودمختاری:

هدف ما اینست که در خلال ده سال آینده، رفته رفته دخالت مردم در ادارهٔ مملکت زیاد شود تا تمام رشتنه‌های حکومت را خودشان در دست گیرند؛ بمجرد اینکه انقلاب آرام گیرد سپردن ریاست ادارات بدست مردم؛ بکمک مستشاران انگلیسی و نظارت نمایندهٔ عالی، شروع میشود و همین رؤسای ادارات به‌دو عضو شورای اجرائی میشوند که طرف مشورت نمایندهٔ عالی هستند، سپس این شورا، مبدل به شورای وزیران، میشود و بدنیال آن تغییرات در امور مملکت و وضع رؤسای ادارات و وظائف آنان رخ میدهد .

بعد از آنکه پنج سال با آرامش در فلسطین بگذرد؛ کمیسیون مرکب از نمایندگان مردم و دولت انگلیس در محیط دوستانه‌ای برای تعیین نحوهٔ تحول و انقلاب مشغول کار میشود و برنامهٔ ترتیب و تشکیل دولت مستقل را تنظیم می نماید و اگر پس از ده سال باز دیدیم امکان اعطاء استقلال نیست با دولت عرب و سازمان ملل مشورت می - کنیم ، و در صورتیکه تصمیم گرفتیم که استقلال تأخیر افتد از نام - بردگان فوق برای تعیین وضع آیندهٔ آن روز استفاده میکنیم .

(دو) مهاجرت:

در قانون سر پرستی و بیانات رسمی ما چیزی که دلیل

لزوم ادامه مهاجرت بطور بی نهایت، برای تشکیل وطن ملی باشد، یافت نمیشود.

پس اگر مهاجرت، در وضع اقتصادی فلسطین سوء اثر داشته باشد، یا بوضع سیاسی فلسطین سرپیچی دارد آورد. بایست محدود شود. بدون تردید وحشت عرب از استمرار و تزايد مهاجرت، عامل اساسی این انقلابها و حوادث فجیع فلسطین بوده، حوادثی که به وضع اقتصادی مملکت ضربه سنگینی وارد آورده و خزانه کشور را خالی کرده است.

اگر ما بخواهیم بدون توجه به جهات سیاسی و اجتماعی، به قدر ظرفیت اقتصادی تمام خاک فلسطین، بیهودا اجازه مهاجرت بدهیم تحقیقاً این مهاجرت بسی بندهاوت کشنده ای میان عرب و یهود برای ابداع می نماید و امکان دارد که سرچشمه پر خور و دو تصادم دائم میان ملت‌های خاور میانه و خاور نزدیک بشود.

در شرایط موجود، یکدفعه و ناگهانی ما نمیتوانیم بکلی درهای فلسطین را بروی مهاجرین یهود ببندیم؛ زیرا چنین عملی غیر از اینکه صدمه سختی به اقتصاد فلسطین وارد می آورد، نمیشود در درها و بلاهایی که در اروپای وسطی بر یهود نازل میشد و آنرا بی سر و سامان می نماید، ندیده گرفت، برای مراعات جهات فوق ناچار تصمیمات ذیل را اتخاذ کرده ایم:

در خلال پنج سال آینده، بهمان مقداری که از نظر طبیعی، یهود زیاد میشوند، مهاجر می پذیریم، روی این اصل، در این پنج سال که اول آنرا ماه آوریل همین سال قرار میدهیم، مجموعاً هفتاد و پنج هزار مهاجر البته با مساعد بودن وضع اقتصادی باید پذیرفت؛ پنجاه هزار آنها از قرار سالی ده هزار و بیست و پنج هزار نفر دیگر و یهودیان

آواره اروپا که بدنیال آشیانه میگردند ؛ اختتام میدهیم بشرط اینکه
 نه اینکه عالی بتواند وسائل زندگی آنها را تضمین نماید .
 بعد از این پنج سال ؛ دیگر اجازه مهاجرت حتی به یک نفر
 یهودی داده نخواهد شد . مگر در صورتیکه خود عرب اجازه بدهند .
 ضمناً ، حکومت با تمام قدرت جلو مهاجرت قاچاقی را
 میگیرد و در صورتیکه در این چند سال افرادی بطور قاچاق وارد شدند
 از سهمیه سالانه کم میگذاریم .

(سه) اراضی :

از نظرات بازرسان و کارشناسان این نتیجه بدست آمده که
 در حال حاضر ، در بعضی از نقاط فلسطین ، در اثر زیادی طبیعی عدم
 عرب و انتقال قسمتی از اراضی آنها به یهود ، دیگر زمینی که منتقل
 به یهود شود وجود ندارد و در بعضی نقاط ممکن است زمینی برای انتقال پیدا
 شود ولی انتقال آن باید مقید و محدود باشد ، تا وسایل زندگی و کار
 عرب از دستشان نرود .

بنابر این از تاریخ انتشار این بیانیه ، به رئیس اداره
 سرپرستی فلسطین اختیارات تامی داده میشود که وضع اراضی را منظم
 نماید در بعضی جاها انتقال اراضی را ممنوع و در نقاط دیگری محدود
 کند .

بررسی کتاب سفید :

این کتاب سفید مشتمل دو سلسله حقایق است . قسمتی بتقع عرب
 که نتیجه انقلابها و قربانیها و مبارزات است و قسمت دیگر چنین نیست
 قسمت اول عبارت است از :
 ۱ : بریتانیا اعتراف نمود که فلسطین استحقاق دولت ملی مستقل

دارد .

۲ : انگلستان بالاخره از فکر تقسیم فلسطین منصرف شد .

۳ . مسئله مهاجرت را از نظر سیاسی مورد رسیدگی قرار داد و اعتراف کرد که یکی از عوامل انقلاب است و سر انجام مهاجرت را محدود نمود .

۴ . برخلاف گذشته به نظرات بازرسان و کارشناسان اعتبار داد و به نماینده عالی حق داد که در بعضی نقاط انتقال اراضی را ممنوع و در بعضی نقاط محدود کند .

اینها نتایج مبارزات وفداکاریها و ثمره انقلاب محسوب میشود قسمت دوم بقراردیل است :

۱ : استقلال فلسطین را موکول به وجود آمدن روابط حسنه میان عرب و یهود و سهیم شدن یهود در اداره امور کرد و این تعلیق بر محال است ، زیرا یهود زیر بارش کت در اداره يك مملکت عربی نخواهند رفت :

۲ : اعطای استقلال را پس از گذشت ده سال منوط به تناسب شرائط و اوضاع نمود و این يك شرط مبهم و مجملی است که قابل تفسیرهای گوناگون میباشد .

و نیز حق تصمیم نهائی را در این مورد برای خود حفظ کرده و معنی این قیود اینست که دوران انتقال محدودیت قاطعی ندارد .

اصلا خود قیومت دوران انتقال يك ملت به استقلال تمام است و هائی بینیم که همین سرپرستی و قیومت در فلسطین ، مانع رسیدن به

استقلال شده است .

۳ : همان ایهام و پیچیدگی که در عبارات قانون سرپرستی وجود داشت در عبارات کتاب سفید وجود دارد.

۴ : رشته امور مملکت در دوران انتقال که آخر آن معلوم نیست همچنان در دست دولت انگلستان مانده و چیزی بدست مردم نمیرسد نه حکومت پارلمانی ملی بوجود آمده و نه نظاماتی که از اراده ملت و پارلمان ملی سرچشمه گرفته باشد موجود شده است

۵ : از انتقال اراضی بطور کلی ممانعت بعمل نیامده بلکه آنرا تابع اراده و میل حکومت سرپرستی کرده است.

برای جهات فوق عرب مواد کتاب سفید را پذیرفت کمیته عالی و رهبر انقلاب دو بیانیه در ردواستنکار آن صادر کردند .

پایان انقلاب :

انقلاب تازمان شروع جنگ جهانی دوم ادامه داشت و با شروع جنگ عوامل زیادی باعث خاموش شدن آتش انقلاب گردید :

در اثر بروز جنگ و کنترل اسلحه ها عرب دچار کمبود سلاح و وسائل مادی دیگر شدند ، تعداد قربانیان خیلی بالا رفت ، در سوریه و لبنان که تحت سلطه فرانسه بودند ، در اثر اتحاد فرانسه و انگلستان در مقابل آلمان و . . سیاست فرانسه با مردم عوض شد ، مرزها را به شدت تحت کنترل گرفتند ، ارتباط فلسطین را با این دو پایگاه انقلاب قطع کردند ، فلسطینی هائی که در آنجا بودند بیرون می کردند و یا بزندانشان می انداختند و به شکنجه می کشیدند

انگلستان هم چون به قوای متمرکز در فلسطین احتیاج داشت، برای کوبیدن انقلاب فعالیت را در فلسطین مضاعف نمود و تصمیمات حادی برای شکستن جبهه انقلابیون اتخاذ کرد.

انقلاب یهود:

یهود هم کتاب سفید را نپذیرفتند و علیه آن تظاهراتی برپا انداختند و با قطع سیمهای ایستگاه رادیو در مقدمه مامه بمنظور جلوگیری از پخش سیاست و خط مشی جدید انگلستان، انقلابی شروع کردند. مراکز ادارات مهاجرت را آتش زدند و دره تل اوویو، فرمانداری را غارت نمودند.

تشکیلات سری (۱) آنان دست به تخریب اماکن عمومی، قرویر

(۱) مهمترین تشکیلات سری یهود سه مؤسسه ذیل است:

الف: **هاجانا** - این مؤسسه یکی از فروع سازمان **تکهایان** مصلح حمایت مستعمرات یهود است که بطور غیرقانونی از آن منشعب و کم کم بسیار وسیع شد و بسیاری از زنان و مردان یهود به عضویت آن درآمدند.

گزارش رسمی کمیسیون انگلیس و آمریکا، که بعداً در متن کتاب خواهد آمد، میگوید هاجانا سه شعبه دارد:

۱- شعبه ثابت و دائمی که دارای حدود چهار عضو، از سابقین دهات مستعمرات یهود است.

۲- سربازان جنگی که بیشتر در قسمت پلیس مستعمراتند و حدود شانزده هزار نفر عدد آنان است.

۳- دیالماخ، که همیشه در حال آماده باش و مجهز به وسائل حمل و نقل میباشد و عدد آنان در زمان صلح دویز و در زمان جنگ شش هزار است.

کردن افسران انگلیسی ارتش و پلیس و منفجر ساختن بمبهای ساعتی در مراکز جمعیت عرب زدند.

موقف انگلستان :

انگلستان با تاکید اعلان نمود که مصمم است کتاب سفید را اجرا نماید و در بیست و دوم مارس مجلس عوام بریتانیا و روز بعد مجلس لرها آنرا تصویب کردند.

پانزدهم ژوئن ۱۹۳۹ وزیر مستعمرات انگلستان در شورای سرپرستی دائم جامعه مال، کتاب سفید را مطرح کرد، چهار نفر آنرا موافق با قانون سرپرستی ندانستند و سه نفر دیگر بشرط اینکه شورای جامعه آنرا تصویب نماید با آن موافقت نمودند.

بیستم ژوئیه مسئله مخالفت اکثریت شورای سرپرستی در مجلس عوام بریتانیا مورد گفتگو واقع شد، وزیر مستعمرات گفت شورای سرپرستی دائم در این موارد فقط حق مشورت دارد و موظف است که

ب : تشکیلات سری نظامی در « ارض اسرائیل » (ارغون زفای لومی لارض اسرائیل) که آن هم از هاچانا منشعب شده آرم این مؤسسه نقشه فلسطین و اردن است که در لای آن یک تفنگ است که بازوئی آنرا گرفته و با خط مبری بالای آن نوشته شده: فقط اینطور، یعنی هدف؛ تسلط بر فلسطین و اردن در سایه قدرت و نیرو است.

ج : شتیون؛ در اثر بروز جنگ دوم جهانی مؤسسه دارگون، از فعالیت افتاد و افراد آن بر میری « شتیون » جمعیتی بنام « مبارزان راه آزادی اسرائیل » بوجود آوردند هدف این جمعیت ترور و چپاول اموال و اسلحه بود، و در راه رسیدن به هدف همه چیز و هر کاری را مباح میدانستند - مؤلف

لوايح را برای تصويب به شورای عمومی جامعه ملل ارسال دارد و قتی
 که این مسئله در آن شوری مطرح شد، مادر آنجا توضیح میدهم که
 کتاب سفید با قانون قیومت تناقضی ندارد و با آنها اطمینان میدهم که
 بدون نظر جامعه ملل هیچ وقت دست به ترکیب قوانین قیومت نخواهم زد.
 اما در این اثناء جنگ دوم جهانی آغاز شد و جامعه ملل به صورت
 تعطیل در آمد و قرصنی که کتاب سفید مطالعه و بررسی شود بدست نیامد

بخش مقدم

فلسطین در دوران جنگ دوم جهانی

آمریکا و صهیونیسم

سیاست دولت :

انگلیستان بخوبی خود بدون توجه به مخالفت‌های عرب و یهود در ابتدای جنگ دوم، دست‌بکار تنظیم و اجرای برنامه کتاب سفید شد .

بیست و هشتم فوریه ۱۹۴۰ برنامه انتقال اراضی را اعلام کرد بموجب این برنامه فلسطین به سه منطقه تقسیم می‌شد :

در قسمت کوهستانی داخلی و الجلیل غربی و قسمتی از استان غزه ، انتقال زمین بیهود بطور کلی تحریم شده بود .

در منطقه دیگر که شامل اراضی حوله بیسان ، مرج ابن عامر که مردم غیر فلسطینی زیاد در آنها مالک بودند ، انتقال اراضی مردم فلسطین بیهود ، ممنوع و انتقال زمینهای مردم خارج فلسطین بیهود بی مانع اعلام گشته بود .

در منطقه سوم که مشتمل بر اراضی ساحلی بین یافا و حیفا و بین

حیفا و عکا و قسمتی از زمینهای بین یافا و غزه بود، انتقال اراضی بیهود
اصلا اشکالی و قید و حدی نداشت.

با مختصر توجهی معلوم میشود که این برنامه درست بر طبق
نقشه تقسیم تنظیم شده زیرا در منطقه سهمیه یهود انتقال اراضی کاملاً
مباح و در منطقه عربی ممنوع گردیده.

اما یهود باین برنامه اکتفا نکردند و زمینهای زیادی را در همان
منطقه ممنوعه تصاحب کردند.

مهاجرین :

حکومت فلسطین اعلان کرد که : در مورد مهاجرین کاملاً
بدستور کتاب سفید عمل خواهد شد و در مقابل شکایات عرب از مهاجرت.
های قاچاق، اعلان نمود که هر فرد قاچاق مهاجری که بدست آورد
فوراً او را بازداشت می کنند و به جای دیگر در داخل امپراطوری انگلستان
تبعید می نمایند.

در نوامبر ۱۹۴۰ دو کشتی حامل یک هزار و هشتصد مهاجر قاچاق
یهود به فلسطین رسید و حکومت فلسطین بدلیل اینکه اوضاع این کشور
و مقتضیات نظامی خاور نزدیک اجازه ورود چنین مهاجرینی نمی دهد آنها
را بجزائر موریس فرستاد.

اواخر همین ماه نیز کشتی «اتلانتیک» با هزار و هشتصد مهاجر
قاچاق یهودی، به بندر حیفا نزدیک شد، و بدستور دولت، مشغول
انتقال آنان به کشتی «باتریا» برای تبعید بجای دیگر بودند که در این اثنا
انتهجاری در داخل کشتی «باتریا» رخ داد و کشتی بادویست و پنجاه نفر

یهودی و یک نفر پلیس انگلیسی غرق شدند و بقیه مهاجرین از آشفتنگی وضع استفاده کردند و از کشتی پیاده و داخل خاک فلسطین شدند، بعداً معلوم شد که این انفجار را خود یهودیان انجام داده اند.

کشتی «سروما» حامل هفتصد و پنجاه یهودی مهاجر که از رومانی به فلسطین می آمد، به بندر استانبول رسید در همین موقع مقامات انگلیسی فلسطین اعلان کردند: مصالح عالیله صلح و امنیت عمومی اجازه نمیدهد که آوارگان آلمان و ممالک دیگر که در جنگ زیر سیطره آلمان می آیند، وارد خاک فلسطین شوند؛ البته در آینده باطفال بین سنین یازده تا شانزده اجازه ورود صادر میشود و دولت ترکیه آنها را با همان کشتی به دریای سیاه برگرداند، در اثر انفجاری، کشتی و سر نشینانش غرق شدند.

این حوادث یهود را به بیجان آورد و در فلسطین عاید دولت سرپرست دست بکاریک حمله شدیدی شدند دولت فلسطین به منظور جلوگیری از شروع انقلاب جدیدی توسط عرب، سعی داشت که بمواد کتاب سفید در مورد مهاجرت عمل شود و این وضع تا نوامبر ۱۹۴۳ که قرار بود درهای فلسطین بطور کلی بر روی یهود مهاجر بسته شود، ادامه داشت ولی در نوامبر سال ۱۹۴۳ وزیر مستعمرات بریتانیا در مجلس عوام گفت: از هفتاد و پنجهزار یهودی که بنا بود در این پنج سال وارد فلسطین شوند در اثر حوادث جنگ، بیش از چهل و سه هزار نفر نتوانستیم بپذیریم و لذا لازم است باز هم به پذیرش مهاجر ادامه دهیم تا بقیه سی و دو هزار نفر دیگر به فلسطین بروند.

مهاجرت همچنان ادامه پیدا کرد تا در دسامبر سال ۱۹۴۵ عدد هفتاد و پنج هزار تکمیل گردید و برخلاف انتظار و وعده‌ها باز هم درهای فلسطین بروی مهاجرین باقی بود و مقرر شد که تا صدور گزارش کمیسیون دانگلیس و آمریکا هر ماه یک هزار و پانصد مهاجر یهود پذیرفته شود

خود مختاری :

حکومت در مورد اراضی و مهاجرت ، تظاهر به عمل کردن به کتاب سفید می نمود ، ولی در مورد تحولات اداری و سپردن اداره مملکت بدست ملت ، حتی یک قدم هم برداشته و همچنان فلسطین بصورت منحط ترین درکات استعمار اداره می شد ، نه ریاست ادارات به مردم فلسطین واگذار شد و نه اعضاء شورای اجرائی و مجلس استشاری که کارمندان عالی رتبه بریتانیا بودند جای خود را به نمایندگان ملت و اهالی فلسطین دادند .

وضع عرب :

در اثناء جنگ ، عرب با حکومت ، تقریباً بحالت صلح بسر می بردند زیرا از طرفی با انتظار پایان یافتن موعد کتاب سفید که انگلستان علی رغم تهدیدات و تبلیغات یهود ، مدعی اجرای آن بود ، بودند و از طرفی تازه از یک انقلاب شدید سه ساله ای که بیشتر رجال و رهبران آنها را یا بیخارج از فلسطین و یا زیر زنجیرهای زندان کشانده بود و یاد داخل فلسطین تحت نظر دم آورده بود ، فارغ شده بودند

فعالتهای یهود :

یهودی ها با تمام قوا بجنگ با کتاب سفید برخاستند ، بهر دری

زدند و از هر فرصتی استفاده کردند و مخصوصاً از شرائط جنگ بهره برداری کامل نمودند و زیلا قدمهای مهمی که در راه هدف برداشتنده لایحظه می فرمائید :

۱ : با ارزیابی کامل موقعیت آمریکا در جنگ و بعد از جنگ مساعی پی گیری برای جلب همکاری و پشتیبانی آمریکا بکار بردند .
۲ : دردوران جنگ کوشش زیادی برای تحصیل اسلحه و تر بیت سر باز نمودند .

۳ : انقلاب تازه ای علیه انگلستان برای تجدیدنظر در سیاست کتاب سفید به راه انداختند و اینک ، فصل اقدامات آنها :
در ایالات متحده :

یهود از حادثهٔ مظلومیت یهود اروپا توسط هیتلر ، برای جلب عواطف و احساسات مردم دنیا بهره برداری زیادی کردند و از این رهگذر بسیاری از منتقدین آمریکا را با خود همراه نمودند .

دوم نوامبر ۱۹۴۲ عده ای از سناتور ها و نمایندگان پارلمان آمریکا به مناسبت سالگرد روز وعدهٔ بالفور ، طی یادداشتی به روزولت ، رئیس جمهور آمریکا ، تذکر دادند که : هدف از این وعده این بوده که درهای فلسطین بروی یهودیان بی خانمان ، کاملاً باز شود و بامها جرت آزاد ، مقدمات ایجاد وطن نژادی یهود درست شود ، لذا بعد از جنگ وظیفهٔ دنیای منمدن است که وسائل مراجعت یهود را به وطن اصلی خود فراهم نماید و در پایان از شخص روزولت خواستند که قضیه فلسطین را تحت نظر بگیرد و برای الغاء کتاب سفید فعالیت کند .

صهیونیست‌های آمریکا در ماه مه ۱۹۴۲ در هماهنگی با لیتور،
نیویورک کنفرانسی تشکیل دادند و قطعنامه‌ای با مواد ذیل صادر کردند :

۱ : وجود دموکراسی در دنیا نمیتواند بدون داشتن دولت مستقل
یهودی واقعیت داشته باشد .

۲ : کتاب سفید سال ۱۹۳۹ انگلستان مطرود و مردود است .

۳ : باید مهاجرت به فلسطین کاملاً آزاد شود و بهبود عالم بتوانند
تحت نظارت آژانس یهود در فلسطین منزل گیرند .

۴ : باید برای یهودیکارنش مخصوص‌زیر پرچم صهیونی وجود
آید. آژانس یهود فلسطین و سایر دسته جات صهیونیسم بالاتفاق این
قطعنامه را پذیرفتند و آنرا بر نامه نهضت خود قرار دادند : این اولین
بار است که یهود بطور رسمی خواستار دولت مستقل صهیونی می‌شوند .

به قدری نفوذ یهودیان در آمریکا زیاد شده بود که لایحه‌ای جهت
آزادی مطلق مهاجرت به فلسطین و تشکیل دولت یهودی برای تصویب به
پارلمان آمریکا تقدیم شد ، ولی طوفان شدید اعتراضات و تهدید دول
عرب ایجاب نمود که وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش آمریکا از پارلمان
خواستند که بحث در پیرامون این لایحه متوقف شود و لذا لایحه مسکوت
عنه ماند .

دو حزب جمهور یخواه و دموکرات آمریکا برای انتخابات
ریاست جمهوری سال ۱۹۴۴ مساعی پی گیر خود را برای بنظر آراء
یهودیان که در سر نوشت انتخابات تأثیر زیادی داشت از راه خدمت بآنها
بکار انداختند ، در گرما گرم این مبارزات « ترومن » رئیس جمهور

آمریکا در پانزدهم اکتبر ۱۹۴۴ طی بیانیتهای که صادر نمود، خواستار آزادی مهاجرت بفرلسطین و استعمار یهودی، تاسر حد تحصیل دولت مستقل دموکراسی یهودی در آن کشور، گردید و در آینده خواهید دید که دخالت های آمریکا بصورت طرفداری صریح، یکجانبه بنفع یهود و همکاری جدی و مستمر با آنها در می آید.

یهودیان انگلستان هم آرام ننشستند، آنها با خریدن جرائد و نویسندگان، تبلیغات زیادی در جامعه بریتانیا شروع کردند و توانستند از این راه در حزب کارگران انگلستان نفوذ نمایند و در نتیجه شورای آن حزب، در ماه مه ۱۹۴۴ خواستار اخراج عرب از فلسطین و جانشین شدن یهود، شد. خواسته های که فریاد جرائد در جمعیت های عربی را با آسمان رسانید.

تهیه ارتش و اسلحه:

یهودیان يك تشکیلات نظامی باسم «هاجانا» تحت نظر آژانس یهود بوجود آوردند، جوانان یهود را توسط افسران و استادان نظامی انگلیسی و یهودی تعلیمات نظامی میدادند، افسران یهودی ارتش ایستان را ترغیب و تحریص میکردند که با اسلحه خود بفرلسطین فرار کرده و به کار تر بیت سر بازان یهودی بپردازند.

بر خلاف قانون موجود، يك اداره نظام وظیفه اجباری یهودی زیر نظر آژانس یهود در فلسطین بوجود آمد که دختران و پسران یهود را اجباراً یکسال در سن ۱۷ و ۱۸ سالگی تحت تعلیم نظامی می گرفتند جالب اینست که در جرائد هم برای این عمل خلاف قانون اعلامیه و بیانیه

درج میشد ، این کارها با اطلاع حکومتی انجام میشد که در سالهای ۳۷ و ۳۸ اگر يك فشنگ از دست يك نفر عرب میگرفتند ، بدون محاکمه او را به چوبه دار تحویل میداد .

تقاضاهای عنوالی یهودیان برای تشکیل ارتش رسمی مستقل یهودی در کنار ارتشهای متفقین ، به مقامات مربوطه انگلستان میرسید و سر انجام با اصرار چرچیل نخست وزیر انگلستان در سپتامبر ۱۹۴۴ با خواسته یهود موافقت شد و اجازه ایجاد ارتشی که افراد و فرماندهان و کارشناسان و قاضی عسکر و پرچم و بر نامه آن همه ، یهودی باشند برای یهود صادر گشت ، باراهنمائی سر بازان و افسران انگلیسی ، لهستانی و امریکائی که در فلسطین بودند ، بودجه هنگفتی برای دزدیدن اسلحه از انبارهای سپاه انگلیسی و خریدن و وارد کردن از خارج ، اختصاص داده شد . چندین فقره سرقت اسلحه و مهمات از لشکر انگلستان ، توسط عمال یهود رخ داد ، در ماه مارس ۱۹۴۳ يك دستبرد بزرگی که در هاوانا به اتیار اسلحه ارتش زده بود و بیش از سیصد قبضه تفنگ و مقادیر زیادی مهمات دزدیده بود ، کشف گردید .

داد گاه نظامی دو نفر نظامی انگلیسی را بجرم دست داشتن در این سرقت ، به افرزده سال حبس و دو نفر یهودی را به هم بجرم ، به ده سال و هفت سال زندان محکوم ساخت .

رئیس داد گاه در قرار زندان اشاره کرد که بدست آورده ایم : سازمانهای منظم و وسیعی از همبستگی ها که در سراسر خاور میانه شعبه دارد ، برای دزدیدن اسلحه و مهمات از ارتش بریتانیا ، مشغول کار است و در

دهات مستعمرات یهودی، برای مخفی کردن اسلحه، انبارهای وسیع زیر زمینی بوجود آمده ولی این مجازاتها نتوانست جلوسر قنهای متوالی یهود را بگیرد زیرا چندی بعد از انبار یادگان تعلیماتی در حیوت در فلسطین، دو یست و هیجده قبضه تفنگ و یانزده مسلسل سنگین خود کار و یک انبار بزرگ مهمات توسط یهود به سرقت رفت.

انقلاب یهود:

با اینکه انگلستان مشغول جنگی بود که آینده او بستگی کامل به نتیجه جنگ داشت آنهم با طرفی (آلمانها) که یهود را پایمال و ذلیل کرده بودند و علی رغم خدمات مهمی که برینا نیا با سر کوبی عرب و پایمال کردن حقوق آنان، به یهود کرده بود، یهود نمک نشناس که راه تسلیم نمودن انگلستان را برای الغاء کتاب سفید که از ترس انقلاب عرب تظاهر به عمل کردن بآن داشت و نمی خواست در حال جنگ عربها را که مملکت آنها برای انگلستان موقعیت نظامی حساسی داشت، از خود بی نجانند، در این تشخیص داده بودند که انقلابی سخت و انعطاف ناپذیری علیه او بر راه اندازند و در حساسترین آنات حیات انگلستان، مرتباً از این راه از پشت سر یا وضر به وارد آورند و یا کمال صراحت می گفتند: آنچه را که انقلاب عرب ببار آورده، انقلاب یهود، باید آن را نابود کند.

روی همین «تز» در طلیعه سال ۱۹۴۴ سازمانهای مخفی «ارگون» و «شترین» با کمال نشاط دست یخرایکاری و تهدید زدند.

روز سوم فوریه ۱۹۴۴ دو نفر یهودی در حالی که مشغول کاشتن یک وسیله تخریبی انفجاری در راهرو وارد گاه «سان ژرژ» که قرار بود نماینده عالی از آنجا بگیرد بودند، دستگیر شدند.

دوازدهم همین ماه، یهودیان بمبهای ساعتی در ادارات مهاجرت شهرهای بیت المقدس، حیفا و تل او یوکار گذاشتند و در آن واحد، همه متعجر شد و ادارات اویران کرد و در بیست و ششم همین ماه ادارات الیات گیری این سه شهر را با انفجار بمب خراب کردند.

پی در پی افسران و رجال انگلیسی توسط تروریست های یهود ترور می شدند و در بیست و سوم ماه مارس، چندین مرکز پلیس را ویران کردند و هشت نفر از افراد پلیس انگلیسی با گلوله از پا درآمدند.

هشتم ماه اوت نماینده عالی در حالی که با خانمش ولیدی مکمایکل، و همراهان دیگر برای شرکت در جلسه تودیمی که شهرداری حیفا تشکیل داده بود، بطرف آن شهر می رفتند، توسط عده ای از تروریست های یهود مورد سوء قصد حساب شده ای قرار گرفت، رگبار مسلسل تروریست ها عده ای از همراهان او و راننده اش را سخت مجروح نمود.

جالب اینست که مقامات دولتی فقط ده هزار تومان خسارت بر مردم آن دهی که جمعیت تروریست ها را پناه داده بودند صادر کردند و همین پول ناچیز هم وصول نشد.

پنجم اکتبر افراد سازمان «ارگون» به انبار اداره صنایع ظریف فلسطین هجوم بردند و آنرا بغارت کشیدند، طبق حساب مقامات مسئول در این دستبرد بیست میلیون ریال اموال عمومی را ربودند.

دو نفر از فدائیه های سازمان «شترین» به مصر رفتند و در ششم نوامبر ۱۹۴۴ وزیر بریتانیا در خاور نزدیک «لرد موین» را ترور کردند، ولی دادگاه مصر آن دو نفر را دستگیر و اعدام نمود.

در این حادثه مهم، انگلستان ده یک آن عکس العملی را که در روز ترور «اندرروز» در شهر «ناصره»، که عرب متهم به قتل او بودند، پروزاده بود نشان نداد، در صورتی که «لرد موین» خیلی از «اندرروز» مهمتر و شرائط زمانی این حادثه بسیار از حادثه ناصره حساس تر بود.

با اینکه دلیلی بر مجرمیت عرب در حادثه «اندرروز» بدست دولت نیامد، کمیته عالی عرب و کمیته های محلی را منحل و غیر قانونی اعلام کردند، رئیس شورای عالی اسلامی را عزل نمودند، صدها نفر را تبعید یا بزند آنها انداختند، خانه ها را خراب، ژندانها را پر و خسارات سنگینی بر عرب وضع کردند.

غیر از اینها، یهود بسیاری از پلها را منفجر کردند، تیرهای سیم تلگراف را میشکستند، لوله های نفت را متعجر می نمودند.

در روز دوازدهم ژوئن ۱۹۴۵ یک دستگاه مسلسل خود کاری بطرف محلی که بنا بود نماینده عالی و «لرد گورت» در آنجا ملاقات نمایند نصب شده بود، کشف گردید.

در مقابل اینهمه خرابکاری و اخلا لگری، بیانیة رسمی که با با اعضا رئیس سر پرستی و فرمانده کل قوای خاور میانه، منتشر شده بود، بالحن ملایمی باین ناز پرورده های استعمار میگوید:

«اخلا لگران و همکاران آنها کار پشرفت جنگه امپراطوری انگلستان را مشکل کرده و بدشمنان ما کمک میکنند. ما از یهودیان تقاضا داریم که برای برانداختن این ماده فساد که در میان آنها بوجود آمده، با ما همکاری نمایند.»

این نرمنی و ملاطفت انگلیس بهود را جسورتر میکرد و پیر خرابید
کاریهای خودمی افزودند، حتی آنروزها که انگلستان از آمریکا
در راه اجرای وعده بالفور و تشکیل دولت یهودی استمداد میکرد و شواهد
شکستن عهد کتاب سفید در افق سیاست انگلیس مشاهده میشد، دست
از خرابکاری برنمیداشتند.

در همین روزها مرکز فرمانداری شهر بیت المقدس را اینحوی ویران
ساختند که دیگر قابل استغاره نبود و ترور انگلیسیان و حمله به
نگهبانان و پاسگاههای ساحلی و فرودگاهها و انبارهای ارتش پشت سر
هم تکرار میشد.

بخش هجدهم

اتحادیه دول عرب و فلسطین

تاسیس اتحادیه عرب :

در ژوئیه ۱۹۴۳ مذاکراتی میان حکومت مصر و سایر دول عرب برای اتحاد ممالک عربی انجام گرفت و سرانجام منتهی به انعقاد پیمان همکاری شد ، این پیمان در هفتم اکتبر ۱۹۴۴ در شهر اسکندریه توسط نمایندگان مصر ، عراق ، سوریه ، سعودی ، لبنان و اردن با امضاء رسید و يك فصل مخصوص فلسطین بآن ملحق شد که می گوید :

شورای مشترک دول عرب ، فلسطین را یکی از ارکان منطقه عربی میدانند و دست اندازی به حقوق مردم فلسطین بدون بهم خوردن صاحب امنیت در سراسر بلاد عرب ، امکان پذیر نیست .
 تعهدات انگلستان در مورد حفظ اراضی عرب و پایان دادن به مهاجرت یهود و اعطاء استقلال ، حقوقی برای عرب بگردن بریتانیا است ، اجرای این وعده ، قدمی بسوی صلح و امنیت ، و می خواهد بود .
 ما از هیچ ملت و دولت دیگر در مورد دستهاییکه از طرف دولت

دیکناتور اروپا بر یهود وارد شده کمتر متأثر نیستیم، ولی مسئله یهود آزاره
نباید با مسئله تجاوز طلبی حزب صهیونیسم مخلوط شود.

چیران کردن مظلومیت یهود یا ظلم نمودن عرب و پناه
دادن آوارگان اروپا با ویلان کردن مردم فلسطین که از نظر ملت و
مذهب بومی ربطی ندارند، کمتر از جنایات هیتلر در آلمان نیست.

پیمان اتحادیه عرب :

کنفرانس اسکندریه برای تنظیم برنامه اتحادیه در قاهره تشکیل جلسه
داد و در دوازدهم مارس ۱۹۴۵ پیمان جامعه (اتحادیه) با هضاء نمایندگان
رسوب بدین ترتیب «اتحادیه دول عرب» با عضویت هضاء کنندگان و حق
عضویت هر دولت عربی مستقل دیگر بوجود آمد :

هدف اتحادیه، تحکیم روابط دول عضو و یکنواخت کردن خط
مشی سیاسی آنان بمنظور حفظ استقلال و سیادت و تمامیت آنها و
رسیدگی بمصالح و شئون مختلف عمالت عربی، همکاری در شئون
اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، بهداشتی، اجرای دستورات، تسلیم
مجرمین و ... و قرائمی آن شهره هره تعیین شد و قرار شد که هر جای دیگر که
بخواهند بتوانند تشکیل جلسه دهند و در مورد فلسطین هم بخش ذیل را ادامه کردند :

پس از جنگ جهانی اول : سیادت دولت عثمانی از مناطقی
عربی زایل شد و مستقل گردیدند و کنفرانس «لوزان» هم ذمام امور
این بلاد را بدست خودشان داد فلسطین هم از این حکم کلی مستثنی نبود.
و حتی در صورتیکه بعضی از آنها نتوانند خودشان را اداره
کنند جامعه مال در سال ۱۹۱۹ برای آنان مقرراتی بر اساس حفظ
استقلالشان وضع نمود، بنا بر این استقلال بین المللی فلسطین از نظر

قانون قابل تردید نیست.

اگر عوامل خارجی ایجاب کرده که عملاً فلسطین از نعمت استقلال محروم باشد این، مجوز محروم بودن آن از عضویت اتحادیه عربی نمیگردد لذا فلسطین هم عضو اتحادیه عربی می باشد.

مسئله فلسطین در رأس وظایف جامعه قرار گرفت و همان اوایل کار مواجه با تصمیم امریکا و انگلستان به پشت پا زدن به کتاب سفید و ادامه مهاجرت و انتقال اراضی، شدند. یادداشت‌های متعدد از طرف دول عضو جامعه در این خصوص به دولت قوی استعماری تقدیم و تماس‌های مکرر به ترتیبی که بعداً می خوانید برقرار شد.

قطع روابط با یهود :

یکی از قدم‌های مهم اتحادیه (جامعه) در مسئله فلسطین اینست که دستور ذیل را برای قطع رابطه اقتصادی با یهود صادر کرد :

۱ : محصولات و مصنوعات یهودیان نباید در بلاد عربی وارد و مصرف شود زیرا مصرف آنها یهود را تقویت می نماید، وظیفه تمام ممالک عربی است قانونی بگذرانند که بموجب آن از اول ژوئیه ۱۹۴۵ ورود جناس یهودی چه مستقیم و چه به وسیله دول دیگر ممنوع شود.

۲ : از دول و ملل عربی که عضو جامعه نیستند تقاضا می شود که در این مبارزه منتهی با جامعه همکاری نمایند جمعیتها، تجار، دلال‌ها و مردم دیگر را از معامله و مصرف منتهجات صهیونیست‌ها ممنوع کنند.

۳ : یک کمیته‌ای مرکب از نمایندگان دول عضو اتحادیه برای نظارت بر اجرای این قرار وجود آید، همه دول برای اجرای این دستور

قوانین لازم را وضع نمودند.

این عمل دولتهای عربی ضربه شدید اقتصادی بر پیکر یهود وارد کرد، یهودیان از دولت فلسطین تقاضا کردند که در این باره چاره‌ای بیاندیشد، دولت در یازدهم ژانویه ۱۹۴۶ رسماً اعلام نمود که با وزیر مستعمرات در این باره مذاکره می‌کند و راه حلی اتخاذ مینماید زیرا او موظف است وسائل رفاه همه را فراهم کند.

بخش نوزدهم

کمیسیون انگلیس و آمریکا پایمال کردن کتاب سفید

ترومن رئیس جمهور آمریکا:

رئیس جمهور آمریکا ترومن ، نامه‌ای به «اتلی» رئیس الوزراء انگلستان نوشت و خواستار شد که درهای فلسطین را بروی یهود آواره آلمان نبندد و اجازه دهد صد هزار یهودی ، اضافه بر بر نامه در فلسطین پذیرفته شوند و چند بار هم در این موضوع سخنرانی و صحبت نمود .
خشم و غضب دول عرب علیه ترومن افروخته شد و چندین یادداشت اعتراضی از طرف دول عربی به آمریکا رسید و یادداشتی هم از طرف اتحادیه عربی بدولتهای انگلستان و آمریکا تقدیم شد.
وزیر امور خارجه آمریکا «برنس» برای جلوگیری از بلوا رسماً اعلان نمود که ما با انگلستان در مورد تغییرات اساسی در فلسطین حتماً بدون مشاورت و نظر زعمای عرب و یهود تصمیم نخواهیم گرفت .

پنجم ماه آوریل متن نامه روزوات به ملک سعود، منتشر شد. در این نامه علاوه بر همین مطلب وزیر خارجه میگوید:

«حتماً بخاطر آن اعلیحضرت است که در مذاکرات اخیر به شما اطمینان دادم که در دوران حکومت خود کاری که دلیل دشمنی من با عرب باشد نخواهم کرد»

شایرغم همه این عهدها و تا کیدها انگلستان و امریکا برای پیشبرد سیاست صهیونیسم در فلسطین، مشغول مذاکره بودند و نقشه طرح می کردند.

خطابه مهم :

سیزدهم نوامبر ۱۹۴۵ «بیفن» وزیر امور خارجه انگلستان در مجلس عوام آن کشور خطابه ای ایراد کرد و رسماً اعلان نمود که امریکا در حل معمای فلسطین با ما شرکت می کند «بیفن» پس از اشاره به مظلومیت یهود در آلمان و اهتمام انگلستان در مورد کمک بآن مظلومها! می گوید:

با اینکه فلسطین می تواند در تحقیر فلاکت یهود سهم باشد ولی نمی تواند همه این بارها بدوش بگیرد.

پس به تهدات انگلستان نسبت به عرب و یهود اشاره کرده و میگوید: ابهام التزامات ما، ریشه اضطرابات بیست و شش ساله و باعث تصادمها در تاریخ جدید فلسطین است، همه سعی ما در راه آسایش دادن عرب و یهود بی نمر مانده و راستی توافق دو ملتی که در زبان دین فرهنگ، حیات اجتماعی و طرز تفکر با هم اختلاف دارند! کار آسانی نیست.

عزیمت بدلیل هر ارسال - یادت ، فلسطین را مطالبه میکنند و
یهود بدلیل حق تاریخی همراه با وعده ای که در ایام جنگ اول گرفته اند
فلسطین را مال خود میدانند، وظیفه مهم ما ایجاد تفاهم بین این دو دست و حل
این تضاد است .

این نزاع و تضاد از مرزهای فلسطین گذشته و آثار آن خیلی
جماها را زیر پر گرفته است از طرف یهود جاهل و بیروشنی
در آمریکا و بریتانیا مشغول نمایند و در جهت عرب تمام دنیای عرب
و قریب ۵ میلیون مسلمان در هندوستان و . . . دست بکارند .
هر راه حلی که اتخاذ می شود غیر از مراعات وجدان و انسانیت ،
باید با در نظر گرفتن صلح و امنیت جهانی باشد .

کمیسیون انگلیس و آمریکا :

با توجه باینکه مسئله فلسطین بصورت يك حادثه جهانی در آمده ،
ما از دولت آمریکا دعوت کرده ایم که با هم مسئله فلسطین و یهود
اروپا را حل نماییم ، پیشنهاد داده ایم که هیئتی مرکب از نمایندگان
دو کشور تشکیل شود پس از مطالعه در وضع یهودیان ، اروپا در مسئله
فلسطین تجدید نظر شود و آمریکا با شرایط ذیل این پیشنهاد را پذیرفته
۱ : کمیسیون در وضع فلسطین مطالبه کند که با در نظر گرفتن
شرایط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی تا چه حدی می تواند یهودی خاتمان
اروپا را بپذیرد .

۲ : وضع یهود اروپا را که هدف تجاوزات فاشیستی نازیها
شده اند و طرحهایی که برای تهیه مسکن و وسائل زندگی آنان ریخته
شده یا باقاست بشود ؛ بررسی نماید و آماری از یهودیانی که مبل
دارند ؛ یا مجبورند به فلسطین یا جای دیگر مهاجرت نمایند تنظیم کند .
۳ : طرحی برای حل مشکل فلسطین برای دو دولت انگلستان
و آمریکا ، پیشنهاد نماید .

بعد از آنکه این کمیسیون گزارش و پیشنهاد خود را داد ، ما با
یهود و عرب آمریکا تبادل نظر می کنیم و تصمیم موقتی می گیریم ؛
سپس مشغول تهیه لایحه ای برای حل دائمی مشکله شده پس از تکمیل آنرا
به جامعه ملل برای اعضاء می فرستیم و بدین ترتیب کار فلسطین به
جامعه ملل ارجاع میشود .

و ضمناً قبل از آنکه تصمیم نهائی را در پرتو نظرات
کمیسیون بگیریم ؛ یا عرب سازش می کنیم که در حال حاضر بهمان
مدل سابق ، مهاجرت یهود ادامه داشته باشد ،

از اظهارات «بیغن» بدست می آید که انگلستان بنا دارد اولاً از
وعددهای کتاب سفید که مدعی بود حتماً آنها را اجرامی کند بر گرد و نانیاً
از این بعد پای آمریکا را هم بمیان کشیده و او را در مسئولیت ، شریک
کند ، در صورتیکه آمریکا بهیچ عنوان غیر از لطف مخصوص و عنایات
بی شائبه او به صهیونیسم ، حق دخالت در قضیه فلسطین را نداشت .
تقاضای کتاب سفید :

بیغن متن بیانیه اش را برای سران دول عرب فرستاد و با اینکه تعداد
هفتاد و پنجمین از مهاجرین یهودی پایان یافته بود ، از آنها خواست که نظر
خود را در باره ادامه مهاجرت از قرار ماهی هزار و پانصد نفر تا اعلان
تصمیم نهائی اظهار کنند .

بریتانیا بدین ترتیب عهد خود را شکست و بر خلاف ادعای خود که
تحت هیچ فشاری با مهاجرت بیشتری که بر خلاف اراده عرب باشد و التزایی
هم نداده است ، موافقت نخواهد کرد ، دست بکار می شود .

دول عربی عین نامه بیغن را به «اتحادیه عرب» فرستادند و در مقابل

یادداشتی از طرف اتحادیه و چندین یادداشت از طرف عمالکء عرب تسلیم دولت انگلستان شد .

دبیر کل «اتحادیه عربی» نامه ای به شخص «بینن» نوشت ، در این نامه اظهار نمود : مسئله یهود اروپا باید از مسئله «صهیونیسم» تفکیک شود اگر کسی راستی بخواند به یهود مظلوم اروپا خدمت کند ، حال که دعوای کراسی پیروز شده ، ممکن است که همه یهود اروپا را به وطن خودشان مراجعت داد و احتیاجی به غصب نمودن فلسطین نیست .

و پس از ذکر خطر صهیونیسم برای فلسطین و مصالح عرب ، «بینن» را در مورد علت تعیین هزار یوان صد مهاجر در ماه ، استیضاح می نماید و اثبات می کند که این پیشنهاد بانص صریح کتاب سفید مناقض است و قابل تصویب نیست .

شورای عالی فلسطین :

کمیته عالی عرب که با مساعی «اتحادیه» تجدید حیات کرده بود و بنام «شورای عالی فلسطین» از نو و مشغول فعالیت بود ، يك کنفرانس عربی در فلسطین ترتیب داد و قطعنامه ای صادر کرد .

در این قطعنامه به اظهارات بینن حمله کرده و اثبات نمود که این پیشنهاد ؛ اجحاف بحقوق عرب و مناقض با مطالب کتاب سفید است که بریتانیا بمیل خود آنرا تنظیم کرده است .

زیرا در آن کتاب انگلستان تعهد کرده که بدون جلب رضایت عرب تجدید اجازه مهاجرت نکند و بینن فقط به مشورت عرب اکتفا کرده و رضایت آنرا جلب نکرده و سپس می گوید :

فلسطین از سیاست اعزام بازرسی و کارشناسی خسته شده و دیگر
 به هیچ عمل بازرسی چشم‌خوبی نگاه نمی‌کند، ما قضیه فلسطین را
 فقط مسئله‌ای مربوط به خودمان و انگلستان می‌دانیم و هیچ فرقی
 و دولت دیگر حق مداخله در این مسئله نخواهیم داد.
 شرکت دادن آمریکا در مسئله فلسطین خیلی عجیب است و
 با هیچ وظیفی سازگار نیست و آن کشور تابع هیچ قانونی حق مداخله
 در تعیین سرنوشت فلسطین را ندارد.
 عرب با تمسک به حقوق ملی و انسانی عدم رضایت خویش را نسبت
 به اظهارات و پیشنهاد بی‌فن اعلام می‌دارند.

فعالیت‌های آمریکا:

ژنرال‌های آمریکا و در راس همه «ترومن» رئیس جمهور، به توقع
 تحقق اهداف صهیونیسم وارد فعالیت شدند و پشت سر هم بیانه صادر
 می‌کردند و بریتانیا را برای کمک به یهود تشویق می‌نمودند.

دیر کمال اتحادیه عربی، به تصویب اتحادیه، یادداشتی بدولت
 آمریکا تسلیم کرد که طی آن ابتدا نظر آن کشور را به عکس العمل
 شدید رفتار آمریکا در عمالک عربی و دنیای اسلامی جلب کرده و سپس
 از قهر شدن روابط آمریکا با دول عضو اتحادیه، در اثر طرفداری آمریکا از
 صهیونیسم بحث می‌نماید و تذکر می‌دهد: در مستعمرات اروپایی
 آمریکا هم حد اکثر فعالیت برای رساندن یهود به فلسطین می‌شود و در
 خاتمه اظهار امیدواری می‌کند که آمریکا به چنین رفتاری که بغیر از
 جانبداری از یهود در نزاعی که با عرب‌دارند، قابل تفسیر نیست پایان
 دهد.

آمریکا هفتم ژانویه ۱۹۴۷ جواب بسیار عجیبی به این نامه

می‌دهد که خلاصه آن اینست :

د دولت آمریکا به اظهارات شما و عکس العمل دنیای عرب و اسلام کاملاً واقف است ولی ملان و دولت آمریکا از همان خاتمه جنگ جهانی اول : طرفدار فکر ایجاد وطن ملی یهود در فلسطین بوده و عملیات امروز ما دنباله همان فکر سابق است که تاکنون برای تهیه مقدمات آن دعوت می‌کرده ایم.

تشجیع مستعمرات اروپایی برای مهاجرت به فلسطین برای اینست که یهودیان مظلوم اروپا بعد خودشان فلسطین را ملجا و ماری انتخاب کرده اند .

و بنظر تمام ملل عالم ممنوع نمودن یک مکتب یهود آداره وی خائنان را از اینکه بگوشت ای از دنیا که فلسطین هم از آن مستثنی نیست ، پناه ببرند مخالف پاوچدان و انسانیت است .

دهم دسامبر ، اسامی اعضاء کمیسیون مشترک انگلیس و آمریکا در واشنگتن ، در لندن اعلام شد ، کمیسیون مرکب از شش عضو آمریکائی و شش عضو انگلیسی بود که بیشتر اعضاء اشتهار کاملی به افراط در طرف داری صهیونیسم داشتند .

پیش از آنکه کمیسیون کار خود را شروع نماید ، مجلسین سناتو شورای آمریکا برای اینکه الهامی به کمیسیون بدهند و آنها را به وظیفه یکطرفه خود آگاه سازند ، رسماً از دولت آمریکا خواستند که از انگلستان تقاضا نماید تادریه ای فلسطین با تمام ظرفیت اقتصادی که دارد بروی مهاجرین یهودی باز شود و در تشکیل دولت دموکراسی یهودی در فلسطین تعجیل کند .

مخالفت با کتاب سفید :

پیش از ورود کمیسیون به فلسطین ، حکومت فلسطین بیانیته‌ی ذیل را صادر کرد :

«حکومت در نظر داشت که با مشورت عرب وضعی ترتیب دهد که تا زمان تهیه‌ی گزارش کمیسیون ، مهاجرت یهود بهمین وضع موجود ادامه داشته باشد ، تا بتواند از عهده‌ی مسئولیتی که از ناحیه‌ی قانون سر پرستی بدوش دارد ، برآید ولی مذاکراتی که در این خصوص با عرب انجام شدی نتیجه‌ی ماند.

ناچار روی علل و عوامل غیر قابل تخلف ، فعلا مقرر داشتیم که مثل گذشته ماهیانه یکمزارو یا نصد مهاجر یهود وارد فلسطین شوند .
معنی اعلامیه نماینده عالی اینست که : مقصود از مشاوره‌ی با عرب این بود که آنها را برخلاف مصالح و منافعشان وادار به پذیرش ادامه‌ی مهاجرت کنیم ، آنها تسلیم سیاست ما نشدند لذا ما هم به عهد خود وفا نمی‌کنیم و از شکستن کتاب سفید باکی نداریم و بهانه‌ی ادای فریضه‌ی مسئولیت ، تمام پیمانهای عهده‌های خود را عمداً فراموش می‌کنیم ، همان مسئولیتی که قبلا با کمال صراحت گفتیم : قانون سرپرستی ما را اجبور نکرده که بطور بی نهایت مهاجر بپذیریم !!

وضع عرب :

بدنبال اعلان حکومت ؛ فلسطین و سایر ممالک عربی برای مخالفت با این عمل دست باعصاب و تظاهر زدند . تمام پاره‌لما نهایی دولت عربی بر این قرار اعتراض کردند و مراتب آنرا از جار خود را اعلام نمودند .

دول عرب نظر دادند که مردم فلسطین بااعضاء کمیسیون متار که
نکنند ، بلکه با آنان تماس بگیرند و با قید اینکه نظر کمیسیون از نظر
آنها رسمیت ندارد ، خواسته‌ها و ادله خود را بگویند ، زیرا این تماس
زمینه را برای تبلیغات بعدی بهتر می‌سازد .

یهود :

یهود به مسئله تحدید مهاجرت اهمیت نمی‌دادند ، با شور و شعف
به وارد کردن مهاجرین قاچاقی و عملیات تخریبی و تهدیدی خود ادامه
می‌دادند .

ساژمان‌های یهودی برای رساندن مهاجران به فلسطین کشتی‌هایی
خریده یا اجاره کرده بودند و یهودیان اروپای جنوبی را که برای خروج
از مرزها اقبال شدیدی در کار نبود ، به فلسطین حرکت می‌دادند .
دولت فلسطین هم در لنگر گاه‌ها کشتی‌ها را توقیف می‌کرد و سر -
نشینان آنها را با کشتی‌های خودش به اردو گاه‌های کارزندانان جزیره
قبرس می‌فرستاد و حاضر نمی‌شد آنها را بجای اصلی خود برگرداند یا از
فلسطین طرد نماید .

در نظر فیک سال پنجاه هزار یهودی در قبرس جمع شدند اینها همه از
بیت المال مردم بینوای فلسطین ارتزاق می‌کردند و در هر ماه تعداد هزاران
و پانصد نفرشان با کشتی‌های دولتی به فلسطین می‌آمدند .

کمیسیون مشترک کار خود را شروع می‌کند :

کمیسیون در ۲۶ نوامبر ۱۹۴۶ از واشنگتن کار خود را شروع نمود
باظهارات یهود آمریکا از راه و در مطالبه دولت یهودی مستقل فلسطین و آزادی

مهاجرت، همراه رقص و ضرب آنان، پهای نغمه‌های مصائب یهود آلمان، توجه نمود و سپس به نظرات مهاجران عرب در امریکا که حق قیانونی عرب را اثبات و خیالات فاسد یهود را تخطئه کردند گوش نمود.

بعد از این از راه دریای لندن آمدند و در آنجا با نمایندگان عرب در جامعه ملل (آنروزها مقر جامعه لندن بود) و نمایندگان یهود تماس گرفتند و در سوم فوریه منقسم به چند کمیته شدند و لندن را ترک گفتند و به مالک آلمان، لهستان، چکسلواکی، اطریش، ایتالیا و یونان متفرق شدند؛ بیست و هشتم فوریه همگی در قاهره اجتماع کردند و با دبیر کل «جامعه عربی» و دیگران هم تماس گرفتند و از آنجا به فلسطین آمدند و با شورای عالی عرب و دفتر جمعیت عربی در قدس و سران یهودی فلسطین تماس برقرار کردند و باز بچند دسته تقسیم شدند، عده‌ای به بیروت و دمشق و دسته‌ای به عراق و حجاز و جمعی به اردن رفتند و با مقامات مختلف دولتی و ملی عرب در سر اسر دنیای عرب مذاکره کردند و همه جا با احساسات ضد یهود و ادله محکم بر ای اثبات خواسته عرب و تخطئه باطیل یهود و تقاضای حل مشکل فلسطین بدون در نظر گرفتن مشکل یهود اروپا، مواجه می شدند.

و ضمناً در بسیاری از پایتخت‌ها و شهرهای مهم عربی شاهد صحنه‌های مهیج و متینگ‌ها بوده و نستر اسیرانهای اعتراضی بودند و از نزدیک لمس کردند که عرب بالاتفاق خواستار پایان پذیرفتن مهاجرت و انتقال اراضی و تشکیل دولت واحد مستقل ملی در فلسطین می باشند، صهیونیست‌های امریکا و انگلستان و فلسطین هم بالاتفاق خواسته خود را همان قطعنامه کنفرانس وبالتموره، باضافه اجازه ورود یکصد هزار مهاجر در حال حاضر، معرفی

کردند .

جراثیدو دستگاه‌های تبلیغاتی ، با الهام از مقامات انگلیسی ، ابتدا منتشر ساختند که بین نمایندگان آمریکا و انگلیس در اظهار نظر ، اختلاف پیش آمده و بعد آهنگی نوشتند که انگلستان تمام کارها را اختیار آمریکا سپرده است .

نظرات کمیسیون :

قدهتی از نظریات کمیسیون را که مربوط به فلسطین است ذیلا نقل می کنیم :

۱ : لازم است ترتیبی داده شود که در خلال سال ۱۹۴۶ صد هزار یهودی که حقوق و زندگی‌شان مورد تجاوز فاشیسم نازیسم شده به فلسطین پذیرفته شوند و در حال حاضر جای دیگری که یهودیان مظلوم بتوانند پناه ببرند سراغ نداریم و علاوه بیشتر این یهودیان می‌توانند که به فلسطین بروند .

۲ : ضرورت ایجاد می‌کند که بزودی بپایه سرچی شامل مراد ذیل صادر گردد ،

الف : نه عرب فلسطین سرانجام تحت سیطره یهودیه و نه یهود تحت سیطره عرب واقع می‌شوند .

ب فلسطین نه تنها یک دولت عربی میشود و نه دولت یهودی محض .

ج : نظام حکومت ملی که سرانجام در فلسطین بوجود می‌آید باید از هر سه مذهب مسیحیت ، اسلام و یهودیت حمایت کند و اکثریت عدهی نباید مملک برتری و تنوق باشد زیرا این با روح دموکراسی سازگار نیست .

۳ : باید بحکومت قبهومت تاریمانی که عداوت و نفاق از میان

عرب و یهود رخت بر بندد ، ادامه داد و سپس به وجب اتفائی فلسطین تحت وصایت جامعه ملل درآید .

۴ : حکومت قیم یاوصی (جامعه ملل) موظف شود که وسائل پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عرب را بهمان درجه که نصیب یهود شده ؛ تامین کند . . . و سطح زندگی عرب را تا حد مساوی سطح زندگی یهود ، بالا برد .

۵ : برای اینکه زودتر فلسطین تحت وصایت جامعه ملل درآید ، باید حکومت ، قانون تسهیل و وسائل مهاجرت یهود را باقی بدهد و ضرر دیگران اجرا نماید ؛

۶ : قانون سال ۱۹۴۰ که انتقال اراضی را در نقاط ممنوع و در نقاطی مقید کرده بود باید لغو شود و با قطع نظر از مذهب و نژاد و . . . اجاره و بیع و تصرف اراضی کاملاً آزاد گردد و با اضافه نمودن ای، منافع خرد مالکین و دهقانان و مسأله جبران تضمین شود و نیز قانونی که می گوید افراد يك نژاد باید در يك مرزعه کار کنند و از دو نژاد مختلط نباشند ؛ لغو گردد .

۷ : برنامه تحصیلات مدارس عرب و یهود ؛ عوض شود و پس از گذشت مدتی تحصیلات اجباری گردد حکومت قیم باید به تعلیمات کمک کند و توافقی بین برنامه تحصیلی دو طایفه ؛ ایجاد نماید . . .

در ضمن بحث از وضع سیاسی فلسطین می گوید: مجموعه افراد پلیس و مأموران زندان در سال ۱۹۴۵ پانزده هزار نفر بوده و در خلال دو سال ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ مبلغ هشتصد میلیون ریال خرج حفظ امنیت و آراش شده است، در صورتیکه برای بهداشت فقط یازده میلیون تومان و برای فرهنگ چهارده میلیون تومان خرج شده و این نشانه اینست که فلسطین بصورت يك منطقه پلیسی یا مملکت شبه نظامی

درآمده است ...

سپس بحث را به خواسته‌های عرب کشانده و می‌گوید :
از روشن‌ترین مظاهر سیاست عرب اینست که حتی با ورود
یک نفر یهودی به فلسطین موافقت ندارند و استقلال فوری را مطالبه
نمی‌کنند و یکی از علل اسرار آنها برای استقلال علاقه شدید آنها
باینکه مملکتشان عضو جامعه ملل شود ؛ می‌باشد و دیگر اینکه
خودشان را از همسایگان سوری و اینانی خود که در خلال جنگ دوم
مستقل شدند و از مردم اردن که بعد از جنگ استقلال یافتند ؛ کمتر و
بی‌لیاقت‌تر نمی‌بینند .

در خصوص قدرت و نفوذ «آژانس» یهود می‌گوید : در حال حاضر
بمنتر از گذشته می‌توان گفت که این سازمان، دولتی در کنار دولت فلسطین
است . و مخصوصاً مؤسسه «هاجانا» که با بیش از شصت هزار نفر عضو ده
متر کز کردن نیروهای صهیونیسم در مقابل دولت ، تأثیر بسزائی دارد،
این قدرت عظیم در اختیار «آژانس» یهود است و از این جهت قدرت حکومت
را متزلزل کرده است .

در مورد انحصار پست‌های حساس و عالی مملکت به کارمندان
انگلیسی و نحوه رفتار آنها با مردم می‌گوید : اینها با مردم ظوری رفتار
می‌کنند که گویا در میان مردمی وحشی که تازه می‌خواهند پا به مرحله
تمدن بگذارند حکومت می‌کنند .

و نسبت بوضع و روحیه دول عربی دیگر می‌گوید : تا آنجا که ما
بدست آورده ایم عداوت و دشمنی با صهیونیسم در ممالک عربی مثل خود

فلسطین عمیق و عمومی است، دول و ملل عرب معتقدند که وجود دولت یهودی در قلب ممالک عربی موجب خطری عظیم برای آنان است و مانع اتحاد عربی که برای آن فعالیت دارند، خواهد بود.

منلار رئیس نمایندگان سوریه در جلسه عمومی جامعه ملل گفت: اگر فلسطین بدست ملنی غیر از عرب باشد، بمنزلت شنه ای خواهد بود که حساس ترین نقطه حیاتی بیکر عالم عرب را با آن قطع می کنند.

یکی از افراد مؤثر عربی گفت: دول عرب وحشت از این دارند که دولت متجاوز صهیونی که در فلسطین بوجود آید، از تجاوز و تعدی بحریم دول دیگر که نتیجه حس توسعه طلبی آنان است کوتاهی نخواهد کرد و چنین دولتی، تحقیقاً با هر دولت دیگر که در جبهه مخالف عرب باشد ائتلاف می نماید.

علاوه، خاور میانه برای دنیا یک منطقه حیاتی است و تمام دول بزرگ در اینجا منافع و مصالحی دارند، دولت یهودی که بدون همکاری و پشتیبانی یک دولت زورمند اجنبی نمی تواند بحیات خود در اینجا ادامه دهد، تنها همیشه باعث تصادم و اصطکاک آن دولت زورمند با دول عربی است بلکه زمینه ای برای وقوع یک سلسله حوادث مهم خطرناک و جنگ های سردی خواهد بود که احیاناً منجر ب جنگ های بین المللی شود و نکبت و فلاکت برای تمام جهانیان بدنبال داشته باشد.

در خاتمه بحث رابطه وضع مسیحیان فلسطین کشانده می گوید: آنها که جمعیتشان حدود یکصد و بیست و پنجمزار نفر است، همکاری کامل با ملت عرب دارند و خواهان ایجاد دولت مستقل عربی هستند.

تقداری نظرات کمیسیون :

پیشنهادات کمیسیون با همان مطالبی که «ترومن» مکرراً اظهار کرده بود تطبیق می نماید و مخصوصاً تعیین عدد صد هزار مهاجر دلیل اینست که روی سیاست خاص و نقشه عینی بر نامه تعیین شده است، زیرا این عین خواسته یهود و استعمار است .

این قرار آنچه را که صهیونیسم در خواب هم نمی دید و هنوز در عالم احلام و آمال هم آنرا پرورش نداده بود، برای آنها پیشنهاد میکند و حتی اگر بآنها اجازه داده میشد، بیش از این، مهاجر یهود وارد شود آنها قدرت آنرا نداشتند.

جالب اینست که این پیشنهادات حتی با حقایقی که در گزارشات خودشان آمده وفق نمی دهد و اصولاً بر اساس ندیده گرفتن قدرت ملی و حق حیات عرب فلسطین و انکار مصالح تمام دول عرب تنظیم شده است . اینها نظر دادند که در حال حاضر، مکان دیگری که بتواند اکثریت یهود را بپذیرد غیر از فلسطین در جهان نیست ، در صورتی که همه می دانند در منطقه امپراطوری وسیع بریتانیا و در شکم فراخ ایالات متحده، مناطق وسیعی موجود است که ظرفیت پذیرش بیش از تمام یهودیان عالم را هم دارد .

می گویند که در فلسطین اکثریت عددی در نظر گرفته نشود و روی این اساس نظر می دهند: نه دولت محض عربی باشد و نه دولت یهودی محض . معنی این پیشنهاد اینست که بین اهالی اصیل و صاحب خانه های يك مملکت که اکثریت کوبنده ای دارند ، با يك اقلیت ضعیف

بیگانگی غاصب، از جهت سیاست و اداره اجتماع آسای قائل شویم و در راه رسیدن این اقلیت بیگانه به هدفی فاش شروع، تمام میادی و مبنائی بین المللی و آداب و رسوم و اخلاقیات بشریت را زیر پا بگذاریم.

انکار حق استقلال عرب فلسطین، بانص بند چهارم از ماده بیست و دوم پیمان «جامعه ملل» که بلاد عربی جدا شده از دولت عثمانی را لایق و مستحق استقلال دانسته و خودیک اصل واجب الرعایه بین المللی است، مناقض است.

خیال فاسد اینکه سطح زندگی عرب از یهود پائین تر است و این باعث تضاد این دو فرقه خواهد شد و روی این اساس پیشنهاد بالابردن سطح زندگی عرب داده شده، خود معلول غرضی شوم و ناشی از همان نغمه ای است که دشمنان عرب برای جلب محبت یهود ساز کرده اند.

سطح زندگی عرب فلسطین، از لحاظ صنعت، فرهنگ، کشاورزی و... از سطح زندگی مردم لبنان و سوریه و مصر و عراق و... پائین تر نیست و می بینیم که بین مردم آن سامان و یهودیان آنجا تضاد و جنگی در گیر نمیشود و یهودیان فلسطین هم بهتر از یهودیان ممالک عربی دیگر نیستند.

و اصولاً مختصر اختلافی که در سطح زندگی این دو فرقه در فلسطین در اثر تفاوت حرفه ها و... بوجود آمده با آنکه نمیتواند ملاک نظریه کمسیون باشد، مسئولیت آن بگردن همین سرپرست عادل است، همان قیمی که بیش از پنجاه درصد از بودجه، ملت فلسطین را صرف سرکوبی ملت و یاب و تعبیر خودشان صرف تامین امنیت، می نماید و در مقابل فقط کمتر از چهار درصد از بودجه را صرف فرهنگ و شبیه آنرا خرج بهداشت مملکت

می نماید ، پیدا است تحت اداره و سلطهٔ چنین دولتی وضع معیشت عرب
بهرتر از این نمی تواند باشد .

یکی از تناقضات صریح پیشنهادات کمیسیون اینست که هم سفارش
تسهیل و سائل مهاجرت یهود و هم سفارش عدم تضرر فرقی دیگر را می نماید
و همه می دانند که این دو عمل با هم امکان جمع ندارند .

زیرا با اعتراف صریح تمام بازرسان و کارشناسان و حتی با اعتراف
کتاب سفید ۱۹۳۹ آن بیانیه رسمی دولت بریتانیا ، مهاجرت یهود به
حقوق عرب ضربه زده و ضرر فراوانی بآنها وارد کرده است .

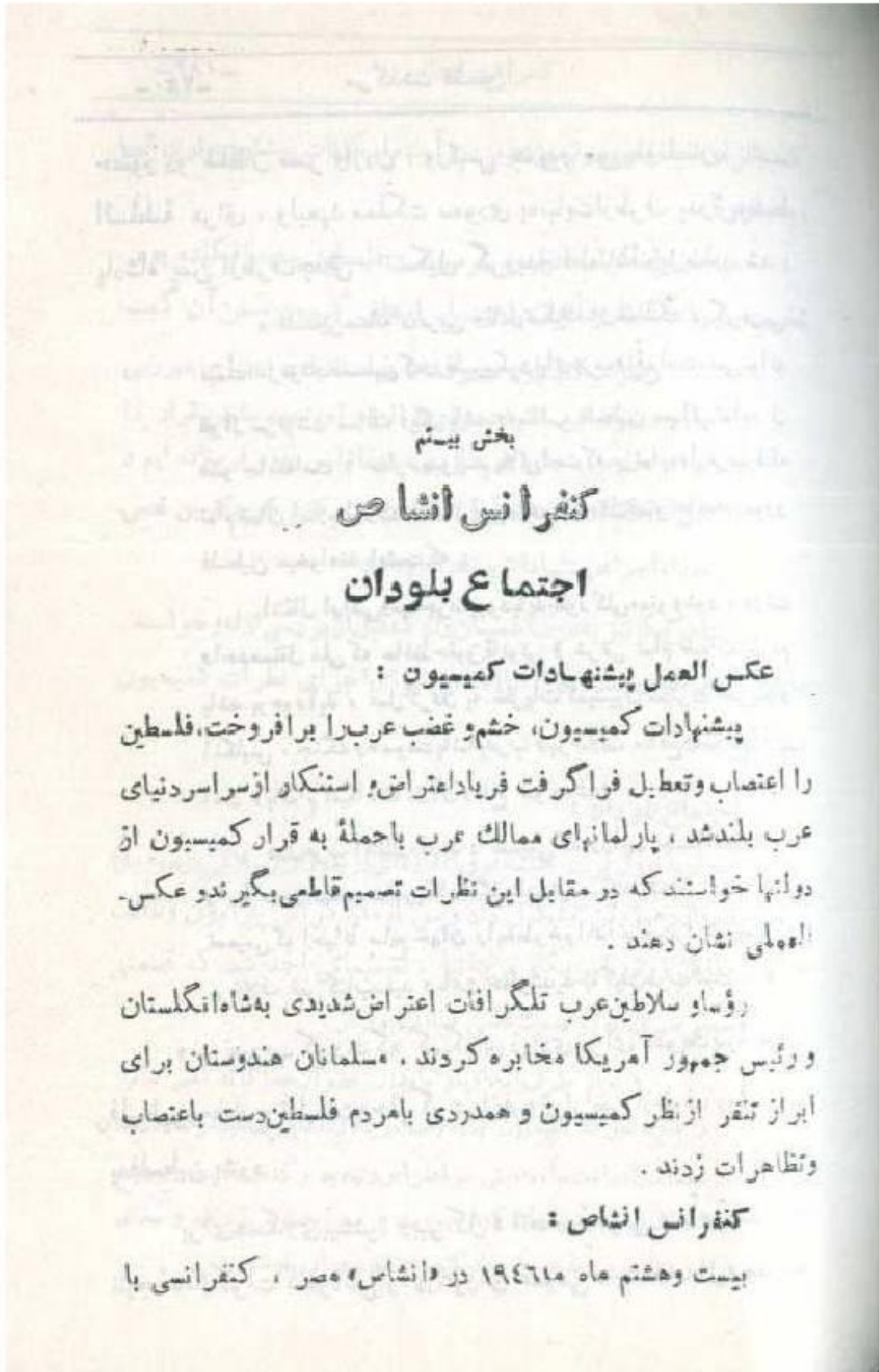
همین مهاجرت ، تعداد عرب فلسطین را از نود و سه درصد مجموع مردم
فلسطین ، به شصت درصد تنزل داده است .

کمیسیون نظر می دهد که قانون محدودیت و ممنوعیت انتقال
اراضی لغو شود ؛ معاملات زمینی بدون قید و شرط و بدون توجه به مذهب و
ژاد انجام گیرد .

این پیشنهاد یکطرفه ، تجاهل زشتی است که همه تحقیقات و
مطالعات و پیشنهادات و سفارشات بازرسان و کارشناسان را ، بدیوار میزند
زیرا آنها همه می گویند که : انتقال اراضی خطری عظیم برای حال
و آینده عرب است و حتماً باید این خطر بهمین جا که رسیده متوقف
گردد .

خلاصه : نظرات کمیسیون مشترک انگلیس و آمریکا ، خط
بطلان بروی تمام مندرجات کتاب سفید و تحقیقات اهل فن کشیده و
فکر استقلال فلسطین را تا زمانی که یهود حائز اکثریت نشده اند ، بگور

می کند و به ملت عرب و اراده و خواسته و حقوق آنان بی اعتنائی می نماید. و چون این همان خواسته و اراده ترومن رئیس جمهور آمریکا است که باین صورت جلوه کرده، ترومن همانطور که انتظار میرفت بلافاصله موافقت و خوشوقتی خود را نسبت به نظرات کمیسیون اعلان کرد و بدون معطلی يك کمیته وزارتی با اختیار زیاد برای مذاکره با مقامات مربوطه بمنظور اجرای پیشنهادات، تشکیل داد و این کمیته هم به نوبه خود يك کمیسیون فنی برای پیاده کردن نظرات کمیسیون مشترك، تشکیل داد و بلند اعزام نمود.



حضور دو سلطان مصر و اردن ، و رئیس جمهور سوویه و لبنان ، نایب السلطنه عراق ، ولیعهد مملکت سعودی به قیامت از طرف پدرش و سبط پادشاه یمن از طرف جدش ، تشکیل گردید و قطعنامه ذیل صادر شد :

« فلسطین منطقه ای عربی و قابل تفکیک از ممالک دیگر عربی نیست ؛ سرنوشت فلسطین که در قاپ پیکر دنیای عرب واقع است ، نمی تواند غیر از سرنوشت ممالک دیگر باشد و مصائب فلسطین مصائب تمام دل عضو جامعه است ؛ خطر صهیونیسم بلایی است که بر تمام دول عرب بلکه تمام جهان اسلام نازل شده و کمترین چیزی که دول عضو جامعه در مورد فلسطین میخواهند اینست که :

انتقال اراضی و مهاجرت یهود باید بطور کلی ممنوع شود ، دولت واحد مستقل ملی که حافظ حقوق قانونی و شرعی تمام طبقات مردم باشد بوجود آید ، عمل کردن به نظریات کمیسیون مشترک امریکا و انگلیس ، جنگ و خصومت با تمام عرب و برخلاف منافع و مصالح آنان است و با تمام امکانات از آن دفاع خواهد شد .

دول عرب انتظار دارند : تصمیمی که روابط حسنه ، دول عرب را با دو دولت دوست امریکا و انگلستان تیره میکند اتخاذ ننموده آید تصمیمی که احیاناً صالح جهان را به خطر خواهد انداخت ؛ تصمیمی که برخلاف نص کتاب سفید و باعث خطر شدید به کیان عرب است .

و نیز تصویب کردند که کمکهای زیادی برای تقویت بنیه عرب فلسطین و مخارج تبلیغات و جلوگیری از فروش اراضی از طرف دول عرب به فلسطین بشود .

برای همکاری بیشتر ، دبیر کل « اتحادیه عربی » مأمور شد که نتیجه مذاکرات کنفرانس را در شورای عمومی « جامعه ملل » مطرح

کند و برای حفظ این سرزمین عزیز، در آینده امکانات بیشتر و بهتری تهیه دیده شود.

هیجان و اضطراب عظیمی بر سراسر فلسطین سایه افکنده بود، نخست وزیر انگلستان بناچار مبادرت بایرادنطقی کرد و در ضمن آن گفت: نظرات کمیسیون مشترک، از جهات زیادی احتیاج به بررسی دارد و اصولاً این نظرات بر اعماً الزام آور نیست مامتن قرار را برای دول عرب و شورای عالی عرب و آژانس یهود فرستاده ایم و قبل از آنکه آراء و براهین آنان را بررسی کنیم، کوچکترین قدمی در راه اجرای پیشنهادات بر نخواهیم داشت.

دولت امریکا نیز به عرب اطه میمان داد که قبل از بررسی ادله و خواسته های آنان و بدین مشورت آنها اقدامی برای اجرای نظرات کمیسیون نمی نماید.

اجتماع بلودان :

اتحادیه دول عرب جلسه فوق العاده ای در بلودان (بیلاقی در سوریه) از هشتم تا دوازدهم ژوئن تشکیل داد و پس از مذاکراتی پیرامون وظائف عرب در مقابل روش امریکا و بریتانیا، تصمیماتی اخذ شد که قسمتی علنی و قسمتی سری بود، قسمت علنی عبارت بود از :

- ۱ : از طرف اتحادیه و تمام دول عضو آن جداگانه اعتراضاتی راجع به نظرات کمیسیون، بدو دولت امریکا و انگلیس تسلیم شود، و در همان جلسات یادداشت جامه یعنی بر اعتراض و تهدید و گله و شکایت و توضیح اهداف شوم این نظرات که، وجودیت عرب را بخطر می اندازد و صفای بین دول عربی و غرب را تیره میکند، تنظیم و ارسال شد.

۲ : از بریتانیا تقاضای مذاکره با عرب : برای حل نهایی قضیه فلسطین شود و در سوریه که مذاکرات به این بست رسیده، قضیه به جامعه ملل ارجاع گردد؛ زیرا قبل از این بست شدن حوادث، نمیشود آنها را به جامعه ملل ارجاع نمود.

۳ : برای تنظیم و اجرای صحیح برنامه منار که و مقاطعه با یهود در تمام ممالک عربی دفاتر مخصوصی بوجود آید و از صدور مواد خام مورد احتیاج صنعت یهودیان و ورود و مصرف محصولات تولیدی آنان ؛ بشدت جلوگیری بعمل آید و با تمام مؤسسات، تشکیلات شرکتها، نمایندگی ها ؛ کسبه، و واسطه نقلیه ؛ دلالها و . . . یهودی بطور کلی قطع رابطه شود.

۴ : تمام دول عربی تصویبنامه ای بگذرانند که بموجب آن فروش و اجاره زمین بیهود و اجازه ورود آنان بممالک عربی و پذیرفتن آنان در مزارع و کارگاه ها و هر گونه کمک بآنان ممنوع و جرم جنائی محسوب شود و مرتکب آن جدا مجازات گردد.

۵ : فکر تقسیم فلسطین بدستوان راه حل فلسطین بهیچوجه وارد قبول و قیام نشود

۶ : در تمام ممالک عرب ؛ کمیتههایی بمنظور دفاع از حق مردم فلسطین تشکیل شود

۷ : یکسری تمهیدات نام فلسطین منتشر شود و در آمد آن خرج مبارزات فلسطین گردد.

اما تصمیمات سری که بعداً کشف شد، این بود که : بر اساس اینکه اجرای نظرات که بیرون مشترک بابت تیرگی روابط دول عربی و غرب می شود و تا چاره عرب تصمیماتی علیه آمریکا و انگلیس می گیرند، قراوه

شد که منافع اقتصادی و مخصوصاً نفت آن دو کشور را در ممالک عربی
بقرار ذیل مورد خطر قرار دهند :

۱ : باین دو کشور و افراد تابع آنها ؛ از آن بیهوده هیچوجه

امتیاز جدیدی داده نشود

۲ : دول عرب ؛ در شورای جامعه ملل دوهیج مورد بنفع انگلیس

و آمریکا رأی ندهند .

۳ : مقدمات الغاء امتیازاتی را که آندو دولت در ممالک عربی

دارند ؛ تهیه نمایند .

۴ : به شورای امنیت جامعه ملل متحد اژ دست آندو کشور

شکایت کنند .

۵ : با آنها تارکة فرهنگی و ادبی نمایند .

یهود و پیشنهادات کمیسیون :

یهودیان از نظرات کمیسیون در مورد اراضی و مهاجرت استقبال
کردند و خواستار اجرای فوری آن بودند ، ولی در مورد تشکیل دولت یهود
از خواسته خود اصلاً تنزل نکردند و بهمان عملیات تخریبی و اراضی برای
تسلیم کردن انگلیس ادامه دادند .

شش نفر افسر انگلیسی را دزدیدند و زندانی کردند و برای
مخالفت با اتحادیه دول عرب و اعلان انفصال فلسطین از سایر ممالک
عربی ، دهبیل که فلسطین را به سوریه ، لبنان ، اردن و مصر ، متصل
می کرد ویران نمودند .

به قطارها ، پاسگاهها و انبارهای دولتی حمله و هجوم می بردند
هتل «مملک داود» را که مرکز حکومت بود با بمب منفجر کردند و
یکصدوسی نفر کارمندان انگلیسی ، عربی و یهودی آنرا مجروح و مقتول

نمودند .

انگلستان دستور داد که محل آژانس یهود را تصرف کردند قسمتی از اوراق و اسناد آنان را صادره نمودند و عده‌ای از رهبران آنها را توقیف کردند و علت این شدت عمل را طی بیانیه رسمی: شرکت آژانس در خرابکاری و دخالت در بلواها معرفی نمود ، و در عین حال آژانس را مثل کمیته عالی عربی که شرکت او در انقلاب اثبات نشده بود ، منحل و غیر قانونی نکرد .

سوم ژوئیه «اتلی» نخست وزیر انگلستان در مجلس عوام طی

نطقی گفت :

انقلاب یهود بر طبق نقشه‌ای منظم ، وسیله یک جمعیت منظم و مجهز نظامی انجام می‌شود ، سازمان «هاجانا» یهود با داشتن هفتاد هزار عضو ، یک قدرت جهانی و حشمتی در اختیار دارد و غیر از آن ، جمعیت‌های «ارگون» ، «بالماخ» ، «شیرن» هم دست‌بکار اخلال و آشوبند .

دکتر وایزمن یهودی در ضمن جوابی که با اظهارات اتلی داد گفت :

پیشنهادات کمیسیون مشترک قهلاچوش و خروش و التهاب

یهود را پائین آورده و اگر در اجرای تقاضات کمیسیون مسامحه شود ،

بار دیگر یهودیان خواهند آمد و راه منحصر به فرد ایجاد امنیت و آرامش

اینست که ملاد پذیرفتن صدور ار یهودی مهاجر و رها کردن زندانیان

یهودی تسریع شود .

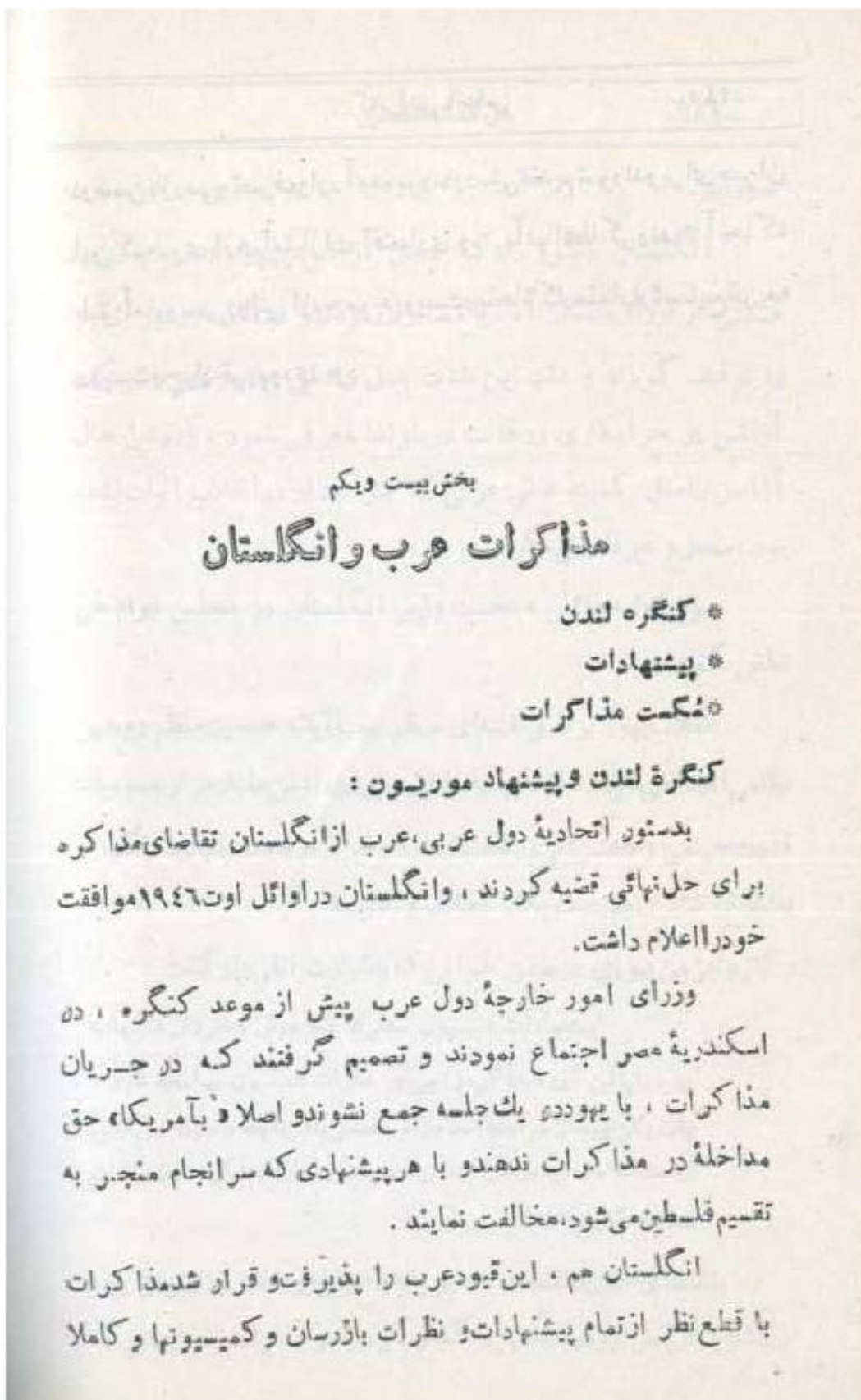
بمقتضای همان لطف و محبت بی پایان خیلی زود اغلب زندانیان یهود

آزاد شدند آژانس یهود را بآنجا واگذار کردند و خسارات خرابکاری که

در ضمن بازرسی و تصرف وارد آمده بود، دودستی تقدیم نمودند و برای جبران این کم مهوری با زهم امتیازات اقتصادی و... با آنها اعطا کردند، تا آنجا که طبق آمار رسمی دولتی از مجموع دویست و پنجاه کارمند اداره صنایع نظریقه دویست و چهل نفر بهودی بود.

فصل اول در بیان تاریخچه صنایع

صنایع در ایران از کهنه ترین و با سابقه ترین صنایع است که در طول تاریخ این سرزمین به تدریج و با فراوانی در حال توسعه و گسترش بوده است. در گذشته صنایع ایران عمدتاً بر پایه صنایع خانوار و سنتی استوار بود که در حلقه های محلی و منطقه ای فعالیت می نمودند. این صنایع با بهره گیری از تجربه و مهارت های نسل ها، توانستند در زمینه های مختلف از جمله نساجی، فلزکاری، سفالگری و... پیشرفت های قابل توجهی را تجربه کنند. با گذشت زمان و تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی، صنایع ایران به تدریج به سمت صنایع مدرن و صنعتی گام برداشتند. این امر نیازمند سرمایه گذاری، آموزش و استقرار سیستم های مدیریتی نوین بود. در حال حاضر صنایع ایران با چالش های متعددی روبرو است که نیازمند تدابیر و راهکارهای مناسب برای عبور از این چالش ها و دستیابی به رشد و توسعه پایدار است.



آزاد انجام گیرد.

پیشنهاد موريسون :

مذاکرات روز دهم سپتامبر شروع شد و تا دوم اکتبر ادامه داشت ، انگلستان طرحی بنام «نظام اتحادی» یا «پیشنهاد موريسون» معاون وزارت کار برینانیا ، به عرب پیشنهاد کرد ، این طرح فلسطین را بچهار منطقهٔ اداری تقسیم می کرد :

۱ : منطقهٔ یهودی که شامل معظم اراضی منصرفی یهود و مستعمرات آنان بود .

۲ : منطقهٔ بیت المقدس که شامل بیت لحم و اراضی اطراف آنها بود.

۳ : صحرای نقب .

۴ : منطقهٔ عربی که شامل بقیة فلسطین بود.

بدو منطقهٔ عربی و یهودی استقلال داخلی داده شود که دارای حکومت ملی و مجلس قانونگزاری شوند و حق تعیین تعداد ساکنین منطقهٔ خود را داشته باشند.

در قانون اساسی آنها بایستی حفظ حقوق تمام طبقات و افراد و آزادی تجارت و معاملات بین همهٔ مناطق تضمین شود .

یک حکومت مرکزی ، با اختیارات کامل ، در مسائل مربوط به دفاع ، روابط سیاسی ، خارجی ، امور گمرکی و موضوعات دیگری که مربوط به تمام فلسطین است ، و مخصوص منطقهٔ ها نیست بوجود آید .

در هر منطقه ، هیئت قانون گزار توسط خود مردم انتخاب میشود و نمایندهٔ عالی از میان آنها نخست وزیر و کابینهٔ او را تعیین میکند ، و تمام قوانینی که این شورا وضع میکند ، باید با امضاء نمایندهٔ عالی

برسد و در اوائل کار، امور اداری و قانونگزاری حکومت مرکزی در پست باختر نماینده عالی است که همکاری یک هیئت اجرایی اداره می کند.

سر رشته مهاجرت بدست دولت مرکزی است و البته بیش از تعدادی که مردم خود منطقه تعیین میکنند، نمی تواند تحصیل کند و هر مقدار که مردم پیشنهاد کردند حکومت مرکزی موظف است وسائل مهاجرت را فراهم کند و خرج سفر و مخارج دو ماه اول اقامت مهاجرین را بپردازد.

بنا بر این منطقه عربی می تواند اسلا مهاجر پذیرد و منطقه یهودی هم هر مقدار که بخواهد می تواند پذیرد و از این راه پیشنهاد صد هزار مهاجر یهود هم حل می شود.

طرح موریسون تقریباً همان پیشنهادات کمبسون انگلیس و آمریکا است که باین صورت در آمده: با کتاب سفید انگلیس متناقض است و همانطور که انتظار میرفت، عرب آنرا رد کردند.

«بیمن» با تجاهل از اینکه دولت متبوع او خود واضح کتاب سفید است، به کتاب سفید حمله کرد و گفت: عرب نباید پیشرفت زمان را از نظر دور داشته باشد و باید بدانند که چرخ زمان به عقب بر نمیگردد.

پیشنهاد عرب:

انگلستان از عرب خواست که آنها طرحی برای حل قضیه پیشنهاد کنند و عرب پس از مشاوره طرح ذیل را تنظیم و تقدیم داشتند

« در فلسطین دولتی مستقل و مکررات، بر اساس قانون اساسی که توسط مجلس مؤسسان ملی تنظیم میشود بوجود آید، و نیز یک

جمعیت مرکب از هفت نفر عرب و سه نفر یهود بریاست نمایندۀ عالی برای انتقال کارهای اداری به ملت انتخاب شوند.

مهاجرت هم اکنون ممنوع گردد و پس از تشکیل دولت ملی مستقل اختیار آن بدست دولت باشد، دولت جدید با انگلستان پیمان اتحاد می بندد و حفظ اماکن مقدسه و آزادی زیارت آنها برای عموم طبقات و حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی را ضمانت میکند.

یک کمیسیون فنی مرکب از اعضاء انگلیسی و عربی برای پیاده کردن این طرح و تنظیم برنامه اجرا و قالب ریزی آن مشغول کار شد و پس از تکمیل برنامه آنرا در دوم اکتبر به کنگره بردند، مقامات انگلیسی به برنامه بررسی و مطالعه طرح، دو ماه و نیم مهلت خواستند و لذا در تمام این دو ماه و نیم جلسات کنگره تعطیل بود.

ادامه اخلاگری :

یهودیها بمحض اطلاع از پیشنهاد «موریسون» اخلاگری و عملیات تخریبی را شدت دادند، به مقر فرماندهی کل هجوم بردند و عدهای از افسران انگلیسی را ربودند و در خیابانها و چهار راهها در انظار عمومی شلاق زدند.

یکی از کشتیهای انگلیسی که مراقب کشتیهای قاچاق بر یهود بود بوسیله «مین» دریائی (۱) در بندر حیفا غرق نمودند. انگلستان بجای اینکه از آنها انتقام بگیرد، از در مهر و محبت وارد شد. زندانیان شان را آزاد کرد و با «آژانس یهود» روابط دوستانه

(۱) یکی از اسلحههای انفجاری مهم که در تخریب نش میهمی دارد :

برقرار نمود .

سرمختی ترومن :

یهود آمریکا همچنان برای جلب پشتیبانی بیشتر آمریکا فعالیت داشتند و در نتیجه «ترومن» ضمن بیانیه‌ای رسمی ، گفت : برای اجرای پیشنهاد پذیرفتن صد هزار مهاجر یهودی نباید منتظر نتیجه کنفرانس لندن بود .

متن بیانیه را برای «اتلی» نخست وزیر انگلستان فرستاد «اتلی» جواب داد که باید تا معلوم شدن نتیجه کنفرانس صبر کرد و از ترومن خواست که قبل از پایان کنفرانس بیانیه‌اش را منتشر نکند ولی ترومن آنرا منتشر ساخت .

اظهارات ترومن بار دیگر جهان عرب را عصبانی نمود و تمام ممالک و جمعیت‌های عربی، مراتب نفرت خود را ابراز کردند و در روز دوم نوامبر ۱۹۴۶ که مصادف با روز وعده بالقور بود، تعطیل و اعتصاب و تظاهر همراه اظهار تنفر از اظهارات ترومن سراسر ممالک عرب را گرفت .

شورای اتحادیه عرب:

پنجمین دوره اجلاس اتحادیه عربی از سی ام اکتبر تا دوازدهم دسامبر (۴۳ روز) ادامه یافت و در این جلسات اعتراض نامه‌ای بانگلستان در مورد ادامه مهاجرت قبل از معلوم شدن نتیجه کنفرانس و مسامحه و مداخله او در مورد ورود مهاجرین قاچاق و اعتراضی هم بدولت آمریکا راجع به مداخله‌های غیر قانونی که موجودیت عرب را بخطر انداخته تنظیم و ارسال گردید ، و بدولت عضو جامعه سفارش شد که بودجه‌ای برای

مخارج مبارزات فلسطین تخصیص دهند،
 و از انگلستان تقاضا شد که در مقابل خرابکاری های یهود شدت
 عمل بخرج دهد و به عرب هم وسائل دفاع و یا اجازه ورود سربازان
 مسلح ممالک عربی دیگر، برای دفاع داده شود و در خاتمه قطعنامه
 ذیل صادر شد :

جامعه عربی تا حق معنوی مردم فلسطین را از یهود غاصب
 نگردد دست از فعالیت بر نمی دارد و هر طرح و پیشنهادی را که منجر به تقسیم
 فلسطین و ایجاد سرپلی برای صهیونیسم در ممالک عرب شود مطرود و
 مردومی داند و بهر امری که مناسب بداند . با آنها قوا برای حفظ
 عروبت فلسطین ، این مایه حیات منطقه عربی ، می کوشد .

مردم فلسطین هم با کمال نشاط مشغول تنظیم و اجرای برنامه قطع
 رابطه با یهود و انجام تبلیغات لازم و جمع آوری بودجه مبارزه شدند
 و هیئتی برای مذاکره به لندن ، نیویورک ، بلاد اسلامی و امریکای لاتین
 فرستادند .

تجدید کار کنفرانس لندن :

کنفرانس لندن در بیست و هشتم ژانویه ۱۹۴۷ دوره دوم اجلاسیه
 خود را شروع کرد ، در این دوره نمایندگان شورای عالی عرب ، هم با
 دعوت انگلستان در مذاکرات شرکت داشتند ولی آژانس یهود بدلیل
 اینکه فقط بر اساس ایجاد دولت یهودی حاضر است مذاکره نماید در این
 مذاکرات شرکت نکرد .

نمایندگان بریتانیا اعلان کردند که انگلیس طرح عرب را پذیرفته
 و تنها راه حل راهمان طرح « موریسون » آنها با تعدیلاتی بنفع یهود

(قسمتی از صحرائی نقب را به منطقه یهودی اضافه کرده بودند) میدانند و عرب هم بهمان ادله سابق آن طرح را رد کردند .

پیشنهاد بیفن :

بریتانیا پس از یأس از تحمیل طرح موریسون ، پیشنهاد بیفن را که خیلی با طرح موریسون اختلاف نداشت پیش کشید . این پیشنهاد می گوید : تا پنج سال دیگر فلسطین تحت الحمایه بماند در خلال این پنج سال شوراها و حکومت های محلی عربی و یهودی وجود آید و اهالی از استقلال داخلی بدون اینکه منجر به تقسیم شود بهره مند گردند .

مهاجرت هم فقط در مناطق یهودی ، آنهم به مقدار ظرفیت اقتصادی انجام گیرد و پس از گذشت پنج سال باز اوضاع را بررسی می کنیم و بمقتضای مصالح آن روز رفتار میشود .

عرب بدلیل اینکه آنان مسئول مشکله یهود نیستند و سر نوشت بلادشان باید بدست خودشان باشد و ادامه مهاجرت خطر های زیادی که همراه دارد این طرح را هم نپذیرفتند و بدین ترتیب مذاکرات به بن بست رسید و دولت انگلیس پایان وشکست مذاکرات و تصمیم ارجاع قضیه را به جامعه ملل اعلام نمود .

انگلستان قضیه را به جامه ملال واگذار میکند

نطق بیفن :

بیست و ششم فوریه ۱۹۴۷ بیفن وزیر امور خارجه انگلستان . در
جلسه عوام ضمن نطقی گفت :

در اثر تناقضات قانون سرپرستی ، قضیه فلسطین سخت
یا مشکل بر خورده ، زیرا از طرفی به یهود اجازه مهاجرت به فلسطین
داده و از طرفی میگوید عرب نباید متضرر شوند و جمع بین این دو حق
امکان پذیر نیست .

بیانات و اظهارات رئیس جمهور امریکا مشکل را مشکل تر
کرده ؛ اگر با پذیرفتن صد هزار مهاجر ، یهود قانع میشدند حل قضیه
خیلی مشکل نبود ؛ ولی یهود دم از ملیونتها مهاجر می زنند و اصرار نیست
که عرب صاحب خانه را بایهودیان بیگانه بکسان حساب کنیم .

انگلستان در حل قضیه به بن بست رسیده و نمی تواند متوسل
بزور شود . لذا ناچار قضیه را به جا معال ارجاع می دهد تا در آنجا
تصمیم نهائی گرفته شده .

هفدهم ماه مارس ۱۹۴۷ اتحادیه عرب در قاهره تشکیل جلسه داد و

پیرامون شایعاتی که در مورد آماده شدن دبیرخانه جامعه ملل، پس از نطق «ببغن» و اطلاع از تصمیم انگلستان، خود را برای حل مشکل بر اساس اعطاء استقلال، آماده میکند، مذاکراتی بعمل آمد و اعتراضی هم راجع به ادامه مهاجرت و مسامحه انگلستان در کنترل مهاجران قاجاق، بآن کشور ارسال شد.

کمیسیون بین المللی :

انگلستان اوائل آوریل ۴۷ یادداشتی بدبیر کل جامعه ملل فرستاد و از او خواست که دوره اجلاسیه ای مخصوص قضیه فلسطین تشکیل دهد طبق دعوت دفتر جامعه ملل، با شرکت اعضاء، جمع عده ای فوق العاده برای بررسی قضیه و انتخاب هیئت بازرسی در ۲۸ آوریل منعقد شد.

و بنا بر تقاضای آژانس یهود، نماینده یهود را برای توضیح خواسته و دفاع از حقوق یهود در جلسه پذیرفتند و به تقاضای «شورای عالی عرب» در این مورد، جواب منفی دادند.

نمایندگان ممالک عربی اعلان کردند که اگر با تقاضای «شورای عالی عرب» موافقت نمود، در جلسه شرکت نخواهند کرد. ناچار نظیر حق آژانس یهود، به شورای عرب داده شد و هر دو خواسته های خود را تشریح کردند.

نمایندگان عرب، ضمن دفاع گفتند که : با تمام قوا با هر تصمیمی که کمیسیون بر خلاف مصالحشان بگیرد، مبارزه خواهند کرد.

بر خلاف نظریه نمایندگان عرب، قرار شد کمیسیونی برای بررسی و اظهار نظر تشکیل شود، پس از تثبیت قرار، نمایندگان عرب پیشنهاد کردند که اساس کار کمیسیون، استقلال فلسطین باشد، ولی

نمایندگان آمریکا ، انگلستان و فرانسه با این پیشنهاد مخالفت کردند و در نتیجه باعضاء کمیسیون اختیارات وسیعی داده شد که هر طور بقمند و بخواهند نظر بدهند.

اعضاء کمیسیون!

کمیسیون از نمایندگان اترالیا ، کانادا ، چکوسلواکی ، یوگوسلاوی ، گواتمالا ، هندوستان ، هند ، ایران ، پرو ، سوئد و اورگوئه تشکیل گردید و روز هفدهم ژوئن ۱۹۴۷ وارد بیت المقدس شد.

شورای عالی عرب ، دستور داد که مردم اصلا به کمیسیون اعتنا نکنند و با آنها تماس نگیرند ، و روز ورود آنان ، تظاهراتی در فلسطین و بعضی ممالک عربی دیگر همراه با تعطیل ، علیه آنان صورت گرفت. اتحادیه دول عرب ، بدلیل اینکه اعضاء آن جزء جامعه ملل هستند ، قهر با کمیسیون را تجویز نکرد و دستور داد که تمام دول عضو یادداشتی مبنی بر مطالبه استقلال ، به کمیسیون بفرستند.

بازرسان چند روزی در فلسطین ماندند و با مقامات یهودی تماسها گرفتند ، عرب گرچه با روی خوش با آنها مواجه می شدند ولی خواسته خود را اصلا به آنها ابراز نکردند.

بعد از تکمیل مطالعات در فلسطین ، به عمان و سپس به لبنان رفتند ، وزیر امور خارجه لبنان یادداشتی باعضاء همه دول عربی در بیست و دوم ژوئیه به کمیسیون تقدیم نمود که در آن بررسی و مطالعه در فلسطین را بدلیل اینکه تاکنون بیشتر از مقدار لازم توسط بازرسان و کارشناسان مختلف بررسی شده و با راهنمایی روشن طبیعی و تاریخی و ...

عربی بودن و لیاقت و استحقاق استقلال آن کاملاً آفتابیی شده ، محکوم و اخطار شده بود که عرب به بیج قیمت دست از حق خود بر نمی دارد گرچه منجر باختلال صلح و امنیت جهانی گردد و راه منحصر به فرد حل مشکل را ایجاد حکومت واحد مستقل ، با حفظ حقوق اقلیتها معرفی کرده بود .

ادامه اخلاصی:

با اینکه کارها بر وفق آمال یهود پیش میرفت ، و بعضی از اعضاء کمیسیون قولاً و عملاً یکطرفه و بنفع یهود کار می کردند ، یهود به خرابکاری خود ، مخصوصاً در اثناء اقامت کمیسیون شدت دادند يك باشگاه افسران انگلیسی را ویران کردند ، يك قطار ارتشی را واژگون نمودند بزندان عکاه یخزند و زندانیان یهودی را آزاد کردند و چندین افسرو سرباز انگلیسی را بقتل رسانیدند

داد گاه سه نفر از خرابکاران یهود را که جتایاتشان زیاد آفتابیی شده بود ، محکوم با اعدام کرد ، وقتی که حکم اعدام اجرا شد یهودیان دو نفر درجه دار انگلیسی را از قهوه خانه «تل اوویو» دزدیدند و در جنگل بشاخ درختی بداه کشیدند و کاغذی که در آن نوشته شده بود: این دو نفر را بجرم اینکه دشمن مسلح در مملکت قانونی یهود بودند اعدام کردیم بگردنشان آویزان نمودند .

روز بعد يك افسر انگلیسی برای آوردن اجساد به اردو گاه ، بمحل حادثه رفت ، وقتی که ریسمان را پاره کرد ، بدن روی زمین افتاد «مینی» که در زیر بدن کاشته بودند منتهجر شد و دو جسد را قطعه قطعه کرد و افسر هم در ناحیه صورت و کتف ، سخت جروح گردید .

این حادثه انگلیسیان را سخت تهییج نمود ، در لندن و شهرهای دیگر انگلستان ، مردم به یهودیان حمله کردند و چندین خانه و کان از یهودیان با آتش کشیدند.

با همه جنایات فجیع یهودیان ، آن دریای خشم که در مقابل انقلاب‌های عربی بجوش می آمد ، و عرب را باشکجه و عذاب‌وزندان و اعدام سر کوب می کرد ، برای یهودیان آرام بود ، با توجه به اظهار نماینده عالی که در گزارش رسمی خود گفته است : «اگر به قوای انگلیس اجازه دهم در ظرف چند ساعت ، انقلابیون یهود را منکوب می نمایند» درجه مسامحه و مماشات انگلیس نسبت بیهود و تفاوتی که در انتقام آنها با عرب قائل می شدند ، بدست می آید .

نظر کمیسیون بین المللی:

اعضاء کمیسیون پس از تکمیل کار خود به «ژنو» رفتند و نتیجه مطالعات را به دفتر سازمان ملل متحد گزارش دادند ، گزارشی که امید عرب را یکبارہ مبدل به یأس کرد .

یک قسمت از نظرات کمیسیون ، مورد اتفاق همه اعضا بود و قسمتی دیگر مورد اختلاف بود. خلاصه آن قسمتی که همه امضا کرده بودند عبارت است از :

بدوران قیمومت فلسطین باید خاتمه داد و حکومت مستقل در آنجا ایجاد کرد ، البته ایجاد استقلال احتیاج بدوران کوتاهی برای انتقال پست‌ها به مردم دارد ، دوران انتقال با نظارت سازمان ملل انجام شود ، رنگ مذهبی اما کن مقدسه کما فی السابق محفوظ بماند .

پس از پایان انتقال، يك یادودولت مستقل، بر اساس حکومت مردم بر مردم، با حفظ حقوق اقلینها بوجود آید، طبق مواد اصلی منشور سازمان ملل، اختلافات این مناطق با صلح و صفای بدون توسل بزور حل شود و وحدت اقتصادی همه فلسطین بعنوان يك اصل اساسی که برای ادامه حیات فلسطین ضرورت دارد، بایستی محفوظ بماند.

اختلاف اعضاء بر سر نحوه تقسیم بود، اکثریت آنها برای تقسیم طرحی دادند که سه نماینده «ایران»، «هندوستان» و «یوگسلاوی» پذیرفتند و خود طرح دیگری پیشنهاد کردند.

طرح اکثریت :

این طرح فلسطین را بدو دولت عربی و یهودی تقسیم کرده، دولت عربی شامل «الجلیل» غربی، قسمت کوهستانی «نابلس» اراضی ساحلی از جنوب «اسدود» تا حدود «مصر» که منطقه «الخلیل» و کوه «قدس» و «دره اردن» را در بر دارد میباشد (۱).

منطقه دولت یهودی شامل قسمت شرقی «الجلیل»، «درج ابن عامر» قسمت عمده اراضی ساحلی منطقه «بئر السبع» ضمیمه «نقب» است (۲).

(۱) مساحت منطقه عربی : دوازده هزار کیلومتر مربع باشد و پنجاه هزار عرب، در مقابل فقط یازده هزار یهودی است که فقط مالک ده هزار هکتار زمین میباشد. مؤلف

(۲) مساحت دولت یهودی چهارده هزار و دو صد کیلومتر مربع با پانصد سی هزار نفر یهودی و چهار صد و شصت هزار نفر عرب که دولت از اراضی و مراتع آن را مالک بودند؛ میباشد؛ مؤلف

قبل از تحقق استقلال ، هر دو دولت احتیاج بدوران انتقال دارند
که دو سال وقت لازم دارد .

این دو دولت باید روی یک قانون اساسی توافق نمایند و طبق ماده -
ای همکاری اقتصادی داشته باشند و سازمان واحد مالی بمنظور بهره برداری از
مراقب عمومی ، از قبیل جاده ها و راه آهن ها و ... بفتح مصالح عمومی مشترک
وجود آورند .

وحدت رسوم گمرکی و ارزی ، تهیه بازار های جمعی برای
صادرات همه فلسطین هم حتماً باید بین دو دولت انجام پذیرد .
انگلستان که در دوره انتقال ، تحت نظارت سازمان ملل ، فلسطین را
اداره می کند ؛ موظف است تدابیر لازم را برای تحقق بخشیدن باین پیشنهادات
اتخاذ کند .

در ظرف این دو سال باید یکصد و پنجاه هزار مهاجر به فلسطین
پذیرفته شوند . سی هزار نفرشان با اختیار کامل هر وقت و هر کجا که
بخواهند بروند و یکصد و بیست هزار نفر دیگر به معدل هر ماه پنجاه هزار نفر
پذیرفته شوند .

اگر روی جهاتی دوران انتقال بیش از دو سال طول کشید ، تعداد
مهاجرین ، سالی به شصت هزار محدود می شود که با اختیار آزانس یهود
انتخاب می شوند .

هر دو دولت برای خود مجلس مؤسسانی بمنظور وضع قانون اساسی
و ایجاد حکومت موقت برای امضاء پیمان های اتحاد اقتصادی و قوانین
حفظاً ما کن مقدسه و حقوق مذهبی و حقوق اقلیتها ، ترتیب می دهند .

منطقه قدس تحت اداره شورای قیمومت سازمان ملل میماند و فرماندار آنرا این شورا همیشه تعیین خواهد کرد بشرط اینکه نه عرب باشد و نه یهود و این منطقه هم باید در پیمان اتحاد اقتصادی شرکت داشته باشد.

طرح اقلیت :

طرح اقلیت می گوید : در فلسطین دو دولت عربی و یهودی با استقلال و راداخلی بوجود آیند و یک دولت مرکزی اتحادی در بیت المقدس ، بایک مجلس و مؤسسان برای تنظیم قانون اساسی و برنامه ایجاد خود ، که اختیار دفاع مشترک از تمام فلسطین و سیاست خارجی و مسائل اقتصادی مشترک را داشته باشد و رئیس آن همیشه توسط مجلس مؤسسان انتخاب شود .

مهاجرت یهود مخصوص به منطقه یهودی باشد و تعداد مهاجرین هم توسط یک کمیسیون نه نفری که اعضاء آن سه نفر عرب ، سه نفر یهود و سه نفر از طرف سازمان ملل متحدند ، به تناسب استعداد اقتصادی تعیین می شود .



به بعضی اینکه پیشنهاد کمیسیون بین المللی منتشر شد ، هیئت عالی عرب ، ضمن اعلان مخالفت ، تصمیم مقاومت در مقابل اجرای آنرا اعلام کرد و سراسر جهان عرب راه وحشی از خشم و تنفر همراه با تظاهرات و مینگها فرا گرفت ، فریاد عرب با استغاثه و دعوت مسلمانان برای نجات فلسطین از دست استعمار با آسمان رسید در بخش آینده می خوانید که چگونه باین استغاثه جواب دادند .

بخش بیست و سوم

اتحادیه عرب قضیه فلسطین را در دست میگیرد

اجتماع صوفی:

جلسه سیاسی اتحادیه دول عرب در سپتامبر ۱۹۴۷ در صوفی تشکیل شد
و پس از مذاکراتی در باره طرح بین المللی قطعنامه ذیل صادر شد:

- ۱: کمیسیون بین المللی حقوق طبیعی عرب فلسطین را که مال کرد، نظری داد که ناقص، تمام وعده‌هایی که به عرب داده اند و پیمان‌هایی که بسته اند، مخالف با اساس بر نامه خود سازمان ملل متحد است.
- اجرای این نظرات ظالمانه، نه تنها امنیت فلسطین، بلکه امنیت تمام معالک عربی را به خطر می‌اندازد، اتحادیه دول عرب با اجرای این نظرات و هر نظری دیگری که برای استقلال، تمامیت، حاکمیت و عربت فلسطین خطر داشته باشد، با همه قدرت خود می‌جنگد.
- ۲: قبل از شروع کار کمیسیون، عاقبت به عاقبت شوم نظریه تشکیل دولت یهودی در فلسطین، اعلام خطر کردیم و اخطار نمودیم که: چنین نظریه‌ای آشوب‌هایی بدنبال دارد که سراسر خاور میانه را فرا خواهد گرفت.
- عرب با هر نظری که با استقلال و وحدت فلسطین ضربه زند،

دست بچنگی خواهند زد که امید صلح در آن نباشد
تمام دول عرب از کسکهای مالی و نظامی در راه دفاع از
موجودیت فلسطین عزیز دریغ نخواهند کرد و صفوف سر بازان دول عرب پشت سر
صف مردم فلسطین می‌چنگند

حکومت‌های عرب، نمی‌توانند احساسات ملت‌های خود را که
از مشاهده صحنه‌های جنایات استعماری در فلسطین تحریک شده
خاموش کنند و نه بخود حق میدهند که در مقابل خطری که تئوی عرب‌ها
تهدید می‌کند دست بسته و آرام بکشیند، و ناچار دست‌های آتش‌ای که
برای اعاده حقوق مردم فلسطین و شکستن دست‌نظام استعمار قوی‌ها اند
خواهند زد.

با توجه باینکه یهودی‌ها از دول استعماری و احزاب خارجی
که آنها را ترغیب و تحریک دول استعماری است، مایه و استمداد می-
گیرند و در حقیقت این دست استعمارگران است که این خاک سیاه را بر
سر عرب میریزد؛ دخالت معالک عربی دیگر هم بنفع پرادران ستعدیده
مظلوم فلسطینی‌شان بیجا و بی مورد و برخلاف انتظار نیست.

ما مکرر از دول استعمارگر پشتیبان صهیونیسم تقاضا کردیم
که یهودان را نگر را خلع سلاح کنند و دست تجاوز آنها را قطع نمایند؛
مع الاسف از آنها تقاضا و تذکر کمترین نتیجه‌ای بدست نیامد.
یکبار دیگر زنگ خطر صهیونیسم را نسبت بشمام معالک عربی
بصدا در می‌آدریم و از همه جهان عرب دعوت می‌کنیم که اول این
خطر جدی را درست ارزیابی کنند و سپس در راه نجات فلسطین و قلع
ماده خطر، از کمک‌ها و فداکاری‌ها دریغ ننمایند اینک اتحادیه عربی
تصمیمات قاطعی برای حفظ و نجات فلسطین گرفته است.

۳: یادداشت شدید اللحنی به انگلستان و آمریکا ارسال و
بآنها تذکر داده شود که هر تصمیمی که برخلاف استقلال و عربیت فلسطین
اتخاذ شود؛ خاور میانه را مبدل بیک محیط آشوب و بیلا خواهد کرد

زیرا تمام ممالک عرب تصمیم دارند از هیچ کمکی در راه نجات فلسطین و دفاع از حقوق بقصیر فرقی برادرانشان دریغ نکنند.

۴ : دول عضو جامعه کمکهای فوری مالی و نظامی خود را بسوی فلسطین سرانیز کنند و در همه ممالک يك کمیسیون فنی برای بررسی احتیاجات فلسطین و برنامه رسانیدن کمکها تشکیل گردد کمیسیونها نظرات خود را به مجلس جامعه گزارش دهند و این مجلس به دول عضو ابلاغ نماید .

در خاتمه از تمام دول عرب تقاضا میشود که درهای مملکت خود را بروی مردم فلسطین باز گذارند، تا اگر حادثه ای رخ داد و مردم عاجز از جنگ پیر مردان، اطبال و زنان و اسامندیه آنجا پناه ببرند با آغوش باز آنها را پذیرفته و در پناه حمایت خویش در آورند، ضمناً بدستور «اتحادیه» همه ممالک عربی یادداشتی باینک عبارت به انگلستان و امریکا تسلیم نمودند و اینک قسمتی از متن یادداشت :

« نظرات کمیسیون سازمان ملل بطور کلی موجب بهبود استیلا و غرابت فلسطین است ؛ لذا تمام عرب جهان، مراتب انزجار خود را اعلان داشته و یکبار دیگر با صراحت اعلان می کنیم هیچ مقامی حق ندارد بوردی که اصلاحی به فلسطین ندارد اجازه کوچ کردن و شبیخون زدن به اهالی فلسطین بدهد و یا جزئی از این خاک را به صهیونیست های متجاوز ببخشد . . .

مانه میتوانیم احساسات تحریک شده عرب را خاموش کنیم و نه خود حق داریم در مقابل خطاری که وجودیت و امنیت ما را تهدید می کند آرام و دست بسته بنشینیم

ما خوب نهبیده ایم که استعمارگران صهیونیست را پیرای غضب فلسطین و جنایات دیگر تحریص و امداد میکنند و دیگر نباید از ما انتظار سکوت و سکون داشت .

ورخانه؛ باز هم خطری را که از جرای می‌بوییم، خاورمیانه را احاطه کرده تذکر می‌دهیم و اعلان می‌کنیم که هر پیش‌آمدی که از این پیمدرخ دهد و صلاح و امنیت را بهم‌زند همه‌رأیت آن متوجه انگلیس و آمریکا است.

عکس العمل یهود :

یهودیان که از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند و در عین اینکه طمع آنان که طالب همه فلسطین بودند اشباع نشده بود، تمام قوای سیاسی خود را برای وادار کردن اکثریت اعضاء سازمان ملل متحد بامضاء این پیشنهاد، بمیدان کشیده بودند و ضمناً بخرابکاری و تهدید خود در فلسطین هم ادامه می‌دادند.

انگلیستان :

به محض انتشار نظریه کمیسیون، وزیر مستعمرات انگلیستان اعلام نمود که بریتانیا بدون تحفظ و احتیاط آمادگی خود را برای پایان دادن به سرپرستی خود اعلان می‌دارد و هم اکنون مشغول تهیه مقدمات بیرون رفتن از فلسطین است و در اسرع وقت فلسطین را تخلیه خواهد کرد.

اجتماع عالی :

اعضاء اتحادیه دول عرب، در بیروت اجتماع کردند و سپس از هفتم تا پانزدهم اکتبر ۴۷ در شهر «عالیه» (یکی از شهرهای لبنان) جلسات اتحادیه ادامه داشت، در این جلسات گزارشات کمیسیونهای فنی که بدستور اتحادیه برای مطالعه احتیاجات مالی و نظامی و تنظیم برنامه

دفاع تشکیل شده بود ، بررسی شد این گزارشات میگویند :

«یهودیان در فلسطین تشکیلات و سازمانهای مجهز و منظم نظامی که حداقل آن شصت هزار جنگنده است ، مهمات فراوان و اسلحه های جدید ، باضافه کارخانه های زیاد اسلحه و مهمات سازی و تعمیر اسلحه ، در اختیار دارند ؛ استادان نظامی و فرماندهان کار آزموده بقدر کافی در میان نیروهای آنان وجود دارد . در مقابل ؛ عرب فقط اسلحه های فرسوده قدیمی از رده بیرون رفته در دست دارند ، مهمات و اسلحه های نظامی ، خیلی کم در میان قوای عرب فلسطین یافت میشود .

با توجه بمطالب فوق در نقاطی که یهود زیاد است بمحض اینکه انگلستان آنجا را تخلیه نماید ، خطر عظیمی از ناحیه یهود ، متوجه عرب خواهد شد .

دول عرب حتما باید قسمتی از ارتش خود را در مرزهای شمالی ، شرقی و جنوبی فلسطین متمرکز کنند عرب فلسطین را در مناطقی که یهود زیاد است کاملاً مسلح و آماده نمایند ، بجوانان تعلیمات نظامی داده و آنها را در پشت سر قوای فلسطین ؛ ذخیره و احتیاط داشته باشند و برای تمام قوای عرب یک فرمانده کل تعیین شود تا متشکل و منظم بجهاد بپردازند .

«اتحادیه» پس از بررسی این گزارشات و نظرات دستورات ذیل

را صادر کرد :

«الف : تا زمانیکه دول استعماری دست از سیاحت مد عربی فلسطین بر نداشته اند و با تشکیل دولت واحد مستقل مخالفت میکنند دول عرب باید دستورات سری اجتماع بلودان را اجرا نمایند (به صفحه ۲۸۱ تا ۲۸۳ مراجعه شود) .

ب : چون دولت برینا نیا قصد دارد به زوران - رپرستی خاتمه بدهد و قوای انتظامی و تمکینات اداری خود را برچیند و قوای اربها را و تخریبی و سازمانهای فراوان جنگی صهیونیسم در بیشتر نقاط فلسطین وجود دارند . لازم است که دولت ضد اتحادیه : احتیاطات نظامی را در مرزهای فلسطین بکار ببرد و با همکاری و اتفاق قسمتی از قوای نظامی خود را در مرزهای فلسطین مستقر سازند .

ج : باید هرچه زودتر سیل کمکهای مادی و مینوی دول عرب : بسوی فلسطین سرازیر شود تا برادران فلسطینی ما برای دفاع از موجودیت خویش مهیا شوند .

بدستور اتحادیه یک کمیسیون نظامی برای ترتیب وسائل دفاع و مسلح کردن عرب فلسطین مشغول کار شد و قسمتی از ارتش های مصر سوریه ، لبنان ، اردن و عراق در پشت مرزهای فلسطین متمرکز شدند . شورای نظامی دمشق را مرکز کار خود قرار داد و بلافاصله فعالیت های وسیعی برای تشکیل و تنظیم نیروی دفاعی فلسطین شروع کرد . نزدیک دمشق در وادی «قطنا» اردوگاهی برای تعلیم داوطلبان عرب تحت نظر استادان و کارشناسان نظامی ارتش سوریه بوجود آمد و بخشی را هم مخصوص تربیت فرمانده برای قوای فلسطین مشغول کار بود .

سایر دول عرب هم وسائل مسلح شدن و مسافرت داوطلبان را در دسترس همه قرار داده و در سراسر جهان عرب دیگرهای حماسه و روح جوانی بچوش آمده بود ، جوانان عرب از هر جا و به هر قیمت که میتوانستند اسلحه و مهمات برای دفاع از فلسطین بچنگ می آوردند .

۱۸۶۰

روزنامه تاریخ

تاریخ ۱۸۶۰
 شماره ۱۸۶۰
 روزنامه تاریخ
 شماره ۱۸۶۰
 روزنامه تاریخ

بخش بیست و چهارم

قرار تقسیم فلسطین

شورای مخصوص فلسطین :

سازمان ملل مستقیماً دست بکار حل قضیه فلسطین شد و با شرکت نمایندگان همه دول عضو، جلسه‌ای مخصوصی رسیدگی بمشکله فلسطین و حل آن تشکیل گردید.

نماینده «شورای عالی عرب» در آن جلسه تمام خیال‌بافی‌های صهیونیسم را تخطئه کرد و اعلام داشت که عرب با هر دو طرح تقسیم مخالفت و تا سر حد جان مبارزه می‌کند، ارجح اقلیت گرچه به مقدار طرح اکثریت ظالمانه نیست ولی بالاخره بر محور تقسیم دور میزنند و قناره راه حل را ایجاد یک دولت مستقل دموکرات در سراسر فلسطین معرفی کرد.

نمایندگان دول عرب با شور و هیجان اظهارات نماینده شورای عالی عرب را تایید کردند.

سپس «نماینده آژانس یهود» ضمن تایید قرار تقسیم و تشریح خواسته‌های یهود به تفکیک بیت المقدس و غرب «الجلیل» از دولت یهودی اعتراض کرد.

نماینده آمریکا اعلان داشت: آمریکا با طرح اکثریت بشرط اینکه با اضافه «یاقا» بدولت عربی تعدیل شود موافق است و نماینده شوروی هم موافقت دولت شوروی را با تقسیم اعلام کرد.

سایر نمایندگان هم پشت سر هم آراء خود را اعلان نمودند، جمعی موافق تقسیم و عده ای همفکر عرب بودند.

وزیر مستعمرات انگلستان که در این جلسه نماینده انگلیس بود گفت: دولت متبوع او مصمم است که فلسطین را تخلیه کند و به چه وجه حاضر نخواهد شد طرحتی که عرب و یهود روی آن توافق ندارند، اجرا نمایند و در این مسئله حاضر برآی دادن هم نخواهد شد.

سازمان ملل دو کمیته را مامور پیاده کردن دو طرح نمود، کمیته مامور پیاده کردن طرح اکثریت که بیشتر آنان از موافقین این طرح بودند لایحه ای تنظیم نمود که:

بحکومت سرپرستی حداکثر تا ماه اوت ۱۹۴۸ پایان داده شود و دو ماه بعد از ختم دوران قیمومت، دو دولت جدید وی کار آیند.

از طرف سازمان ملل هیئتی نظارت بر اداره فلسطین و اجرای تقسیم داشته باشند.

«یاقا» قسمتی از منطقه «نقب» منضم بدولت عربی شوند و در سواحل بحر میت و ناحیه صغد و الجلیل غربی تغییراتی در طرح اکثریت بنقع نمود داده شده بود.

و کمیته دیگر لایحه ای بر اساس ایجاد دولت هر کبری واحد در فلسطین تنظیم کرد.

جلسه مخصوص فلسطین سازمان ملل، بازتشکیل گردید، اول لایحه ایجاد دولت واحد، در بیست و چهارم نوامبر مطرح و با مخالفت اکثریت ردود گشت. نمایندگان عرب پیشنهاد کردند که اصل قضیه به دادگاه بین المللی لاهه ارجاع شود، این پیشنهاد هم تصویب نشد.

پا ز پیشنهاد نمودند که حداقل با دادگاه لاهه در باره صلاحیت سازمان ملل برای دخالت در تقسیم فلسطین، بدون موافقت اهالی، مشورت شود، این پیشنهاد هم با مخالفت اکثریت روپرو شد. روز بعد لایحه موافق با طرح اکثریت مطرح شد و با بیست و پنج رأی موافق و سیزده رأی مخالف و هفده رأی سفید مورد قبول واقع شد و سپس با توجه باینکه برای تصویب لایحه در مجمع عمومی سازمان ملل، حد اقل باید دو ثلث رأی دهندگان موافق باشند و این لایحه نصاب لازم آراء را ندارد آنرا به مجمع عمومی برای تصویب و قطعیت فرستادند.

در مجمع عمومی :

انصافاً نمایندگان دول عرب و نماینده پاکستان در مجمع عمومی سازمان ملل، رشادت و تمهید بخرج دادند و برای قانع کردن نمایندگان دیگر نسبت به نظر امانه بودن قرار تقسیم فعالیت های شایانی نمودند.

در مقابل رئیس جمهور امریکا «ترومن» برای تکثیر آراء موافق فعالیت های کوبنده و جبارانه ای بر روزداد

روز بیست و ششم نوامبر که موعد اخذ رأی بود، معلوم شد که موافقان تقسیم فلسطین بمقدار نصاب لازم (دو ثلث) ن میرسند و اگر لایحه

مطرح شود حتماً شکست می خورد .
 نماینده آمریکا بدست و پا افتاد و به بهانه اینکه ناطقان و سخنرانها
 وقت زیادی از مجلس را می گیرند و وقت کافی برای اخذ رأی نمی ماند و
 فردا هم بمناسبت عید «شکر» تعطیل است ، تقاضا کرد که اخذ رأی
 دو روز عقب بیفتد .

نمایندگان عرب که قه میبندند امریکا میخواهد در فرصت دو روز
 برای فکر تقسیم ، با تهدید و تطمیع ، موافق بتراشد ، پالین پیشنهاد
 با شدت مخالفت کردند و گفتند ما از وقتی که برای سخنرانی گرفته ایم
 صرف نظر می کنیم تا در همین جلسه کار رأی گیری تمام شود .

ولی رئیس جلسه «ارانی برزیلی» تحت تأثیر فکر استعماری به
 اظهارات عرب توجهی نکرد و با پیشنهاد آمریکا موافقت نمود و تاریخ اخذ
 رأی را به بیست و نهم نوامبر موکول کرد (۱) .

در این مهلت سه روزه امریکا و صهیونیسم برای رسیدن به هدف
 شوم خود با توسل به همه امکانات و بکار انداختن تمام وسائل ، گامهای بلندی
 پیش رفتند ، «ترومن» و صهیونیسم در این سه روز از پان نشستند ، تا بالاخره
 در نمایندگان پست چند دولت ضعیف و بی شخصیت اثر گذاشتند و در
 نتیجه هفت نفر از کمونیستیکه در جلسه ابتدائی رأی سفید داشتند و یک نفر از

(۱) خوانندگان محترم در این جا قدری در حیطه گری و مکرهای استعمار-
 گران غربی دقت کنند و ملاحظه کنند که چگونه از يك سازه از ظاهر آ شریفی که
 در واقع سرپوشی برای جانیان و سردهان ساخته اند و با سه آنرا به یک نفر خرد
 شده داده اند ! استناد می نماید و اگر کس حوصله کند و موارد نظیر این صحت را
 جمع کند یک کتاب قطوری میشود .

کسانی که همراه عرب بودند؛ با خود همراه کردند. عصر روز بیست و نهم نوامبر مجمع عمومی تشکیل و اخذ رأی شروع شد بر خلاف انتظار همه، سی و دو نفر بفتح تقسیم و طرح اکثریت رأی دادند، سیزده نفر هم بفتح عرب و ضد تقسیم رأی دادند و یک نفر غائب شد و ده نفر هم آراء سفید داشتند.

بدین ترتیب استعمارگران اراده استعماری خود را وسیله سازمان ملل بر نمایندگان دول باحیله و تزویر، تحمیل کردند.

عجب اینست نماینده های آمریکا و شوروی که در همه چیز باهم اختلاف داشتند در مسئله کوبانیدن مردم فلسطین توافق نمودند. بمجرد اعلام نتیجه اخذ رأی، نمایندگان دول عرب و پاکستان برخاستند و به این قرار جابرا نه، سخت حمله کردند و بدلیل اینکه مخالف با اساس ایجاد سازمان ملل است و یازور و مکر بخورد نمایندگان داده شده، آنرا محکوم کردند، و با خشم و غضب از مجمع بیرون رفتند، اجتماعی تشکیل دادند، بیانه ای علیه این قرارداد استعماری امضا کردند و بچراغ معروف دنیا فرستادند.

خلاصه، سازمان ملل متحد با این صحنه سازی، یک ملت بی تقصیر و بی پناهی را محکوم به فنا و نابودی کرد، این سازمان (انحصاری) برای اینکه عده ای بیگانه، ظالم، متجاوز، گناهکار، آشوب گرو جنبه مطالب را در خانه های مردمی بی جرم و نجیب جای دهد، دست بچنین عملی زد.

ناگفته نماند که موافقان تقسیم گرچه از لحاظ تعداد نمایندگان بالاخره باحیله و تزویر اکثریت آراء لازم را بدست آوردند ولی اینها

نمایندة اکثریت مردم دنیا نبودند زیرا اغلب آنها نماینده عمالکی کوچک ، ضعیف و بی اختیار بودند در صورتیکه درصاف مخالفان تقسیم مثل نمایندگان کشور پهناور هندوستان و پاکستان و ... قرار داشتند و اینک متن قرار سازمان ملل را می خوانید :

متن قرار تقسیم :

مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، بدرخواست دولت سرپرست فلسطین پس از یک دوره اجلاسیه مخصوص فلسطین و رسیدگی به صلاحیت آن جلسه برای حل مشکل فلسطین ، که سیونیه را مأمور بررسی و تنظیم پیشنهاد راه حل کرد و کمیسیون پس از بررسی و مطالعه طرحی مبتنی بر تقسیم فلسطین با حفظ وحدت اقتصادی پیشنهاد نمود و در جلسه رسمی تصویب گردید . اینک با در نظر گرفتن مراتب فوق و خطاری که وضع موجود فلسطین برای صلح جهانی و روابط هسته دول عالم دارد و اینکه انگلستان تا اول ماه اوت به سرپرستی خود خاتمه می دهد سازمان ملل از همه دول و مخصوصاً دولت انگلستان تقاضا دارد که با پیشنهاد تقسیم و وقت و با اجرای آن به تمسبل ذیل کمک نمایند .

۱ : شورای امنیت سازمان ملل موظف است که تا بیرون از مه ای که در متن قرار بیان اشاره شده ، اتخاذ کند .

۲ : اگر در اثناء انتقال احتمال خطری برای صلح پیش آید :

شورای امنیت باید قوری تشکیل شود و اگر مسلم شد که صلح و امنیت به خطر افتاده ، به مجمع عمومی سازمان حق اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ صلح بدهد . با این صورت که صلاحیت کمیسیون بین المللی را برای دخالت در امر فلسطین بینظور حفظ صلح امضا نمایند .

۳ : شورای امنیت باید هر عملی را که از طرف هر مقامی برای خفتی کردن نظر سازمان ملل ، یا توسل به قدرت انجام گیرد ، فوراً

آنها بعنوان خطر برای صلح جهانی و وسیله هم زدن روابط حسنه
 دول جهان و عملی عدوانی و خلاف قانون بین المللی معرفی نماید.
 پس از قطعی شدن قرار تقسیم مجمع عمومی کمیسیون از
 نمایندگان دول چکوسلواکی، دانمارک، فیلیپین، لهستان و پاناما
 تشکیل داد که با نظارت شورای امنیت به فلسطین بروند و پستهای دولتی
 را از انگلستان تحویل بگیرند.

نمایندگان انگلستان بدنبال اعلان قرار فوراً موافقت دولت متبوع
 خود و آمادگی هر گونه همکاری با اجرای قرارداد را اعلان نمود.

عکس العمل قرار تقسیم :

اعلان قرار تقسیم، اضطراب و عیجان بی سابقه ای در جهان عرب بوجود
 آورد و موجی بزرگ از خشم و نفرت بصورت اعتصابات، تظاهرات خونین
 در فلسطین و بلاد دیگر، سراسر ممالک عربی را فرا گرفت.

پارلمانهای کشورهای عربی حملات سخت و کوبنده ای به قرار
 تقسیم نمودند، عشق و علاقه جوانان عرب به شرکت در سپاه نجات فلسطین
 بهر آنب بیشتر شد، تظاهر کنندگان در همه جا به سفارتخانه های دول موافق
 تقسیم حمله و هجوم می بردند، دفترهای بی شماری برای تنظیم ترتیب
 سپاه داوطلب نجات فلسطین بوجود آمد، زرد و خوردهای خونینی بین عرب
 و یهود در بیت المقدس، حيفا و یا قازخ داد که صدها کشته و مجروح به بار
 آورد.

لجنة سياسي اتحاديه عرب :

هشتم دسامبر ۱۹۴۷ لجنة سياسي « اتحاديه عرب » در میان تظاهرات گمچ کننده مردم باشرکت نخست وزیران دول عضو در قاهره تشکیل شد و تصمیم گرفت که برای ختمی کردن قرار تقسیم و جلوگیری از تشکیل دولت یهود ، شدیداً دست پیکار شود .

هفدهم دسامبر دولتهای عربی بالاتفاق بیاتیه ای منتشر کردند و قرار تقسیم سازمان ملل را تخطئه نمودند که قسمتی از آن چنین است :

« سازمان ملل با این عمل زشت خود حقوق همه ملل را در تعیین سرنوشت خود در معرض خطر قرار داد و با اساس حق و عدالت پشت پا زد و برای تقسیم حدودی معلوم کرده که غیر قابل اجرا و منشاء فتنه و آشوب فراوانی خواهد بود .

باسم عدالت مرعوبترین اراضی ! بزرگترین منابع ثروت و حساس ترین نقاط فلسطین را یهود عنود بخشیده ، نیم میلیون جمعیت عرب مسلمان و مسیحی را تحت سلطه وزیر شهسیر خونبار سهیل و تیمم گذاشته ، در صورتی که عده یهود که میخواهند در مسام امور را بدست گیرند از عده عرب آن سامان بیشتر نیست

این جنایات موقعی واقع میشود که دول استعماری بر شقاوت عرب را خلع سلاح کرده و یهودیان مسلح را بر کرده آنان سوار نموده اند . حکومت های عربی در این مبارزه علیه استعمار هم دوش ملتهای خود بکمک ملت مبارک فلسطین مر شتابند و آنها را در راه گرفتن حق خود و حفظ استقلال و وحدت و تمامیت وطن خویش و رفع شر استعمار و صهیونیسم تقویت می نمایند »

ما این قرار تقسیم را از بیخ و بن باطل و اعطال می دانیم و با اراده ملتهای خویش برای ختمی کردن آن با آراء بیاری خدا آماده میشویم »

بقدری شهوات و اغراض استعماری همه جایی و همگانی شده که
ساحت پاک سازمان ملل بر اهم سخت آورده کرده ، آن سازمانیکه با نام حق
و عدالت حکومت و آقائی میکند ، درهای عدالت را بروی عرب بسته است
و آنانرا مجبور می کند که برخلاف حوی صالح طلبانۀ خود؛ برای
گرفتن حق طبیعی و معام خویش منوسل بزور و جنگ شوند ، وارد
میدان کارزار شوند ، استقامت بخرج دهند تا بملطف خدا مظفرانه بمانی
و اساس واقعی سازمان ملل را یا برجا نمایند و در محیط مقدس
فلسطین اصول حق و عدالت و مساوات حکومت کند ،

سپس دستورا گید صادر کردند که بغوریت بمقادیر زیادی اسلحه
میان عرب فلسطین بحد و سوا آنها که در معرض خطر صهیونیسم هستند تقسیم
شود و بودجه کافی برای حرکت داوطلبان ، و مخارج جنگ اختصاص
دهند و تسهیلات لازم برای اعزام حداقل سه هزار سرباز که از سوریه اردن ،
عراق ، مصر ، لبنان داده میشود تدفیر اهرم گردد .
سپاه نجات فلسطین :

اولین ستون ارتش نجات فلسطین که از داوطلبان تشکیل شده و در
سوریه مستقر بود ؛ در ۱۹ نوامبر ۱۹۴۸ وارد فلسطین شد و در شمال آنکشور
موضع گرفت ، ستون دوم در فوریه وارد شد و منطقه « بیسان » - « نابلس »
را اردو گاه انتخاب نمود و قسمت سوم سپاه نجات داوطلب ، در ماه مارس به
فلسطین رسید و در استان « نابلس » در همان مثلثی که بنام مثلث العرب
خوانده میشود ، مستقر شد .

مبارزات ملت عرب :
در پنج ماه بعد از قرار تقسیم ، فلسطین شاهد صحنه های وسیع و
هولناک مبارزات مجاهدان فلسطینی و داوطلبان همراه با خرابکاری های

عظیم بود .

در خیابان «بن یهوذا» و عمارات آژانس یهود ، وسیلهٔ مواده منفجره خرابکاری‌های وسیعی نمودند که بقیر از خسارات هنگفت : صدها کشته داد .

در این زودخوردها بیشتر پیروزی یا عرب بود و مخصوصاً در نزاعی که بین یافا و بیت المقدس رخ داد شکست قضیحی نصیب دشمنان عرب شد و سپس دروازه‌های بیت المقدس بروی یهود بسته شد و در محاصره افتادند و همین وضع در معرکه‌های الخلیل ، یافا و مخصوصاً قسطل ، که لیدر عرب ، عبدالقادر حسینی شهید شد ! جریان داشت و جنگ مهم میان قدس و الخلیل که صدها نفر از یهودیان کشته و صدها نفر اسیر شدند و یکصد و پنجاه اتومبیل و مقادیر زیادی اسلحه ، مهمات و ذخائر یهود بدست عرب افتاد شکست قابل توجهی به یهود وارد آورد مبارزات عرب در این سلسلهٔ نزاعها و مخصوصاً در مناطق « یافا » ، اللد و الرمله ، اعجاب آور بود ، بسیاری از کارخانه‌ها کارگاهها ، عمارات ، منازل ، پارک‌های نظامی ، سنگرها و قلعه‌های یهودی را منصرف شدند و کارخانهٔ بزرگ آرد سازی یهود از حساس‌ترین چیزهایی است که بدست عرب ویران شد ، در شورای امنیت :

شدت و وسعت و عمق مبارزات عرب ، آژانس یهود را ناچار کرد که به شورای امنیت سازمان ملل متحد کایت نمود و با تمسک به جنگ‌های جاری در فلسطین ، عرب را متهم به مقاومت در مقابل نظریه سازمان و قیام مسالمانه علیه قرار تقسیم کرد و تقاضا نمود که با توسل به قدرت ، این قرار را

اجرا نمایند.

شورای امنیت برای رسیدگی شکایت یهود و گزارشات کمیسیون تقسیم، تشکیل جلسه داد، در گزارش کمیسیون، اظهار شده بود که انگلستان قبل از آوریل ۴۸ اجازه دخول کمیسیون را به فلسطین نداده و تنها اجازه دخول بعضی از کارمندان کمیسیون برای مطالعات مقدماتی داده است.

رئیس کمیسیون هم گفت که در اثناء این نزاعها منعی توانیم در فلسطین مشغول کار شویم و بارضعی که در فلسطین پیش آمده سازمان ملل را باید برای اجرای مرام خود متوسل بزور و اعزام نیروی بین المللی شود و با عقب نشینی نماید و از قرار تقسیم منصرف گردد.

عده ای از کسانی که سابقاً به نفع تقسیم رأی داده بودند اخیراً پشیمان شده و در این جلسه اظهار نظر مخالف میکردند.

شورای امنیت مقرر داشت که قبل از توسل بزور باید برای اجرای قرار با پنج دولت بزرگ آمریکا، انگلستان، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و چین مشورت شود.

عقب نشینی آمریکا:

در نوزدهم ماه مارس ۴۸ نماینده آمریکا اعلان کرد که آمریکا از رأی خود نسبت به تقسیم فلسطین بدلیل اینکه تقسیم را بدون اعمال زور و قدرت نمیشود اجرا کرد و موافقت با اعمال زور هم درست نیست، منصرف شده است.

و پیشنهاد نمود که فعلاً فلسطین تحت وصایت سازمان ملل

در آیه دو عرب و یهود صلح نظامی و اقتصادی نمایند تا سازمان در این خصوص تصمیمی بگیرد .

در ظاهر این عقب نشینی آمریکا نتیجه مظفرانه مبارزات عرب محسوب میشد لجنه سیاسی « اتحادیه عرب » بدلیل اینکه این نظام وصایت سازمان ملل یک طرح موقتی و محدودی است و برای یهود فرصتی خواهد شد که خود را برای مبارزات بعدی تقویت نمایند و ضمناً تقوی موجود عرب را از دستشان می گیرد ، با این پیشنهاد مخالفت کرد .

یهود هم برای اینکه قرار تقسیم که یک پیمان بین المللی است و از دستشان می رود با پیشنهاد وصایت سازمان ملل موافقت نکردند .

عرب انعقاد پیمان صلح میان با یهود را مشروط به انحلال هاجانها و خلع سلاح یهود و پایان مهاجرت و انتقال اراضی نمودند و یهود هم آنرا مقید باینکه صلح مانع از برقراری دولت یهودی نشود کردند . شورای امنیت در مقابل اینها دستورات ذیل را صادر کرد :

۱ : قضیه فلسطین ، باید از نو به مجمع عمومی ارجاع شود تا در پرتو تحولات اخیر مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد .

۲ : پیشنهاد آتش بس و دعوت عرب و یهود به پذیرفتن آن و تعیین قنصل های آمریکا ، فرانسه و بزرگ که در قدس بودند برای تشکیل کمیسیون ناظر بر آتش بس .

۳ : نمایندگان سازمان ملل را دعوت کرد که یک دوره فوق العاده مجمع عمومی برای رفع بحران فلسطین تشکیل دهند .

کمیسیون ناظر آتش بس شروع بکار کرد و هر چه بیشتر تماس

گرفت و فعالیت کرد کمتر نتیجه گرفت، ناچار به شورای امنیت تلگراف نمود که قدرت اجرای دستور آتش بس را ندارد. *بسیار روزها بعد*
 چگونه انگلستان فلسطین را تخلیه کرد : *انگلستان در اثناء این حوادث*
 در اثناء این حوادث، انگلستان اعلان داشت که روز پانزدهم ماه
 مه فلسطین را تخلیه می کند، و قبل از این تاریخ کارهای اداری را
 تعطیل کرده بود.

این حمله گران ابتدا شهر « تل اویو » یهودی و سایر مناطق
 یهودی را تخلیه می کردند، مراکز دولتی، اردوگاهها، سنگرهای نظامی
 و فرودگاهها را بدست یهودیان می دادند.

در صورتیکه همان مواقع، در مناطق عربی نیروهای انگلیسی زمام
 امور را بدست گرفته و همه چیز و همه جا را تحت سیطره نگاه داشته بودند.

با مسلح شدن عرب سخت مخالفت می کردند، از ورود قوای مسلح
 عرب یا ورود اسلحه مانعت بعمل می آوردند، مستقراتلی در نطق آوریل
 ۴۸ خود گفت :

« ما تدابیر لازم را برای جلوگیری از ورود اسلحه و قوای مسلح
 عرب به فلسطین اتخاذ کرده ایم و اگر کشف نمائیم که از اسلحه هایی
 که طبق بمانی بیعتش دول خاور میانه داده ایم، به فلسطین رفته، در
 فروش اسلحه یا این دول، تجدید نظر می کنیم » .

انگلستان پیشتر وسائل جنگی خود را که در فلسطین داشت در
 موقع کوچ به یهود می فروخت، در میان این ترکه بطوری که بعداً
 معلوم شد طیاره های جنگی و آموزشی و اسلحه های مهم دیگر وجود داشت.
 بسیار اتفاق می افتاد که یهودیان در محاصره جاهدان عرب یا درین

بست واقع میشدند ، تا گام دست نیرومند انگلستان ، فرشته نجات
یهود، از آستین غیب ظاهر میشد و آنها را نجات میداد و بارها شد که در
منظر قوای انگلستان ، عرب در سخط ترین شرائط واقع میشدند و
آنها اصلاً توجهی نشان نمیدادند ، ایستت قیم عادل ! !
کشتار دیر یاسین :

دهم آوریل ۴۸ قوای مسلح یهود ، یکی از دهات نزدیک بیت -
المقدس بنام «دیر یاسین» حمله کردند ، دویست و پنجاه نفر از اهالی
آنها از زن و زمرده ، صغیر و کبیر و عاجز و مریض بقتل رسانیدند ، با بریدن
دست و پا ، دریدن شکم ها ، کندن گوشها ، بیرون آوردن چشمها ، له کردن
جمجمه ها ، کشته ها و زنده ها را منله کردند و اجساد را بچاهی ریختند (۱)
قوای انگلستان ، نزدیک همان ده بودند و همه چیز را میدانستند
و کوچکترین حرکتی برای نجات عرب از خود پرور ندادند ، با اینکه
حفظ امنیت بعمده آنان بود ، ولی آنها فقط ماهوریت و خفی جدی خود
را که حفظ مستعمرات و کاروانهای یهودی بود ، درست انجام میدادند .

کشتار ناصر الدین :

نظیر همین فاجعه شوم را در قریه ناصر الدین نزدیک طبریه انجام
دادند ، این قریه عربی را اصلاً از صفحه وجود محو کردند ، تمام ساکنان
آنها کشتند و خانه ها را آتش زدند و قوای مسئول بریتانیا با اطلاع از
جنایت ، اصلاً ابراز وجود نکردند .

(۱) اتحادیه دول عرب کتا بر بنام «تجاوزات یهود» منتشر کرده که در آن

دهها مورد از تجاوزات وحشیانه یهود را پانعکس های خیلی روشن و گویا آورده .

و به این ترتیب، این عملیات را می‌توان به عنوان یک اقدام استراتژیک در نظر گرفت که هدف آن تضعیف روحیه و توانمندی نیروهای عربی در فلسطین است. این عملیات با همکاری و پشتیبانی دولت اسرائیل انجام شده است.

بخش بیست و پنجم

نیروهای عربی وارد فلسطین میشوند

✱ عملیات نیروهای عربی

✱ قیام دولت اسرائیل

فشار افکار عمومی :

افکار عمومی ملل عرب، دولت‌های خود را برای اعزام نیرو و نجات فلسطین سخت در فشار گذاشته بود، اطلاع از حادثه دیرباسین و ناصر الدین عدم تکافؤ عده و مدعیه عرب بایهود، این فشار را دوچندان کرد.

است : ما در اینجا به‌مناسبت برای نمونه یکی از آن صحنه‌های ساخته تجاوزه صهیونیسم را می‌نویسیم تا خوانندگان محترم بدانند که برادران مسلمان فلسطینی ما با چه عنصری دست به‌گریبان بوده و هستند و از دست یهود و استعمار چه کشیده‌اند ؟

۴- روز نهم آوریل ۱۹۴۸ ناگهان نمره‌های گوشخراش بلندگوهای اسرائیل در قریه دیرباسین که کنار شهر بیت‌المقدس واقع است پیچید، و با ارباب و تهدید مردم را دعوت به تخلیه دهکده و بیرون رفتن و دست‌شستن از دار و ندار خود می‌کردند.

مردم بی‌دفاع گریج و حیران و مضطرب برای فهمیدن علت حادثه به‌رسو =

انگلستان اعلام کرد که اعزام نیرو به فلسطین را قبل از پانزدهم ماه مه که موعد خروج آخرین سربازان انگلیسی است، تجاوز و تعدی بخود تلقی و با قدرت آنرا سرکوب می نماید.

= میدویدند، در چنین وضع بحرانی، سربازان شقی یهودی مثل گرگان مست، مردم را به محاصره کشیدند، گویا میخواستند همه کپنه ها و دره دلهائی که در طول هزاره سال در بدری یهود، از تمام مردم روی زمین داشتند؛ بسراین مشت مردم که همه آنها را پناه میدادند و حمایت میکردند خالی کنند دریدن شکم زنها و سر بریدن بچه ها در دامان یا جلو چشم مادران و آتش زدن زنده ها از کاهای عادی آن کفارهای گرسنه بود.

جنایت پیشه های وحشی، عده ای از دختران عرب را اسیر کردند و بخت و عربان در کامیونهای بی سرپوش ریختند و در شهرهای یهودی مخصوصاً در شهر بیت المقدس جدید از بین مردم بیور میدادند و یهودیان رذل و پست از آنان عکس میکردند، این جنایت و حشیانه دنیا را تکان داد، جمعیت صلیب سرخ بین المللی آقای دم جاک، دیگره را برای مطالعه وضع این قریه فرستاد؛ یهودیان پس از اطلاع بکر و زموعد باز دیدن اعدا خنثی و در ظرف آن یک روز تا آنجا که توانستند آنها را جنایت را، بجا کردند و مخصوصاً اجساد مثله شده بیکصد و پنجاه نفر را در چاه ریختند و در آن را بستند.

نداینده صلیب سرخ در ضمن گردش در میان خرابه ها و باز دید بقیه اجساد و اعضا قطع شده تصادفاً بان چاه برخورد و همه جثه ها را که بازشت توین صورت مثله شده بودند از چاه بیرون آورد =

نیرونگ استعمار :

قزای انگلستان باین نامه و نقشه مخصوصی که منجر ب استحکام مواضع یهود ، و تسلط آنان بر شهرهای مهم میشد خاک فلسطین را تخلیه میکردند ، و قتیکه میخواستند یک منطقه عرب تشین را تخلیه کنند، از ورود نیروهای عربی جلو گیری میکردند و دست یهود را کاملاً برای تصرف

= این مرد در میان اجساد یک طفل شش ساله ای را که هنوز زخمی داشت مشاهده

کرد ؛ فوراً او را به بیمارستان فرستاد و معالجه نمود .

چالی اینست که دست استعمار و تهدیدهای صهیونیست ها «دیگنیر» را بوحشت

انداخت و جرأت نکرد که مشاهدات خود را گزارش دهد و فقط در گزارش خود

نوشت : «وضع این دهکده خیلی وحشتناک بود» .

دهها مورد نظیر این جنایت بدست یهود در دهات بی پناه و بی سلاح عربی

ایجاد شد و رعب و وحشتی که از این رهگذر در دل های عرب بوجود آمد ، بسبب

کردید که بیش از یک ملیون مسلمان و صهیونیستی عرب دست از همه چیز خود بردارند

و سر به بیابان گذارند تا شاید جان خود را بدهند و هنوز هم که هنوز است آواره

و ویلان میباشد . یهودی ها مخصوصاً در این تجاوزات خود قسارت و بیرحمی را

با آخرین درجه میرسانیدند و بعضی از افراد را نمیکشتند ؛ تا به مناطق دیگر عربی

بروند و خبر های وحشت زای رفتار یهود را بگویند و از این رهگذر در دل های عرب

ایجاد رعب و ترس نمایند ؛ تا در حمله های بعدی عربها بدون مقاومت فرار کنند و

همه چیز خود را برای یهود بگذارند ، راستی مطالعه این سخنه های ساخته یهود

لرزه بر اندام هر انسان با وجدانی میاندازد .

آن باز همی گذاشتند .
 فرمانده قوای انگلستان به انجمن محلی قول داد که تا ماه اوت
 امنیت حیفا را حفظ میکند و به همین دلیل مانع ورود قوای عرب به حیفا
 و دهات یهودی اطراف آن میشد و دهات عربی حیفا را هم خلع سلاح کرد
 ناگهان قوای انگلیسی حیفا را تخلیه کردند و با نقشه قبلی یهود را گام
 بر سر عرب مسلط گذاشتند و رفتند .

تخلیه فلسطین تقریباً در همه جا با نقشه مخصوص استعمارگران
 به همین صورت انجام میگرفت، روز موعود تخلیه کامل (۱۵ ماه مه) فرارسید ،
 در حالیکه تمام قسمت هاییکه در قرار تقسیم برای یهود تعیین شده بود با اضافه
 منطقه های وسیعی از دولت عربی مثل یافا و . زیر سلطه یهود بود .

سیل آوارگمان :

طرز تخلیه انگلستان همراه با جنایات یهود ایجاب کرد که
 بسیاری از مناطق عرب بدست یهودیان افتد و جمعیت بیشماری دست از
 خانه و آشیانه و املاک و ثروت منقول و غیر منقول خود بردارند و همه
 چیز را در دست یهود ، دشمنان خونخوار خود، پشت سر گذاشته و به کشور-
 های لبنان ، سوریه ، مصر و اردن پناه ببرند، آواره شدن دولی قلب های آنها
 مملو از امید و آرزو بود ، امید وار بودند که به همین زودی ، یعنی
 پانزده ماهه که دست استعمار از فلسطین کنده میشود ، ویای ابلیس
 استعمار از کشورشان بیرون گذاشته میشود، نیروهای دول عرب
 به فلسطین میرسند و اینها هم در پناهشان پختنهای خود بر میگرددند .

جلسات سیاسی اتحادیه عرب :

اتحادیه عرب در این حوادث، پی‌درپی جلسات سیاسی خود را در عمان و دمشق تشکیل میداد ؛ در اجتماع دوازدهم آوریل قرار شد که روز پانزدهم ماه مه که انگلستان می‌رود ، نیرو های ممالک عرب وارد فلسطین شوند.

بر روز نامه‌ها و دستگامه‌های تبلیغاتی نظارت شود ، مقررات عمومی

توسط خود عرب اجرا گردد و فکری بحال آوارگان هم بشود .

روی این تصمیم ؛ ستونهای نظامی از ارتشهای مصر ، عراق ،

سوریه و لبنان بطرف مرزهای فلسطین حرکت کردند و فریاد استنصار

و شکایت یهود به شورای امنیت ، از مداخله کشورهای عربی بلند شد .

مداخله شورای امنیت :

در هفدهم آوریل شورای امنیت با صدور بیانه‌ای از تمام افراد سازمان

های فلسطین و به خصوص اهمیت عالی عربی و آژانس یهود تقاضا کرد که

دستورات ذیل را بدین اینکه تماسی با حقوق و ادعاهای آنان داشته باشد

اجرا نمایند :

۱ : تمام حرکات عملیات نظامی خود را موقوف کنند .

۲ : از اعمال تخریبی و ارهابی دست بکشند .

۳ : از وارد کردن افراد مسلح ، ستونهای نظامی ، اسلحه و مهمات

فلسطین خودداری کنند.

و از انگلیس هم تقاضا کرد ؛ در این یکماه دیگر که بعنوان سرپرست

در آنجا هست ، یهود و عرب را ملزم نماید مقررات شورای امنیت را اجرا

کنند و نتیجه اقدامات خود را به شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل اطلاع دهد.

تهیین واسطه :

آمریکا پیشنهاد کرده بود که با انتخاب دول بزرگ نماینده‌ای از طرف سازمان ملل، برای میانجیگری به فلسطین برود و با مقامات محلی در باره مسیر حوادث فلسطین، بنفع خیر و صلاح ملت و آرضین اماکن مقدسه و همکاری با کمیسیون صلحی که از بیست و سوم آوریل از طرف سازمان ملل مرکب از قنسل‌های بلژیک، فرانسه و امریکا در فلسطین مشغول کار بود، یا موافقت بر اینکه فعلاً کمیسیون تقسیم از کار خود دست بکشد، تماس بگیرد و گفتگو نماید.

روز پیش از موعد خروج قوای انگلیس، مجمع عمومی سازمان ملل این پیشنهاد موافقت کرد ولی این تصمیم پنج روز بعد از ورود ارتش عرب بخاک فلسطین تکمیل و آماده اجرا شد و شخصی بنام دکت بر نادوت، به سمت میانجیگری منصوب گردید.

ورود نیروهای عرب بخاک فلسطین:

نیمه شب پانزدهم ماه ۱۹۴۸م رئیس دولت سرپرستی با اعلان خاتمه دوران سرپرستی از بندر حیفا بسوی انگلستان حرکت کرد.

همان ساعت نیروهای عرب از شمال و شرق و جنوب بداخل فلسطین خزیدند و دول عرب، در همان ساعت بیانه‌ای که عواهل اعزام نیرو به فلسطین را تشریح میکرد، منتشر کردند و متن بیانه را برای تمام دول عالم و دبیر کل سازمان ملل فرستادند.

این بیانیه، تمام دوران جدید فلسطین را از ابتدای شروع انقلاب عرب با وعده-
های انگلستان گرفته و با غلبه حوادث مهم فلسطین از قبیل وعده های انگلستان
کتاب سفید سال ۳۹، رجز خوانی های انگلیس برای اجرای آن، خلف وعده
ها و عهد شکنی های انگلیس، ایجاد اتحادیه دول عربی و هدف آن، کوشش
امریکا و سازمان ملل، قرار تقسیم ظالمانه سازمان ملل، تجاوز و تعدی
بنا بر اساس و پایه آن سازمان، آشوب های ناشی از آن قرار، اقرار و اعتراف
سازمان بخطا و اشتباه خود و در خالات های نابجا از مقامات مختلف، اشاره
کرده و سپس می گوید :

اینک که در آن سرپرستی، بدون اینکه در فلسطین اثری از
حکومت قانونی که حافظ حقوق و جان و مال مردم و صالح و امنیت باشد،
په پایان رسیده، حکومت های عرب اعلان میدارند که به مقتضای منشور
ملل متحد، حق تعیین سرنوشت فلسطین به خود مردم میرسد.
امنیت فلسطین کاملاً مختل شده، نظام و نظام کشور بهم خورده،
تجارات صهیونیسم با همکاری دولت استعمارگر، دست و پنجه هزار
عرب از آشیانه و دار و ندار خود بیرون آورده و ویلان نموده است.
حوادث اخیر کاملاً پرده از روی منویات قاصد صهیونیست ها
برداشت و جنایتهای وحشیانه آنها مشخص و ساد در برابر بین و نامردان دین و
تجاوزاتی که در بین الممالک به قتل گری های دول عرب کردند،
مقاصد پلید استعماری تجاوز کارانه آنها را بر همه کس روشن نمود.
گرچه فدا برینا با هم بعد از این از امنیت و قناعت فلسطین
مسئول نیست ولی این بریتانیا است که تمام دولت حکومت را زده یا
بدست صهیونیسم سپرده است و مملکت را خالی و غارت زده و اهالی را دست
بسته و بدون وسیله دفاع از جان و مال، روی خاک سیاه نشانده و رفته

است ، این تابسانانی بممالک عربی مجاور هم سرایت خواهد کرد .
 دول عضو اتحادیه عرب مسئول حفظ امنیت در داخل مناطق
 عربی هستند و حفظ امنیت فلسطین و دیبه مقدسی بگردن آنها است ،
 برای سر و سامان دادن به فلسطین و جلوگیری از پیش آمدهائی که
 در دراز غیر قابل علاج میکنند و جلوگیری از سرایت این درد بممالک عربی
 دیگر و پر کردن خلاء وسائل حکومت و اداره فلسطین ؛ دول عرب
 چاره ای جز دخالت مستقیم در فلسطین نمی بینند

و یکبار دیگر اعلان میکنیم که تنها راه حل معمای فلسطین
 ایجاد دولت واحد دموکرات مستقل است .

بالاخره نیروهای عربی وارد فلسطین شدند و دولتهای عرب محاصره
 فلسطین را رسماً اعلام کردند و تمام کشتیهائی که در آبهای اقلیمی عرب
 پیدا میشد بازرسی می نمودند و هر چه که مربوط به یهودیان حمل کرده
 بودند مصادره میکردند .

ملتهای عرب خبر ورود سپاه عرب را بفلسطین با جشن و سرور و امید
 تلقی و استقبال کردند و رؤساء و سلاطین عرب ، این اقدام مهم تاریخی را
 بیکدیگر تلگرافی تبریک گفتند .

اعلام دولت اسرائیل :

همان ساعتی که نماینده عالی انگلستان بفلسطین را ترک گفت
 صهیونیستها قیام و برقراری دولت اسرائیل را برای اولین بار اعلام
 داشتند ؛ و پس از چند دقیقه رئیس جمهور امریکا « ترومن » آنرا
 برسمیت شناخت ، در صورتیکه قضیه فلسطین هنوز در سازمان ملل مورد
 بررسی و مطالعه بود .

سپاه مصر :

سر بازان «مصر» ، به همراه عده‌ای از نظامیان «سعودی» و جمعی از داوطلبان سودان و لیبی و مصر از مرز فلسطین گذشتند ، وارد غزه و بئر السبع شدند و از آنجا دو قسمت گشته ، یک قسمت به طرف «الخلیل» و قسمت دیگر بصوب «یافا» شروع به پیشروی نمودند . مستعمرات وادی نقب یهود و قسمتی از مستعمرات میان یافا و غزه را پس از بهم کوبیدن قلعه‌ها و سنگرهای آنان تصرف کردند و تقریباً تمام منطقه جنوبی بغیر از چند مستعمرة دور افتاده تحت سیطره قوای مصر درآمد .

لشکر عراق :

نیروی عراقی پس از عبور از مرز، يك مستعمرة يهودی را در کنار نهر یرموك و کارخانه برق روتهمرگ را متصرف شدند و از آنجا در دو خط، یکی طرف ناباس طولكرم، قلیقله ، و نائانیا پیش رفت و خط دیگری بسوی مرج ابن عامر ، عفوله و جنین پیشروی کرد و در جنین بایهود جنگی کردند و آنها را عقب راندند و بیسان را هم از وجود یهود خالی کردند و مستعمرات و دهات فراوانی از دست یهود گرفتند . در این جنگها صف جاهدان فلسطین همیشه در جلو صفوف لشکر عراق دیده میشدند .

نیروهای سوریه و لبنان :

سر بازان سوریه پس از عبور از مرز ، سمخ را گرفتند و پل بنات یعقوب ، راه نهر یرموك و اخیراً بدرهم شکستن حملات یهود بانباس

و مستمره؛ مشمارهای یرون را تصرف نمودند .

لشکر لبنان هم ناقوره را تصرف کرد و چند سنگر نظامی که در حدود مرز بود اشغال نمود و سپس بگر فتن الجلیل غربی پرداخت .

لشکر اردن :

نیروهای اردنی ابتدا اریخارا گرفتند و سپس با جنگ شدیدی شهر قدیمی قدس را منصرف شدند و این شهر و منطقه بین رام الله و بیل النبی را از وجود یهودیان پاک کردند و با تصرف قدس قدیمی قدس جدید هم تحت سیطره سر بازان اردن در آمد .

سپس نیروهای اردن بطرف یافا رفتند در زد و خورد های « باب الواد » و « اللطرون » موفقیت هایی بدست آوردند و راه قدس و الرمله را در اختیار گرفتند و انصافاً در این مبارزات ، مجاهدان فلسطینی همه جا از خود گذشتگی عجیبی بروز میدادند .



نیروی هوایی مصر تل ابوب و مستعمرات اطراف آن را زیر آتش بمب گرفت و تقریباً تسلط کامل هوایی بر آنجا پیدا کرد و طیاره های سوریه و عراق هم بنوبه خود هر تب به مستعمرات نزدیک خودشان بمب می انداختند .

موفقیت عرب و فشار سازمان ملل :

در ظرف دو هفته جنگ علیرغم فدا کاری ها و از خود گذشتگیها دوسنگر بندی ها و احتیاطات نظامی یهوده سر ازان عرب بر تمام منطقه ای که رقرار تقسیم برای عرب معلوم شده بود ، باستثنای یافا و الجلیل غربی ،

مسلط شدند و نزدیک بود هرگز اساسی یهود تل اوپو فتح گردد و مقاومت آنان بکلی درهم شکسته شود.

در چنین وضعی، دست تضرع و التماس یهود بطرف آمریکا دراز شد و تقاضای مداخله فوری کردند؛ آمریکا فوراً از شورای امنیت سازمان ملل خواست: بدلیل اینکه وضع موجود فلسطین صلح را تهدید می کند، با توسل به زور و قدرت آتش بس را در فلسطین اجرا نماید.

شورای امنیت از عرب و یهود در باره خواسته و اهداف و تصمیماتشان سؤالانی کرد و دولت انگلستان پیشنهاد داد که شورای امنیت دستور آتش بس را در ظرف سی و شش ساعت بدهد.

وقتی جواب های عرب و یهود رسید بیست و دوم ماه مه، شورای امنیت بنا به پیشنهاد انگلیس دستور آتش بس را صادر کرد که از نیمه شب ۲۲ مه تا سی و شش ساعت بعد اجرا شود.

جلسه سیاسی اتحادیه عرب و فرماندهان ارتش با آن موافقت نکردند و لذا دول عرب رسماً جواب عدم پذیرش آتش بس را اعلام داشتند و استدلال نمودند که:

در فلسطین جنگ رسمی بین دو دولت نیست عرب صاحبان فلسطین بایک جمعیت منجاوز متعددی که امنیت کشورشان را بهم زده و بمردمی که در خانه و آشیانه خود با آرامش زندگی می کرده اند شبیخون زده و آنانرا آواره نموده است می جنگند که شر آنها کوتاه کنند.

آتش بس برای عرب خطر ناک است و برای یهود حيله گر قرصنی است که جای پایشان را محکم نمایند و مانع تحصیل وحدت حکومت

فلسطین که تنها راه حل قضیه است گردند .

دبیر کل اتحادیه عرب جواب ردی به دستور آتش بس شورای امنیت داد که قسمتی از آنرا ذیلا میخوانید :

قاطبه عرب از استقرار سلاح در فلسطین ؛ استقبال میکنند و چیزی در نظر آنها محبوب تر از اینکه شورای امنیت جواب مثبت بخواسته های آنان دهد، نیست و اگر عرب میدانند که با آتش بس غارت و تجاوزات یهود خاتمه میپذیرد رفتار آنها طور دیگری بود و اینک چند سؤال از آن شورای محترم مینمائیم :

۱ : آیا اجرای آتش بس جاوسیل مهاجران یهودی را میگیرد ؟

۲ : آیا قبول آتش بس مانع رسیدن اسلحه از طرف دول استعمارگر یهود خواهد شد ؟

۳ : آیا با خاتمه یافتن جنگ یهودیان دست از چپاول و اخلاص و تجاوز میکشند و خطر تازه ای برای عرب پیش نمیآید ؟

اتحادیه عرب آمادگی خود را برای اینکه طرح حل مشکل فلسطین را بررسی کنند و در ظرف چهار هفته ساعت جواب مثبت یا منفی خود را تقدیم کند، اعلام میدارد.

اجبار به صلح :

بعد از این، برای تحمیل آتش بس ، فشارهای شدیدی از اطراف متوجه عرب شد ، نماینده انگلستان در شورای امنیت اعلام داشت که بریتانیا حاضر است با دستور شورای امنیت در کمک ها و اعانات خود نسبت به اردن ، تجدید نظر کند ، و اگر آن شور را ارسال اسلحه برای عرب و یهود را تحریم نماید این دولت از ارسال اسلحه به مصر و عراق و اردن علی رغم تعهداتی که دارد خودداری می نماید .

و نیز نماینده انگلستان پیشنهاد نمود که عرب و یهود دعوت شوند که مدت چهار هفته جنگ را موقوف نمایند و متعهد شوند در این مدت اسلحه و سرپازیه فلسطین وارد نکنند و هر کس از این دستور تخلف نماید مشمول ماده مجازات نظامی و اقتصادی شورای امنیت باشد.

بیست و نهم ماه مه، شورای امنیت این پیشنهاد را پذیرفت و انگلستان رسماً اعلام داشت که از این به بعد بر خلاف معاهدات سابق خود به مصر و عراق واردن اسلحه نخواهد داد.

صلح اول :

اتحادیه عرب پس از جلسات زیاد و مطالعات فراوان و آمدن و کنت برنادوت به پایتخت های دول عرب، در تاریخ دهم ژوئن ۱۹۴۸، فرمان آتش بس را پذیرفت و جوابی که مابین آن ذیالادرج میشود به شورا داد :

« خوشوقتم که تذکرات ما در جواب فرمان اول آتش بس مورد توجه شورای امنیت قرار گرفته و امیدواریم که اجرای آتش بس وسیله ای برای حل دلالتی معمای فلسطین گردد و تقاضا داریم که دستور ساده قرار گیرد که مبنای آن سازمان (کنت برنادوت) به محض اجرای آتش بس، با تمام مقامات مربوطه فلسطین تماس بگیرد تا حقیقت را بدست آورد.

ما مطمئن داریم که شخص واطه و اعضاء کمیسیون صاحب شورای امنیت ؛ بزودی احساس مینمایند ؛ هر راه حلی که وحدت سیاسی فلسطین را که خواسته اکثریت اهالی است تامین نکند اصلاً به نتیجه نمیرسد .

اجابت دعوت آن شورا با اینکه سرپاران ماکاملا بر فلسطین مسلط شده اند ، خود دلیلی نیست که ما تشنه صلح و راه حل مسالمت آمیز هستیم .

یهود هم با عجله موافقت خود را با آتش بس ، بشرط اینکه اصل
تحقق دولت اسرائیل مغرور غنه باشد ، اعلام داشتند .



شورای امنیت اختیارات وسیعی برای تعیین وقت آتش بس و تفسیر
و توضیح قرار تقسیم و . . . به کنت پر نادوت داد ، او یازدهم اردیبهشت
تمامهائی گرفت و گفتگوهائی در شرائط آتش بس و مخصوصاً راجع به ادامه
مهاجرت ، با طرفین نمود .

سر انجام روز هفتم ژوئن ، یادداشتی با شرائط و تفسیرهای مخصوص
منتشر کرد و وقت آتش بس را از صبح روز جمعه یازدهم ژوئن تا چهار هفته
تعیین نمود که تحت نظر او و هیئتی که او معین می کند اجرا شود ، بشرط
اینکه آتش بس در موقعیت و خواستهها و حقوق طرفین تأثیری نداشته
باشد و باعث امتیازی برای طرفی نگردد .

در اثناء آتش بس سر ، بازان و مردم عادی اسلحه دار حق ورود به
فلسطین و ممالک دیگر عربی نداشته باشند و افر ادعای بی سلاحی هم که
آمادگی مسلح شدن و شرکت در جنگ دارند ، اگر ورودشان باعث
تقویت یک طرف می شود ، از ورود آنان جلوگیری شود و اگر هم وارد شدند ،
باید در اردوگاهها تحت نظر بمانند در بندر گاهها و مرزها هم اجرت را کامل
کنترل گردد و هر تصمیمی را که صلاح بدانند در باره مهاجرین
و مهاجرت بگیرد .

حرکت و نقل و انتقال ستونهای نظامی و آلات جنگی بکلی ممنوع
است و طرفین حق تقویت جبهه های خود و تکثیر عده وعده ندارند و

حتی وارد کردن اسلحه بممالکی که تابع پایشیبیان يك جبهه باشند جائز نیست و همه عملیات نظامی دریائی و زمینی و هوائی تحریم میشود .

ثمرات شوم آتش بس :

در موعده مقرر، جنگ متوقف گشت و محیط آرام گرفت، حوادثی که در دوره آتش بس بوقوع، پوست، روشن نمود که آتش بس فقط يك حيله ای بوده که بمنظور تحکیم و تقویت جبهه یهود انجام شده است، طبق نقشه استعمار گران، یهود بقدر کافی از این فرصت بهره برداری کردند همه مقررات آنرا زیر پا گذاشتند و کاملاً خود را تقویت نمودند و آثار آن در جنگهای بعدی مصائب سنگینی بود که بر عرب وارد آمد .

در خلال این هدنه، شبکه های منظم و مجهز یهود در سراسر عالم بکار افتادند و مقادیر زیادی اسلحه و مهمات و سر بازان مسلح جنگ آور به فلسطین وارد کردند، از چکوسلواکی اروپای شرقی، ایتالیا، روسیه، فرانسه رومانی، انگلستان و آمریکا سیل اسلحه، مهمات، طیاره های جنگی، توپهای سبک و سنگین و . . . سر بازان مسلح و افسران کار دیده و کار آزموده از زمین و آسمان و دریا بطرف یهود فلسطین سرازیر شد .

در همین حال در دولت مقتدر استعمار گرانریکا و انگلستان تمام فعالیت هایی که عرب در آسیا و اروپا برای بدست آوردن اسلحه میکردند با وسائل دیپلماسی، پاتمدید، خنثی می کردند .

در این چهار هفته، یهودیان توانستند حتی دهات و مستعمرات دور افتاده خود را مسلح و مجهز و آماده دفاع نمایند و جاده جدیدی برای رساندن کمک و اسلحه بین یافا و قدس ایجاد کنند و سنگرهای خود را محکم و

مطمئن سازند. در این بین، بسیاری از دهات عربی را که در میان منطقه آنها بود و خطوط مواصلات و ارتباطات آنها را تهدید می کرد، تصرف نمودند و اهالی آنها را آواره و بیخان ساختند و بدین ترتیب خطر طارتباطی و مواصلاتی خود را محکم و تضمین نمودند.

یکی از مخالفانهای شاخداریم بود، باشرائط آتش بس، حمله و هجوم و غارت دهات کنارا فنادة عربی از قبیل جبع، اجزم و عین غزال و . . . که در طول دوران جنگ ها و مبارزات با تحمل سخت ترین مصائب بهترین امتحان را داده بودند، می باشد که بیشتر آنها را ویران کردند و اهالی آنها را او بیلان و آواره نمودند.

با اینکه انگلستان اعلام کرده بود که بندر حیفا را در ماه اوت تخلیه می کند، روز آخر ژوئن در ایام صلح، ناگهان آنرا تخلیه کرد و همه چیز را بدست یهود سپرد، عرب این عمل را خلاف شرائط صلح و تقویت جبهه یهود دانستند و بانگلستان اعتراض کردند، یهود کم کم با پشتیبانی آمریکا فعالیت های دامنه دار را برای وادار نمودن دول دنیا برای برسمیت شناختن اسرائیل شروع نمودند.

پیشنهادات بر نادوت :

بر نادوت پس از مذاکرات فراوان با عرب و یهود در مورد خواسته ها و ادعاهای آنان، بیست و هفتم ژوئن از کار تهیه طرحی برای راه حلی که بنظر خودش می توانست پایه صلح و آشنی باشد، فارغ شد و آنرا به پیوست یادداشتی برای دول عرب و یهود فرستاد و در یادداشت خاطر نشان

کرده بود که: منظور از این طرح اینست که پایه و مایه ای برای مذاکرات باشد و به چوچه آنرا حل نهائی و منحصر بفرد نمیداند و اصولاً هر طرحی که موافقت طرفین را جلب نکند قابل اجرا نیست، اگر این پیشنهاد هم رد شود او نتیجه مطالعات خود و شرایط و احوال فلسطین را به شورای امنیت گزارش میدهد و خلاصه پیشنهادات او اینست که:

در فلسطین يك حکومت فدرال « با دو عضو مستقل عربی و یهودی با حفظ اینکه اردن هم جزئی از عضو عربی باشد، با وجود آید، البته تعیین حدود و مرزهای این دو عضو توسط میانجی گری ها و ریش سفیدی ها بشود و پیشنهاد می کند که منطقه نقب ملحق به عضو عربی و قسمتی از منطقه الجلیل غربی با تمام آن جزء عضو یهودی گردد. شهر بیت المقدس به عرب داده شود با قید اینکه یهود هم در آنجا کاملاً آزاد و مستقل باشند.

هدف این حکومت فدرال تحکیم مصالح اقتصادی مشترك از قبیل گمرک، نظارات بر مؤسسات تولیدی و تنظیم و یکپارچه کردن سیاست خارجی و موضوعات مربوط به دفاع مشترك است.

مسئله مهاجرت در دو سال اول، هر يك از دو عضو در حدود ظرفیت اقتصادی اختیار تعیین تعداد آنرا داشته باشند و هر يك از دو عضو حق داشته باشند که از حکومت فدرال مرگزی بخواهند که: بر مهاجرت عضو دیگر نظارت کند تا بیش از ظرفیت اقتصادی نپذیرد و در صورتی که حکومت مرگزی از اتخاذ تصمیم در این باره عاجز باشد قضیه به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحده رجوع شود که تصمیمات او در این مورد نهائی و الزام آور است.

اهالی فلسطین هم که در اثر حوادث و شرائط جنگ آواره شده اند و همه چیز را پشت سر گذاشته اند حق دارند که بدون هیچ قید و شرطی به وطن خود برگردند و تمام مایملک خود را پس بگیرند .

عرب زیر بار این پیشنهاد نمیرود:

شورای سیاسی اتحادیه عربی پس از بررسی پیشنهاد برنادوت ، که بر اساس تقسیم فلسطین تهیه شده و علاوه اردن را هم که ربطی به فلسطین ندارد جزء منطقه نزاع در آورده بود ، آنرا نپذیرفت .

و دبیر کل اتحادیه یادداشتی پیوست جواب رد جامعه نوشت و در مقدمه آن ، به علاقهای که عرب بصلح نشان داده اند ، و احترامی که برای مواد و دستورات آتش بس قائل شده و آنرا نقض نکردند ، اشاره نمود . در صورتیکه یهود در این مدت از جهاتی شرائط صلح را نقض کردند ، نتایج گرانبهایی بدست آوردند انبارهای خود را از اسلحه و مهمات و ذخائر جنگی مملو نمودند ، صد هانقر از جوانان یهودی آماده سر بازی وارد فلسطین شدند ، سنگرهای خود را محکم کردند ؛ و چندین پایگاه نظامی را تصرف نمودند ، اسنحکامات جنگی فراوانی تهیه دیدند ، نیروهای محاصره شده خود را نجات دادند و در مناطقی که در سیطره داشتند ، عرب را از ضبط ، حصولاتشان محروم نمودند .

بعد از این مقدمه به نقادی پیشنهاد برنادوت پرداخته و میگوید :

• این طرح برخلاف حق و عدالت ، صورت دیگری از همان طرح تقسیم است که برای آن این جنگها و نزاعها درگیر شده است ، هدف این طرح هم منافع یهود و ندیده گرفتن حقوق عرب ، صاحبان اصلی این سرزمین است .

مخصوصاً اینکه روی يك اساس غلط ، اردن را که خود دارای استقلال و سیادت و عضو سازمان ملل است و دول جهان آنرا بر رسمیت شناخته اند، جزئی از فلسطین بحساب آورده ، باعث وحشت و دهشت ماشده . این پیشنهاد نه تنها آمال و هوسهای صهیونیسم را در تحصیل دولت یهودی و تقسیم فلسطین تأمین میکند ؛ بلکه از طرح بیست و نهم نوامبر سازمان ملل که بر سر آن میجنگیم ، بالا نر زده و مهاجرت را که آن طرح مخصوص منطقه یهودی کرده بود ، برای سراسر فلسطین و حتی اردن تجویز میکند ، پیشنهاد مراجعۀ به شورای اقتصادی واجتهامی سازمان ملل در مورد دعاوی مربوط به مهاجرت سبب خواهد شد که برای همیشه جنگ بین عرب و یهود ادامه داشته باشد .

پیشنهاد اتحاد سیاسی و تشکیل حکومت فدرال دلیل ایتست که تقسیم فلسطین يك عمل غیر طبیعی و حرکت قسری و برخلاف مسیر عادی این سرزمین میباشد و برای رفع این عیب و نقص اساسی متوسل با اتحاد سیاسی شده اند .

آنچه که مسلم است اینست که صهیونیسم در فلسطین بدون همکاری عرب نمی تواند پحیات خود ادامه دهد و لذا دوستان و حامیان آنها بدست و پا افتاده اند و مسئله اتحاد سیاسی و اقتصادی با عرب را که اثر آن فقط حفظ منافع صهیونیسم و بهره برداری از عرب است پیش کشیده اند . وضع یهود فلسطین از این جهت با وضع عرب فلسطین ابدآ قابل قیاس نیست ؛ زیرا عرب فلسطین در جوار ممالک برادران خود هستند و در سایه همکاری آنان و کمکها و ارتباطات سیاسی و اقتصادی و تعاون و مبادلات کاملاً می توانند بحیات اقتصادی و سیاسی خود مطمئن باشند ولی یهود فلسطین از اطراف توسط کسانی که لانه و ثروت خود را در دست آن حامی بینند محاصره میباشند .

این طرح بر نادوت همان عیوب طرحهای سابق را در خصوص اینکه نصف جمعیت دولت یهودی و اکثر ثروت آن عربی است ، دارد ،

همراه این اعتراض ، طرحی برای حل قضیه با تصویب اتحادیه عرب ارسال گردید .

یهود هم بدلیل اینکه بر نادوت وادی نقب و بیت المقدس را به عرب داده است طرح او را قبول نداشتند .



افق سیاست فلسطین بازتیره و محیط بحرانی شد، بر نادوت اصرار داشت که مدت صلح ولوده روز هم شده تمديد گردد و یهودیان هم با تمديد صلح موافقت داشتند .

عرب چون عملا دیده بودند که آتش سرد در جهت منافع و مصالح یهود و بمنظور تأمین تقویت بنیه آنان صورت گرفته زیر بار تمديد نمی رفتند و معتقد بودند که ضرر را از هر جا جلو گیری کنیم خود نفعی است .

بر نادوت نلگرافی از شورای امنیت خواست که برای تمديد صلح مداخله نماید ، شورای امنیت مقرر داشت که بطرفین اخطار شود که فعلا جنگ شروع نگردد و با بر نادوت بمذاکرات ادامه دهند .

تهدیدها و اربابها پشت سر هم بدول عرب می رسید و آنها را از مقرر کردن مجازات های اقتصادی ، یا آزاد کردن ورود اسلحه برای یهود می ترسائیدند .

انگلستان هم با شدت از لژیونم داد که ، اگر عرب جنگ را شروع نمایند از دادن اسلحه بمصر و عراق واردن که طبق معاهده ای مجبور بدادن اسلحه بآنها بود خودداری می نماید .

تجدید جنگ :

شورای سیاسی اتحادیه عربی دستور شروع جنگ را پس از گذشت
موعده آتش بس صادر کرد و در هشتم ژوئیه ۴۸ یادداشتی به برنادوت و
شورای امنیت به مضمون ذیل فرستاد :

دول عرب روی جهاتی که یکی از آنها فریاد استغاثه برادران
فلسطینی ما برای خاتمه دادن بکشاکش‌های صبر و نبرسم است، مجبور بمداخله
در قضیه فلسطین شده اند و برای اینکه فرصتی به تمایز سازمان ملل بدهند
تا طرح عادلانه‌ای تهیه کند، پیشنهاد آتش بس را پذیرفتند، ولی از این
آتش بس فقط بی‌هودا استفاده کردند و خود را تقویت نمودند و شرائط صلح را
زیر پا گذاشتند .

طرح برنادوت هم بالاخره حامی مناقع صبر و نبرسم و مؤید تقسیم
که برای آن «بی‌جنگیم» در آمد و کاملاً روشن شده که متوقف شدن
جنگ تنها اثری که دارد اینست که بنیه بی‌هودا تقویت نماید و کوچکترین
اثری در راه تهیه راه حل ندارد و لذا عرب جنگ را شروع میکند تا ریشه
فساد را از میان بردارد .

در شب نهم همین ماه یادداشت دیگری پیرو این یادداشت فرستادند

که پس از تأکید مطالب سابق میگوید :

و اگر ما بدشمن خود فرصت تقویت بدهیم به تجاوزات خونین
خود ادامه میدهد و ما هرگز به هدف خود که استقرار صلح است نخواهیم
رسید و فلسطین را هم از دست می‌دهیم .

در همین چند روز آتش بس سیل مهاجران به طرف فلسطین
سرازیر شده و بی‌شماری از عرب فلسطین در اثر ظلم و تهمید و تجاوز

یهود نیست ها دست از همه چیز خود شستند و جای خود را به هاجران یهود دادند تا جان خود را حفظ نمایند

بر نادوت اگر قصد خدمت داشت ، راه حل عادلانه ای پیشنهاد میکرد و از کمکهای بی شائبه عرب بدر راه اجرای آن برخوردار میشد. زیرا عرب که صاحبان اصلی این سرزمینند بیشتر از هر فرقه دیگری به صلح و امنیت آن علاقه مندند ،

بالاخره روز نهم ژوئیه در تمام جبههها جنگ شروع شد با اینکه لشکرهای مختلف عرب فرمانده واحدی که حملات نظامی را یکپارچه کندند نداشتند ، و در دوران صلح هم نقص خود را با تکثیر عده و عده جبران نکرده بودند و یهودیان با تحصیل اسلحه و مهمات بدون وسر باز، تفوق نظامی بدست آورده بودند ، علی رغم همه اینها ، توانستند یهود را از اماکن زیادی که در دوران آتش بس تصرف نموده بودند ، بیرون کنند و در بسیاری از خطوط جنگ پیشرفت نمایند و خسارت ها و ضربات سنگین و کمر شکنی بر یهود وارد سازند، نیروی هوایی مصر و توپهای سنگین اردن مواضع یهود را زیر آتش همب و گلوله گرفتند و مجاهدان فلسطینی در همه جا با فداکاری و از خود گذشتگی عرصه را بر یهود تنگ می کردند .

تخلیه اللدورمله :

ولی نیروهای اردن در اللدورمله مقاومت نمودند و عقب نشینی کردند و این دو محل را بدست یهودیان سپردند ، یهودیان دست بکشتار وحشیانه ای زدند و صدها نفر از اطفال و پیر مردان و زنان را بچاک و خون کشیدند ، بسیاری از اهالی آواره شدند و به نقاط دیگر فلسطین که ده

دست عرب بود ، پناه بردند .
 سقوط این دو شهر سبب شد که نیروهای عراق هم از در اس العین ، و
 قسمتی از مرج ابن عامر ، عقب نشینی کنند و بتصرف یهودیان در آید .
 در شمال هم ارتش نجات فلسطین از قسمت های غربی و مرکزی
 و اجلیل ، عقب نشست و شهر های صفا ، و ناصر ، و شفاعر ، و بچنگ
 یهود افتاد و جمعیت خیلی زیادی از عرب را آواره و ویلان کردند .
 کم کم یهود ، روحیه تازه ای بدست آوردند و هواپیماهای جنگی
 آنها حملات خود را متوجه قاهره و دمشق و عمان کردند ؛ برای بیرون کردن
 قوای مصر از وادی نقب نیروهای خود را متمرکز نمودند .

صلح دوم :

بعرض تجدید جنگ ، بر نادوت به تیو بورک پرواز نمود و از شورای
 امنیت تقاضا کرد که اقدام سریع و حامی برای خاموش کردن آتش
 جنگ بنماید ، و اگر فرمان آتش بس را نپذیرفتند ، متوسل بزور و قدرت
 شود و ضمناً بعنوان حفظ بیت المقدس نیروهای بین الملل را در فلسطین
 مستقر سازد و این شهر را بکلی از سر یازان خالی نماید .

بر نادوت در مقابل شورای امنیت رسماً اعتراف کرد که یهودیان
 از آتش بس اول جدا گانه بهره برداری را نموده اند ولی عرب را مسئول
 شروع جنگ دوم معرفی کرد .

نماینده آمریکا پیشنهاد کرد که ؛ وضع فلسطین بحرانی و برای
 صلح جهانی خطرناک اعلام شود ، و عملیات نظامی بطور کلی تحریم
 گردد و توسط بر نادوت آتش بس ، از سه روز بعد از صدور فرمان اعلام گردد

و متخلفین بعنوان مخالف و باقی علیه شورای امنیت و مشمول مجازات های نظامی و اقتصادی سازمان ملل شناخته شوند و طرفین ملزم گردند که با بر نادوت بر مبنای قرار ۲۹ ماه ۴۸ همکاری کنند و بر نادوت با نظارت بر آتش بس، مرتباً عمل و عواقل نقض قرار را بررسی و گزارش بدهد و بیست المقدس باید فوری از نظامیان خالی شود و مردم خلع سلاح شوند.

نمایندۀ انگلستان هم این پیشنهاد را تایید کرد و در پانزدهم ژوئیه در جلسه مطرح شد و اکثریت آراء را بدست آورد و سپس متن آنرا بحکومت های عربی ابلاغ کردند.

عرب دست از جفک میکشد :

شورای سیاسی « اتحادیه عرب » هفدهم ژوئیه قرار شورای امنیت را پذیرفت و در جوابی که به شورای امنیت داد پس از اظهار تعجب از شورای امنیت که بخالت عرب در فلسطین در موقعیکه از رفتن انگلستان نظم و آرامش بهم خورده و یهودیان دست تجاوز بسوی مردم دراز کرده اند و دست به چپاول و غارت و آدم کشی زده اند و عرب بمنظور اعاده نظم و حفظ حقوق برادرانشان اقدام کرده اند، تجاوز و تعدی و باعث اختلال صلح و امنیت جهان و مخالفت با سازمان ملل تلقی کرده است، میگوید :

« تنها تفسیری که دول عرب از رفتار نامناسب شوروی امنیت میتواند بنمایند، اینست که: بعضی از دول بزرگ استعماری علاقه دارند، برخلاف حقوق عرب و مقتضای اصول بشریت، یهودیان را بر فلسطین مسلط کرده و صهیونیسم را به هدف نامشروع خود برسانند. یهودیان بسیاری از شرائط صلح را نقض کردند و ما مرتباً

نظر شورای امنیت را به تخلف‌های یهود جلب می‌کردیم و تنها نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که در آخر کار جواب دادید: این تخلیقات در اوانل آتش بس و در موقعیکه هنوز ما دوران نظارت بر اجرای آتش بس، بر کار مسلط نشده بودند انجام شده و دیگر نمی‌شود آب و فتنه را بچوبی باز گردانید و گذشته‌ها گذشته است.

معنی این جواب اینست که کفاره کوتاهی و تقصیر و نارسایی مراقبت و نظارت را باید عرب بردارند.

بر واضح است، یا این تجربه تلخ و آن وضع نابسامان، دیگر برای دولت عرب مقدور و صحیح نبود که با تمدید دوران آتش بس موافقت نمایند و با این وصف چگونه می‌توانید ما را متخلف از پیمان سازمان ملل دیانت تیرگی ادعای اختلال امنیت جهان، معرفی کنید.

از هم اکنون اعلام می‌کنیم که شرایط صلح این مرتبه باید بطوری تنظیم و اجرا شود که حوادث و جریانات دفعه قبل تکرار نگردد و در این تمام شرایط، مهاجرت یهود که اساس نزاع و ادامه آن موجب تیرگی و بحرانی شدن محیط است، باید تحریم و متوقف شود و حدود سیصد هزار نفر عربی که در اثر تجاوزات صهیونی‌ها آواره شده‌اند، به وطنشان مراجعت کنند و تأمین مالی و جانی داشته باشند.

حال که شورای امنیت اصرار دارد جنگ فلسطین را موجب تیرگی محیط بین‌المللی نداند و عرب را تهدید به اجرای قانون مجازات بین‌المللی میکند، ما چاره‌ای نداریم جز اینکه یکبار دیگر جنگ را متوقف کنیم تا تکوین در این دقائق حساس که بردنیا میگذرد با عیب هم خوردن امنیت و صلح جهان شده ایم.

ولی ما از همین حالا بدنیاً اعلان می‌کنیم که تنها آتش بس نمی‌تواند آرامش و امنیت فلسطین را تأمین نماید و ما دامیکه راه حل عادلانه‌ای اتخاذ و اجرا نشود ملت این سامان مضطرب و محیط فلسطین عملوان آشوب و آمادگی جنگ است.

اتحادیه عرب: بیانیه‌ای هم‌خطاب به ملت‌های عربی صادر کرد که قسمتی از آن بدین‌تقریب است:

دولت‌های عربی که نجات فلسطین را يك مسئله مهم ملی عربی محتاج به فداکاری میدانند برای انجام این وظیفه هر شکل و ظلمی از ناحیه هر شخص و مقام ظالمی که با آنها وارد شود خسته نخواهند شد و از انجام وظیفه مقدس خود شانه‌تالی نخواهند کرد.

از آنجا که دول عرب، صاحب اقلیم بزرگ از جهان هستند و باید در تأمین صلح و امنیت دنیا شریک باشند، با علم اینکه، پذیرفتن قرار آتش‌بس در درها و تلخی‌ها و ناراحتی‌های زیادی بدنبال دارد؛ ناچار یکبار دیگر با آتش‌بس موافقت میکنند.

ولی ما ایمان کامل داریم این پیش آمدها نمیتواند در اراده آهنین و امانت‌ناقصی به فتح نهایی آنان رخنه کند، ارتش‌های دول عربی در مراکز خود در داخل فلسطین همچنان آماده جنگ میباشد و با یکدیگر ارتباط دارند و تا روزیکه هدف‌هایی عرب بدست نیاید همین وضع ادامه دارد و زمانیکه ضرورت ایجاد کند، دست‌به‌جنگ خواهند زد، بر نادوت از همان نیویورک، هفدهم ژوئیه را موعد آتش‌بس در بیت‌المقدس ساعت پنج عصر روز دوشنبه نوزدهم ژوئیه را موعد آتش‌بس در سراسر فلسطین اعلام کرد.

یهودیان که درست میدانستند عامل موفقیت آنان چند صحنه جنگی که عرب‌پراغقب زده‌اند نیست (بلکه رجز موفقیت در ماوراء بحار و نقشه‌هایی استعماری دول بزرگ استعمارگر است) با شور و شوق و عجله از آتش‌بس استقبال کردند.

در اوائل کار ، هر دو طایفه به شرائط و موازین صلح عمل مینکردند ولی یهودیان خیلی زود ، عهدهارا شکستند و شرائط آتش بس را در شهر بیت المقدس و وادی نقب زیر پا گذاشتند. یهودیان پیشنهاد صلح میدهند:

پس از آرام گرفتن جنگ، یهودیان به بر نادوت اعلام کردند که حاضرند با عرب وارد مذاکره شوند و صلح دائمی متعقد نمایند. بر نادوت پیشنهاد یهود را بدینر خواند «اتحادیه عربی» و دولتهای عرب عرضه داشت. و عرب با اتفاق کلامه باین پیشنهاد اعتنا نکردند یکی از فقرات جواب دولت مصر اینست: «دولت عرب به هیچ وجه حاضر نیست که دولت پوشالی و موهوم اسرائیل را که از یک مشت جمعیت تروریست تجاوزکار صهیونی بوجود آمده بر رسمیت بشناسد و امکان ندارد که به این جمعیت تجاوزکار حق بدهیم بعنوان صاحب جزئی از فلسطین عربی، طرف معاهده و قرارداد میباشند و یا اسم فلسطین را ببرند، بنا بر این دولت مصر اصولا مناسب تعهداتی که باین پیشنهاد مسخره جواب بدهد»

ترور بر نادوت:

بر نادوت از نیویورک به اسکندریه مصر رفت تا در آنجا یا نمایندگان ممالک عربی مذاکره نماید، بعد از مذاکرات زیاد تنها نتیجه ای که بدست آمد این بود: «دول عرب به هر راه حلی که بر اساس تشکیل دولت یهودی در فلسطین باشد رضایت نخواهند داد»

لذا طرح دیگری شامل پیشنهادات تازه ای تهیه کردو به منشی

مجمع عمومی سازمان ملل در پاریس فرستاد .
 شش ساعت پس از ارسال طرح تازه ، افراد سازمان یهودی «شترین»
 اور همکار فرانسوی او را ترور کردند .

گویا علت ترور او این بوده که یهودیان از مضمون پیشنهادات
 جدید که وادی تقب را از دولت یهود به سهمیه عرب منتقل کرده و شهر
 بیت المقدس را بین المللی و تحت تسلط سازمان ملل داده بود ، اطلاع
 حاصل کرده بودند .

با اینکه ترور بر نادوت خشم و غضب مردم سراسر جهان را برافروخت
 آمریکا از محبت های پدرانه خود نسبت به صهیونیسم چیزی نکاست و
 به کمک های بی شائبه خود ادامه داد و مخصوصاً فعالیت های زیادی
 نمود که سازمان ملل دولت اسرائیل را بر رسمیت بشناسد و آنرا به عضویت
 بپذیرد ، و سر انجام مساعی پی گیر آمریکا ثمر داد و اوائل ماه مه
 ۱۹۴۹ اسرائیل به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد .

طرح تازه بر نادوت :

بیستم سپتامبر طرح جدید بر نادوت ، از طرف سازمان ملل ، در
 پاریس منتشر شد ، در مطلع آن نسبت به وضع بحرانی فلسطین اعلام
 خطر کرده بود و از سازمان ملل خواسته بود که فوراً تصمیم عادلانه ای
 برای قضیه گرفته شود و برای اقدام جدید پیشنهاداتی داده بود که
 قسمتی از آنها بقرار ذیل است :

دولت عربی حالا دیگر باید قبول کنند که در فلسطین دولتی بنام
 اسرائیل دارای سیاست و سیادت مستقل بوجود آمده و فکر اینرا که

این دولت دوام ندارد از مغز خود بیرون نمایند .
 این دولت یهودی هم حتماً باید محدود به همان حدود ممتد در
 طرح تقسیم بیست و نهم نوامبر ۴۷ باشد و طمع و توسعه طلبی را کنار
 بگذارد ؛ بایستی **واحدی لقب** «نظم بدولت عربی» شود ؛ و در مقابل ،
 تمام **الجزایر** با آنها داده شود ، **الدول** رمله هم از یهود گرفته شود ،
 و فرودگاه **الدول** آزاد و بین المللی اعلام شود ، شهر بیت المقدس هم
 بدست سازمان ملل سپرده گردد و حیفانیز بندر آزاد اعلام شود و دولت
 عربی مستقل و باسیادت ، بآن راه داشته باشند ، بشرط اینکه لوله های
 نفت دول عربی همین بندر بیاید و از اینجا صادر شود (۱)
 از آنجا که میان اردن و قسمت عربی فلسطین مناسبت های اقتصادی ،
 اجتماعی ، جغرافیایی و تاریخی وجود دارد ، قسمت عربی فلسطین
 به اردن هاشمی منضم شود .

سازمان ملل باید دستور اکید صادر نماید که بهائی که آواره
 شده اند حق مراجعت به وطن خود و پس گرفتن **ماله ملک** خود را داشته
 باشند و کسانی که مایل به مراجعت نیستند قیمت اموال آنها پرداخته شود .
 و نیز لازم است که کمیسیون فنی از طرف سازمان ملل برای
 تعیین حدود در درجه اول و تحکیم روابط عرب و یهود در مرحله بعد
 تشکیل گردد .

وزیر امور خارجه انگلستان بیست و پنجم سپتامبر در مجلس عوام
 اعلان کرد که بدون قید و شرط با پیشنهادات جدید بر تادوت موافق است .
غصب لقب :

در همان روزهایی که جلسات سازمان ملل در پاریس منعقد بود ، یهودیان
 شرایط صلح را نقض کردند و به بهانه اینکه می خواهند سنعمرات دوراقتناره
 (۱) عراقی که همان زمان قیام دولت اسرائیل لوله های نفت خود را از حیفان قطع
 کرده بود .

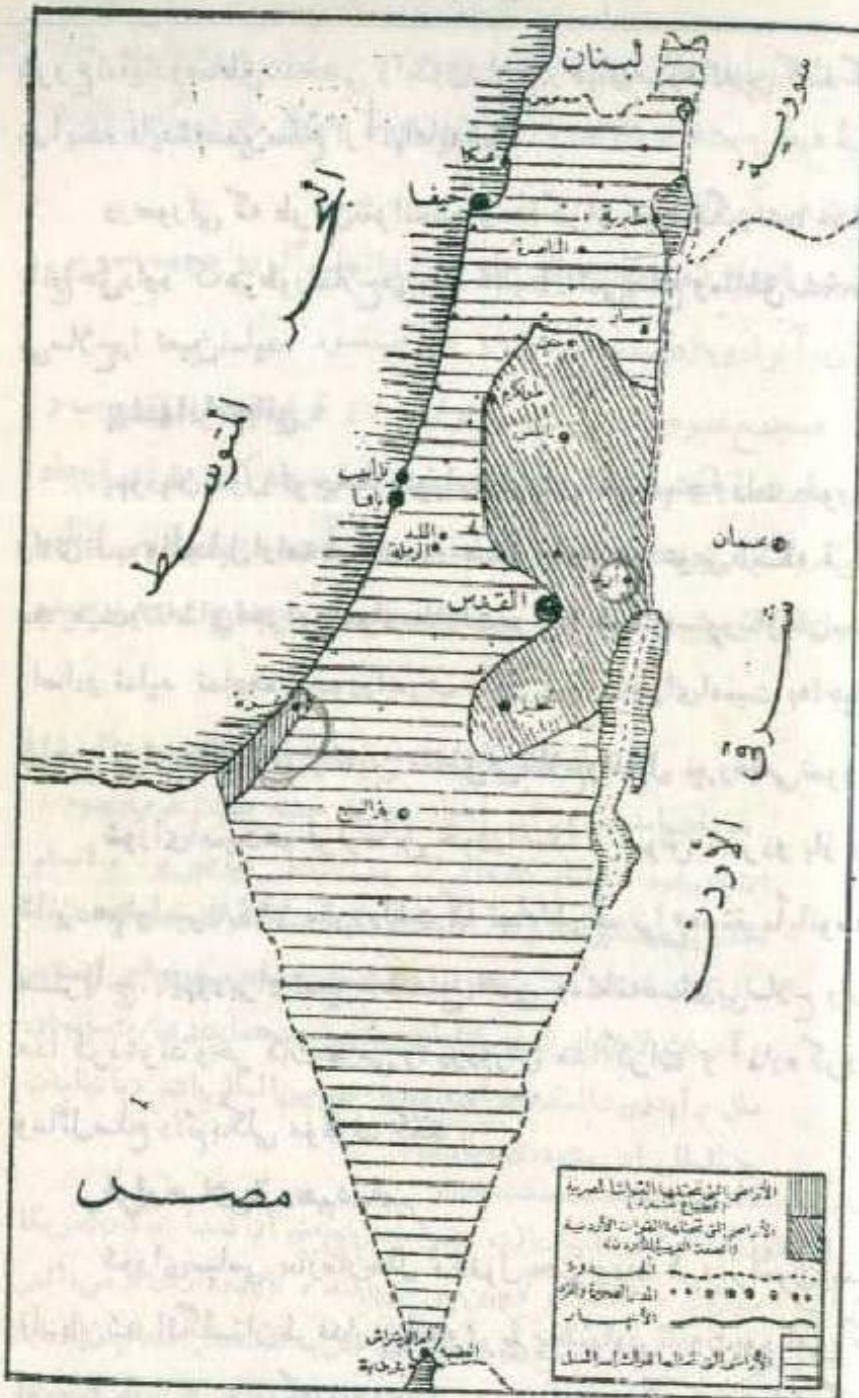
خود را تقویت و تحکیم نمایند ، دست به تجاوز و تعدی زدند ، در طرف جنوب تجاوز آنان با دفاع قوای مصر مواجه شد ولی مقدار زیاد دیگری از وادی نقبر را گرفتند و فقط «غزه» و «خان یونس» در دست نیروهای مصر باقی ماند .

در حدود بیت المقدس هم به منظور تصرف بیرون حصار (قدس جدید) تجاوزات فراوانی مرتکب شدند و بیشتر دهات اطراف الجلیل را هم در همین دوران صلح منصرف شدند و تجاوز مهم دیگر آنان ، گرفتن قسمتی از وادی نقب که مشرف بر خلیج عقبه بود ، می باشد ، که با تصرف آن راه ارتباط خشکی میان مصر و اردن را قطع نمودند (به نقشه مقابل مراجعه شود) .

دخالت شورای امنیت :

شکایات عرب از تخلف های یهود پشت سر هم به شورای امنیت میرسید تا اینکه شورای امنیت مستر بانچ ، آمریکائی را بجای «برنادوت» تعیین کرد ، او هم پس از بررسی ها نظرات خود را تسلیم شورای امنیت نمود و شورای نظرات او را همراه با اظهارات عرب و یهود مورد رسیدگی قرار داد و مقرر نمود که : دولت مصر و دولت موقت اسرائیل دستورات بانچ را اطاعت کنند و نیز بدستور شورای امنیت نیروهای طرفین بمراکزی که قبل از چهاردهم اکتبر بوده اند ، عقب نشینی نمایند .

و به مستر بانچ اختیار داد که خطوط موقتی معین کند که نیروها از آن خطوط تجاوز نمایند و جلوتر از آنها بمانند ، چه عملیات نظامی انجام نشود و نیز طرفین بدون واسطه و یا بواسطه بانچ مذاکراتی برای صلح دائم



فلسطین در حال حاضر - بطوریکه ملاحظه میفرمایید فقط بمقدار کمی از فلسطین در دست ما حبان آن (عرب) باقی مانده است

شروع نمایند و مناطق مشخصی را بدون سلاح در میان مرزها تعیین کنند که در آینده فایده تضمین صلح از آنها عاید شود.

در صورتی که طرفین نتوانستند از مذاکرات نتیجه بگیرند، مستر بانج حق دارد که هر طور صلاح می‌داند خطوط دائمی صلح و مناطق مشخص بی سلاح را تعیین نماید.

پیشنهادات بانج :

یهودیان بدون توجه به دستورات شورای امنیت بتجاوزات خود در وادی نقب و الجلیل ادامه می‌دادند، مستر بانج هم عوض اینکه قرار مجرمیت و تقاضای اجرای مواد مجازات مربوط به متک دستور سازمان ملل را صادر نماید تمام همت خود را صرف وادار کردن شورای امنیت به اجبار طرفین برای صلح دائم و تعیین مناطق بی سلاح و تقلیل نیروهای نمود. شورای امنیت هم قرار سابق خود را عمداً فراموش کرد و یازدهم شانزدهم نوامبر ۱۹۴۸ مقرر داشت که تمام اطراف نزاع مستقیماً یا توسط مستر بانج، بایهود برای تعیین خط صلح دائمی و منطقه‌های بی سلاح وارد مذاکره شوند و حرکات نظامی را در دوران مذاکرات و آماده کردن وسائل صلح دائم بکلی موقوف کنند.

قراره‌های یازدهم دسامبر :

شورای سیاسی سازمان ملل مشغول بحث و مذاکره پیرامون وضع فلسطین شد انگلستان طرفدار بی قید و شرط پیشنهاد برنادوت بود امریکا این پیشنهاد را بشرط اینکه وادی نقب از یهود جدا نشود پذیرفت. نمایندگان عرب! هر طر حی که مجوز ایجاد دولت یهود در فلسطین بود مطرود

می دانستند نمایندگان یهود حاضر نبودند دست از «نقب» و «خلیج عقبه» و سهمیه «بحر میت» بردارند و با آزاد شدن بندر حیفا و ورود گاه «اللد» مخالفت می کردند.

سرانجام کمیسیون سیاسی طرح ذیل را تنظیم کرد و مجمع عمومی سازمان، آن را در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب نمود:

«مجمع عمومی در بیست و نهم نوامبر ۴۷ قرار تقسیم را تصویب و چهاردهم ماه مه ۴۸ به مستر بانچ اختیارات کاملی داد که برای ایجاد روابط دوستانه بین عرب و یهود اقداماتی بعمل آورد و پیشنهادهای تنظیم کنده اینک از بین پیشنهادهای او مواد ذیل بتصویب مجمع عمومی رسیده است:

۱: یک هیئت حسن نیت سه نفری از طرف پنج عضو دائم (۱) شورای امنیت، برای ایجاد روابط حسته میان عرب و یهود؛ انتخاب شود؛ و تمام کارهایی که بعهده شخص میانجی بود، انجام دهد، این هیئت غیر از سعی در راه ایجاد روابط حسته، و تلف است که دستور هائیکه از سازمان ملل متحد در مورد فلسطین صادر میشود، اجرا نماید و اقدامات لازم را برای اینکه اماکن مقدسه تحت حمایت و نظارت سازمان ملل در آید و بیت المقدس برای همیشه یک شهر بین المللی باشد و با نظامات بین المللی اداره شود، تهیه به بوند.

(۱) شورای امنیت مرکب از یازده عضو است؛ پنج عضو آن که نمایندگان آمریکای فرانسه، شوروی، انگلستان و چین ملی می باشند، ثابت و دارای کرسی دائمی هستند و شش عضو دیگر را مجمع عمومی سازمان ملل به مدت سه سال انتخاب مینماید و بدین ترتیب خوانندگان محترم اگر می بینند که این شورا همیشه بنفع استعمارگران نظر میدهد نباید خیلی تعجب کنند.

۲ : حدود بیت المقدس بر طبق همان قرار تقسیم مشخص شود و تحت قیمومت دائمی سازمان ملل در آید .

۳ : هر کس از آوارگان فلسطین میل دارد که به وطن گردد ؛ باید دو سال مراجعت آنها تهیه و تمام مایملک آنها با اضافه خسارات واردی آنها داده شود تا یا همسایگان خود با امنیت و آرامش زندگی کنند و کسانی که مایل به مراجعت نیستند باید طبق مقررات بین العالمی قیمت اموالشان را بگیرند و خسارات وارده بر آنها جبران گردد .

مقدمات صلح :

علیرغم دستور شاهزاده نوامبر شورای امنیت نسبت به خوب اطاعت دستورات بانج ؛ یهودیان دستورات او را راجع به عقب نشینی به مراکز قبلی خود نپذیرفتند و به تجاوزاتشان ادامه دادند .

در فالو جا عده ای از سر بازان مصری را به محاصره کشیدند ، گرچه مصریها با شهادت ذاتی که دارند ، در آن وضع نامناسب و سخت تسلیم نشدند و کاملادفاع کردند .

مستربانج احساس کرد که نمیتواند دستورات شورای امنیت را اجرا کند ، ناچار مشکلات کار خود را گزارش به شورای امنیت داد .

شورای امنیت بازقراری صادر کرد که هر چه زودتر عقب نشینی نیروها و موقوف شدن حرکات نظامی ، عملی ، گردد کمیسیون مخصوصی برای بررسی اوضاع فلسطین تشکیل شود و نتیجه مطالعات خود را به شورای امنیت که در ششم ژانویه ۴۹ برای مطالعه پیرامون جواب های دول ذی دخل در فلسطین به قراره شورا ، در قبلیو پورک تشکیل میشود گزارش دهد .

بخش بیست و هشتم

چهار صلح

صلح مصر در رودس :

نیروهای مصر در «دیر بلخ» یا استعمال اسلحه جدیدی توانستند
 یهودیان را شکست فاحشی دهند و خسارات فراوانی بر آنها وارد نمایند،
 در بیست و پنجم دسامبر ۴۸ یهودیان منهدم شده و قسمتهای ساحلی غزه
 بدست مصریها محفوظ ماند.

بعد از این حادثه ، مستربانچ با همکاری انگلستان و آمریکا ،
 مصر و یهود را وادار به پذیرفتن قسراه شورای امنیت در مورد
 آتش بس کرد .

دولت مصر با انتشار اعلامیه‌ای علل دخالت در فلسطین و اصرار
 و فشار امریکا و انگلستان و وساطت شدید آنها را برای آتش بس و علل
 پذیرفتن آنرا روشن نمود .

دو ساعت بعد از ظهر روز جمعه هشتم ژانویه ۴۹ موعده آتش بس

معلوم شد ، واز روز سیزدهم اینماه در جزیره رودس مذاکرات هیئتهای اعزامی مصر و اسرائیل شروع گردید و پس از چهل روز گفت و شنود در بیست و چهارم فوریه صلح رودس منعقد شد و صلحنامه ای بامضا رسید .

طرفین متعهد شدند که بموجب دستور شورای امنیت ، علیه یکدیگر وارد جنگ نشوند و تجاوز نمایند و خطوطی برای صلح ترسیم شود که قوای طرفین حق تجاوز از آنها نداشته باشند ، کشتیهای طرفین بآبهای اقلیمی و محاذی سواحل مملکت دیگری تجاوز نمایند و نیروهای مصر تحت نظارت سازمان ملل از فالوجه به پشت مرز مصر عقب نشینی کنند.

در صلحنامه قید شده بود که این مواد فقط ارزش نظامی دارد و تنها جلو جنگ را میگیرد که طرفین برای تعیین سر نوشت فلسطین متوسل به جنگ نشوند . اما از نظر سیاسی ابدآ مورد استفاده نیست و نمیتواند حل سیاسی قضیه باشد.

هر قرار و حکمی که از لحاظ سیاسی در مورد مرزهای فلسطین در جای خود مقرر شود ، این صلحنامه نمیتواند مانع و مزاحم آن باشد و طرفین از مواد صلحنامه بهره برداری سیاسی نمیتوانند بکنند .

خط قاصل بین طرفین ، میان « غزه » و « رفح » معین شد ، قسمت ساحلی از قریه « رفح » تا هشت مایلی شمال غزه ، در مرزهای مصر و فلسطین ، به نیروهای مصر واگذار گردید (۱) و « عوجا الحقییر » و

(۱) طول منطقه غزه از شمال جنوب ، حدود چهل کیلو متر است و معدل =

اصرفاً از اخصیة بی صلح معیارند که قریباً حصی از هر یک از اینها
بخشیه نمایند.

در صلحنامه قبلاً از هر یک از اینها هر یک از صلحنامه و
سه عضو در وقت صلح از طرف آن صلح که در آن صلحنامه
رفع اختلافات و شکایات که از این صلح حاصل میشود تشکیل
گردد زود صورتی که در موضوع اتفاق حاصل نگردد آراء اکثریت
بانت باشد.

مقرر شد که صلحنامه بحصی از صلح معتبر و لازم الاجرا باشد و
هر یک از طرفین تا مدت معین در صلح حاضر حق داشته باشد که از آن
مخالفت نماید. اگر کمیسیون صلحنامه برای تشکیل اختلافات
بر آن باشد آن تشکیل آید. اگر کمیسیون دو است نتیجه بدرد
کشید یا شورای امنیت از جابج شود.

حقت اعتبار صلحنامه تمام معلوم شد. با این شرط که در صورت عدم
تفاهات عمده توسط یکی از طرفین پس از یکسال اعتبار داشته باشد.

صلح کوریا

پس از صلح مصر و عرب و صلح الجزایر و صلح مغرب هم برای اتمام
صلح با آسیای قریه در وقت شروع آردن صلحها با این صلحها
شماره بعد از صلحها در دسترس قرار شد.

به ای آن اظهار دیدار به آجر از اخصیة قریه قریباً از هر یک از صلحها قریب
مدهر او هکتار اراضی منوعه می باشد. این اراضی هم در صلحها
از یک طرف است. در صلحها در وقت صلح در صلحها در صلحها
تازد و آن زمان که صلحها در دسترس قرار آید و آن صلحها در دسترس

لبنان هم موافقت کرد که در «ناقوره» مذاکرات را با اسرائیل شروع کند، مملکت سعودی بدلیل اینکه نیروی مستقلی در فلسطین ندارد حاضر به مذاکره نشد و عراق هم موافقت کرد که نیروهای عراقی از جیب جنگ عقب بکشند و جای آنها را نیروهای اردن بگیرند ولی با مذاکره با دولت اسرائیل موافقت نکرد (۱).

یهودیان حتی تا پایان مذاکرات هم نتوانستند از تعدی و تجاوز خودداری نمایند و در همان اثناء مذاکرات صلح کوشش زیادی برای کسب امتیازات نظامی و جغرافیایی در نقاطی که تحت محافظت نیروهای اردنی بودند نمودند و پس از زرد و خوردهائی در مثلث (نابلس - جنین - طولكرم) و در جنوب الخلیل ، قسمتی از سواحل « بحر احمر » به پهنای پانزده کیلومتر را بازغصب کردند و در این ساحل ، بندری بنام « ایلات » که

(۱) با اینکه دول عرب اتحادیه ای تشکیل داده بودند و راجع به امور فلسطین از شورای اتحادیه الهام می گرفتند؛ بموارد زیادی بر می خوریم که یا نتمت و اختلاف در همین مسئله مواجه بودند؛ در همین جنگ با اسرائیل که همه هدف مشترک داشته اند معذک ، در اثر نداشتن یک فرمانده مشترک برای تمام نیروها و عدم هماهنگی حرکات نظامی و نداشتن تاکتیک واحد و تفرقه در آراء و اقدامات وسائل پیشرفت دشمن را فراهم می کردند، حال آنکه حد اینها از خود اختیار داشته اند و آنچه اندازه مغلوب و مقهور و تسلیم اراده دول استعماری بوده اند مسئله ایست که خوانندگان گرامی با مطالعه عمیق تری در حوادث فلسطین که در همین کتاب آمده ارقیب انعطاف های غیر منتظره ای که در مواقع حساس از عرب مشاهده شده و نمایندگی سیاست های دفع الوقتی که از آثار روشن دست استعمار است؛ اختلاف های بیجا و بکنواخت نشدن فعالیت ها می توانند واقع را تا حدی بدست بیاورند.

اسم قدیمی خلیج عقبه بود ، ایجاد نمودند.
در آوریل ۴۹ صلحنامه اردن و اسرائیل با امضای سید ، قوای عراق
پس از سه هفته جای خود را به نیروهای اردن سپردند و از «مملکت» بیرون
رفتند و قسمتی از مملکت را بموجب صلحنامه به قوای یهودی واگذار گردید و
اینک خلاصه ای از مواد صلحنامه اردن و اسرائیل :

• نیروهای نظامی و شبه نظامی زمینی و دریائی و هوائی طرفین و غیر
نظامیائی که در میان ارتش ها کار می کنند ، حق ندارند که علیه طرف
دیگر دست بعمل عدوانی زنند ، یا از خطوط صلح چه در زمین و چه در فضا
تجاوز نمایند

طبق قرار شورای امنیت از صلح نباید بهره برداری نظامی یا سیاسی
بنمایند و تصریح شده بود که مواد و اصول این صلح با هر تصمیمی که در مورد
صلح نهائی در حل سیاسی قضیه فلسطین گرفته شود تعارض ندارد و این مواد
فقط ارزش نظامی دارد.

خطوط فاصل در مناطق بیت المقدس ، بحر میت و الخلیل در متن
صلحنامه مشخص شده بود و نقشهائی هم برای نشان دادن خطوط ضمیمه
گردید .

بموجب نامه ای که وزیر امور خارجه عراق در بیستم ماه مارس
به ستر بانج نوشت و اختیار مذاکره از طرف قوای عراق را به نمایندگان
اردن داد ، قرار شد که جای قوای عراق به نیروهای اردن داده شود
و مقدمات دیدنی های عراق با خطوط فاصله با ضمیمه و ضمیمه نقشه مربوطه
مشخص شد .

راجع به مردم ده نشینی که در مسیر خطوط صلح قرار میگیرند مقرر شد که اگر میخواهند در آنجا بمانند جان و مالشان باید مصون و محفوظ باشد و اگر میخواهند کوچ نمایند اموال منقولشان را ببرند و قیمت غیر منقول را بگیرند، و قوای اسرائیلی حق دخول بدهات و ایجاد رابطه با اهالی ندارند.

قوای دفاعی طرفین در دو طرف خطوط صلح در امتداد ۴ کیلومتر موضع میگیرند و هر جا که روی جهات جغرافیائی این ماده قابل عمل نبود، اجرای آن لزومی ندارد و در تبصره آن قسمت از قوای نظامی که حق استقرار در اطراف خط ندارند معین گردید.

و مقرر گردید: کمیسیونی مرکب از چهار عضو که هر طرف دو عضو را انتخاب کنند، مأمور مطالعه و تعیین راههایی برای عبور و مرور و حمل و نقل و تأمین آزادی ایاب و ذهاب به اماکن عمومی و مراکز فرهنگی و اماکن مقدسه؛ شوند.

و یک هیئت پنج نفری بریاست رئیس هیئت بین المللی نظارت بر صلح و بیابکی از مدیران وابسته، در شهر قدس، برای نظارت بر اجرای صلحنامه تشکیل گرد و به ادعاهای و شکایات رسیدگی نموده و راه حل عادلانه ای باتفاق یا با اکثریت آراء اتخاذ نمایند و در صورتیکه لازم دید که بعضی از مواد عوض شود، باید با جلب نظر طرفین انجام دهد.

بعد از گذشتن یکسال هر یک از طرفین میتوانند از دبیر کل سازمان ملل تقاضا کنند که نمایندگان طرفین را احضار نماید و با تشکیل جلسه و مذاکره هر یک از مواد را که میخواهند تغییر یا تعدیل

یا تعطیل کنند و در صورتیکه نتیجه مطلوب ، از جلسه بدست نیامد
 میتوانند که از شورای امنیت تقاضای مداخله کنند .
 و ضمناً چند نقشه ضمیمه صلحنامه شد که حدود و خطوط صلح
 و فاصل (۱) در کیفیت استقرار قوای دفاعی رامشخص میکرد .

صلح لبنان و سوریه:

صلحنامه لبنان و اسرائیل قبل از اینکه اردن و اسرائیل موافقت.
 نامه امضاء کنند در بیست و سوم ماه مارس با امضاء رسید، مضمون این
 صلحنامه تقریباً در تمام مواد با صلحنامه‌های مصر و اردن یکی است
 و خطوط فاصله بین نیروهای طرفین همان مرزهای بین‌المللی لبنان و
 فلسطین معلوم گردید .

سوریه هم پس از مدتی طولانی تردید و دودلی ، باب مذاکرات
 را با یهود در باره تعیین خطوط فاصل باز کرد این مذاکرات سه ماه
 طول کشید ، زیرا نیروهای سوری چند روز پیش از آتش بس یکی از
 مستعمرات مهم یهود را بنام «شماره‌ایرون» که در مسیر رود یرموک
 واقع است ، از دستشان گرفته بودند .

یهودیان اصرار داشتند که «شماره‌ایرون» را پس بگیرند و
 خطوط فاصله همان مرزهای سوریه و فلسطین باشد و سوری‌ها حاضر
 نمیشدند دست از مستعمره بردارند .

(۱) طول خطوط صلح میان اردن و یهود بالغ بر شصت کیلومتر بود که
 از خلیج عقبه تا دریاچه طبریه امتداد داشت ، خط صلح از میان دو قسمت
 بیت المقدس میگذشت ، شهر قدیم را به اردن و شهر قدس جدید را تحت تصرف
 قوای یهود قرار داده بود .

مؤلف

سرانجام با واسطت هیئت نظار بین المللی؛ قرار شد که خط
صلح در وسط مقر نظامیان و خط آتش بس باشد. منطقه میان این دو قسمت
خلع سلاح گردد و تحت نظارت مأموران سازمان ملل باشد. اهالی
اصلی منطقه خلع سلاح به محلشان برگردند و قوای یهودی و سوریه
حق دخول در آن وادی را نداشته باشند.

سوریه و مشمارهایرون، در تخلیه کرد و یهودیان هم مقداری عقب-
نشینی کردند و در بیستم ژوئیه موافقت نامه‌ای شبیه موافقت نامه‌های
سابق؛ باضافه چند تبصره مربوط به تعیین خطوط صلح و مشخص منطقه
بی سلاح و مواضع قوای دفاعی و تعداد آنها با مضا رسید.

ببخش بیست و هفتم

کمیسیون توفیق و پیمان لوزان

کمیسیون توفیق :

طبق قرار نهم دسامبر ۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیسینی مرکب از نمایندگان ترکیه، فرانسه و آمریکا بنام کمیسیون «توفیق» تشکیل گردید، پس از آنکه موافقت نامه مصر و اسرائیل بامضاء رسید، بلافاصله این کمیسیون از دول عرب جهت کنفرانسی در بیروت، دعوت نمود و کنفرانس در بیست و نهم ماه مارس ۱۹۴۹ در بیروت تشکیل شد و مذاکراتی صورت گرفت.

سپس با نمایندگان دول عرب جدا جدا هم مذاکراتی انجام شد محور مذاکرات حادثه فلسطین و مخصوصاً وضع آوارگان و اجرای قراره سازمان ملل در باره مراجعت آنها بود، و نمایندگان عرب اصرار داشتند که دستور مراجعت آوارگان و پس گرفتن اموال آنها باید فوری اجرا شود.

اعضاء کمیسیون از بیروت به «تل اوپو» (پایتخت دولت جدید اسرائیل) رفتند و بامقامات اسرائیلی هم مذاکراتی انجام دادند خلاصه

حرف یهود این بود که حل قضیه آوارگان باید بعد از حل نهائی اصل قضیه فلسطین بشود و قبل از حل نهائی زیر بار دستور سازمان ملل نخواهند رفت .
گنجره لوزان :

لجنة توفیق از دول عرب و اسرائیل دعوت نمود که نماینده ای جهت مذاکره به «لوزان» بفرستند و روز بیست و ششم راموعد جلسه قرار داد و جلسات گنجره شروع شد .

مقارن این گنجره تقاضای عضویت سازمان ملل اسرائیل دره جمع عمومی سازمان ملل مطرح بود ، نمایندگان عرب در سازمان ، که مخالف پذیرش اد بودند منجمله از ادله مخالفانشان این بود که اسرائیل دستورات سازمان ملل را نقض کرده و یهودیانی که بر نادوت نمایند سازمان را ترور کرده اند تعقیب نمی کند .

مجمع عمومی برای شکستن ادله عرب از یهود خواست منعقد شوند که دستورات سازمان ملل را در مورد آوارگان و تقسیم فلسطین و تعیین حدود و واگذاری قدس به سازمان ملل و تعقیب قاتلین بر نادوت اجرا کنند و آنها هم منعقد شدند و نتیجتاً در دوازدهم مه ۴۹ علیه غم مخالفت نمایندگان عرب و ممالک دوست آنها ، اسرائیل به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد .

با پذیرفته شدن اسرائیل یک دشمن سر سخت رسمی در میدان بین المللی برای عرب بوجود آمد که همه همت او مصروفی کار شکنی در حوادث بین المللی مربوط به عرب خواهد شد .
پیمان لوزان :

بطوریکه خواندید در همان موقعی که موضوع عضویت اسرائیل

در سازمان ملل مطرح بود و یهودیان سوگند به وفاداری و اجرای قرارهای سازمان ملل می‌خوردند، کنگره لوزان هم مشغول کار بود، لذا نمایندگان یهود در این کنگره ناچار بودند که پیشنهادات کمیسیون توفیق را در مورد اجرای دستورات سازمان ملل بی‌چون و چرا بپذیرند.

روز دوازدهم ماه مه (همان‌روزیکه اسرئیل عضویت سازمان ملل پذیرفته شد) در مؤتمر لوزان یهودیان پیمانی را که بنام «پروتکل لوزان» خوانده شد و شامل مطالب ذیل است امضاء کردند:

۱: تقسیم فلسطین و تعیین حدود آن باید با بعضی از تغییراتی که علل فنی ایجاد می‌کند، تعدیل شود.

۲: شهر بیت المقدس باید بین المللی شود و تحت اداره سازمان ملل در آید.

۳: آوارگان بایستی مراجعت نمایند و تمام اموال خود را پس بگیرند و کسانی که مایل به مراجعت نیستند قیمت ما یملک خود را بگیرند اینها که عین قرار یازده دسامبر ۱۹۴۸ سازمان ملل است اساس مذاکرات بود و عرب هم پیمانی نظیر این را امضاء نمودند.

یهود پیمان را شکستند:

یهودی‌ها پس از بهره برداری کامل از تعهدات خود، عهد و پیمان‌ها را شکستند، هنوز جلسات کنگره لوزان ادامه داشت که یهود در بین مذاکرات یک مرتبه توقعات تازه‌ای ایراز داشتند.

خواستار شدند که در مقابل قبول مراجعت پناهندگان بقیه «غزّه» که در دست مصریها بود بآنها واگذار شود و مناسبت رود «لیطانی» در داخل خاک لبنان هم به خاک اسرئیل منضم گردد.

عرب به همان حدود قرار تقسیم چسبیده بودند و تمام دول عرب به استثنای اردن (که منصرف بیت المقدس بود) موافقت با واگذاری بیت المقدس به سازمان ملل داشتند، یهودیان تنها در مورد بین المللی شدن اماکن مقدسه که در شهر قدیمی قدس بود موافقت داشتند و راجع به شهر قدس جدید که در تصرف خودشان بود موافقت نمی کردند و علاوه خواستار مذاکره با هر یک از دول عرب جداگانه بودند و عرب هم قبول نکردند.

یهود در مقابل مطالبه عمل به پیمان و تعهدات، می گفتند آن امضا فقط جنبه نظری داشته و اساس و پایه عملی ندارد

لجنة توفيق سه هفته جلسات کنگره را تعطیل کرد که اعضاء کنگره با دول متبوع خود تماس گیرند و تصمیم نهائی را اتخاذ نمایند.

امریکا و انگلیس یهود را تحریم میکنند:

در اثناء همین سه هفته فترت یهودیان برای املاک عرب آواره قوانینی وضع کردند که بموجب آن قوانین رئیس املاک، حق هر گونه تصرف و فروش و اداره و تصفیه حسابها داشت و عدد زیادی از عرب را هم زیر آتش گلوله از دیار خود آواره کردند و دار و ندار آنها را غارت نمودند.

امریکا و انگلستان بجای اینکه در این پیش آمدهای ضد انسانی دل مانع و رادع داشته باشند، از طرق مختلف یهودیان را تشویق و ترغیب و تحریم می نمودند.

مقارن همان روزها امریکا با دادن ۵ صد میلیون دلار وام به اسرائیل موافقت کرد. انگلستان هم با بر روابط اقتصادی را با اسرائیل باز کرد، تر که دوران سرپرستی رابه آنان واگذار نمود، یهود را مسئول و مدیر رسمی مناطق متصرفیشان شناخت و هر چه از اموال منقول و غیر منقول و

وسائل تولیدی در فلسطین داشت به یهود بخشید و تصفیة حساب با آنان امضا کرد .

هیچدم ژوئیه اعضاء کمیسیون توفیق و نمایندگان عرب و یهود ، به لوزان برگشتند ، ولی خیلی زود مذاکرات بهین یست رسید و توفیق میان حقوق عرب و طعمها و هوسهای صهیونیسم غیر ممکن بنظر رسید .

کمیسیون فنی :

با پیشهاد نماینده آمریکادر لجنه توفیق ، قرار شد که یک کمیته فنی تحت اختیار لجنه توفیق بوجود آید و پس از مطالعات لازم در باره شهرها ای که در اثر جنگ صدمه دیده احتیاجات آنها را به کمیسیون توفیق گزارش دهد تا تصمیمات لازم گرفته شود و بر نامه ای برای جهات ذیل تنظیم گردد :

الف : برای کمک به دولی که در جنگ فلسطین شرکت داشته اند با تحمل خسارات بوضع اقتصادی آنها ضرر به وارد آمده است .

ب : بمنظور تسهیل وسائل مراجعت پناهندگان و تامین مسکن و سد فقر و دادن سرمایه و رفع گرفتاری های اجتماعی و پس دادن اموال و خسارات و درج آنان در محیط و زندگی اقتصادی مملکت بطوریکه جزء لاینفک جامعه در آیند و از لحاظ اقتصاد قائم بنفس و مستقل شوند

ج : تنظیم برنامه اقتصادی جدید بنحوی که منجر به تحکیم مبانی صلح و امنیت در این منطقه گردد .

خوایندگان ارجمند توجه دارند که از این به بعد محور قضیه فلسطین وضع و سر نوشت آوارگان است .

بخش بیست و هشتم

بیانیه صده دولت

بیانیه :

رفته رفته، جهان عرب متوجه شد که در این دنیای باصطلاح دموکراسی
تنها وسیله حفظ حقوق و احترام افراد و اجتماعات، نیرو و قدرت است :
معلوم بود که آنها هم به فکر تقویت ارتشهای خود و تهیه اسلحه های
مدون بودند ، یهودی ها هم بیکار ننشستند و حد اکثر فعالیت را برای
تسلیح و تربیت نظامی افراد بکار میبردند .

با گذشت یکسال دوره اول آشنی سپری شد و کوچکترین روزنه
امیدی برای برطرف شدن عداوتهای عرب و یهود بچشم نمیخورد .
وزراء امور خارجه آمریکا و انگلستان و فرانسه (رب النوع و پده
و ماده استعمار) در لندن ، اجتماع کردند و پس از بررسی وضع صلح
و امنیت عرب و اسرائیل و توجه به سیل اسلحه های که به این منطقه سرازیر
شده ، در بیست و پنجم ماه مه ۱۹۵۰ بیانیه مشترک سه جانبه ای صادر
کردند و بدول عرب ارسال نمودند .

این بیانیه پس از اشاره باینکه: تقاضای دول عرب در مورد دریافت اسلحه، از این بعد، فقط بمقداری که آنها برای حفظ نظام و امنیت داخلی احتیاج دارند پذیرفته میشود، و سه دولت با مابقی تسلیحاتی میان عرب و یهود به شدت مخالفند و برای دادن اسلحه، از این بعد از طرفین ضمانت میگیرند که بر ضد دیگری یکار نبرند، میگویند:

و ما از این فرصت استفاده کرده و شدت علاقه خود را نسبت به ادامه آرامش و آشتی در فلسطین اعلام می داریم و با صراحت میگوییم: هر یک از دول که علیه دولت دیگری منوسل بزور و قدرت شوند یا تهدید به اعمال قدرت نمایند یا مخالفت کوبنده و آشتی ناپذیر ما مواجه خواهند شد و اگر ثابت شود که یکی از دول مربوطه آماده هتک حرمت خطوط و حدود صلاح است و بنا دارد بخط صلاح تجاوز نماید؛ بلاشک میتوان عضو سازمان ملل که وظیفه حفظ صلاح جهان را داریم مستقیماً وارد کارزار می شویم.

روبیانیه:

پیدا است که این اعلام خطر پایه و اساس تازه ای برای استحکام موجودیت یهود است و غرض از صدور آن در موقعیکه شواهد زیادی نشان میداد که عرب مصمم شده در سایه نیرو و قدرت حق از دست رفته خود را بگیرد، این است که با ارباب و ارباب عرب، تضمینی از دولت اسرائیل بشود.

در مرآی و منظر همین صاحبان بیانیه، پس از صدور این بیان، یهود ناز پرورده چندین مرتبه بخطوط صلاح تجاوز کردند و مواد صریح صلاحنامه و قرار سازمان ملل را که این استعمارگران برای آن یخه

پاره میگردند ، زیر پا گذاشتند و اینها کوچکترین ابراز وجودی
نمیکردند .

«اتحادیه عرب» در ۱۴ ژوئن ۱۹۵۰ تشکیل جلسه داد و بعنوان
رد بیانیه سه دولت قطعنامه ای صادر کرد ، در مقدمه آن مراتب علاقه
و آرزوی دول عرب را نسبت به آرامش خاورمیانه تذکر داده و میگوید:

« مادر جریانات اخیر مقدار احترامی را که به دستورات

سازمان ملل می گذاریم با تحمل این همه خسارت ثابت نمودیم . .

و اهمیتی که اخیراً برای تکمیل اسلحه نشان می دهیم برای انجام

مشوایت حفظ نظام داخلی و دفاع مشروع از حوزہ های مربوطه خود و

حفظ امنیت جهانی در خاورمیانه است ؛ یکبار دیگر نیات صلح جو یانه

خود را بدنیاء اعلام میکنیم و تأکید می نمائیم : اسلحه ای که تخاصماً

کرده و یامی کنیم عادتاً برای اغراض دفاعی از آن استفاده خواهد شد

اصولاً تعیین مقدار اسلحه ای که هر مملکتی برای حفظ نظام

داخلی و دفاع و شرکت در حفظ امنیت جهانی بجهت خود ، لازم دارد

مربوط به نظر کارشناسان خود آنه است و مقدار آنهم تابع عوامل

بسیاری است که اهم آنها تعداد اهالی ، مساحت مملکت ، اوضاع

مخصوص جغرافیائی و اقلیمی بر خوردهای مرزی و . . است و

دیگران حق ندارند که در تعیین مقدار اسلحه نظر بدهند .

بهترین راه تابعین صلح خاورمیانه ایست که حوادث مربوط

بان بر اساس حق و عدالت حل شود و مخصوصاً قرار سازمان ملل در مورد

آوارگان فلسطین مؤیدو اجرا گردد .

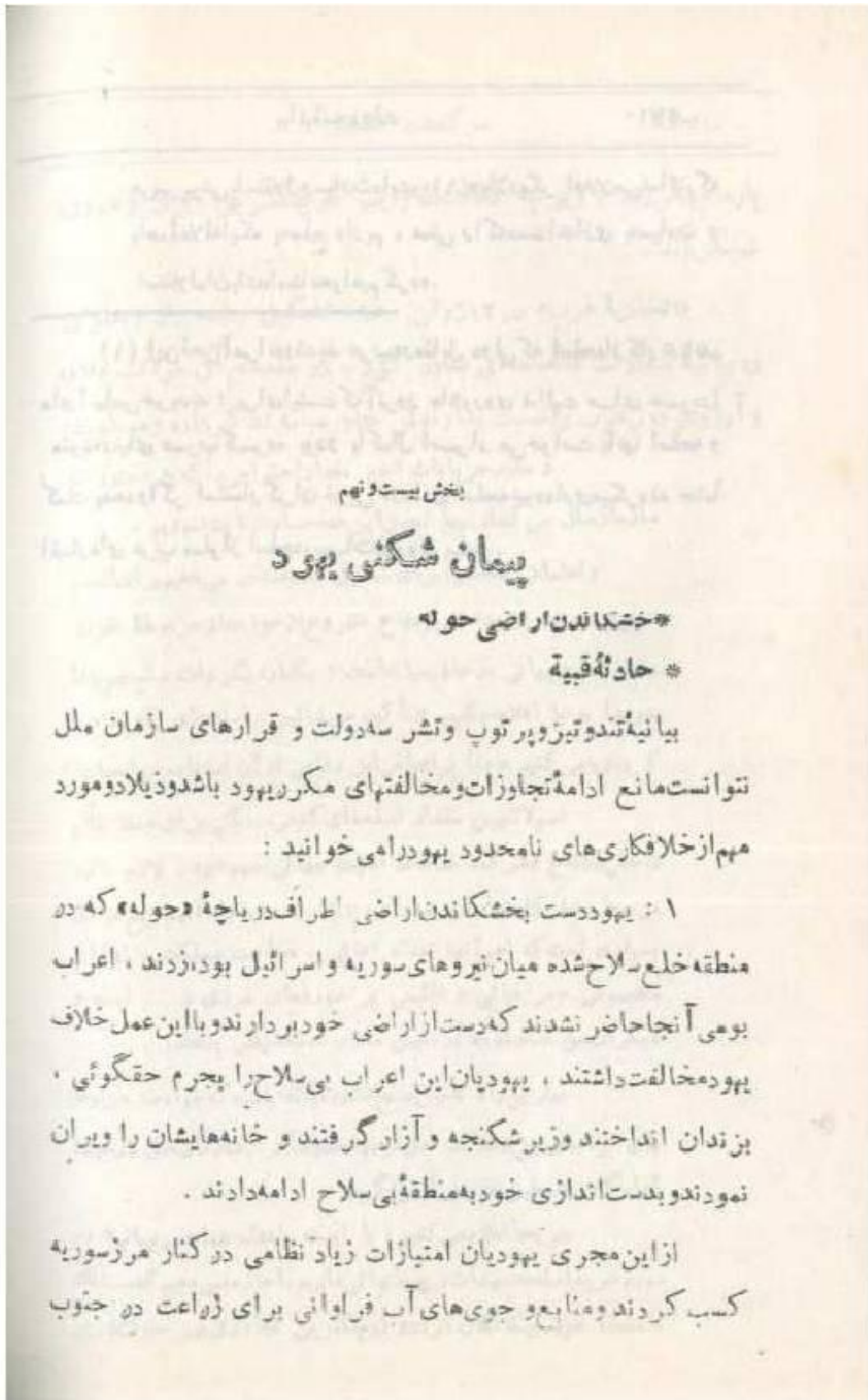
سر بجا اعلام می کنیم : با اینکه با دول صاحب بیانیه در

مورد خرید اسلحه تمهیدات و پیمانهای داریم ، اجازه نمی دهیم که ممالک

ما منظره نفوذ بیگانگان گردد و کوچکترین تجاویزی بهر عنوان و زیر

هر سرپوشی با استقلال و سیادت ما بشود (۱) و بار دیگر اعلان می‌نماییم که
 با همه علاقه‌ای که به صلح داریم ، عملی را که دست اندازی به سیادت و
 استقلالمان باشد اماضاً نخواهیم کرده.

(۱) این لحن آمرانه و شدید عرب در مقابل دولتی که اسلحه از کارخانه‌ها
 های آنها می‌خریدند ؛ برای اینست که آنروز ها شوروی فعالیت های خود را
 متوجه دنیای عرب کرده بود و با کمال اسرار می‌خواست با آنها اسلحه و
 کمک بدهد و اگر استعمارگران غربی از دادن اسلحه خودداری میکردند حتماً
 انبارهای عرب معلول اسلحه و مهمات شوروی میشد .



فلسطین بدست می آوردند. یکی از خسارات مهم عرب، غیر از اینکه اراضی از دستشان میرفت و امتیازات نظامی نصیب دشمنشان می شد، این بود که این عمل باعث تقلیل آب نهر اردن که از این منابع و مردابها استفاده می کرد، می گردید و از این رهگذر به کشاورزی عرب ضرر به سنگینی وارد می آمد.

پروژه یهودیان در این خلاف جدی بود که رسماً یک ستون از افراد پلیس برای کمک به اجرای طرح خشکاندن به منطقه یی سلاح آمدند ولی نیروهای سوریه آنها را زیر آتش گلوله گرفتند و بسیاری از آنان را نابود کردند.

دولت سوریه از این عمل به شورای امنیت شکایت نمود و از اتحادیه عربی دعوت کرد که برای رسیدگی به موضوع و تنظیم برنامه عکس العمل در دمشق تشکیل جلسه دهند. جلسه اتحادیه عرب در ۱۹۵۱ ماه دسامبر در دمشق تشکیل شد و عمل سوریه را تایید نمود و آمادگی دولت عضو اتحادیه را برای کمک به سوریه به منظور دفع تعدیات یهود اعلام داشت و دستور داد که کارکنان ارتش های دولی که بیمان دفاع مشترک و تعاون اقتصادی و نظامی را امضا کرده بودند اجتماع کنند و خطوط دفاعی را برای دفاع در مراحل مختلف تعیین نمایند.

همزمان با تشکیل جلسات اتحادیه عرب و جدیت و فعالیت عرب، شورای امنیت سازمان ملل متحد (برای خاموش کردن احساسات عرب) در هیجدهم ماهه قراری صادر کرد که باید عمل خشکاندن اراضی حوله تا تصمیم نهائی در مورد آنها متوقف گردد و دست اسرائیل بکلی از منطقه

بی سلاح کوتاه شود و در ضمن اظهار تأسف از تجاوزات یهود، اعراب ساکن این منطقه را که از شر یهود آواره شده بودند دعوت به مراجعت به محل خود نمایند.

۲: صبح زود چهاردهم اکتبر ۱۹۵۳ در حالی که اهالی دهکده قبیة هنوز در خواب بودند، یک گردان از نیروهای اسرائیلی با تمام وسائل تخریب و آتش را به این دهکده حمله کردند و ده را زیر گیار گلوله و خمپاره و مواد منفجره دیگر گرفتند. بوسیله دینامیت و بمب و نارنجک نصف قریه را ویران کردند و هفتاد نفر را بقتل رسانیدند.

این جنایت دنیای عرب را به بیجان آورد. لجنة سیاسی اتحادیه عرب در عمان تشکیل شده دستور صادر کرد که نگهبانان و پاسبانان عرب داخل فلسطین تقویت شوند.

همگی اعضاء لجنة به محل حادثه رفتند و از نزدیک آثار جنایت و وحشیانه یهود را دیدند و از مظلومین حادثه دلجوئی و بآنها مساعدت نمودند.

کمیسیون بین المللی نظارت بر صلح، با رسیدگی به علل و عوامل حادثه، یهود را مجرم و مهاجم تشخیص دادند و نظر دادند که یک گردان نظامی با ۲۵۰ تاسیخ نفر سر باز با وسائل تخریبی با حمله ای ظالمانه و عدوانی محض، این دهکده بی سلاح را باین صورت فجیع در آورده است و این نظریه را بشورای امنیت گزارش دادند.

با همه پشتکار نمایندگان عرب برای تعقیب و مجازات مجرمین و ترمیم خسارات و اتخاذ تدابیر لازمه برای جلوگیری از تکرار قضیه، تنها نتیجه اینکه بدست آمد این بود که شورای امنیت اسرائیل را مورد عتاب و ملامت پدرانهای قرارداد و اصلاح قوانین مجازات درباره آنها اجرا نگردید

و برعکس از اردن، خواستند که بموجب ماده ۱۲ قانون صلح، با اسرائیل مستقیماً وارد مذاکره شود.

اردن در باره این موضوع با دول عرب مشورت کرد، همگی او را از مذاکره با اسرائیل منع نمودند.

مشابه این تجاوزات، به نسبت های مختلف، در حدود خط صلح و مخصوصاً در «نحالین» و «بدرس» از اسرائیل مکرراً سرزد.

مخالفت بزرگتر از همه اینست که یهودیان با تمام جد و جهد می کوشند که مسیر تهر اردن را که وسیله امرار معاش قسمت عمده ای از کشاورزان فلسطین است، تغییر دهند و اگر این تصمیم روزی عملی شود کشاورزان اطراف این رود محکوم به فنا و زوال خواهند بود (۱)

(۱) این تصمیم یهود تا کنون عمل نشده ولی چون اقدام خیلی بزرگی است و مقدمات زیاد و مخارج فراوان لازم دارد، احتیاج به چنین مدتی دانشه است که کم کم مقدمات کار را فراهم کرده اند و اخیراً خطر خیلی جدی شده است.

این موضوع از مدتی قبل در صحفه بین المللی و مخصوصاً در کشورهای عربی مسئله روز است، اسرائیل از همانجائی که این رود را «زخاک او» میگذرد، بدلیل اینکه در خاک کشور خود حق هر گونه تصرف و تغییر دارد، می خواهد این آب سرشار را منحرف کند و به صحرای قحط که بگه وادی وسیع و خشکی است ببرد و با آباد کردن این صحرا زمینها را برای پذیرفتن ملیونها نفر یهودی مهاجر دیگر آماده نماید.

و تا کنون مقدمات کار را فراهم کرده است؛ کانال های قراوان و وسیع حفر نموده و توله کشی های، نظام اسلح و فرعی نزدیک با تمام است و حتی در چند جای مجاد در رود چندین بمب استیشن برقی بسیار قوی با قدرت ۲۳۰۰۰ کیلووات ساخته است که هر یک در تانیه ۶۷۵ متر مکعب آب را با ارتفاع ۲۵۰ متر میریزند.

طبق آمار رسمی که کمیسیون مشترک صلح اردن منتشر کرد، در طول بیست و شش ماه اول پیمان صلح، یعنی از دسامبر ۱۹۴۹ تا ژانویه

ه این تلمبه‌ها با پمپ‌های آب با یک پمپ صنعتی به وسعت ۸۰۰۰ متر مکعب پمپ‌سازند و از آنجا با فشار کافی به طرف تمام نقاط سحرابخش بشود. اگر اسرائیل موفق شود این نقشه را عملی کند بزرگترین شربه را بر پیکار اردن وارد می‌آورد، زیرا حدود ده هزار کشاورز عرب که هم اکنون بوسیله آبهای همین رود اردن زندگی می‌کنند و غیر از اینکه بطور طبیعی مساحات زیادی از اراضی توسط این رود مشروب می‌شود حدود ۴۵۰۰۰ هکتار زمین در اطراف این رود تسبیح کرده اند و سالانه بیش از نود هزار تن بیهیجات به قیمت حدود دو بیست میلیون ریال بیمارها عرضه می‌کنند. البته اسفندهای دیگر این رود در مورد تولید برق و غیره بسیار است.

پیدا است که دولت عرب در مقابل چنین خطری که تا این حد برای تقویت اسرائیل و تضعیف عرب مؤثر است آرام نخواهند نشست و بهیچ قیمتی که بشود جلو تجاوز را خواهند گرفت.

مخصوصاً چون سرچشمه این رود در کشورهای سوریه و لبنان است و عرب می‌تواند از همان سرچشمه رود را منحرف کند تا عم خود سوریه و لبنان را با بسنسد استفاده نمایند و هم به قدر کافی آب برای اردن بفرستند.

طبق برآوردی که شده، مخارج این تغییر مسیر، برای کشورهای اردن که میلیون لیره و برای سوریه بیست میلیون لیره در یک کشور اردن بیست و پنج میلیون دینار می‌شود در صورتیکه اسرائیل دهها مقابل مجموع این مخارج را برای تغییر مسیر رود خرج کرده است.

به حال عرب مهم است بهیچ قیمتی که بشود این تغییر مسیر رود اردن توسط اسرائیل جلوگیری بعمل آید و اسرائیل تا سبب توسعه طلبی با تمام قوا مشغول انجام مقدمات تغییر مسیر رود است.

۱۹۵۱ ششصد و بیست و چهار مرتبه به خط صلح بین اردن و اسرائیل تجاوز کردند، در ضمن این تجاوزات بیش از صد نفر عرب کشته و هشتاد و پنج نفر زخمی و هشتاد و سه نفر مفقود الاثر شدند که در بین آنان سی نفر زن کشته و بیست و پنج نفر بچه کشته و پنج زن و ده بچه هم مفقود الاثر بودند. و در سال ۱۹۵۲ قریب سیصد مرتبه تجاوز و خلاف کردند و بعد از انعقاد پیمان، از منطقه تحت تسلط یهودی‌ها بیش از پانزده هزار نفر عرب در اثر فشار و تهدید و غارت و ظلم دستم‌آورده شده و یهودیان مایملک آنها را تصرف نمودند (۱).

— و تاکنون از تمام اقدامات عرب و شکایات آنها به سازمان ملل اثری در راه منصرف کردن اسرائیل بدست نیامده است.

ولذا تمام سران دول عرب در روزهای ۲۳ تا ۲۷ دیماه سال ۱۳۴۲ بنا به پیشنهاد جمال عبدالناصر کنفرانسی در قاهره تشکیل دادند و پس از مذاکرات لازم و نادیده گرفتن اختلافات داخلی خود، تصمیم شدند که جلو این تجاوز اسرائیل را بفرقبت که شده بگیرند، و قطعنامه‌ای صادر کردند که اگر عملی گردد نتایج درختانی بیار خواهد آورد و ما من این قطعنامه را در سالانه ششم مکتب تشیع درج کرده‌ایم

(۱) در موقعبکه این کتاب تحت طبع بود او آخر فوریه ۱۹۵۵ نیروهای یهودی به منطقه غزه حمله کردند و حدود چهل و پنج نفر از آن مصر را بقتل رسانیدند. شورای امنیت عتاب بهر آویزی متوجه آنان کرد ولی حکومت مصری (که دیگر نمی‌خواست گول شش‌ه‌ای اسرائیلی را بخورد) به نیروهای مصری دستور داد که تجاوزات اسرائیل را پشت‌خواب دهند و لذا دفعه دوم که قوای اسرائیل حمله بردند، با عسارات زیاد مجبور به عقب‌نشینی شدند. مؤلف

بخش سوم
پناهندگان:

آمار:

جنایات و کشتارهای وحشیانه یهود و تسلط آنان بر مکاری
دول استعمارگر بر فلسطین، منجر به آواره شدن حدود یک میلیون
عرب از دیار خود گردید این آوارگان داروندار خود را پشت سر و
بدست یهودیان غاصب و غارتگر گذاشتند و خود به ممالک همجوار عربی
یا به بقیه فلسطین که در دست عرب است پناهنده شدند.

ژبان و قلم از توصیف وضع رقت بار و اسفناک و محنت افزای
این مردم آواره که در سخت ترین و اسفناک ترین شرایط زندگی میکنند
عاجز است و نمیتوان گفت که:

بدترین و مصیبت بارترین آثار حادثه فلسطین که گریبانگیر
عرب شده، همین موضوع آوارگان فلک زده است
قریب چهارصد و سی هزار نفر بآن قسمت از فلسطین که ده

تصرف اردن هاشمی است و بنام قسمت غربی اردن خوانده میشود پناه برده و حدود یکصد هزار هم به قسمت اصلی اردن (اردن شرقی) پناهنده شده‌اند و بیشتر اینها آوارگان قسمت مرکزی فلسطین میباشند.

نام چهارصد و نود و شش هزار نفر از آنها در دفتر آژانس کمک سازمان ملل ثبت است و اسم بقیه ثبت نیست (۱).

قریب دویست و ده هزار نفر هم به غزه، آن قسمت دیگر فلسطین که در دست مصر است پناه برده‌اند که نام دویست هزار نفرشان در دفتر فوق‌الذکر محفوظ است و اغلب اینها از نواحی جنوبی فلسطین تارومار شده‌اند.

یکصد و ده هزار آواره هم به لبنان ملنچی شده‌اند که دفتر آژانس دستگیری و کار سازمان ملل اسم صد هزار را ثبت کرده است.

حدود یکصد هزار نفر هم به سوریه پناهنده شده‌اند و اسم هشتاد و پنج هزار از آنها در دفتر آژانس کمک ثبت است و اغلب پناهندگان سوریه و لبنان از قسمت شمال فلسطین آواره شده‌اند.

تقریباً پنج هزار نفر به مصر و پنج هزار نفر هم به عراق پناه برده‌اند و قریب یکصد و هشتاد هزار عرب هم تا کنون در وطن خود که بدست

(۱) در نطقی که آقای مؤلف در شورای سیاسی مخصوص آوارگان سازمان

ملل در سال ۱۹۶۱ ایراد نموده: آمار دقیق پناهندگان در اردن ۶۳۰۷۲

نفر تعیین کرده‌اند و ممکن است یکصد هزار و هفتصد و بیست و پنج دیگر بعداً

آواره گشته و یا در اثر توالت و تناسل پادیده باشند.

چهارم سا شهرها که تمام افراد یا اغلب اهالی آنها را همین مردم
آواره تشکیل میدادند و هفتصد دهکده از مال این پناهندگان برای
یهودی‌ها باقی ماند .

فعالینهای استعمار گرانه صهیونیستها در طول دهها سال ، و عده
بالغور ، دوران سرپرستی انگلستان ، و مساعی بی گیر انگلستان ، و
سیاست مخصوص تهویدی انگلیس ؛ همه و همه دست بهم داد و با این همه
نیرو و نقشه ، فقط توانستند ؛ شش و نیم درصد از اراضی فلسطین را بچنگ
یهود بیتمدازند (۱) .

(۱) مجموع اراضی زراعتی فلسطین ؛ حدود بیست و هفت میلیون جریب
است ؛ تا قبل از جنگ و غارت اخیر ؛ یهودیان فقط ۶۶۶ ر . از این مساحت
را که ۱۷۵۸۸۷۳۶۵ جریب است ؛ آواستند بچنگ بیاورند
در طول سی سال سرپرستی انگلستان ؛ با همه سعی و کوشش همه جانبه و بالا
بردن خیالی قیمت املاک و فشارهای اقتصادی معلول نشه های استعماری انگلیس
فقط یک هشتم از این شش و شش و نیم درصد ؛ یعنی دو پست و پنجاه هزار جریب زمین از دست
مردم فلسطین یهود - منتقل شده بود و بقیه خنثی مهم دیگر ، شصت و پنج هزار
جریب آنها یهودیان در زمان دولت عثمانی ؛ در دورانی طولانی مالک شده
بودند و سیصد هزار جریب را هم دولت سرپرست عادل انگلستان ؛ از اراضی
دولتی ، مجاناً و بلا عوض به آژانس یهود حاکم بخش کرده بود و دو پست و بیست هزار جریب
هم همین قیم عادل ، در مقابل قیمت سری مرموزی که از یهود دریافت داشت با آنها
منتقل کرد

شصت هزار جریب دیگر را هم یهودیان در مرجع این عامر ، حوله ، وادی
حوارث و مابین خلیج عکا و حیفا از صاحبان آنها که خارج از فلسطین بودند
خریداری کردند .
مؤلف

اما یهودیان بایک حمله و غارت و اعمال زور (به پشتیبانی استعمارگران) توانستند ده ها مقابل این مساحت ، از دست عرب پر بایند .

از تمام اراضی فلسطین فقط پنج میلیون و پانصد و پنجاه هزار جریب زمین که اغلب آنها کوهستانی است در قسمت منضم به اردن و حدود سیصد هزار جریب زمین در منطقه غزه که بیشتر آنها ریگزار است ، در دست عرب باقی ماند ، در صورتیکه بیش از بیست میلیون جریب اراضی فلسطین را که اغلب آنها آباد است ، یهودیان غارت کرده غصب نموده اند . صهبو نیست ها در این املاک مالکانه تصرف کردند ، یک میلیون جریب زمین به مؤسسه کارن گایمت بخشیدند و حدود یک میلیون جریب دیگر به عده ای از کشاورزان مهاجر واگذار نمودند ، مهاجران یهود را با طیب خاطر در منازل عرب آواره منزل دادند و پناها و مزارع و باغات آنان را تسلیم اینها کردند .

قانونی برای تصرف و اداره و تصفیه حساب املاک عرب زیر نظر رئیس املاک ، گذرانند و قانون دیگری در سال ۱۹۴۹ وضع کردند که بموجب آن اموال غائبین سرانجام منتقل به شخص حافظ و نگهبان آنها میشود .
وضع پناهندگان :

ممالک عربی با آغوش باز از صدها هزار آواره فلسطینی که فوج فوج بآنها پناه میبردند ، استقبال کردند و تا آنجا که مقدور بود ، آنها را در مغازه ها ، غازه ها ، سایبان ها ، چادرها ، مساجد ، مدارس و اماکن عمومی دیگر جای دادند .

بعضی جاها از همان اوائل توانستند که صفتها و خانه های سردستی محقری از گل یا چوب و یاسنگ برای آواره گان پناهنده بسازند .

ولی هنوز هم حدود سیصد هزار نفر از آوارگان که ثروت
و مکنششان وسیلهٔ عیاشی و خوشگذرانی بهوداست ، در زیر چادرها
بسر می‌برند

بدستوراتحادیهٔ عرب ، هیئت مخصوصی برای رسیدگی باحیاجات
ضروری آوارگان تشکیل و مشغول کار شد .

سازمان ملل متحد که خود عامل و مسئول اصلی آواره شدن این
مردم است ، همان نظرات « برنادوت » را در مورد ارجاع آوارگان
یا گرفتن قیمت‌های ملک خود ، مورد توجه داشت و در هشتم دسامبر ۱۹۴۹
برئیس آژانس دستگیری آوارگان ، دستور داد که یا کمبسیون آمار گیری
اقتصادی خاور نزدیک مذاکره نماید ، تا نقشهٔ مشترکی برای این که
پناهندگان در ممالک عربی متوطن شوند و به فلسطین برنگردند تهیه شود
و وسائل اجرای آنها ایجاد گردد .

و بدین ترتیب سیاست بین‌المللی عملاً خواهان این شد که عرب
آواره‌ها را قانع نماید که برای همیشه چشم از وطن خود ببوشند و در بلاد دیگر
عربی بمانند .

ولی پناهندگان مصمم و با اراده ، با اصرار زیاد تقاضای اجرای قرار
سازمان ملل ، در خصوص رجوع به فلسطین و استرداد اموال خود ، تعقیب
می‌کردند و می‌گفتند : ما تر جیح می‌دهیم که بهمین وضع فلاکت‌ناه
بسر بریم و امیدو آرزوی مراجعت به وطن را از ما نگیرند و برای همیشه
ما را از زندگی در وطن مأیوس نکنند .

دول عرب به پشتیبانی از آنان این حق مقدس و مشروع آنها را تأیید

می کردند و برای گرفتن آن از کمکهای لازم دریغ نداشتند.

کمیسیون کلاب :

سابقاً اشاره شد که کمیسیون توفیق تقاضای تشکیل یک هیئت فنی فرعی برای کمک در حل مشکلات مخصوص فنی کرده این کمیسیون فرعی مرکب از چهار عضو انگلیسی، فرانسوی، ترکیه‌ای و امریکائی بریاست مستر کلاب نماینده آمریکا تشکیل گردید و به مناسبت نام رئیس بنام کمیسیون کلاب، معروف گشت.

کلاب پس از تکمیل کار همکاریان خود تصریح کرد که هدف این کمیسیون تهیه نقشه و وسائل اسکان آوارگان در بلاد عربی است به نحوی که بتوانند خود را اداره نمایند پناهندگان هم که بنقشه مرموز استعماری آنان پی برده بودند مساعی آنها را خنثی می کردند.

هیئت فنی برای انجام مطالعات لازم در ممالک عربی بگردش پرداخت، دولتهای مصر و لبنان باصراحت گفتند که در مملکت ما جایی برای توطین حتی یک نفر آواره هم نیست و دولت سوریه گفت: خواه جایی در سوریه باشد و خواه نباشد، امکان ندارد که اجازه منوطن شدن یک نفر آواره را بدهد، زیرا حق مراجعت آوارگان را به فلسطین غیر قابل دست اندازی میداند، حقی مطلق که اصلاً ب نتیجه مطالعات کمیسیونها و هیئتها تعبیدی ندارد، سایر دول عرب هم نظیر اینجواب را به هیئت فنی دادند.

پیشنهاد کمیسیون کلاب :

هیئت فنی پس از تکمیل بررسی، ششم دسامبر ۱۹۴۹ گزارش و پیشنهاد

خود را تسلیم کمیسیون توفیق نمود که آن هم به نوبه خود به سازمان ملل متحد بفرستد تا مورد تصویب قرار گیرد، قسمتی از این گزارش و پیشنهاد اینست:

« کمیسیون کلاب با این نتیجه رسیده است که حل معمای پناهندگان، جداگانه و منقصل از اصل قضیه فلسطین و حل نهائی سیاسی؛ امکان پذیر نیست و تا روزیکه آرامش و صلح سیاسی میان عرب و یهود تأمین نشده؛ ایجاد وسائل کار و زندگی برای این مردم در ممالک عربی دیگر محال است.

خود آوارگان هم راه حلی غیر از مراجعت به فلسطین و استرداد مال و منال خود نمی پذیرند و دولت عربی هم در این فکر آنان را تایید می نماید و خلاصه حادثه آوارگان بیش از آنچه جنبه اقتصادی دارد، جنبه سیاسی بخود گرفته است.

تنها راهی که عجالاً در جلو ما هست، اینست که کمکها و اعانات لازم و ضروری بجهت آوارگان بنمائیم و افرادی را که قادر بکار هستند، بکارهای موقت بگماریم، و بدینوسیله، آنها را از این وضع رقت بار و کسالت و بطالت نجات دهیم.»

بر اساس همین پیشنهاد، مجمع عمومی سازمان ملل، هشتم دسامبر ۴۹ تصویب نمود که آژانس دستگیری و کار برای آوارگان فلسطین تشکیل گردد و مبلغ پنجاه و دو میلیون دلار باشغل موقت برای قادرین بکار، تا نیمه سال ۱۹۵۱ در نظر گرفت.

«اتحادیه عرب» دستور داد که آوارگان با آژانس دستگیری و کار،

بدون اینکه تاثیری در خواسته مراجعت آنها بکند ، همکاری نمایند
واعانات آنها بپذیرند . تا ازاین رهگذر بتوانند مبلغی پول اضافی
جهت تأمین قسمتی از احتیاجات ضروری و شدید خود بدست آورند .

از گزارش کمیسیون کلاب ، کمیسیون توفیق بدست آورد
که در خارج فلسطین ، قضیه آوارگان قابل حل نیست ، ولذا از نو با
جدیت تمام مشغول کار شد .

در اکتبر ۴۹ با مقامات عربی و یهودی ، برای ایجاد تفاهم
تماسهایی برقرار کرد ، عرب با سرسختی خواهان اجرای قرار سازمان
ملل در مورد آوارگان و حدود تقسیم و بین المللی شدن قدس کوه
یهودیان هم در کنفرانس «لوزان» آنها امضا کرده اند بودند .

یهود هم زیر بار مراجعت آوارگان و دست برداشتن حتی از
یک وجب از خاک منصرفی و اراضی مغصوبه و واگذاری بیت المقدس
نمیرفتند .

و فقط با قید انعقاد صلح نهائی حاضر به پذیرفتن عده ای از
آوارگان و دادن قیمت اموال و املاک بقیه شدند و علاوه خواستیار
مذاکره مستقیم با دول عرب ، بطور جداگانه که کراراً از طرف
عرب رد شده بود ، بودند . کمیسیون توفیق خواست کنفرانسی با شرکت
عرب و یهود ، برای مذاکره در باره صلح نهائی ، تحت نظارت خود ،
تشکیل دهد .

یهود بشرط اینکه قید و شرطی در کار نباشد ، و عرب بشرط
اینکه دستورات سازمان ملل که پایه مذاکرات «لوزان» بوده مقرر و غنیه

باشد و مذاکرات با شرط اجرای آن قرار، صورت گیرد، بدون اجرای آن قرار، عرب حتی یک قدم هم بطرف صلح نخواهند برداشت، و خلاصه هدف این کنفرانس باید بحث در تعیین نحوه اجرای قرار سازمان ملل باشد پذیرفتند و در نتیجه، توافق برای تشکیل کنفرانس حاصل نشد.

لجنة توفيق، ناچار، قضيه را در جلسه سازمان ملل که در پائيز ۱۹۵۰ منعقد شده بود مطرح کرد، در آنجا نمايندگان عرب، از سازمان ملل که به بی اعتنائی يهود نسبت به دستورات سازمان ملل، تریب اثر نمیدهد و توجه به ظلم و جنایت فاحشی که يهود به یک میلیون آواره کرده اند نمیکند، سخت انتقاد کردند.

دستورات سازمان ملل :

مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۲/۹/۱۹۵۰ تصویبنامه‌ای

شامل دستورات ذیل صادر کرد :

۱ : دول مربوطه، باید فوراً با يهودیان، چه با نظارت لجنة توفيق و چه بدون نظارت آن، مستقیماً وارد مذاکره شوند و راه حلی برای همه مشکلات فلسطین اتخاذ کنند.

۲ : کمیسیون توفيق موظف است به مقنضای تصویبنامه ۱۲/۹/۱۹۴۸ سازمان ملل، دفتر مخصوصی برای بررسی مقدار خسارات وارده بر پناهندگان و وسیله اجرای دستور پرداخت خسارات و نظارت و تماس با مقامات مربوطه برای حفظ حقوق و املاک و اموال آوارگان، تشکیل دهد.

۳ : مقامات مربوطه و مسئول، باید تدابیر لازم را برای تضمین حقوق و شخصیت پناهندگان، در موقعیکه به دیار خود برگردند و از

نومشغول زندگی شوند اتخاذ کنند ، تا مثل مردم دیگر فلسطین بدون هیچ نقص و امتیاز با آنها رفتار شود .
و مبلغ سی میلیون دلار هم برای مخارج ارجاع و اسکان آوارگان تخصیص داده شد .

یادداشت دول عرب :

با اینکه کمیسیون توفیق دفتر مخصوصی را بریاست يك نفر سوئدی و عضویت چند مستشار و کارشناس ، تشکیل داد و فعالیت‌هایی هم کرد ، نتیجه مثبتی بدست نیاورد .

اتحادیه عرب ناچار باز دست بکار شد و پس از شور و قرار شد . که تمام

دول عرب ، یادداشتی به دول بزرگ عالم بفرستند و از آنها بخواهند که برای اجرای قرار سازمان ملل اقدام فوری کنند .

در آوریل ۵۱ همه دول عرب یادداشت پیشنهادی را به مقامات مربوطه دول بزرگ تسلیم کردند و طی آن از تصمیمات ظالمانه ای که مانع مراجعت آوارگان فلاکت زده به فلسطین ، و استرداد اموال و املاکشان می شود اظهار تنفر کردند و از اینکه در حال حاضر ، صهیونیست‌ها بدون توجه به عواقب وخیم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ، یهود عالم را تحریص و ترغیب به مهاجرت می کنند و قهر آ دول خاورمیانه را که چنین حوادثی را برای خود خطرناک می دانند ، وارد معرکه می نمایند ، شکایت نمودند و سپس موجودیت نوشتند :

داز روزیکه این مصیبت عظامی بشریت (حادثه آوارگان) بروز

کرده با اینکه حل آن جزو برنامه سازمان ملل در آمده و مجمع عمومی

سازمان هر سال دستور احترام و حفظ حقوق پناهندگان را صادر می کند ، تاکنون یکندم هم برای سر و سامان دادن به وضع آنان و تسهیل وسائل مراجعت و تمکین آنان از زندگی در خانه های خود ، بر نداشته و اقدامات آن سازمان از مرحله حرف و دستور تجاوز نکرده است .

امنیت و صلح جهانی ایجاب می کند که قضیه امفیبار آوارگان با نهایت جدیت و پشتکار عاقلانه و مدبرانه ، حل گردد ، زیرا دول عرب تا وقتی که این مصیبت عظمای بشریت در بین باشد نمی توانند سهم خود را در راه حفظ صلح و امنیت جهانی ایفاء نمایند .

بودجه ای که برای دستگیری و ایجاد شغل برای پناهندگان تخصیص داده شده برای مسکن و غذا و لباس آنان کفایت نمی کند و سی میلیون دولاری که برای مخارج ارجاع و اسکان آنها مقرر گشته با مشکلات فراوان اینهمه آواره ، چه اثری می تواند داشته باشد ؟

از آنجا که سازمان ملل و وسائل و اجزای لازم کار را فراهم نمی کند کمبسیون توفیق و آژانس دستگیری نتوانستند ، ثورا ارجاع و اسکان و پرداخت قیمت و خسارات را درباره آوارگان اجرا نمایند .

ممالک عربی در حدود استطاعت و وسع خود در مقابل این فاجعه جهان بشریت ! از هیچ بذل کمکی دریغ نکردند ، ولی حل این معما از حدود قدرت ما تجاوز کرده و دوش ضعیف ما تاب تحمل این بار سنگین را ندارد .

سر انجام باید این گره بدست سازمان ملل (که خود آنرا ایجاد کرده) گشوده شود و از اینراه یکی از وظائف خود را که طبق پیمان و مر اماننامه متعهد آن شده انجام دهد .

یهود و آوارگان:

دفتر مخصوص ، باز شروع به کار کرد ، مدیر و مستشاران آن به

پایتخت‌های دول عرب مسافرت کردند و تماس‌هایی گرفتند و در خصوص تقویم اموال و املاک عرب آواره‌ها تمهید خاصی نشان می‌دادند.

دول عرب بدون پرده بآنها گفتند که این عمل شما لغواست. شما اول آوارگانی که مایل به مراجعت به وطن هستند بر گردانید و مال و منال آنان را بدهید، اگر کسی پیدا شد که نخواست به فلسطین بر گردد، آنوقت قیمت املاک و اموالشان را معلوم کنید و بپردازید.

یهودیان که تا آنروز تصفیه حساب املاک و اموال و مراجعت عرب را گروگان انعقاد صلح نهائی گرفته بودند، تازگی نغمه تازه‌ای ساز کرده بودند می‌گفتند: بعد از صلح هم باید خساراتی که یهود در دوران جنگ و انقلاب‌ها پرده و مخارجی که اموال متحمل شده است و مخارج نگهداری املاک و اموال و حقوق مالیاتی، از اموال کسر شود و سپس بطور اقساط قیمت آنها را می‌پردازیم، تازه آنوقت هم پول، ایدست صاحبان اموال نمی‌دهیم، بلکه آنرا در صندوق بودجه عمومی میریزیم و صرف مخارج توطین پناهندگان در مالک عربی دیگر می‌نمائیم. ۱۱.

پیشنهاد بلاندفورد:

مستر بلاندفورد رئیس کمیسیون کمک به آوارگان، در سال ۱۹۵۱ برای مسکن پناهندگان طرحی تهیه و به دولت سوریه تسلیم نمود که در سوریه اجرا کند.

این طرح قسمت عمده سنگینی بار آوارگان را بدوش سوریه انداخته و سازمان ملل را تقریباً از مسئولیت کمک و دستگیری راحت کرده بود. ناگفته پیداست که دولت سوریه و خود آوارگان که آرزوی جز

مراجعت به وطن نداشتند، این طرح را رد کردند.
 طرح‌های دیگری هم برای ادغام آوارگان در مالک عربی پیشنهاد
 شد و چون آوارگان به‌بچه‌ها حاضر نمیشدند که چشم از وطن مالوف
 بپوشند مواجه باشکست میشد.

آژانس دستگیری آوارگان همچنان به اعانات ناچیز خود ادامه
 میداد و در اکتبر ۵۴ ضمن گزارشات خود به سازمان ملل، پیشنهاد کرد که:
 با حفظ حق مراجعت آوارگان یا اخذ قیمت اموال، موافقت شود که مدت
 کمک به آنها پنج سال دیگر که منتهای آن سی‌ام ژوئن سال ۱۹۶۰ میشود،
 تعدید گردد.

با این پیشنهاد موافقت شد و مبلغ دویست میلیون دلار برای تهیه
 مسکن و بیست و پنج میلیون یکصد هزار دلار برای مخارج سال ۱۹۵۴ -
 ۱۹۵۵ مقرر گردید و وضع فلاکت بار آنان بهمان صورت استوار ادامه
 یافت و از آن وقت تا کنون وضع زندگی و اجتماعی و سیاسی واصل معما
 حتی یک قدم هم بطرف جلو نرفته است.

در این بین کمیسیون توفیق (که اراده سازمان ملل را اجرا
 میکرد) یکی از مسئولین اساسی ادامه این مصیبت بشریت است؛ زیرا
 این کمیسیون در تمام مراحل، در راه اجرای قرار اجاع آنها ممانعت
 و ممانعت بخرج میداد و همه جا با خواسته یهود موافق بود و با آنها
 مدارا میکرد.

کمکی که سازمان ملل به این آوارگان که ثروشان وسیله عیش
 و نوش دست پرورده های استعمار، شده میکنند؛ راستی به قدر احتیاج
 نصف ما یحتاج يك انسان عادی هم نیست.

تمام وسائل زندگی که برای این ثروتمندان منعم‌دیر و ژوفقرای امروز، تهیه شده چه از لحاظ غذا و چه از لحاظ مسکن که پیشتر آنها خیمه‌هایی هستند که از شدت سرما و سوزش گرما نمیتوانند جلوگیری کنند، و چه از نظر بهداشت، راستی مناسب اجتماع بشریت نیست شکی نیست که هدف و نقشه کمیسیون توفیق و سایر اعمال سازمان ملل و استعمارگران از این مسامحه و ملاحظه در اجرای قرارهای آن سازمان و کش دادن قضیه، اینست که آوارگان را از برگشتن بوطن مأیوس کنند و روح امید را که مایه قوت و قدرت تحمل مشقت‌ها و رنجها است در آنها بکشند.

وقتی که کابوس وحشتناک یأس و نومیدی بر آنها مستولی شد و آنانرا مسخر کرد، اجرای مقصودی که در باره آنها دارند و تحمیل هر راه حلی که مناسب با اغراض استعماری خود میدانند، آسان میشود. پس وظیفه عرب در مورد آوارگان چیست؟ و این معما چگونه باید حل شود؟

وظایف عرب :

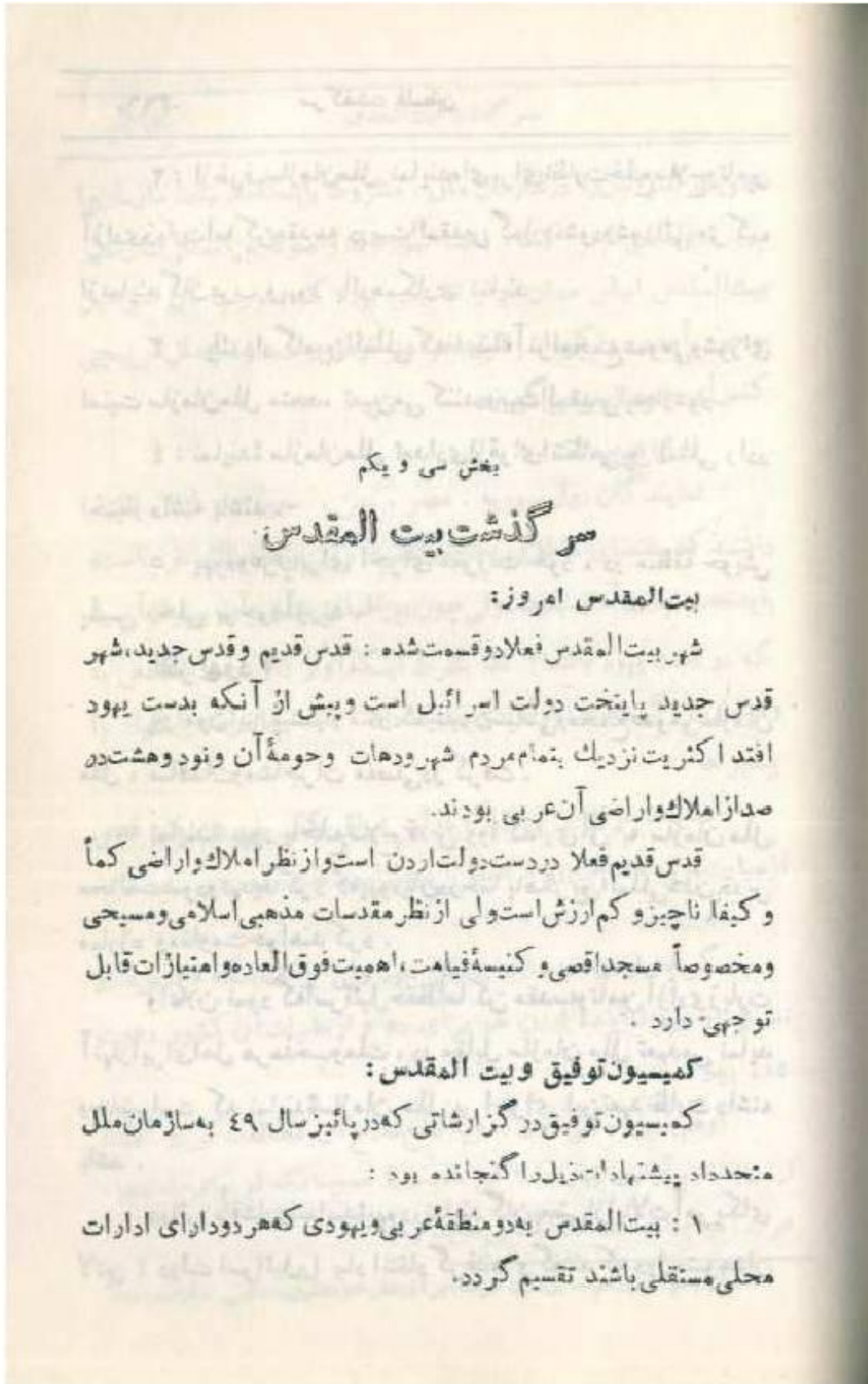
کسانی که در باره آوارگان بحث میکنند، حقایق ذیل را نباید از نظر دور داشته باشند :

- ۱ : هر راه حلی که برای مسئله آوارگان پیش آید، بایستی بر اساس مصالح و منافع موجود و آینده همه دنیای عرب، باشد و نه تنها مصالح مادی آوارگان، زیرا اینها جزئی از جامعه عربی محسوب اند و تکلیف و فلاح فلسطین با فلاح همه عرب بستگی دارد.
- ۲ : نباید اصل مسئله استرداد فلسطین مغضوب، از پیر نامه

بیرون رود و جای خود را بیکی از فروع که مسئله آوارگان است، بدهد .
 ۳ : فکر حال آوارگان و برگشت آنها بوطن ، نباید سبب شود که
 عرب با اسرائیل از در صلح در آیند و یا اینکه خطر اسرائیل را سهل بدانند .
 ۴ : تنها یاعینک عاطفه و انسانیت نباید به مسئله آوارگان نگریت
 وجهات مهم سیاسی و ملی و اجتماعی آنرا از نظر دور داشت .
 با توجه به مطالب فوق : اجمع به پناهندگان آوار فلسطینی تکالیف و
 وظایفی ، توجه و اول و اولی عربی است که بایستی از عمده و آید و در عربن حال
 از مسئله مراجعت و استرداد دار و ندار آنها هم نباید غفلت شود و بانهایت
 کوشش بایستی تعقیب گردد .

عرب باید پناهندگان را با خود هم وطن و برادر بدانند و آنها را مثل
 دیگران از تمام مزایای ملیت و تابعیت برخوردار نمایند . وسیله شغل
 و کار برایشان تهیه کنند و از نظر اجتماعی بهداشتی ، فرهنگی ، لباس ،
 مسکن و وسائل دیگر امرار معاش بآنها توجه و عنایت خاصی داشته باشند
 بایستی حتی الامکان آنها را نزدیک مرزهای فلسطین نگهداشت و
 مثلا در مزرعه هائی که در پشت مرزهای فلسطین ایجاد میشود بکار گماشت
 تا یادیدن وطن غصب شده و از دست رفته خود حس انتقام و مراجعت به وطن
 در آنها زنده بماند .

باید روحیه آنها تقویت شود ، عوامل نکبت و ذلت و احساس حقارت
 از حریم وجودشان دور گردد و یأس و نومیدی که عامل بزرگی برای شکست
 روحی است بر مغزشان راه پیدا نکند و روح بزرگ منشی در آنها ایجاد شود .
 فکر انتقام در افکار آنان اوج بگیرد ، مؤمن و معتقد بلزوم نجات فلسطین



یعنی سی و یکم

مرکز گذشت بیت المقدس

بیت المقدس امروزه:

شهر بیت المقدس فعلاً دو قسمت شده: قدس قدیم و قدس جدید، شهر قدس جدید پایتخت دولت اسرائیل است و پیش از آنکه بدست یهود افتد اکثریت نزدیک به تمام مردم شهر و دهات و حومه آن ونود و هشتاد و صد از املاک و اراضی آن عربی بودند.

قدس قدیم فعلاً در دست دولت اردن است و از نظر املاک و اراضی کم‌تر و کیفاً ناچیز و کم ارزش است ولی از نظر مقدسات مذهبی اسلامی و مسیحی و مخصوصاً مسجد اقصی و کنیسه قیامت، اهمیت فوق العاده و امتیازات قابل توجهی دارد.

کمسیون توفیق ویت المقدس:

که کمسیون توفیق در گزارشاتی که در پائیز سال ۴۹ به سازمان ملل متحد داد پیشنهاد، بذیل را گنجانده بود:

۱: بیت المقدس به دو منطقه عربی و یهودی که هر دو دارای ادارات محلی مستقلی باشند تقسیم گردد.

۲ : از طرف سازمان ملل نماینده‌ای برای نظارت خلع سلاح و تأمین آزادی زیارت اماکن مقدسه در بیت المقدس گمارده شود و شورائی مرکب از نمایندگان عرب و یهود با او همکاری نمایند .

۳ : يك دادگاه بین المللی که اعضاء آن را مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، تعیین می کنند در بیت المقدس ایجاد شود .

۴ : نماینده سازمان ملل تعدادی از قوای انتظامی بین المللی را در اختیار داشته باشند .

۵ : یهود و عرب برای اجرای مقررات خود ، در منطقه خویش پلیس محلی بوجود آورند .

نظر یهود :

پیرامون این پیشنهاد ، در کمیسیون سیاسی و مجمع عمومی سازمان ملل ، مناقشات و مشاجرات مفصلی در گرفت .

نماینده یهود با خلع سلاح قدس و واگذاری آن به سازمان ملل مخالفت نمود و تهدید کرد که یهودیان در خفا با فکر بین المللی شدن قدس مبارزه و مقاومت خواهند کرد .

و اعلان نمود که اسرائیل حفظ اماکن مقدسه و تأمین آزادی زیارت آنها را برای اهل هر مذهب و ملت ، در مقابل سازمان ملل تعهد می نماید و حاضر است که نماینده سازمان ملل بر اجرای این تعهد نظارت داشته باشد .

دو اثر پافشاری نماینده یهود، نمایندگان بعضی از ایالات آمریکای لاتین ؛ دولت اسرائیل را بباد انتقاد گرفتند و گفتند که دول متبوعشان

عضویت اسرائیل را در سازمان ملل، مشروط باینکه مقررات سازمان را درباره فلسطین اجرا کند، امضا نموده اند و اصولاً بین المللی شدن شهر بیت المقدس اساس همان قرار تقسیمی بوده که بموجب آن اسرائیل بوجود آمده. و اگر اسرائیل بخواهد از مقررات سازمان ملل سرپیچی کند رأی خود را پس می گیرند.

دول عرب:

نمایندگان دول سوریه، مصر، یمن، سعودی و لبنان اظهار داشتند که بمقتضای منطق و برهان و واقعیت، این منطقه ملک عرب است و باید تحت سیادت آنان باشد، ولی چون بین المللی شدن آن بهتر از آنست که در دست یهود باشد؛ لذا بشرط اینکه آوارگان بیت المقدس به وطنشان برگردند و راه آزادی به یاقا داشته باشد حاضرند پیشنهاد را بپذیرند.

نماینده عراق در اثر اینکه دولت عراق بکلی بایرون رفتن قدس از سیادت عرب مخالف بود، اصلاً یا پیشنهاد موافقت نمود.

اردن.

گرچه اردن عضو سازمان ملل نبود ولی برای اینکه «قدس» در تصرف او بود نماینده اردن هم برای دفاع از نظرات آن کشور دعوت شده بود.

او هم باین المللی شدن قدس و خلع سلاح آن، مخالفت کرد و گفت: اردن حفظ و آزادی زیارت اما کن مقدس را همچنانکه قرنهای متمادی، عرب انجام داده است ضمانت می نماید (۱)

(۱) هم اردن و هم سایر دول عرب، برای نظر خود دلیل محکمی دارند، =

قرآز سازمان ملل :

بالاخره این لایحه برای رأی گیری در کمیسیون سیاسی مخصوص سازمان ملل مطرح و بین المللی شدن بیت المقدس اکثریت آراء را بدست آورد و در تاریخ نهم دسامبر ۴۹ در مجمع عمومی مطرح گردید و به تصویب رسید. آمریکا و انگلستان رأی مخالف دادند.

در همان مجلس برای مخارج اداره بیت المقدس هشت میلیون دلار بودجه معلوم شد و بتصویب رسید. و اینک متن قرار :

دیا توجه به قرار های ۲۹ نوامبر ۴۷ و ۱۱ دسامبر ۴۸ و پس از بررسیهای کمیسیون توفیق و کارشناسان دیگر، مجمع عمومی سازمان ملل مقرر میدارد که بیت المقدس بین المللی شود و شورای قیمومت سازمان ملل عهده دار اداره شئون این شهر و حمایت اماکن

دول دیگر عرب میکنند: قسمت عده بیت المقدس در تصرف یهود است، اگر بین المللی بشود از دست آنها بیرون می آید و دیگر نمی توانند آنرا پایتخت خود کنند و دهها هزار عرب آوار هم بر میگرددند و همه چیز خود را می گیرند و در نتیجه اغلب نزدیک بنام اهالی و ثروت بیت المقدس باز عربی میشود.

اردن میگوید: این شهر قدیمی قدس گرچه از لحاظ مادی کوچک و عقب مانده است، ولی از لحاظ موقعیت نظامی بسیار مهم است و برای همه سلطنت ضرورت دارد و از نظر داشتن اماکن مقدس هم برای سلطنت ارزش زیادی دارد.

و علاوه ما خوب میدانیم که یهودیان تسلیم بین المللی شدن آن نمی شوند و سازمان ملل هم آنها را مجبور نخواهد کرد و این زمزمه نقشه تسلط کامل یهود بر تمام بیت المقدس است و لذا ما باید در مقابل امرار یهودیان برای یهودی کردن آن کوشش کنیم که عربیت آن محفوظ بماند.

مؤلف

مقدسه است ، و موظف است که قوراً نظامنامه ای تهیه را اجرا نماید
تمام شهر بیت المقدس با قراء و قصبات که از طرف جنوب محدود
به دهات بیت اللحم و از طرف شمال به شفاظ و از جانب شرق به -
ابی دیس و از طرف غرب به عین گارم ، میباشد؛ مشمول قرار است .
تمرد یهود :

پارلمان اسرائیل اعلام کرد که پایتخت دولت اسرائیل از
تل اویو به قدس جدید منتقل شده و بدنبال آن پارلمان و سایر ادارات
مرکزی اسرائیل باین شهر منتقل شدند و بدینترتیب مبارزه و مخالفت خود را
با سازمان ملل بر ملا ساخت .

امریکا و انگلستان ریاکارانه تظاهر به مخالفت با این
عمل نمودند و به سفیرهای خود دستور دادند که در قتل اویو بمانند و به -
قدس نروند .

شورای قیومت سازمان ملل یادداشت تهدید آمیزی با اسرائیل
داد که از انتقال دستگاه حکومتی به قدس ، خودداری نماید ولی اسرائیل
که پشت به کوه داشت اعتنائی به یادداشت نکرد (۱) .

در سال ۱۹۵۴ امریکا و انگلستان دستور دادند که سفیر آنها
بمتابعت از سفیر شوروی در شهر قدس ورقه اعتماد خود را تسلیم رئیس

(۱) خوانندگان محترم این مطالب را خیلی با دقت بخوانید و به بینید که
سازمان ملل و تمام مراکز دیگر که بنام آزادی و دموکراسی و حفظ حقوق ضعیفان
بوجود آمده اند؛ چگونه آلتی در دست استعمارگران اند و چه شده است که یکبار هم
یهود را مجازات نمیکنند و با اینکه در تمام جریانات، یهودیان حتی یکمرتبه دستور
آنها را اجرا نکردند ، اسرائیل را بهضویت پذیرفته اند .

جمهوراسرائیل نمایند .
 این اقدام جسورانه از دول بزرگ ، بر خلاف دستور صریح سازمان ملل ، عرب را آتشی کرد ؛ ولذاشش دولت عرب یادداشت شدید - اللحنی به دبیر کل سازمان ملل تقدیم داشتند .
 ده این یادداشت عمل سفرای کبار کشورهای بزرگ را که هتک صریح وزندهای نسبت به مقررات سازمان ملل است بیاد انتقاد گرفته و آنرا موجب جری شدن یهود و پرده دری کردن نسبت به مقررات بین - المللی معرفی میکنند و سپس تقاضا مینمایند که تصمیمات لازم برای جلوگیری از دست اندازی یهود به قرار تدویل قدس اتخاذ شود .
 انگلستان و امریکا پس از مشاوره با یکدیگر برای حفظ ظاهر کار خود، ادعا کردند که این کار دلیل رضایت بعمل یهود و امضای آن نیست ، زیرا معمول همین است که هر جا رئیس دولت باشد ورقه اعتماد همانجا تقدیم شود و وزیر امور خارجه امریکا بمنظور خواباندن سر و صدای موضوع، اعلان نمود که امریکا نسبت به قرار بین المللی شدن بیت المقدس وفادار است و شهر قدس را پایتخت قانونی اسرائیل نمی شناسد .

نظامنامه :

شورای قیمومت برای تنظیم نظامنامه اداره بیت المقدس از پانزدهم دسامبر ۴۹ تا چهارم آوریل ۵۰ به کار پرداخت و نظامنامه ای برای اداره بیت المقدس بین المللی، تنظیم کرد که قسمتی از مواد آن اینست :

۱ : دستور بین المللی شدن، شامل بیت المقدس و تمام منطقه ای که

در قراره جمع عمومی حدود آن معلوم شده، میباشد .

۲ : این منطقه باید خلع سلاح شود .

۳ : يك فرماندار برای اداره این منطقه ، از طرف سازمان ملل

تعیین میشود .

۴ : يك مجلس قانونگزاری که اعضاء آن به تعداد مساوی از

مسلمین و یهود و نصاری باشند ، برای کمک به فرماندار تشکیل میشود و

فرماندار در مصوبات آن حق و قو دارد .

دستورات مفصلی هم راجع به اماکن مقدسه ، زیارت آنها ،

فرهنگ ، اقتصاد، تشکیل ادارات ملی محلی از عرب و یهود یا اختیارات

وسیعی برای شئون عمران و شهرداری ، در متن نظامنامه قید شده بود .

با فعالیت نمایندگان عرب ماده دیگری به آن اضافه شد که بموجب

آن فرماندار موظف بود ، آوارگانی را که در زمان صدور قرار تقسیم ،

(۲۹ نوامبر ۴۷) در این منطقه برده اند ، به وطن خود برگرداند و اموال و

خساراتی که منحل شده اند بآنها بدهد .

شورای قیمومت مقرر کرده بود که اردن و اسرائیل در راه اجرای

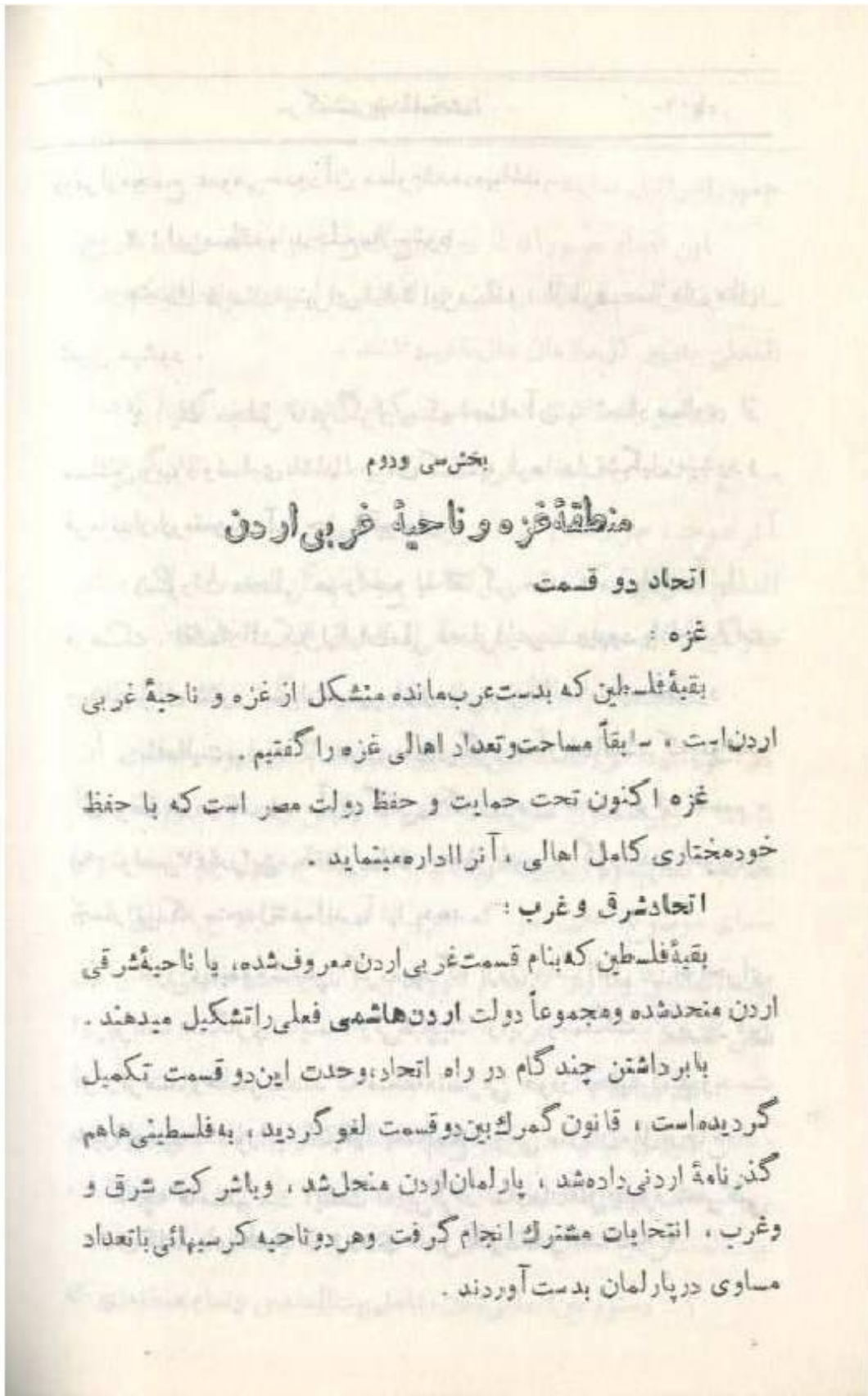
این برنامه همکاری نمایند ، ولی هیچیک از این دو مملکت ، زیر بار این

قرار نرفتند و حاضر نشدند که منطقه منصرفی خود را تخلیه کنند و بدست

شورا بدهند ، شورا باز قضیه را به مجمع عمومی سازمان ملل ارجاع داد .

آنچه که مسلم است اینست که این قرار سازمان ملل بصورت هرکبی

روی کاغذ خواهد ماند و روی عمل بخود نخواهد دید .



این پارلمان در بیست و چهارم آوریل ۱۹۵۰ در عمان افتتاح گردید، ولایت و وحدت کامل دو قسمت شرق و غرب را در جمیع مزایای حکومت و اداره، بر اساس حکومت دموکراسی و مشروطه، بنام اردن هاشمی تصویب کرد.

و نیز تصویب کرد که قضیه فلسطین با کمال جد و جهد تعقیب شود و از تمام حقوق عربی در آن منطقه، بر اساس حق و عدالت با تمام وسائل، دفاع گردد و چیزی نتواند مانع تعقیب هدف اصلی که حل مشکله فلسطین در چهارچوبه آمال ملی و عدالت بین المللی و تعاون عربی است، بشود.

مصوبات پارلمان به توشیح ملک حسین پادشاه اردن رسید و بمرحله رسمی و اجرا درآمد.

انگلستان هم وحدت دو قسمت را بر سمیت شناخت و معاهده ای که در سال ۱۹۴۸ با اردن شرقی منعقد کرده بود، شامل دو قسمت اردن دانست و اضافه کرد که:

و چون شهر قدیمی بیت المقدس که اکنون تحت تصرف اردن است طبق قرارنهم دسامبر سازمان ملل، بین المللی میباشد، این شهر، فقط تا زمانیکه بهمین وضع در دست اردن است مشمول آن معاهده است و هر وقت بتصرف سازمان ملل در آمد، دیگر مشمول آن معاهده نخواهد بود. قسمت غربی اردن (بقیه فلسطین) فعلا از نظر اداری هر که از استانداری بیت المقدس و فرمانداریهای رام الله؛ بیت لحم و اریحا و استانداری نابلس و فرمانداریهای طولکرم و جنین و استانداری الخلیل می باشد.

تحقق دادن به خواسته‌های ملت‌ها در مورد اتحاد صغوف عرب برای دفاع از موجودیت و حفظ امنیت و تهیه وسائل رفاه و عمران مملکت‌ها و ملتها، پیمان همکاری را امضاء نمودند.

ماده اول میگوید: که دول عضو از این بیعت‌نواعها و اختلافات را چه بین خودشان و چه با دول دیگر بدون توسل بزور و قدرت و با سلم و صفا حل نمایند.

ماده دوم هر تجاوز و تعدی را که یکی از دول عضو پیمان بشود تعدی بنام دول عضو میداند و هم‌راهِ موظف می‌کند که طبق اصل دفاع فردی و اجتماعی از موجودیت خویش، به کمک دولت یا دول مورد تعدی بشنایند و از تمام وسائل و امکانات خود چه نظامی و چه غیر نظامی در راه بر گردانیدن تعدی و کوبانیدن تعدی و اعاده امنیت استفاده نمایند.

ماده سوم دستور میدهد که: اگر اراضی یا استقلال یا امنیت یکی از دول عضو مورد خطر قرار گرفت یا در اثر بروز جنگ عمومی یا حادثه ناگهانی احتمال خطری پیش آمد و از دول عضو دعوت بهمکاری کرد همه باید شورائی تشکیل دهند و صفهای خود را متحد و خط مشی و مساعی خود را برای تصمیمات احتیاطی دفاعی لازم، به اقتضای حادثه بکنواخت کنند.

ماده چهارم: به همه وظیفه میدهد که در راه تحکیم و تقویت بنیه نظامی همکاری کنند و به مقدار قدرت و احتیاج برای وسائل دفاعی اختصاصی و اشتراکی جهت مقاومت، در مقابل تجاوزات از تعاون دریغ نکنند.

ماده ششم تصریح دارد که: شورای مشترک دفاع، مرکب از وزراء امور خارجه یا وزراء دفاع و یا نماینده آنها، تحت نظارت اتحادیه عرب، تشکیل

شود و تصویب نامه‌هایی که در این شورا دو نلث آراء را بدست آورد ، برای
دول عضو پیمان ، لازم الاتباع است .

ماده هفتم حکم می کند که : دول عضو باید در راه نهضت اقتصادی
و بهره برداری از منابع ثروتهای طبیعی و مصرف و ترویج مصنوعات و
محصولات تولیدی بکدیگر ، همکاری ، برقرار کنند .

طبق ماده هشتم بیست و یک شورای اقتصادی ، هر کب از وزراء
اقتصاد ممالک عضو ، برای پیشبرد هدفهای اقتصادی ، تشکیل شود و
دستورات لازم را در امور اقتصادی بدول عضو بدهد .

بموجب ماده نهم تمامی که بعد از پیمان ملحق میشود ، جزء
آن محسوب است .

ماده دهم حق انعقاد هر گونه پیمان را با دولت دیگر را در صورتیکه
با موافقت اغراض این پیمان متناقض باشد ، سلب می کند .

ماده یازدهم تصریح می کند که : در موارد این پیمان ، چیزی که
مخالفت با التزامات و حقوق بین المللی یا معافی با مسئولیتهای دول عضو ،
در مورد حفظ صلح جهانی باشد ، وجود ندارد .

ماده دوازدهم به اعضا پیمان حق میدهد که : پس از ده سال ، از عضویت
پیمان خارج شوند .

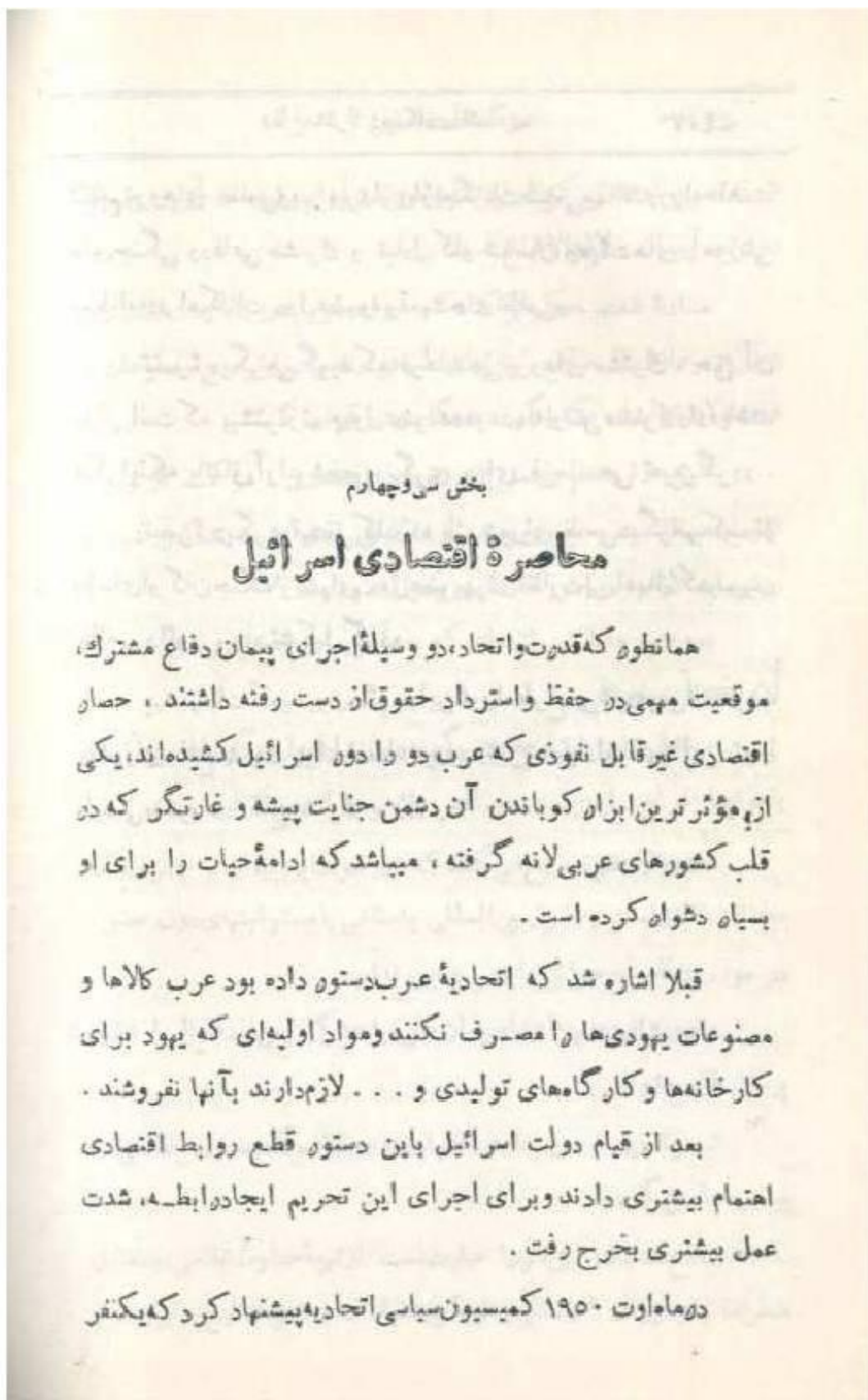
تبصره ذیل ، مربوط به اختیارات و وظائف کمیسیون نظامی به
پاره آن ملحق گردید :

۱- عملیات این شورا عبارت است از تهیه خطوط نظامی در مقابل
خطر ها و تجاوزات احتمالی و تهیه پیشنهادات برای تسلیح و تقویت

تنظیم نیروهای نظامی و بهره برداری از امکانات طبیعی ممالک در راه هدف -
های جنگی و دفاعی مشترك و تبادل کار شناسان و هیئت های آموزشی
و مطالعاتی در امکانات دولتی عضو و موقعیت های نظامی و ...

تبصره دیگری گوید که: فرماندهی نیروهای مشترك ، حق آن
دولتی است که بیشتر از تمام دول عضو ، عده و عده به ارتش مشترك داده باشد ،
مگر اینکه با اتفاق آراء شخص دیگری برای فرماندهی تعیین گردد .
تبصره دیگری قید می کند که يك شوراى نظامى ديگر هر كس از
رؤسای ارکان جنگ از تشهای دول عضو ، برای نظارت بر اعمال کمیسیون
نظامی دائمی پیمان تشکیل گردد .

پیشنهادات کمیسیون دائم در این شورا مطرح می شود و پس از تصویب
به شورای دفاع مشترك برای اعضاء میرود و نیز پیشنهادات خود این شورا
بایستی به شورای دفاع مشترك برود .



بخش سیم و چهارم

محاصره اقتصادی اسرائیل

همانطور که قدرت و اتحاد، دو وسیله اجرای پیمان دفاع مشترک، موقعیت مهمی در حفظ و استرداد حقوق از دست رفته داشتند، حصار اقتصادی غیرقابل نفوذی که عرب دو را دور اسرائیل کشیده اند، یکی از مؤثرترین ابزار کوباندن آن دشمن جنایت پیشه و غارتگر که در قلب کشورهای عربی لانه گرفته، میباشد که ادامه حیات را برای او بسیار دشوار کرده است.

قبلاً اشاره شد که اتحادیه عرب دستور داده بود عرب کالاها و مصنوعات یهودیها را مصرف نکنند و مواد اولیه ای که یهود برای کارخانهها و کارگاههای تولیدی و... لازم دارند بآنها ن فروشند. بعد از قیام دولت اسرائیل باین دستور قطع روابط اقتصادی اهتمام بیشتری دادند و برای اجرای این تحریم ایجاد رابطه، شدت عمل بیشتری بخرج رفت.

در ماه اوت ۱۹۵۰ کمیسیون سیاسی اتحادیه پیشنهاد کرد که یککنفر

برای نظارت بر اجرای قطع رابطه تعیین گردد و تمام دول عضو اتحادیه نمایندگانی برای همکاری با این ناظر مسئول تعیین کنند .

شورای مرکزی اتحادیه ، این پیشنهاد را در مارس ۱۹۵۱ تصویب کرد و مقرر داشت که دفتر مخصوصی برای نظارت ، بریاست شخصی که اتحادیه تعیین کرد در دمشق ایجاد شود ، و در تمام ممالک ، دفاتر نظارت فرعی که بر نامه کار را از دفتر مرکزی دمشق می گیرند بوجود آید .

و نیز دستور صادر شد که دول عرب درباره معامله با دول دیگری هم که با اسرائیل روابط برقرار کرده اند و واسطه صدور و ورود کالا و مواد به اسرائیل و از اسرائیل می گردند و یا وسائل معامله تجار و کمیانی های هملکنشان فراهم کرده اند ، تصمیمات لازم را اتخاذ کنند که مبادا با واسطه با اسرائیل دادوستد کرده باشند .

دفتر مرکزی و دفاتر فرعی نظارت بر قطع روابط ، با جدیت و پشتکار مخصوص ، به وظایف خود عمل کردند و از این راه یهود را کاملاً در بن بست و ناهم آهنگی قرار دادند .

برای اینکه اهمیت این محاصره اقتصادی و مقدار تاثیر آن معلوم شود ، چند جمله از جرائد خود اسرائیل را نقل می کنیم .

یکی از جرائد صهیونیسم بنام «بست فلسطین» که در قدس جدید منتشر می شود ، در مورد لزوم صلح با اردن ، می نویسد :

«انتقاد صلح با اردن ؛ ما را از این تنگنای اقتصادی نجات میدهد اردن از نظر مواد خام و غذایی ما کمک میکند و از این تنگدستی و قحطی بیرومان میآورد و در نتیجه ، میتوانیم درهای اسرائیل را بروی مهاجران یهود که فعلاً در اثر کمبود مواد خام و

غذائی بسته‌ایم ، باز نمائیم و طرح‌های صنعتی خود را عملی سازیم و محصولات صنعتی فراوانی در بازار اردن عرضه کنیم .
 به‌داز انقضا پیمان با اردن خیلی طول نخواهد کشید که مملکت ما از لحاظ صنعت در تمام خاور میانه ، رتبه اول را حائز میشود و قرآورد‌های مائام بازارهای این منطقه را قبضه می‌شاید .
 تمام پیمان‌های ما با دول عرب همسایه ، باید بر اساس تحقق بخشیدن به طرح‌های بزرگ عمرانی باشد ، از قبیل طرح وادی اردن که آب‌های آن میتواند در انقلاب صنعتی و عمرانی اسرائیل نقش عمده‌ای داشته باشد .

يك جریده دولتی دیگر مینویسد :

«تمام طرح‌ها و راه‌حل‌های اقتصادی که بینظور نجات از این وضع فلاکت‌بار اقتصادی بکار برده‌ایم ؛ همه فوراً یا شکست قحاش مواجه شده ، شکایات ملت ، از وضع نامناسب اقتصادی روز افزون است ؛ بازار ما احتیاج شدیدی به مواد خام و غذائی دارد ، صنایع ما بدون مواد اولیه ارزانی که از راه‌های نزدیک به اسرائیل وارد شود نمیتواند پایدار باشد و ترقی نماید .

ایجاد يك اقتصاد سالم و منظم و نجات از این گرفتاری‌های شدید ، بدون اینکه ما یا دول عربی مجاور ، پیمان اقتصادی که بدنبال آن روابط بازرگانی باشد منعقد نمائیم میسر نیست و تنها ارتباط تجاری با دول عرب ؛ میتواند ما را از این جهنم اقتصادی خراب که در آن می‌سوزیم آزاد کند .
 دول عربی مجاور اسرائیل ، میتوانند مواد خام زیادی که در دوران بحرانی جنگ دوم جهانی ، در سایه آن مواد ، صنعت ما ترقی و تکامل شایانی داشت ، بیا کمک نمایند . مثلاً اردن هاشمی ، مملکتی است که از نظر معادن زیرزمینی بسیار غنی است ، در «وادی عرب» اردن هزارها تن مس ، زیر زمین مدقون است و میلیونها تن ماده فسفات نزدیک قریه «رصیقه» در هفت کیلومتری عمان ، وجود دارد .

سابقاً دولت انگلیس - و مخصوصاً در سالهای زمان جنگ - سالانه حدود پانصد تن از این مواد به کارخانجات صنعتی یهود کمک میکرد و به علاوه مقدار زیادی آلومینیوم سلفات، که در صنایع یهود مصرف زیاد دارد و ماده «سالیسیلات» که در صنعت رندانتازی بکار میرود؛ بقدر کافی در اردن وجود دارند و نیز سنگنز خیلی زیادی در منطقه میان طفیله و بئرا یافت میشود.

حال که در اهمیت قطع رابطه با اسرائیل بحث می کنیم از حقایق ذیل نباید غفلت کنیم:

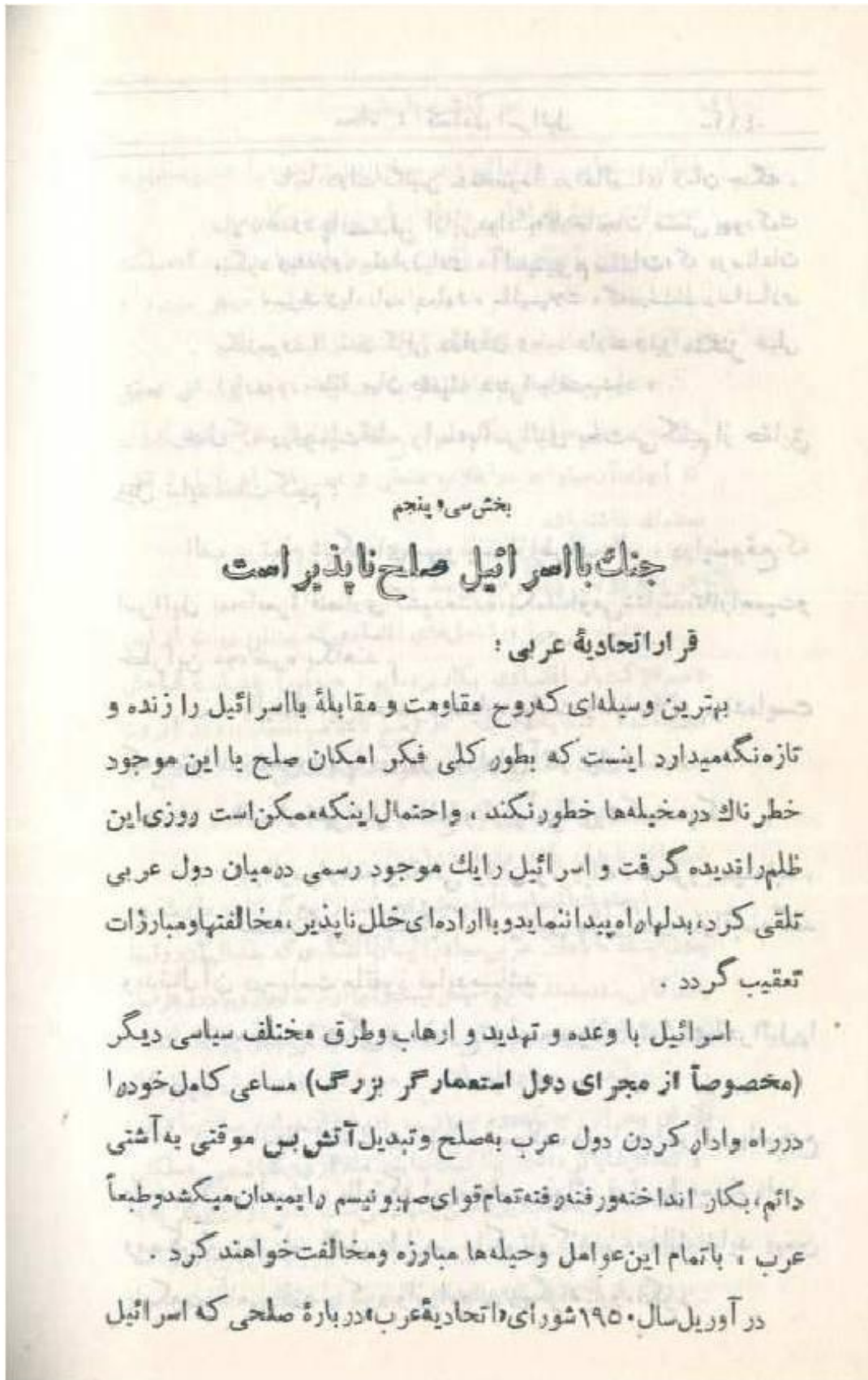
الف: تمام شبکه های صهیونیسم از اطراف عالم، در این موقع که اسرائیل بمحاصره اقتصادی کشیده شده، بکمک او می شنابند، تا از اهمیت و خطر این محاصره بکاهند.

ب: با اینکه این محاصره بسیار مهم است و تنها سلاح برنده ایست که میتواند دشمن را از پا در آورد و دارای آثار ذیل است:

- ۱: اقتصاد اسرائیل را فاجع و بازار آنرا ورشکسته میکند.
- ۲: اورا از مواد خام و غذائی ارزان و نزدیک، محروم مینماید.
- ۳: سد محکمی در جلوی اینکه اسرائیل بازارهای ما را قبضه کند و بدقبال آن در سیاست ما نفوذ نماید مینماید.

۴: مخارج زندگی و مخارج تهیه محصولات تولیدی اسرائیل را بالا میبرد.

۵: مانع مزاحمت و رقابت محصولات و صنایع اسرائیل با صنایع و محصولات ما میشود با اینکه این محاصره فوائد فوق را همراه دارد، و ممکن است شر اسرائیل را از سر ما کوتاه کند، معذک نباید بهمین پایکوت نظامی اقتصار کرد و از راه های دیگر مبارزه نکرد.



ایشمه ابخاطر آن دست و پا می زند، مذاکراتی بعمل آورد و قرار ذیل را صادر کرد :

۱ : وی اساساً به بند اول از ماده دوم اساسنامه و اتحادیه ، و تنمّه مخصوص فلسطین و به توجّه باینکه فلسطین اهمیت حیات و مرکز برای تمام دول عرب دارد و همه دول در تحولات حادثه فلسطین دخالت داشته اند و بخاطر آن خطر مشترکی که همه دول عرب و فلسطین را مورد تهدید قرار داده است ، برای این جهات ، شورای اتحادیه عربی با اتفاق آراء مطالب ذیل را تصویب کرده است :

۱ : هیچ یک از دول عضو اتحادیه بهیچ وجه حق ندارند که با اسرائیل صلح نمایند یا پیمان نظامی یا سیاسی یا اقتصادی و یا هر پیمان دیگری با او منعقد کنند و یا در پیمانی که او جزا است شرکت نمایند و یا عملاً طوری رفتار کنند که شبیه صلح باشد .

اگر دولتی چنین عملی مرتکب شود ، بموجب ماده هجدهم ، خود بخود از اتحادیه عربی خارج شده است .

۲ : کمیسیون سیاسی اتحادیه را مکلف نمود که ، تدابیر لازمه را در مورد دولت متخلف اتخاذ کند و برای تنبیه آن پیشنهاداتی بدهد .

شورای سیاسی لایحه را تنظیم کرد و به شورای مرکزی فرستاد و در

۱۳ آوریل در جلسه مطرح شد و بتصویب رسید .

بموجب این تصویبنامه ، هر يك از دول عضو بمجرد اینکه از مخالفت یکی از اعضا اطلاع پیدا کرد ، موظف است فوراً مراتب را بدبیرخانه اتحادیه گزارش دهد .

دبیرخانه ، بلافاصله از اعضاء شورای سیاسی دعوت می کند و این

شورا دولت متهم را استیضاح می نماید و به محاکمه می کشد ، اگر جرم او با

ه‌آی چهار نفر از اعضاء مسلم شد . دولت منخلف از عضویت جامعه اخراج
میشود و مطالب ذیل ده باره او اجرا میگردد :

۱ : تمام دول عضو اتحادیه ، روابط سیاسی و قنصل گری را با او
قطع مینمایند .

۲ : مرزهای مشترك دولت منخلف با دول عضو بسته میشود و روابط
اقتصادی و بازرگانی با او بکلی قطع میشود .

۳ : حتی جلو معامله با تبعه آن دولت و هر گونه رابطه مالی و تجارتی
آنها با مردم دول دیگر عضو ، چه مستقیماً و چه با واسطه گرفته میشود .

تمام دول عضو بیان کارهاییکه در این مورد با دولت منخلف انجام
داده اند بدیبر کل اتحادیه گزارش میدهند و دول عضو موظفند که در راه
اجرای این قرار بایکدیگر همکاری کنند .

یکی دیگر از طرق مهم دفاع عرب از موجودیت خودشان در مقابل
خطر جهود ، علاوه بر ادامه قهر و حصار اقتصادی ، ایستت که به پیچ و
ده کنگره ها و کنفرانسهای منطقه‌ای (به جهانی) که اسرائیل در آن
شرکت دارد ، شرکت و همکاری ننمایند .

فصل در بیان علل و عوامل فاجعه فلسطین
 در این فصل به بیان علل و عوامل فاجعه فلسطین پرداخته می‌شود. در ابتدا به بررسی علل داخلی و خارجی می‌پردازیم. علل داخلی شامل ضعف بنیة عرب، فقدان سیدت و حکومت ملی، نفوذ روح قبیلہ پرستی و ملوک الطوائفی، نبودن روح نظام و انضباط و بالاخره نداشتن روح و فکر تضامن و تکافل اجتماعی و کاردسته جمعی و نداشتن مطالعات لازم و اسلوب‌های فنی و علمی جدید در کارها و خودرانی و تک زوی در امور می‌باشد.

بخش سی و هشتم

علل و عوامل فاجعه فلسطین

فاجعه استعمار فلسطین و قیام دولت غاصب اسرائیل، علل و عوامل فراوانی دارد، بعضی دور و غیر مستقیم و بعضی نزدیک و مستقیم، قسمتی داخلی و قسمتی خارجی هستند.

علل دور و عوامل غیر مستقیم این حادثه را باید در ضعف بنیة عرب جستجو کرد، و این ضعف بنیة خود معلول فقدان سیدت و حکومت ملی در مدتی طولانی، نفوذ روح قبیلہ پرستی و ملوک الطوائفی، نبودن روح نظام و انضباط و بالاخره نداشتن روح و فکر تضامن و تکافل اجتماعی و کاردسته جمعی و نداشتن مطالعات لازم و اسلوب‌های فنی و علمی جدید در کارها و خودرانی و تک زوی در امور می‌باشد.

یکی دیگر از علل این ضعف بنیة، تجزیه منطقه عربی به چند دولت کوچک بدست استعمار است.

دیگر اینکه روح ارتجاع و سن قدیمی منحط هنوز در نحوه حکومت‌ها و نظامات اجتماعی ما حکمفرما است و بالاتر از همه، جهل و نداشتن برنامه اقتصادی منظم و یکنواخت و عدم ارزیابی عامل مهم تبلیغات را که در نتیجه

تبلیغات ما خیلی ناقص از آب در آمده ، باید در سلك علل ضعف بنیة عرب
بشمار آورد .

علل خارجی :

ما فعلا در صدد بحث از عوامل و اسباب خارجی فاجعة فلسطین
نیستیم و کاری باینکه انگلستان و امریکا و سازمان ملل (بدر و مادر و
دایه استعمار) تا چه حدی مسؤلیت این فاجعه و مصیبت عظامای بشریت
را دارند نداریم ، خوانندگان محترم در ضمن فصول این کتاب خوب
به مسؤلیت اینها پی برده اند (۱)

ما فعلا میخواهیم عوامل داخلی را که از خودمان سر چشمه
گرفته و میوه تلخ آنرا هم اکنون میچینیم توضیح دهیم .
علل مستقیم و نزدیک :

۱ : دول عربی برای خود يك دانشكده جنگ که مرکز برای
تربیت کردن و مسلح نمودن و منظم کردن قوا و نیروهای عربی باشد ،
ایجاد نکردند ، و برای جنگ بایهود ، فقط مقدار ناچیزی از امکانات
و موقعیت های خود را بکار بردند و تعداد بسیار کمی از افراد نظامی
خود را بسیج نمودند .

بودجه ای که دول عرب برای جنگ با یهود اختصاص دادند

(۱) «آندرسن» معاون وزارت بازرگانی آمریکا در دولت آیزنهاور
در پانزدهم مارس ۱۹۵۳ رسماً اعلام کرد که : ملت و دولت امریکا در طول
چهار سال : از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ بعنوان قرض و کمک پلاعوض ، مجموعاً
مبلغ «هشتاد و هفت میلیارد و سیصد و بیست و دو میلیون» ریال = ۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
در فلسطین تقدیم داشته اند .
مؤلف

راستی مناسب با دوران جنگ نبود، اینها درست رفتارشان مثل دوران صلح و آرامش بود و اصلاً مالیاتی که معمولاً در دوران جنگ از مردم برای مخارج جنگ میگیرند، در مبارزات با یهود مطرح نشد.

حتی برای افراد عادی و داوطلب ملت‌ها هم بطوریکه وضع ایجاب مینمود، وسائل شرکت در جنگ فلسطین را فراهم نکردند، با اینکه ملتها در زمان جنگ، ذخیره سپاه و صف پشتیبان، نظامیان هستند و اصولاً فداکاری‌های ارتش‌ها معمولاً بدون دخالت ملت بی نتیجه است، در فلسطین این وضع درست نبود.

یهودیان اهمیت قضیه را خوب در یافتند و آنطور که در واقع بود، حساب مرگ و حیات روی آن باز نمودند، با تمام امکانات خود وارد جنگ شدند، سربازی و مسلح شدن را برای زن و مرد اجباری کردند، مالیات‌های سنگین و استثنائی بر یهود عالم بستند و روی اصول منظم هر فردی بمقدار وظیفه‌ای که بر او تحمیل و مقرر شده بود، فداکاری میکرد، ۲: قوای منفرد و منسبت عرب، با همه سهل‌انگاری دیگر، يك فرمانده کل و رهبر واحدی نداشتند و در نتیجه، فاقد عنصر نظم و نسق که ضامن همکاری و یکپارچه شدن حرکات و عملیات نظامی است بودند، هر لشکری در خطوط مخصوصی و طبق نقشه دل‌بخواه خود می‌جنگید.

با اینکه ارتش‌های چند مملکت برای يك هدف وارد معرکه شده بودند از مزایای همکاری ارتش چند کشور، کاملاً محروم بودند، سر - انجام عملیات نظامی ستونهای مختلف، مخالف فنون و مقتضیات جنگ از آب درآمد و عواقب ناگوار و نتایج سوئی پدید آورد.

۳ : در اثر نداشتن دستگاه اطلاعات و جاسوسی کامل، نیروی دشمن را درست ارزیابی نکردند، قوا و امکانات یهود را تاچنین فرض میکردند و اعتنائی بآن نداشتند، در صورتیکه یکی از عوامل مهم تحصیل فتح و پیروزی اینست که اندازه قوا و امکانات دشمن، درست در دست باشد، تا بقدر کافی احتیاط بعمل آید.

۴ : دولت‌های عرب مقدار بسیار کمی از نیروهای خود را که اصلاً مناسب قدرت آنها و مقتضای حادثه نبود، بمیدان جنگ فرستادند و اگر با حساب کار میکردند، بایستی یکمرتبه بمقدار کافی نیرو به میدان جنگ اعزام نمایند و خیلی زود دشمن را شکست داده و خود را از شر اینهمه عواقب سوء راحت کنند.

۵ : باینکه از مدت‌پیش، شرایط و اوضاع و احوال بروز چنین جنگی را نشان میداد، عرب بقدر کافی و آنطور که شایست و بایست خود را آماده جنگ نمودند و از این مسامحه و ملاحظه و رفتار ناشیانه، بدست می‌آید که احساس خطر از ناحیه یهود، برای عرب خیلی عمیق نبوده و مقدار خطر صهیبو نیسم برای موجودیت عرب، درست ارزیابی نشده بوده است و اگر نه این نقص اسلحه و مهمات و افراد و مخصوصاً نیروی هوائی را که عامل مؤثری در تعیین سرنوشت جنگ بود، حتماً بر طرف میکردند.

۶ : حتی از موقعیت و زمینه بسیار خوب مردم فلسطین که آمادگی کافی برای بارزه و فداکاری داشتند، با تربیت و تعلیم نظامی و مسلح کردن آنها، بهره برداری نمودند. حتی مصوبات اتحادیه عربی هم در این مورد اجرا نگردید، انقلاب‌ها و مبارزات پی گیری ساله عرب فلسطین اثبات کرد

که آنها برای جنگ و فداکاری خیلی مهیا بوده اند ولی عدم تعاون و همکاری بمقدار لازم دول عرب زحمات آنها را بهدر داد .

۷ : همین شرکت ناقص ارتشهای عربی در جنگ فلسطین هم خیلی دیر و بعد از فوت فرصت انجام گرفت .

۸ : پذیرفتن آتش بس اول با فشار و نقشه استعمارگران حمله باز خائن، خیلی بضرر عرب تمام شد . زیرا در آن موقع، عرب پیرو و تفوق کامل نظامی داشت .

در چنین موقع حساس، اهمیت قضیه را ندیده گرفتند و خیلی خشک بالتزامات خود (که خود را با بان التزام را بیان معتقد و عامل نبودند)، مقید و متعبد شدند . بعد از صلح و دوران آتش بس و حتی بعد از صلح دوم با اینکه میدیدند دشمن آنها با کمک اربابان استعماری از همه امکانات برای تقویت بنیه نظامی خود استفاده میکند و اعتنائی بمواد آتش بس ندارد ، عرب یک قدم هم برای تکمیل وسائل جنگ و تقویت بنیه نظامی خود بر نداشت و فقط به یهود میدان داد ، تا از تمام وسائل جنگ حتی طیاره های جنگی مدرن و افسران مجرب کاردان کار آزموده، بنیه خویش را تقویت کرد .

بنیه نظامی عربی در آن زمان بسیار ضعیف بود و در مقابل حملات نظامی اسرائیل نتوانست مقاومت کند . این امر به دلیل عدم همکاری دول عرب و عدم تقویت بنیه نظامی آنها بود .

بخش سوم و هفتم

خطر صهیونیسم

اهداف صهیونیسم :

آنچه که تا کنون یهودیان از فلسطین بچنگ آورده اند، هدف نهائی آنان را تامین نمی کند، اسرائیل با حدیث موجود، فقط نقطه ارتکاز و سرپلی برای رسیدن با اهداف صهیونیسم و تحقق بخشیدن به وسوسها و طمعهای یهود است، این نقطه فقط جای پایست که یهودیان می خواهند از آنجا جهش کنند و نقطه اطرد و رور و وسیعتری را تحت تصرف در آورند.

یهود وقتی که به سایر ممالک عربی می نگرند از پشت عینک آرزوها و آمال دور و درازی نگاه می کند که رهبران آنها تصریح کرده و کنگره های آنان تصویب نموده اند.

از طرفی، این خاک اسرائیل برای تامین آن زندگی اجتماعی رفه ولذت بخش که بامید آن این همه دست و پامی کنند و جان می کنند و تحصیل آراش و امنیتی که بآنها وعده داده شده، نمی تواند کافی باشد و ناچار باید به نقاط مجاور دیگر، دست اندازی کنند.

مهاجران یهود از اطراف عالم بسوی این سرزمین کوچک و تنگی

که تصرف کرده اند سران بر شده و این منطقه کوچک و مواد موجود آن برای تأمین وسائل اعاشه و اداره این سیل بنیان کن یهود کفایت نمی کند. روزیکه دولت اسرائیل اعلام گردید ، حدود شصت و سی هزار یهودی در فلسطین بود و از آن روز تا کنون بیش از یک میلیون یهودی دیگر خود را به فلسطین رسانیده اند (۱) .

صهیونیست ها تعداد معینی برای مهاجرت به فلسطین معلوم نکرده اند و مقید به استعداد و ظرفیت این سرزمین هم نیستند .
بن گوریون نخست وزیر اسرائیل در ضمن نطقی که در اثنا تشکیل جلسات سازمان ملل در سامیر سال ۱۹۴۸ ایراد کرد خطاب به یهود گفت :

« این موفقیت هایی که در جنگ اخیر نصیب یهود شده است ، فقط یکی از مقدمات رسیدن یهود به ای عالی و خیلی دور فرزندان اسرائیل است صفهای خود را برای رسیدن به این اهداف عالی ، فشرده و مشکل کنید و برای تشکیل و بنای دولت وسیع یهودی و جذب همه یهود دنیا و تحقق بخشیدن به وعده های «تورات» که هدف نهائی ما است از تمام امکانات خود استفاده کنید و کاملاً آماده شوید ! » .

مقصود «بن گوریون» از وعده های «تورات» همان مطلبی است که «نرمن بنتویچ» یکی از رهبران صهیونیسم و معاون دولت سابق فلسطین در کتاب «فلسطین یهودی» می گوید که :

(۱) این آمار مربوط به تاریخ نوشتن کتاب که سال ۱۹۵۴ است ، میباشد و از آن سال تا کنون عدد یهود اسرائیل نزدیک به دو میلیون رسیده است .

«لزومی ندارد که فلسطین ایده آل ما» محدود به همین حدود تاریخی موجود باشد و هدف مادر مرزهای فلسطین محبوس گردد، اجتماع یهودی می تواند مرزهای فلسطین آینده را بهمان وسعتی که در تورات با آنها وعده داده شده توسعه دهد.

و عده تورات در مورد وسعت فلسطین آینده، یهود از دریای مدیترانه تا نهر فرات و از لبنان تا رود نیل است که باید بدست ملت برگزیده (یهود) بیفتد.

همین «بن گوریون» طی نطقی در آمریکا گفت: در ده سال آینده باید پنج میلیون یهودی در فلسطین متوطن شوند. تعیین چنین مدتی آنها از یک مقام مسئول رسمی، خیلی قابل توجه است و این خود می رساند که صهیونیسم از ترس بیدار شدن عرب و حمله سخت آنها خیلی با عجله، هدفهای خود را تعقیب می کنند (۱).

اسرائیل با جمعیت مختصر کنونی خود از نظر ظرفیت بسیار در مضیقه است پس آن منطقه ای که بتواند چندین میلیون یهود را در خود جای دهد کجا است؟ آیا اینها دلیل اینکه یهودیان خود را برای تجاوز دیگری آماده می کنند نیست؟

حدود اسرائیل:

تازه یهودیان بهمان حدود یکسره تورات (تحریف شده) آنها

برایشان تعیین کرده قانع نیستند، زیرا قسمت دوم قطعنامه اولین کنفرانس

(۱) اکنون از زمان نفاق بن گوریون خیلی بیش از ده سال گذشته و آن

خواب خورش تعبیر نشده و گویا در اثر بیدار شدن عرب و شکست استعمار در جهان تاکنون، نقشهای استعماری صهیونی نقش پر آب شده است، تا در آینده

چه شود؟

حزب « صهیونیسم بین الملل » که در سال ۱۸۹۷ منعقد شد ؛ تصریح می کند که وسعت خاکه ملکات اسرائیل ایده آل، بایستی گنجایش و ظرفیت پذیرفتن پانزده ملیون یهودی متشکلت در اطراف عالم را داشته باشد.

ویلهم ریبیل ، رهبر نهضت صهیونی در فلسطین طی یکی از نطقهای خود میگوید « ما فعلا موافق با تعیین حدود اسرائیل آینده نیستیم ، زیرا تا قدرت داشته باشیم برای توسعه خاک کشور آینده خود خواهیم کوشید »

ولی در همان روزها (مارس ۱۹۵۲) یکی دیگر از رهبران صهیونیسم در پارلمان اسرائیل گفت: « لازم است ما با صراحت از هم اکنون بگوئیم که هدف ما از اینکه با این سرعت و عجله تمام یهود دنیا را بطرف دولت اسرائیل می کشیم، اینست که مملکتی با وسعت بین عراق و سویس ، ایجاد نماییم .

مناخیم بیگن ، رهبر جمعیت یهودی در کونزقای لومی ، ضمن خطابه ای که در « تل اویو » ایراد کرد، گفت : اسرائیل موجود، فقط یک پنجم از خاک کی است که باید از سر زمین پدران ما بدست ما باشد و این وظیفه ما است که چهار پنجم دیگر را با فعالیت و پشت کار بدست آوریم .

و نیز « بن گوریون » طی نطقی در جشنی که با فنخار فارغ التحصیلان دانشکده افسری یهودی در ماه مارس ۱۹۴۹ ایراد کرد گفت :

« ما هنوز هدف نهائی خود را بدست نیاورده ایم و فقط گوشه ای از ملکات ایده آل ما را بدست آورده ایم و بقیه آن باید بدست نیروهای فداکار ما فتح شود .

در آینده جنگ را حرفه مردم اسرائیل می نمایم تا بر تمام نقاط مورد نظرمان دست بیابیم ، آرام نمی نشینیم و با هر چه که

پنجم مانع رسیدن به هدف باشد ، می جنگیم

آری بهمین زودی بخواب شیر بن پیمبر ان بنی اسرائیل
تمیر میبخشیم و تمامی ملت یهود را در خاکه آباء و اجداد که مرز غرب
و شرق آن، دورود نیل و فرات اند جمع میکنیم .

شعار رسمی پارلمان اسرائیل جمله : ای اسرائیل! حدود تو از فرات
است تا نیل ، میباشد (۱)

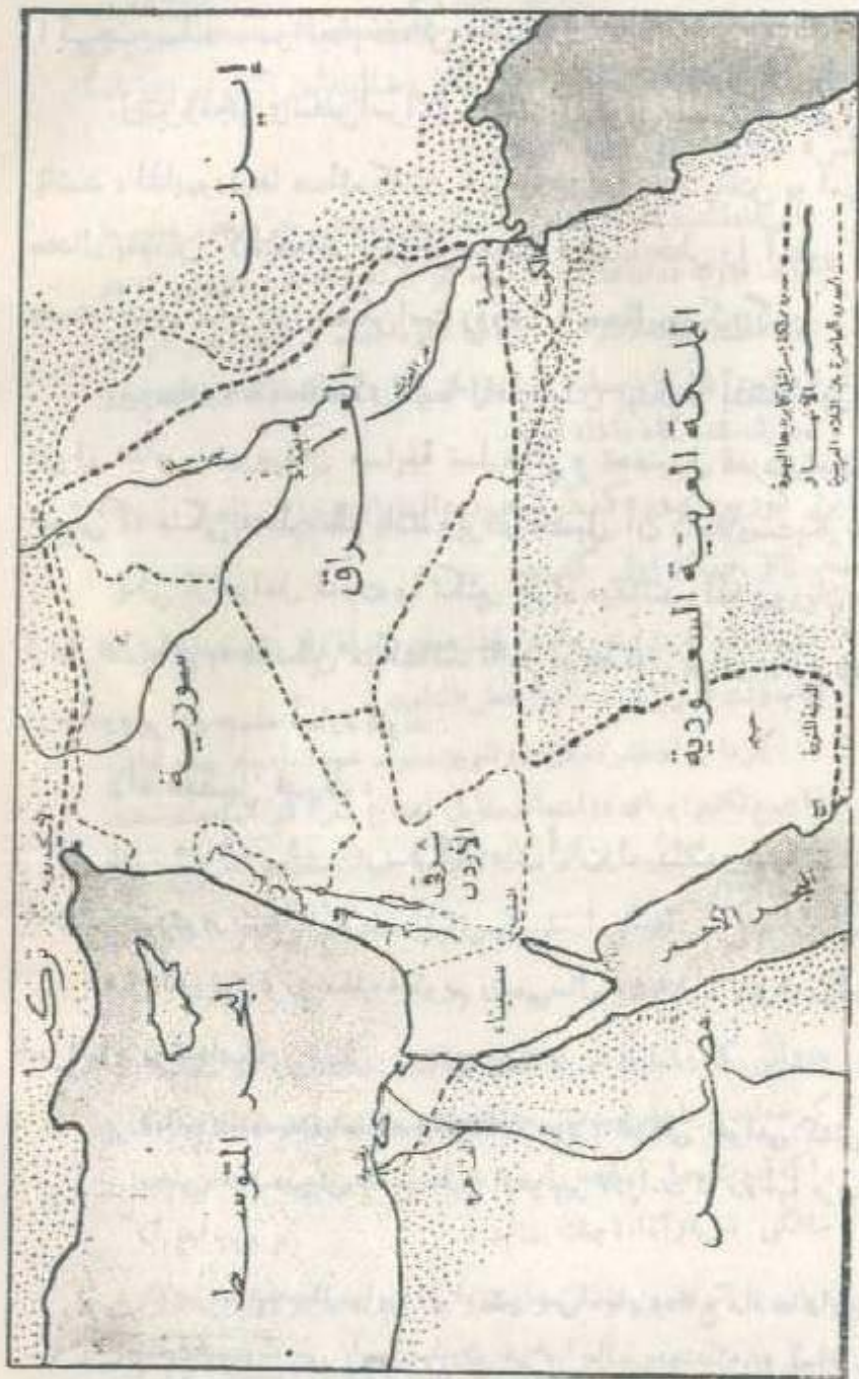
هر کس به نقشه عملی یهودیان، برای دولت ایده آل آنان نگاه کند
می فهمد که هدف آنها ، سر اسر فلسطین، اردن، هاشمی، سوریه، لبنان، قسمت
معظم عراق و منطقه وسیعی از خاک مصر شامل جزیره سینا و دلتای نیل
می باشد .

اغلب یهودیان چشم طمع به اراضی جنوبی « عقبه » که « مدینه
منوره » در آن واقع است، بدلیل اینکه اراضی حجاز در زمان قبل از اسلام
از آنها بوده است ، دوخته اند (به نقشه مقابل نگاه کنید)
این هوسها و طمعها در موقعیکه هنوز ضرورت ایجاب نکرده و خیالی
احتیاجی ندارند، چنین بر قلوب و افکار آنان حکومت میکند اگر روزی
ضرورت ایجاب نماید و منافع و مصالحشان تقاضا کند چه خواهند گفت ؟
و چه خواهند کرد ؟!

عامل اقتصادی:

یکی از عوامل خیلی مهمی که یهود را مجبور کرده برای توسعه
خاک خود دست و پا کنند، عدم کفایت خاک کنونی اسرائیل برای اقتصاد و
معاش مردم آنجا است که ادامه حیات را برای او ممنوع میکند و

(۱) حدود که با اسرائیل : من الثرات الی النيل .



أين تقفه نقاطى را كه يهود طمع دارند در آينده غصب كنند نشان میدهند

اگر چنین بماند ، سرانجام خفه اش همینماید .

ریتین و مجرای تنفس اسرائیل ، فقط دول عربی همسایه او میتوانند باشند ، لذا یهودی ها همه امکانات خود را برای دست یافتن به امری محال به میدان کشیده اند ، و اگر ممالک عرب ، خطر را آنطور که هست جدی نگیرند ، ممکن است روزی این محال ممکن گردد .

یهودیان معتقدند که تنها راه رسیدن به هدف ؛ بدست آوردن تعویق نظامی ، در میدان مسابقه تسلیحاتی و تحصیل قدرت است ، تعویقی که متکی به علم و نظم باشد و برای تحصیل آن کاملاً دست بکارند . یکی از عوامل قدرت را تکثیر افراد میدانند و لذا یهودیان را از اطراف عالم به فلسطین میکشاند تا در درجه اول برای دفاع و در درجه دوم برای حمله آماده شوند .

راه تحصیل قدرت :

یهود هم دشمنی شدید عرب و کینه های آنان را میدانند و هم به مقدار قدرت و نیروی عرب واقفند .

« بن گوریون ، در مقدمه تقویم رسمی سال ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱ دولت

اسرائیل نوشته است :

« ما در راه رسیدن با مقاصد و اهداف خود ، خواهی نخواهی کشتی سختی با عرب در پیش داریم ، قبل از هر چیز لازماً است که روحیه عرب را بدانیم .

بالاخره عرب هم مثل سایر افراد بشر حس انتقام و دفاع دارند و این معقول نیست که سی یا چهل میلیون نفر ، اجازه بدهند که به آسانی

مقتصد هزار نفر یهودی ؛ آنها را مغلوب و منکوب نمایند

«فرانس بر نشاتین» وزیر بازرگانی و صنایع اسرائیل در روزنامه
«هآارتس» هشتم آوریل ۱۹۵۰ نوشت:

«این غلط است که ما از عرب انتظار داشته باشیم خود بخود تسلیم ما
شوند. قلوب و دلهای آنها آکنده از کینه ما است، شریقی که در
مرحله اول جنگ از طرف ما بر آنها وارد آمده، شعور و حس شرافت
و عظمت آنها را از حساسترین عواطف ملی آنها است؛ جریحه دار و
تحریک شده نگاه داشته است.»

«بن گوریون» در کنگره حزب «الفا پای» در سپتامبر ۱۹۵۱
پس از صحبت از جنگ اول گفت:

«حملة دوم که در پیش داریم بقدر همان حمله اول در چند ماه قبل از
قیام دولت اسرائیل؛ واقعا خطرناک است.»

اگر ما برای قشرده کردن و تقویت صفوف خود؛ با عجله یهود عالم
را جمع نکنیم؛ برای دولت ما در مقابل امواج متراکم حمله های سخت
عربی که در کمین ما است، ثبات و ادامه حیات مقدور نخواهد بود،
رئیس اه کان جنگ ارتش اسرائیل، هفدهم نوامبر ۱۹۵۱ در

تل او یو گفت:

«دولتی که دشمنان او از تمام جهات؛ خاک او را در محاصره
گرفته اند؛ ناچار است ملتی جنگجو و سرباز تربیت نماید و هر کس
را که قدرت حمل اسلحه دارد، خواه زن و خواه مرد؛ تاسن پنجاه
سالگی سرباز آماده جنگ بشناسد.»

یهودیان در اثر همین ایمان و اعتقاد با لزوم تحصیل قدرت، خدمت
نظام را برای مردان از هیجده سالگی تا بیست و هشت سالگی و برای
دختران از هیجده سالگی تا بیست و شش سالگی بمقدار دو سال اجباری

کرده اند یکسال آنرا برای گاردن اراضی، همراه تعلیمات نظامی مصرف مینمایند و غیر از این دو سال، تمام محصلین اسرائیلی در سن پانزده سالگی یکدوره تعلیمات نظامی را در مدرسه بالاجبار باید بخوانند.

پنجاه و یک درصد از بودجه اسرائیل برای نیروهای مسلح ارتشی تخصیص داده شده، با اینکه مبالغ هنگفتی هم از یهودیان جهان بعنوان مخارج اسرائیل دریافت میشود و در خفا همه آن مصرف تهیه اسلحه میگردد (۱)

این بودجه هنگفت توانسته است که اسرائیل را بصورت یکدژ محکم نظامی در آورد.

معرکه سه طرفه :

یهودی ها میان اقتصاد و سیاست و نیروی نظامی رابطه ای ایجاد کرده و یکی را در راه تقویت دیگری استخدام نموده اند «بن گوریون» سیزدهم فوریه ۵۲ در پارلمان اسرائیل گفت :

«مبارزات و فعالیت های ما یک معرکه سه جانبه است ! زیرا در سه جهت سیاسی، اقتصادی و نظامی باید تکامل پیدا کنیم، هنوز هیچک از این سه جهت را تکمیل نکرده ایم و هر یک از این سه جهت مکمل آن دو جهت دیگر است»

معنی این جمله اینست که اقتصاد اسرائیل مسخر مصالح سیاسی و نظامی آن و بنیة محکم نظامی، خود صفا من رفاه اقتصادی و امنیت و آرامش دائمی از نظر معاش است.

(۱) همین روزها خبر اینکه آمریکا به یهود اسلحه اتمی داده است در تمام جرائد دنیا منتشر گردید، خیلی تعجب نکنید که چطور میشود دو میلیون جمعیت این همه نیرو ایجاد کنند ! این در واقع آمریکا است که برای خود دژ نظامی در خاور میانه ساخته است.

تولیدات جنگی :

در حال حاضر واردات اسرائیل تقریباً شش مقابل صادرات آن کشور است . و قبلاً خیلی بیشتر بوده است . قسمت عمده این واردات را مواد خامی که مصرف تولید میشود تشکیل میدهد و طبعاً این وضع منجر به توسعه و تکثیر صنعت میشود .

استعداد مصرفی داخله اسرائیل فقط مقدار کمی از قدرت تولید صنعتی او را میتواند مستهلك نماید .

پس مجوز این فعالیت های تولیدی، آنها را بوسیله مواد خام وارداتی تا زمانیکه موازنه ای در تجارت در اثر عدم موازنه بین صادرات و واردات آن کشور نیست چه میتواند باشد ؟ .

این چنین صنعتی فقط در میدان مسابقات تسلیحاتی و آماده شدن برای جنگ، قابل توجیه است . جنگی که به توسعه خاک کشور گردد توسعه ای که فقر مملکت را جبران کند و آنرا از تنگنای سخت اقتصادی نجات دهد و ضامن ثبات وضع اقتصادی گردد .

البته به موازات این فعالیت های صنعتی، گام های بلندی هم در راه ترقی کشاورزی و بهره برداری از اراضی برداشته اند . و پیشرفتهائی هم در راه ایجاد تسهیلات لازم برای خطوط مواصلاتی کرده اند و مخصوصاً عنایت زیادی برای تهیه کشتی های تجارتي بخرج رفته، زیرا تا روزیکه حصار محکم عربی دورا دور اسرائیل را گرفته باشد، تنها راه آنان بخارج، دریا و تنها وسیله این راه همین کشتیها هستند .

در موضوع استخراج معدن پیشرفتهای شایانی کرده اند و از این

رهگذر سطح مالی یهود فلسطین چندین مقابل بالا رفته است .
 اسرائیل نهایت مساعی خود را برای جلب سرمایه های خارجی
 با امید پر کردن کانال وسیع بین صادرات و واردات بکار برده و میرد ولی
 چون عرب حاضر نیستند با او صلح نمایند و علی رغم آتش بس خود را در
 حال جنگ با اسرائیل معرفی کرده اند اسرائیل نتوانسته است
 ثبات سیاسی تحصیل کند و این عدم ثبات باعث شده که صاحبان سرمایه،
 اطمینان به حفظ سرمایه خود در کشوری که همیشه بر لب پرتگاه
 جنگ است سقوط است، نداشته باشند و در نتیجه حاضر به سرمایه گذاری نشده اند
 و روی هم رفته اسرائیل فعلا با مشکلات اقتصادی فراوانی دست بگریبان
 است و علی رغم این مضیقه اقتصادی، اسرائیل همچنان چهار اسبه بطرف تقویت
 بنیه نظامی می رود و خود را مجهز می نماید .

ولی چون منابع و مراکز مادی او نمیتوانند ضامن بقاء او باشند
 ناچار است به فکر بدست آوردن منابع طبیعی و مواد خام در ممالک
 همسایه عربی باشد، تا از آنجا مواد خام وارد کند و خود را از بار سنگین
 وارد کردن ماده خام از بلاد دور دست نجات دهد .

و نیز برای مصرف این محصولات بازار نزدیکی جز بازارهای
 دول عرب بدست یهود نخواهد آمد، اینست که هم و غم یهود مصرف
 رسیدن به طرحهای وسیع توسعه طلبی، آنها را از مجرای تجاوز و
 عدوان می شود .

سخت گیری :

یهودیان تاروژی که به توسعه ایده آل خود نرسند ناچار مشکل

اقتصادی خود را الاقل باید با اجبار ملت بمصرف کالای وطن، علاج نمایند.
 و اکنون واردات را کاملاً محدود کرده اند و فقط در موارد ذیل
 واردات اسرائیل حد و حساب و قید ندارد :

- ۱ : وارد کردن اسلحه و آنچه از آن اسلحه تهیه میشود .
- ۲ : آنچه که برای پناه دادن و نگهداری مهاجرین ضرورت دارد.
- ۳ : آنچه در راه کشاورزی و تولید و صنعت مفید است که آنها را از ورود جنس خارجی بی نیاز کند و بتوانند محصولات خود را صادر نمایند .

مانع ارتباط و اتحاد :

بر فرض محال اگر یهودیان بهمین مقدار که غصب کرده اند قناعت نمایند و طمعی در بقیه فلسطین و ممالک عربی دیگر نداشته باشند باز خطری که از ناحیه این دولت به وحدت و ملیت واحده عرب لطمه میریزد سر جای خود باقیست.

زیرا دولت اسرائیل در قلب ممالک عربی بوجود آمده و در آنجا بمنزله اسفینبی (چوبی که در شکاف در و غیره میگذارند تا بهم نرسد) است که پیکره منطقه عربی را همیشه از هم جدا نگه میدارد و مانع اتحاد و اتصال آنهاست .

اسرائیل مانع اتصال بلاد عربی آسیائی و بلاد عربی آفریقائی شده است ، راه اتصال جغرافیائی بلاد شام و عراق و جزیره العرب را از طرفی و مصر و بلاد مغرب را از طرف دیگر بریده است ، و کدام خطر شدیدتر از همین جلو گیری از اتصال و ارتباط و اتحاد که تنها وسیله ادامه حیات

است می باشد .

خطر معنوی :

ادامه حیات اسرائیل ، علاوه بر خطر های فوق ، بزرگترین خطر معنوی را برای افکار عرب ، همراه دارد ، زیرا رفته رفته فکر اینککه فتح و ظفر نهائی دشمن آنها حتمی است ، بر آنها مسلط خواهد شد . وقتیکه عرب به بیند با آن جمعیت زیاد ، منابع فراوان ثروت و مکت ، موقعیت های عالی نظامی و حکومت های متعدد ، از عهده یک جمعیت ناچیز یانگی سرکش بر نیامده و نتوانسته است بعهده گرانها و مقدسی را که بغصب از آنها گرفته شده ، پس بگیرد حتماً در خویش احساس ضعف و ذلت می نماید .

خطر نا کمترین ضربه ای که بملتم وارد می آید همین از دست دادن روح اتکاء بتمس و اطمینان بخود و یأس از اینککه حق مقصوب خویش را بتوانند بگیرند می باشد .

علاوه ، اگر اسرائیل در اینچا پماند ، منشأ و منبع پخش افکار و اخلاقیات و اصولی ؛ بر ضد اخلاق و آداب و رسوم و اصول ملی عرب و روح تعلیمات عالی اسلامی خواهد بود و ممکن است این اصول را در افکار عرب متزلزل نماید .

جاسوسی و خرابکاری :

شاید یکی از روشن ترین ادله خطرناک بودن اسرائیل در پیکر منطقه عربی ، مطالبی است که توسط دولت عراق در سال ۱۹۵۰ کشف گردید ، با تحقیقات دولت عراق بدست آمد که اقباهای بزرگی از اسلحه و مهمات و مواد منفجره ، در خانه ها و معابد و اماکن عمومی یهودیان

بغداد وجود دارد ، در روی همه آنها مارک اسرائیل خورده است .
اسناد بسیار مهمی بدست آمد که صهیونیست ها در عراق و سایر ممالک عربی
سازمانهای فراوان مخفی ، برای ترو و جاسوسی و خرابکاری و ارباب
ایجاد کرده اند و خیلی نزدیک رسیده بود که موفق به ویران نمودن
بغداد شوند

در بیروت و قاهره هم چند مؤسسه خرابکاری و جاسوسی ، تابع یک
سازمان جاسوسی مرکزی در اسرائیل ، کشف گردید ، این مؤسسه ها
مامور جاسوسی و تخریب در چند جای کشورهای عربی بودند و در بعضی
از جاها تقریباً شروع بکار کرده بودند که مقامات دولتی بآنها دست
یافته و توقیفشان کردند .

در تحقیقات و بازجویی هایی که از این عناصر خرابکار به عمل آمد ،
روشن شد که اسرائیل آتش گیره ای برای آتش خیلی مهمی که عنقریب در
خاور میانه و ممالک عربی روشن میشود ، و مصدر و منبع آشوب و اضطراب
خطرناکی که بوجود میآید خواهد بود .

خطر بمقدمات مذهبی :

شواهد و ادله فراوانی در دست است که یهودیان چشم به مقدمات
مذهبی ما دوخته اند ، « آلفرد موند » یکی از رهبران صهیونیسم و وزیر
کار انگلستان در سال ۱۹۲۲ چنین گفته است ، : « روزی که هیکل
سلیمان را تجدید بنا کنیم ، خیلی نزدیک است ، و من در آینده ، حیات خود
را وقف تجدید این بنا بر خرابه های مسجد اقصی می کنم »
در گزارشات هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ ژنرال « بولز » انگلیسی ، فرماندار

نظامی فلسطین وجود است که : « ابراهیم اسحاق » ، حاخام بزرگ یهودیان فلسطین ، و « شورای بانئون » یهود فلسطین و « مستر اوسیشکن » نایب رئیس جمعیت صهیونیسم ، رسماً از حکومت سر پرستی فلسطین تقاضا کرده اند که « تمام مسجد اقصی را بآنان واگذار نماید » .

جراثید یهود ، عکس « مسجد اقصی » را در حالی که پرچم مخصوص صهیونیسم بر فراز « قبّة الصخره » افراشته بود و بالای آن نوشته بود : « هیکل سلیمان » چاپ و منتشر کردند .

دائرة المعارف یهودی « جویس انسکلوبیدیا » در تیر کلمه « صهیونیسم » نوشته است .

یهودیان در سددند که نیروهای خود را متمرکز کنند و پس به بیت المقدس بریزند و دشمنان خودشان را بیرون نمایند و از نو هیکل سلیمان را (محل مسجد اقصی) مرکز بادت و بیت المقدس را مفرق مائدهی قرار دهند .

بسیاری از مردم فلسطین بخاطر دارند که « کلورنر » یکی از رهبران صهیونیسم و رئیس جمعیت « نگهبانان حائط مبکی » در روزنامه « بالستاین ویکلی » شماره ششم اوت ۱۹۳۹ نوشت : « این مسجد اقصای مسلمین که بر « قدس الاقداس هیکل سلیمان بنا شده مال یهودیان است » .

خلاصه :

از مطالب گذشته روشن شد که صهیونیسم خطری کلی و جدی برای عموم عرب (و مسلمین) است و تمام عربها (و مسلمین) موظفند که با آن بجنگند . اگر در گذشته صهیونیسم فقط متکی به فعالیت های مردمی متفرق

ومتشنت بود، اینک علاوه بر آن فعالیت‌ها یک دولت رسمی پایه و اساس آن محسوب است.

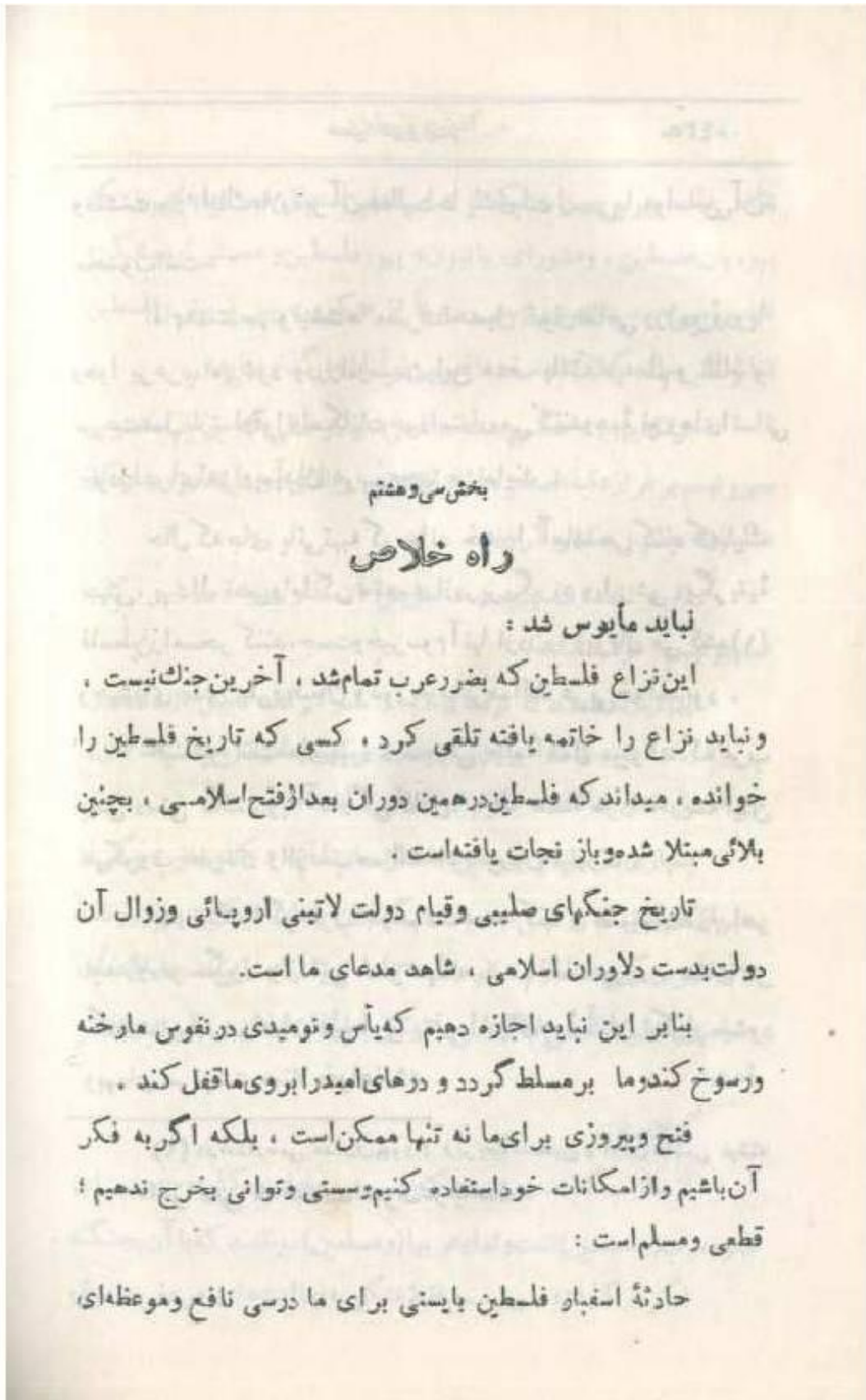
تمام همت صهیونیست‌ها مصرف تحصیل تفوق نظامی در زمین و دریا و هوا بر عرب می‌شود و در راه رسیدن باین هدف با اتکاء به علم و نظام و سرعت عمل، از تمام قوا و امکانات خود استفاده می‌کنند و همه نیروهای انسانی خود را برای اعزام بمیدان عرب، مجهز می‌نمایند.

حال که جای پائی تهیه کرده‌اند خود را آماده می‌کنند که بایک جهش، بیت المقدس و اماکن مقدسه را زیر پر بگیرند و با پرشی دیگر رقیه فلسطین را مسخر کنند، جست و خیز سوم آنها اردن را زیر بال می‌کشد (۱) و جهشهای بعدی بطرف لبنان و سوریه و سایر ممالک عربی خواهد بود.

البته این نقشه‌های یهود در صورتی جامه عمل می‌پوشد که عرب پیش دستی نکنند و با آمادگی کامل، بایک حمله مردانه، ریشه این میکروب خطرناک را از قلب ممالک خود بیرون نیاورند.

بدون شك اگر عرب باز هم مسامحه کند و تصمیمات لازم را هر چه زودتر نگیرد و از این خطر مهلك باز هم غفلت ورزد، همان سرگذشت دیروز برادران فلسطینی، فردا برای همه آنان تکرار میشود و بهمان سر نوشت مبتلا خواهند شد.

(۱) در نقشه رسمی مدارس یهود: زیر بقیه فلسطین و اردن هاشمی نوشته شد. «اسرائیلی که فعلاً در تصرف عرب است»



یلبغ باشد و از این بعد در پیش آمدهای اجتماعی و اقتصادی و ملی و سیاسی از آن پند گیریم .

دول عرب ، مهمترین راههای جهان و حساسترین موقعیت ها را در اختیار دارند ، منابع سرشار طلای سیاه در زیر خاکهای آنها موجود است ، چاههای بی پایان نفت در حجاز و عراق و بلاد خلیج فوران میکنند ، سراسر خاله منطقه عرب را منابع طبیعی بیکران ثروت گرفته است ، جمعیت عرب بصراحت از یهود جهان بیشتر است و شخصیت آنها هم بارزتر .

مهم تر از همه اینکه در این مبارزه حق با عرب است و یهود ادعای بوج و باطل دارند .

علامه تمام دنیای وسیع اسلامی به قضیه فلسطین توجه دارند و پشتیبان عرب میباشند و اگر عرب از این موقعیت بتواند بهره برداری نماید ، قدرت بسیار مؤثری در دست اوست .

بنابر این علتی ندارد که مایوس شوند و نومبندی بر آنها مستولی گردد ، آری در آینده نزدیکی یهودیان تمام نیروهای خود را برای حفظ اسرائیل در درجه اول و تقویت و توسعه آن در درجه بعد مجهز و بمیدان میکشند .

ولی موجودی که مخلوق نقشهها و حیلهاست و استعمار است و ادامه حیات او هم بسنه باراده استعمار گران منقور میباشد و اگر تشرها و توپها و رجز خواننها و خرج ها و . . . آمریکا و انگلستان نبود اصلا ثری از او هم نبود ، چنین موجود بی استقلال و بی پایه ای ، اگر مواجه با مقاومت منظم نیروهای زنده محلی شود ، خیلی زود

از ادامه حیات محروم میشود و در ژباله دان تاریخ بشریت می رود .

ایمان :

اولین شرط تحصیل پیروزی و موفقیت، ایمان بحقانیت خود و اعتقاد به قدرت است . قدرت شستن لکه عار و ننگ شکست از بهبود .

هر وقت فکر نجات فلسطین مثل اعلائی ایمان و عقیده شد و بصورت عقیده ای راسخ و فعال درآمد ، مثل اعلائی که قلب های عرب را بهم نزدیک کند، نیروهای آنان را متحد و متمرکز و فشرده نماید ، آتش تصمیم و اراده را شعله ور و روح شجاعت و فداکاری در آنها بدهد .

آنگاه که چنین شود ، امکان عملیات و پیشرفت های سحر آمیز و معجز آسا برای عرب مسلم است .

و اگر در عرب ایمان و اعتقاد بحقانیت و لزوم نجات فلسطین ، مثل عالی نباشد ، فعالیت و جدوجهد ها بهم در خواهد رفت .

صلاح منفی :

ما برای خلاص شدن از شر اسرائیل دوراه سلبی و ایجابی ، و تبعیر دیگر مثبت و منفی را باید به پیمائیم .

صلاح منفی ماهمین است که اسرائیل را بر سمیت نشانسیم . احتمال صلاح با اسرائیل را با اراده ای قطعی و جزمی و انعطاف ناپذیر به جوطه معز خودمان راه ندهیم ، از ایجاد روابط مستقیم و غیر مستقیم با اسرائیل جدا اجتناب و رژیم حصار اقتصادی را که دور او را کشیده ایم محکم تر و سخت تر کنیم .

این راه آسان منفی و صلاح بر نده سلبی برای جلوگیری از پیشرفت و توسعه او و بلکه کوتاه کردن عمر و دوره حیات او بسی مؤثر و نافع است

ولیه . . .

ولی تنها این راه ما را به هدف تمیر سازندوریشه این میکروب خطرناک
را نمیسوزاند، برای تکمیل آن بایستی مبارزات مثبت، بآن ضمیمه گردد.

صلاح مثبت :

اساس و پایه و مایه کار ما قدرت است، زیرا اگر ما قدرت نداشته باشیم
حق صریح به مسلم ما هم محترم و محفوظ نخواهد ماند و مورد تجاوز قرار
خواهد گرفت .

برای حفظ موجودیت و استرداد حقوق از دست رفته خویش
باید نیرو و قدرت را از هر جا که بشود تحصیل کرد و شرط معکاران و متجاوزان
را دفع نمود و الامم و رده های ما هم از دست میرود .

قدرت :

بیش از هر چیز احتیاج به ارتش قوی، اسلحه مدرن و مهمات فراوان
داریم برای تهیه ارتش بزرگ، ناچاریم که خدمت نظام را اجباری نمائیم
و بتمام کسانی که قدرت حمل و استعمال اسلحه دارند، تعلیمات نظامی
دهیم و اینکار را بایستی از مدارس شروع نمود .

ایجاد روح مبارزه و جنگجویی در تمام ملل عرب، تعمیم فرهنگ
نظامی، تربیت عمومی را از راه تلقین و ادبیات به طرف قدرت بردن،
تمجید و تشویق از قدرت و شجاعت و فداکاری، این نتیجه را خواهد داد
که بلاد ما بصورت يك اردو گاه و یادژ محکم نظامی در آید .

ما باید مسلح باشیم و از هر جا که بتوانیم اسلحه تهیه کنیم، برای تهیه
اسلحه بایستی سر کیسه را باز کرد و سخاوتمندانه خراج نمود و کار
خانه های زیاد و متنوع اسلحه سازی تاسیس کرد تا از این راه از خطر هائیکه

مارا تهدید می‌کند نجات پیدا کنیم .
 برای پس گرفتن فلسطین بایستی واحدهای نظامی «فدائی فلسطین»
 از خود مردم فلسطین تشکیل دهیم و آنانرا در پشت مرزهای اسرائیل
 در حالی که با انواع و اقسام اسلحه مجهز باشند ، منور کن نماییم
 حوادث گذشته روح فداکاری و جنگجویی و از خود گذشتگی آنانرا
 بشبوت رساتیده است .

اتحاد :

بهترین وسیله عرب برای رسیدن به هدف ، حفظ سیادت و استقلال ،
 ضمانت مصالح و منافع ، تحصیل شخصیت و احترام ، گویاندن و مایوس
 کردن طمعکاران خود خواه استعمارگر ، و راندن آنها ، اتحاد است
 اتحاد برادران عرب ، اگر ما قبل از قیام دولت اسرائیل و فاجعه فلسطین به
 فکر اتحاد افتاده بودیم و آنرا ضروری تشخیص داده بودیم ، امروز آن
 احتیاج خیلی شدیدتر شده و آن ضرورت بسی واضح تر ، تا آنجا که می شود
 گفت : ادامه حیات و موجودیت ملل عرب اکنون بستگی به اتحاد دارد .
 آنجا که یهودیان که از چند مملکت و چند زبان و چند آداب و عادات
 و رسوم بوده اند در یکجا جمع شده اند و یک دولت تشکیل داده اند ، آیا ما
 که يك امة و دارای يك هدف و اړیک نقطه و متکلم بيك زبان و دارای يك
 فرهنگ و تمدن و مورد تهدید بيك خطر هستیم نباید متحد شویم ! ؟ .

مادر درجه اول بایستی در شئون دفاعی و نظامی اتحاد کنیم ، تمام
 نظامات ارتشی عرب ، اسلحه ها و خطوط جنگی و دفاعی یکنواخت شود ،
 يك ارتش قوی و نیرومند عربی تحت فرماندهی یکفرمانده بوجود آید
 سپس باید سیاست خارجی ، اقتصاد ، فرهنگ ، اصول تربیتی و

قانونگزاری تمام دول عرب یکنواخت شود زیرا این خطر هو لنا کی که پیش آمده بدون یک تشکیلات واحد مبنی قابل رفع نیست .
تجزیه و تفرقه یکدست استعمار در عرب ایجاد کرد و مررها و ملیت ها و هویت های مختلفی که باری برای ما گذاشت ، باید در مقابل حقایق تاریخی و واقعات که ما همه یک ملت و یک امت هستیم ، بتبع مصالح عالیله و منافع عمومی عرب نابود گردد .

اصلاحات :

دو شادوش تشکیل یک ارتش قوی و ایجاد یک وحدت کامل عربی ، ملت عرب حتماً باید یک نهضت اساسی برای اصلاح طرز تفکر و معالجه معايب مختلف در جمیع شئون اجتماع عرب ، بنماید .
اصلاحی که حتماً در طرز حکومت اعمال شود و در سبک حکومت تجدید نظر بعمل آورد ، با این اصلاحات باید زندگی اجتماعی معاوش شود و روح بدویت و قبیلگی و ارتجاعی که از ادوار گذشته باریت برده ایم از بین برود .

لازم است این اصلاحات در مورد تربیت ، فرهنگ ، اجتماعات عمومی و خانوادگی عملی شود ، مخصوصاً اقتصاداً باید اصلاح گردد و فوراً به طایفه و پیدا کردن منابع ثروت های طبیعی خالی عربی پرداختیم و گنج های بلاد خود را خود استخراج نمائیم .

اصلاحات حقیقی آنست که امت ما را از شر دشمنان داخلی که عبارت از جهل ، فقر ، مرض خودی ، بیستنی ، توانی ، ارتجاع و تعصبانی که اصلاحی بملیت ندارد نجات دهد .

در تمام فعالیت‌هایی که برای تقویت و اصلاح و اتحاد انجام می‌دهیم حتماً باید منگی بعلم یا شیم حق مطالعات فنی خوب ادا شود بدون مطالعه و تجربه دست بکار نزنیم، ارتجالاً در کارها وارد نشویم و بطور قطع بدانیم که دشمن ما تا حدود زیادی در کارها بعلم منگی است.

نظام :

ما ناچاریم که خود ما را به نظام مقید کنیم، کارها را با نظم لازم انجام دهیم، جنگ بین ما و صهیونیست‌ها را استی جنگ بین یک طرف بلبشوی بی نظم که هیچ کس دارای مسئولیت معینی نبود و یکجبهه منظم مرتبی که همه چیز را برای یک هدف استخدام می‌کرد، بود، اگر تمام ثمرات جهاد طولانی فلسطین در در وقت و آن همه قربانی و انقلابیهای فدا کارانه بی ثمر ماند برای این بود که حرکات و جنبشهای ما فاقد نظام بود، نظام متینی که ضامن ادامه مقاومت و پایه گذاری برای رسیدن به هدف و چیدن میوه‌های شیرین آن تلخی‌ها باشد.

تجهیز عمومی :

در این تبردی که بین ما و یهود در گرفته اگر با اصول و اسلوب تجهیز همگانی رفتار نکنیم فتح و پیروزی برای ما مقدر نخواهد بود.

ما باید دست به یک تجهیز عمومی نظامی و اقتصادی و فعالیت‌های وسیع عمومی همه جانبه بزنیم؛ فرد در دملتهای عرب بایستی در این معرکه شرکت کنند، خواه در جبهه جلو و در میدان جنگ و خواه در جبهه پشت سر و ذخیره مسلح آماده باشند، تنها با ایمان و عمل میشود پیروزی و یاری خدا را جلب کرد. و اذا آمنا و عملنا جاء نصر الله و الفتح

شب جمعه پنجم ماه رجب ۱۳۸۴ پایان

فهرست مطالب کتاب

صفحه	موضوع
۳ تا ۱۶	استعمار یک سرپوش دیگر، غارت عقل و شعور، نقش تحصیل کرده‌ها عوامل تربیت بزرگسالان، قسمت دیگری از جزئیات استعمار، بیداری ملتها مبارزات ضد استعماری، آخرین حریم استعمار چه باید کرد؟
۱۷ تا ۲۰	نویسنده کتاب
۲۱ تا ۳۳	جغرافیای فلسطین حدود فلسطین، مساحت فلسطین، جمعیت فلسطین، اوضاع طبیعی فلسطین، دریاچه‌های فلسطین، هوای فلسطین، معادن فلسطین کشاورزی فلسطین، بنادر فلسطین، شهرهای فلسطین.
۳۴ تا ۷۸	تاریخچه فلسطین کنعانیون؛ فلسطینیون؛ عبرانیون، قنات مملکت سلیمان، مملکت اسرائیل و یهودا، فارسیان در فلسطین، اسکندریه دوتی در فلسطین، مکابیون؛ نبطیون؛ رومیان در فلسطین، تدمر؛ بزنطیون در فلسطین، تمدن یهود، اسلام در فلسطین، جنگ‌های صلیبی ، مغول؛ دوران عثمانیان؛ ناپلئون در فلسطین، ابراهیم پاشا در فلسطین؛ خلاصه
۷۹ تا ۹۰	نهیضت عربی و فلسطین سازمانهای عرب؛ وعده‌های انگلستان، شپیدان نهضت عربی، انقلاب عربی؛ نقشه‌های استعماری؛ پیشنهادات ویلسون، شریف مکه و قرارداد سایکس پیکو.
۹۰ تا ۱۰۲	صهیونیسم متن وعده پالنور؛ عواملی که باعث این وعده شد؛ اشکالات

وعدہ یالقر ، بازم به عرب اطمینان می دهند .

فلسطین بعد از جنگ جهانی اول ۱۰۳ تا ۱۱۳

حکومت نظامی ؛ کمیسیون سیهونی ؛ کنگره صلح ،
کنگره سوریه ؛ کمیسیون کنک - گرین ؛ پیمان جامعه ملل و
تحت حمایتی ، اعلان استقلال ؛ شورای سان دیوو .

نظامنامه سرپرستی فلسطین ۱۱۴ تا ۱۳۴

مقدمه نظامنامه ، قسمتی از متن نظامنامه ؛ اردن ، ایرادهای
نظامنامه ، ایراد تاریخی ، سنه های سرپرستی طلیعه مبارزات ؛ اولین
شورش ، توامل شورش ؛ هربرت موئیل . نحوه حکومت سرپرستی
آغاز یهودی کردن فلسطین ؛ امتیاز روتنبرگ ؛ شورش دوم ؛ کمیسیون
هایکرافت .

آغاز مبارزات متقی سیاسی ۱۳۵ تا ۱۴۲

کنگره های ملی ؛ اولین هیئت اعزامی فلسطین ؛ کتاب
سفید سال ۱۹۲۲ ؛ شورای قانونگزاری ؛ کنگره پنجم ، کناره -
گیری از انتخابات ، مخالفت با مجلس استشاری ، رد پیشنهادهای آزاتس
عربی ، دوران آرامش .

اجرای نقشه یهودی کردن فلسطین ۱۴۳ تا ۱۴۷

اراضی ، مهاجرت ؛ کمکهای اقتصادی ، امتیاز دریای مرده .

انقلاب سال ۱۹۲۹ ۱۴۸ تا ۱۵۶

براق ، شورش سال ۱۹۲۹ ؛ کمیسیون شو ، قضاوت های
ضد عربی ، کمیسیون بین المللی برای .

مذاکرات میان لندن و فلسطین ۱۵۷ تا ۱۶۷

تعیین دگان فلسطین در لندن ؛ نظرسنجی ، کتاب سفید
۱۹۳۰ رد کتاب سفید ، کتاب سپاه .

مبارزه علیه انگلیس ۱۶۸ تا ۱۷۵

یهود معاصح می شوند ؛ مؤتمر اسلامی ؛ واکهوب و تقویت

یهود ، مبارزه با انگلستان ، تظاهرات خونین .

۱۷۶ تا ۱۹۲

انقلاب بزرگ سال ۱۹۳۶

علل اساسی انقلاب ، حزب تروریست قسام ، اولین شراره انقلاب ، کمیته های ملی ، اعتصاب عمومی ؛ کمیته عالی عرب ، تخطف از قوانین بازرسان دربار ؛ شکنجه ؛ میا نجیگری پادشاهان ، شکنج اعتصاب آماردسی

۱۹۳ تا ۲۰۹

گزارش بازرسان دربار

تقسیم فلسطین و عکس العمل عرب ؛ تماس عرب با بازرسان گزارشات ؛ عوامل انقلاب ، اراضی ، مهاجرت ، تقسیم حدود سه دولت ، دوران انتقال ، بیانیة دولت انگلیس ؛ ایرادات نظر بازرسان عکس العمل دنیای عرب ؛ موقف یهود ، کنگره ؛ بلودان ، در سازمان ملل .

۲۱۰ تا ۲۲۱

انقلاب علیه تقسیم

کمیسیون تقسیم ، شکنجه و اعدام ؛ فلسطین در سیطره ؛ انقلاب بیون ؛ ورود کمیسیون تقسیم ، اوج انقلاب ؛ جهان عرب کنفرانس پارلمانی ، کنگره زنان عرب ؛ اثر انقلاب در یهود .

۲۲۲ تا ۲۲۹

نظر کمیسیون تقسیم

علامه نظر کمیسیون ؛ يك احتیاط مهم ، عقب نشینی ؛ موقفیت

انقلاب .

۲۳۰ تا ۲۴۴

شورای لندن

چند حقیقت ، اساس مذاکرات ، کنفرانس لندن ، کتاب سفید سال ۱۹۳۹ ، خود مختاری ، مهاجرت ؛ اراضی ؛ بررسی کتاب سفید ؛ پایان انقلاب ، انقلاب یهود ؛ موقف انگلستان .

۲۴۵ تا ۲۵۶

فلسطین در دوران جنگ دوم جهانی

سیاست دولت ؛ مهاجرین ، خود مختاری ؛ وضع عرب فعالیت های یهود ؛ در ایالات متحده ؛ تهیه ارتش و اصلاحه ، انقلاب یهود

۲۵۷ تا ۲۶۰

اتحادیه دویل عرب و فلسطین

تأسیس اتحادیه عرب ؛ پیمان اتحادیه ؛ قطع روابط با یهود

۲۶۸ تا ۲۶۱

کمیسیون انگلیس و آمریکا

ترومن رئیس جمهور آمریکا ؛ خطابه مهم ؛ کمیسیون انگلیس و آمریکا ، نقش کتاب سفید ؛ شورای عالی فلسطین ؛ فعالیت های آمریکا ؛ مخالفت یا کتاب سفید ، وضع عرب ، یهود ؛ شروع کار کمیسیون ؛ نظرات کمیسیون ، نقادی نظرات کمیسیون .

۲۸۵ تا ۲۷۹

کنفرانس انشاص

عکس العمل پیشنهاد کمیسیون ؛ کنفرانس انشاص ؛ اجتماع بلودان یهود و پیشنهادات کمیسیون .

۲۹۲ تا ۲۸۶

مذاکرات عرب و انگلستان

کنگره لندن ، پیشنهاد موريسون ؛ پیشنهاد عرب ؛ اداعه اخلاص لگري ؛ سرسختر ترومن ، شورای اتحادیه عرب ؛ تجدیدکار کنفرانس لندن ، پیشنهاد بیفن .

۳۰۰ تا ۲۹۳

واگذاری قضیه به جامعه ملل

نطق بیفن ؛ کمیسیون بین المللی ؛ اعضاء کمیسیون ؛ اداعه اخلاص ؛ نظر کمیسیون ، طرح اکثریت ؛ طرح اقلیت .

۳۰۶ تا ۳۰۱

اتحادیه عرب قضیه را در دست میگیرد

اجتماع سوفر ، عکس العمل یهود ، انگلستان ، اجتماع عالیه .

۳۲۰ تا ۳۰۷

قرار تقسیم فلسطین

شورای مخصوص فلسطین ، در مجمع عمومی ؛ متن قرار تقسیم ؛ عکس العمل قرار تقسیم ؛ اتحادیه عرب ، سپاه نجات فلسطین مبارزات عرب ؛ در شورای امنیت ؛ عقب نشینی آمریکا ؛ چگونه انگلیس فلسطین را تخلیه کرد ؛ کشنارد بر یاسین ، کشنارد ناصر الدین

۳۵۴ تا ۳۲۱

نیروهای عربی وارد فلسطین می شوند

فشار افکار عمومی ؛ نیرنگ استعمار ؛ میل آوارگان
 جلسات سیاسی اتحادیه عرب ؛ مداخله شورای امنیت ؛ تعیین واسطه
 ورود نیروهای عرب به خاک فلسطین ؛ اعلان دولت اسرائیل ؛ سپاه مصر ،
 لشکر عراق ، نیروهای سوریه و لبنان ، لشکر اردن ؛ موقوفه عرب و
 فشار سازمان ملل ؛ اجبار به صلح ؛ صلح اول ، تمرات شوم آتش پس
 پیشنهادات برنادوت ، مقدمات صلح .

۳۶۲ تا ۳۵۵

چهار صلح

صلح مصر ، صلح اردن ؛ صلح لبنان و سوریه .

۳۶۷ تا ۳۶۳

کمیسیون توفیق و پیمان لوزان

کمیسیون توفیق ؛ کنکرة لوزان ، پیمان لوزان ، یهود
 پیمان را شکستند ، آمریکا و انگلیس یهود را تحریم می کنند.
 کمیسیون قبی .

۳۷۱ تا ۳۶۸

بیانیه سه دولت

بیانیه ؛ رد بیانیه

۳۷۷ تا ۳۷۲

پیمان شکنی یهود

حادثه قیبت تجاوزات یهود

۳۹۴ تا ۳۷۸

پناهندگان

آمار وضع پناهندگان - کمیسیون کلاب - پیشنهاد کمیسیون
 دستورات سازمان ملل - یادداشت دول عرب - یهود آوارگان پیشنهاد
 بلاند فورد وظائف عرب

۴۰۱ تا ۳۹۵

سرگذشت بیت المقدس

بیت المقدس امروز - کمیسیون توفیق و بیت المقدس - نظر
 یهود - دول عرب - اردن - قرار سازمان ملل - نمرود یهود - نظام نامه .

۴۰۳ تا ۴۰۲

منطقه غزه و ناحیه غربی اردن

سرگذشت فلسطین	
۴۰۴ تا ۴۰۷	غزه اتحاد شرقی و غربی
۴۰۸ تا ۴۱۱	دفاع مشترک و همکاری اقتصادی
۴۱۲ تا ۴۱۴	مجاوزه اقتصادی اسرائیل
۴۱۵ تا ۴۱۹	جنگ با اسرائیل صلح ناپذیر است قرارات اتحاد به عرب
۴۲۰ تا ۴۳۶	علل و عوامل فاجعه فلسطین خطر صهیونیسم
۴۳۶ تا ۴۴۲	هدفهای صهیونیسم - حدود اسرائیل - عامل اقتصادی، راه تحصیل قدرت، مرکز سيطرة، تولیدات جنگی، سخت گیری، مانع ارتباط و اتحاد، خطر معنوی، جاسوسی و خرابکاری، خطر تهدیدات مذهبی خلاصه
۴۴۲ تا ۴۴۳	راه خلاص نیاید و آبروس شد؛ ایمان؛ اصلاح منقوی؛ اصلاح مثبت؛ قدرت؛ اتحاد اصلاحات تمام؛ توجه به عمومی

